



اگر تکیا
مفسد ان اهل سنت
مستطی و مزیار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهدویت

از نگاه مفسران اهل سنت

مصطفی ورمزیار

سرشناسه	: ورمزیار، مصطفی، ۱۳۵۲-
عنوان و نام پدیدآور	: مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت / مصطفی ورمزیار.
مشخصات نشر	: قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۶ص: نمودار (بخشی رنگی): ۲۱×۱۴سم.
شابک	: ۱۰۰۰۰۰ریال: ۷-۵۷-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص ۲۰۵-۲۱۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: مهدویت -- احادیث اهل سنت
رده بندی کنگره	: ۹۱۳۹۴ م ۴ و ۴/ BP۲۲۴
رده بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۰۲۲۹۳



مهدویت از نگاه مفسران اهل سنت

نویسنده:	مصطفی ورمزیار
ناشر:	مؤسسه آینده روشن
حروف نگار:	ناصر احمدپور
صفحه آرا:	علی قنبری
طرح جلد:	ابوالفضل بیگدلی نسب
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۴
لیتوگرافی:	رنجبران
شابک:	۷-۵۷-۵۰۷۳-۶۰۰-۹۷۸
بها:	۱۰۰/۰۰۰ ریال
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۹۰۲

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

تقدیم به ساحت مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آن امامی که اعتقاد به آمدنش
مایه اتحاد امت اسلامی، شیعه و اهل سنت است و در سایه حکومت
ایشان این وحدت عینیت یافته و هیچ مشرک و کافری بر روی زمین باقی
نخواهد ماند.

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۱
بخش یکم: کلیات.....	۱۳
فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه‌ها و مبادی تصویری.....	۱۳
درآمد.....	۱۳
امام.....	۱۳
مهدی علیه السلام	۱۵
تفسیر، و کتب تفسیری.....	۱۶
تأویل.....	۱۸
اهل سنت.....	۲۰
ظهور.....	۲۱
فصل دوم: منابع تفسیری اهل سنت.....	۲۳
مهمترین تفاسیر اهل سنت.....	۲۳
مهمترین تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری.....	۲۳
تفاسیر ابن عربی.....	۲۸
فصل سوم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق.....	۳۱
بخش دوم: تفاسیر اهل سنت و باور به امام مهدی علیه السلام	۳۵
درآمد (مهدی باوری و اهل سنت).....	۳۵
فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت.....	۳۶
کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت.....	۳۶
باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت.....	۳۸

۳۸.....	باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی.....
۴۲.....	باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی.....
۴۴.....	باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیرروایی).....
۴۶.....	انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت.....
۴۶.....	پیشینه انکار.....
۴۹.....	مفسران و انکار آموزه مهدویت.....
۴۹.....	۱. منکران اصل مهدویت.....
۵۲.....	۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت.....
۹۹.....	علل و انگیزه‌های انکار.....
۹۹.....	الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت.....
۱۰۳.....	ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان‌بار.....
۱۱۰.....	ج) عدم امکان تحقق این وعده.....
۱۱۳.....	بخش سوم: تفاسیر اهل سنت و شخصیت‌شناسی امام مهدی (عج).....
۱۱۳.....	فصل یکم: نسب امام مهدی (عج).....
۱۱۳.....	۱. از نسل پیامبر (ص) است و یا عباس بن عبد المطلب؟.....
۱۱۳.....	بیان دیدگاه‌ها.....
۱۱۳.....	بیان روایات موجود.....
۱۱۵.....	نظریه مفسران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی (عج).....
۱۱۷.....	۲. حسنی است یا حسینی؟.....
۱۱۸.....	جمع بین روایات.....
۱۲۰.....	۳. نام پدر و مادر امام مهدی (عج) چیست؟.....
۱۲۲.....	فصل دوم: خصوصیات ظاهری.....
۱۲۲.....	ویژگی‌های شناسه‌ای (اسم، کنیه و لقب).....
۱۲۳.....	ویژگی‌های جسمی.....
۱۲۶.....	فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی.....

درآمد.....	۱۲۶
۱. خلافت و ولایت.....	۱۲۷
۲. اقتداء و اطاعت.....	۱۲۹
۳. عدالت.....	۱۳۰
۴. علم.....	۱۳۱
فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی علیه السلام	۱۳۳
۱. شبهه یکی بودن مهدی علیه السلام و عیسی بن مریم علیه السلام	۱۳۳
بحث سندی.....	۱۳۴
بحث دلالتی.....	۱۳۵
۲. بحث تولّد و یا عدم تولّد.....	۱۳۷
بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی علیه السلام	۱۳۹
درآمد (بشارت قیام).....	۱۳۹
فصل یکم: توصیف قیام.....	۱۴۰
۱. زمان ختم نبوّت و ظهور ولایت.....	۱۴۰
۲. زمان خواری ظالمان.....	۱۴۰
۳. قیامت کبری.....	۱۴۱
فصل دوم: انتظار.....	۱۴۳
فصل سوم: زمینه سازی.....	۱۴۶
فصل چهارم: وقت آغاز قیام.....	۱۵۰
۱. توقیت و نهی از آن.....	۱۵۰
الف) معنی توقیت.....	۱۵۰
ب) نهی از توقیت.....	۱۵۲
ج) نمونه هایی از توقیت.....	۱۵۳
۲. قیام قبل از خروج امام مهدی علیه السلام و نهی از استعجال.....	۱۵۶
فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام.....	۱۵۹

۱۶۱.....	یکم. تعداد علائم.....
۱۶۱.....	دوم. تفصیل علائم.....
۱۶۱.....	الف) علائم صریح.....
۱۶۴.....	ب) علائم غیر صریح.....
۱۹۱.....	سوم. ترتیب علائم.....
۱۹۱.....	۱.۳. علائم قبل از ظهور.....
۱۹۱.....	۲.۳. علائم بعد از ظهور.....
۱۹۳.....	فصل ششم: یاران امام مهدی علیه السلام ، در هنگام ظهور.....
۱۹۳.....	۱. چه کسانی هستند؟.....
۱۹۳.....	۱.۱. عیسی بن مریم علیه السلام
۱۹۳.....	۲.۱. اصحاب کهف.....
۱۹۴.....	۳.۱. روحانیت حضرت علی علیه السلام
۱۹۴.....	۲. خصوصیات ملیتی و اخلاقی.....
۱۹۵.....	۱.۲. اهل راستی و راستگویی هستند.....
۱۹۵.....	۲.۲. مجاهد و خستگی ناپذیرند.....
۱۹۶.....	فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور.....
۱۹۶.....	۱. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور.....
۱۹۶.....	۱.۱. برگرداندن زیور آلات بیت المقدس.....
۱۹۷.....	۲.۱. سلام بر اصحاب کهف.....
۱۹۸.....	۳.۱. زنده شدن بعضی افراد (رجعت).....
۱۹۸.....	۲. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات).....
۱۹۹.....	۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان.....
۲۰۱.....	نتیجه گیری.....
۲۰۵.....	فهرست منابع.....

مقدمه

قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ و راهنمای بشر، در کنار سنت مهم ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و تمامی معارف دین اسلام است و در راستای فهم آن کتاب های زیادی با نام تفسیر نگاشته شده و می شود.

کتاب های تفسیر هر فرقه از فرقه های اسلامی می تواند بیان گر گزیده ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آن مذهب باشد و بر همین اساس منبع خوبی برای شناخت معارف و مسائل اعتقادی ایشان است.

مفسران اهل سنت نیز مانند سایر مذاهب اسلامی در ضمن بیان فهم خود از آیات قرآن؛ عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را هم تبیین کرده اند به همین جهت واکاوی تفاسیر ایشان با روی کرد مهدوی نقش مهمی در فهمیدن عقاید ایشان نسبت به این آموزه داراست.

کتاب حاضر بر این است تا عقیده مفسران اهل سنت، در رابطه با مهدویت را بررسی کرده و آن را به عنوان عنصر مشترکی بین شیعه و اهل سنت، برجسته کند.

در این پژوهش، به تفاسیری که به صورت تحلیلی به مباحث مهدویت پرداخته اند، بیشتر اهمیت داده و از تفاسیری که به نقل روایت اکتفا نموده اند،

تنها جهت تأیید و یا رد استفاده می‌شود. نیز در بررسی روایات بیشتر به روایاتی پرداخته می‌شود که در تفاسیر ایشان نقل شده است.

درباره این موضوع، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌های قابل تقدیری نگاشته شده؛ اما این کتاب نسبت به کارهای انجام گرفته دارای امتیازاتی است:

۱. بیان مباحث مهدوی به صورت موضوعی است نه تفسیر ترتیبی. (تفسیر به صورت ترتیبی نیست)

۲. تنها دیدگاه مفسران اهل سنت در مورد امام مهدی عجله الله تعالی فرجه، بیان خواهد شد.

(تفسیر به صورت تطبیقی نیست)

۳. کم کردن فاصله بین مهدویت شیعه و اهل سنت با تقویت موارد اشتراکی و نقد بعضی دیدگاه‌های ایشان که با مبانی شیعه در تعارض است و مطرح کردن اعتقاد به امام مهدی عجله الله تعالی فرجه، به عنوان عنصر مشترک اسلامی.

بخش یکم:

کلیات

فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه‌ها و مبادی تصوّری

درآمد

هر موضوعی در بررسی اولیه واژگانی دارد که شاید برای افرادی که در آن فن مطالعات کمتری داشته باشند نامأنوس و نامفهوم باشد بنابراین لازم است در ابتدای تحقیق با تبیین و توضیح واژگان، خواننده را از ابهام رهانید. در هر واژه و مفهوم نیز گاه معنا و مبنای خاصی توسط نویسنده قصد و اخذ شده که تذکر آن در فهم مطلب تأثیر دارد و لازم است آن را در ابتدای تحقیق خود مشخص کرده و توضیح دهد؛ در غیر این صورت ممکن است ناخواسته خواننده را دچار سردرگمی کند.

امام

امام در لغت کسی است که به او اقتداء می‌شود، در کارها مقدم بوده و جمع آن ائمه است؛^۱ این واژه از ریشه اَمَمَ به معنی قصد گرفته شده و امام

۱. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۴۲۸ - ۴۲۹. «وکل من اقتدی به وقدم فی الأمور فهو امام». الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۸۶۵. «الامام الذی یقتدی به وجمعه أئمة». معجم

مقصود قوم برای امامت، ریاست و یا رهبری است.^۱

در مذهب شیعه امامت در معنی خاصی به کار می‌رود و به معنی وصایت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ و رهبری جامعه اسلامی بعد از ایشان است و محدود به تعداد دوازده نفر بوده و آخرین ایشان امام مهدی ﷺ است.

این لفظ در فرهنگ اهل سنت معنای دیگری داشته و به معنای پیشوا و صاحب نام استفاده می‌شود؛ به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می‌گویند؛ به کار بردن این لفظ درباره امام مهدی ﷺ توسط اهل سنت، به خاطر مقام رهبری و پیشوایی امت در آخر الزمان^۲ و یا به جهت

مقایس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۲۸. «والامام كل من اقتدى به وقدم في الأمور». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۲۴-۲۶. «والامام كل من ائتم به قوم كانوا على الصراط المستقيم أو كانوا ضالين... ابن سيده: والامام ما ائتم به من رئيس وغيره والجمع أئمة وفي التنزيل العزيز: «فقاتلوا أئمة الكفر»، أي قاتلوا رؤساء الكفر وقادتهم الذين ضعفواهم تبع لهم... و امام كل شيء قيمه والمصلح له والقرآن امام المسلمين وسيدنا محمد رسول الله ﷺ، امام الأمة والخليفة امام الرعية و امام الجند قاندهم وهذا أئمة من هذا وأوم من هذا أي أحسن امامة منه... وفلان يؤم القوم يقدهم.. وقال أبو بكر: معنى قولهم يؤم القوم أي يتقدمهم، أخذ من الامام. يقال: فلان امام القوم، معناه هو المتقدم لهم ويكون الامام رئيسا كقولك امام المسلمين ويكون الكتاب، قال الله تعالى: «يوم ندعو كل أناس بإمامهم» ويكون الامام الطريق الواضح، قال الله تعالى: «وانهم لبامام مبين». مجمع البحرين، طريحي، ج ۱، ص ۱۰۵. «قوله: «إني جاعلك للناس اماما» أي يأتهم بك الناس فيتبعونك ويأخذون عنك، لأن الناس يأمنون أفعاله أي يقصدونها فيتبعونها... والامام الكتاب أيضا، قال تعالى «يوم ندعو كل أناس بإمامهم» أي بكتابهم ويقال بدنيهم ويقال بمن أئتموا به من نبي أو امام أو كتاب».

۱. التحقيق في كلمات قرآن الكريم، مصطفى، ج ۱، ص ۱۳۲. «والتحقيق أن الأصل الواحد في هذه المادة هو القصد المخصوص، أي القصد مع التوجه الخاص اليه وهذا المعنى محفوظ في جميع مشتقاتها: أم- أمة- إمام- إماما- أمّا- أم. - لا يبعد أن تكون هذه الكلمة في الأصل على وزن صلب من أوزان الصفة المشبهة بمعنى ما يكون موردا للقصد والتوجه. فإنّ هذه الصفة إنما تؤخذ من اللازم، أصلا أو اعتبارا، فالأم مأخوذ من أمم. ثم أطلق على الولدة و على الأصل والمبدأ وما يرجع اليه».

۲. مسند احمد، ج ۱ ص ۳۷۶-۳۷۷. سنن أبي داود، ج ۲ - ص ۳۱۰. سنن الترمذی، ج ۳

روایات دوازده امام^۱ و این که امام مهدی علیه السلام یکی از ایشان است^۲ و یا روایات امامت ایشان بر عیسی بن مریم علیه السلام در نماز جماعت است.^۳ و مراد ایشان امامت در اصطلاح شیعه نیست.

مهدی علیه السلام

مهدی در لغت اسم مفعول از ریشه هدی به معنی هدایت شده، به کسی گفته می شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است.^۴

ص ۳۴۳. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تنقضى الأيام ولا يذهب الدهر حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي اسمه يواطى اسمي».

۱. صحيح بخاری، ج ۸، ص ۱۲۷. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰ و ۹۲. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰. «جابر بن سمره قال سمعت النبی - صلی الله علیه وسلم - يقول: "يكون اثنا عشر أميرا فقال كلمة لم أسمعها فقال أبي أنه قال كلهم من قریش"».

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳ ص ۳۱۲. «وفی هذا الحديث دلالة على أنه لا بد من وجود اثني عشر خليفة عادل... ومنهم المهدي الذي أسمه يطابق أسم رسول الله صلى الله عليه وسلم وكنيته كنيتة». عمدة القاری، عینی، ج ۱۶ ص ۷۴. «وقيل: هذا الحديث فيه إشارة بوجود اثني عشر خليفة عادلين من قریش، ...، ومنهم المهدي المبشر بوجوده في آخر الزمان». تفسیر ابن کثیر، ج ۲ ص ۳۴. تحفة الأحوذی، مبارکفوری، ج ۶ ص ۳۹۳. عون المعبود، عظیم آبادی، ج ۱۱ ص ۲۴۷. «هذا الحديث البشارة بوجود اثني عشر خليفة صالحا يقيم الحق ويعدل فيهم... والظاهر أن منهم المهدي المبشر به في الأحاديث... ومعنى هذا الحديث البشارة بوجود اثني عشر خليفة صالحا يقيم الحق ويعدل فيهم... والظاهر أن منهم المهدي المبشر به في الأحاديث».

۳. صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳. «قال رسول الله ﷺ: "كيف أنتم إذا نزل ابن مریم فيکم منکم"». مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲. «فأتمکم أوقال امامکم منکم». و همان ج ۲، ص ۳۳۶. صحيح مسلم، ج ۱، ص ۹۴. و رجوع شود به بخش علائم ظهور، نزول عیسی بن مریم علیه السلام.

۴. النهایة، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۵۴. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵، ص ۳۵۴. «المهدي، الذي قد هداه الله إلى الحق وقد استعمل في الأسماء حتى صار كالأسماء الغالبة وبه سَمِيَ المهدي ﷺ الذي بشره رسول الله - صلی الله علیه وسلم - أنه يجي في آخر الزمان». مجمع البحرين، طریحی، ج ۴، ص ۴۱۸. «والمهدي: من هداه الله إلى الحق و"المهدي" اسم للقائم من آل محمد ﷺ الذي بشر - صلی الله علیه وآله - في آخر الزمان يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا الذي يجتمع مع عیسی ﷺ بالقسطنطينية يملك العرب والعجم ويقتل الدجال».

مهدی از القابی است که اهل سنت در مورد حضرت به کار می‌برند؛ مشهور شدن این لقب در بین اهل سنت به خاطر روایات فراوانی است که در آنها از حضرت به این نام یاد شده است.^۱

تفسیر، و کتب تفسیری

تفسیر در لغت از ریشه سفر یا فسر به معنی روشن شدن، بیان و توضیح، جداسازی، برداشتن حجاب و پرده، کشف نمودن معنی معقول و بیان معنای الفاظ مشکل است؛^۲ و در اصطلاح به معنی کشف و پرده‌برداری از

تاج العروس، زبیدی، ج ۲۰، ص ۳۳۲. «والمهدی: الذی قد هداه الله إلى الحق وقد استعمل فی الأسماء حتی صار کالأسماء الغالبة و به سَمی المهدی الذی بَشَّر به أنه یجیء فی آخر الزمان، جعلنا الله من أنصاره قال یاقوت: و فی اشتقاق المهدی عندی ثلاثة أوجه: أحدها: أن یكون من الهدی یعنی أنه مهتد فی نفسه لأنه هدیة غیره و لو كان كذلك لكان بضم المیم و لیس الضم و الفتح للتعدي و غیر التعدي و الثانی: أنه اسم مفعول من هدی یهدی، فعلى هذا أصله مهدوی أدغموا الواو فی الیاء خروجا من الثقل ثم كسرت الدال و الثالث: أن یكون منسوباً إلى المهد تشبیها له بعیسی، علیه السلام، فإنه تكلم فی المهد، فضیلة اختص بها وأنه یأتی فی آخر الزمان فیهدی الناس من الضلالة».

۱. مانند: مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷. «قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - أبشركم بالمهدی یبعث فی أمتی على اختلاف من الناس و زلازل فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً». سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸. «رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - یقول: نحن ولد عبد المطلب، سادة أهل الجنة. أنا و حمزة و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی عليه السلام». مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷. «قال رسول الله ﷺ المهدی عليه السلام منّا، أهل البيت، یصلحه الله فی لیلة». همان، ص ۱۳۶۸. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷. «قلت: سمعت رسول الله ﷺ یقول: المهدی عليه السلام من ولد فاطمة». سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۱۰. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷. «قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - المهدی عليه السلام منی أجلي الجبهة، أقتی الانف، یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، یملك سبع سنین». همان، ص ۵۵۸. «رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - قال: یخرج فی آخر أمتی المهدی عليه السلام یسقیه الله الغیث و تخرج الأرض نباتها و یعطى المال صحاحاً».

۲. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۷، ص ۲۴۷. «الفسر: التفسیر و هو بیان و تفصیل للکتاب و

ابهام کلمات و جمله‌های قرآن و نیز توضیح مقاصد و اهداف آنهاست به عبارت دیگر مقصود از تفسیر تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.^۱

مراد از تفاسیر اهل سنت، در این تحقیق، تفاسیر ترتیبی ایشان است خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی) خواه عقلی و اجتهادی؛ بنابر این، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک سوره‌ای و کتاب‌های علوم قرآن ایشان از مقصود این کتاب خارج‌اند.

فسره یفسره فسرا و فسرته تفسیرا». الصحاح، جوهری، ج ۲، ص ۷۸۱. «فسر الفسر: البیان و قد فسرت الشئ أفسره بالكسر فسرا و التفسیر مثله و استفسرته كذا، أى سألته أن یفسره لی». معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۴، ص ۵۰۴. «فسر الفاء و السین و الراء كلمة واحدة تدل علی بیان شئ و إیضاحه من ذلك الفسر یقال فسرت الشئ و فسرته و الفسر». لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۵۵. «فسر: الفسر: البیان. فسر الشئ یفسره، بالكسر و تفسره، بالضم، فسرا و فسرته: أبانه و التفسیر مثله... الفسر: كشف المغطی و التفسیر كشف المراد عن اللفظ المشكل... واستفسرته كذا أى سألته أن یفسره لی». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۸۰. «الفسر اظهار المعنی المعقول... و التفسیر فی المبالغة كالفسر و التفسیر قد یقال فیما یختص بمفردات الألفاظ و غریبها و فیما یختص بالتأویل». مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۴۰۱. «ف س ر قوله تعالى: ﴿وأحسن تفسیرا﴾ التفسیر فی اللغة كشف معنی اللفظ و إظهاره، مأخوذ من الفسر و هو مقلوب السفر، یقال أسفرت المرأة عن وجهها: إذا كشفت و أسفر الصبح: إذا ظهر... و الفسر: البیان، یقال فسرته الشئ - من باب ضرب - بینته و أوضحته و التشدید مبالغة و استفسرته كذا: سألته أن یفسره لی». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۳۴۹. «فسر: الفسر: الإبانه و كشف المغطی كما قاله ابن الأعرابی، أو كشف المعنی المعقول، كما فی البصائر، كالتفسیر و الفعل كضرب و نصر یقال: فسر الشئ یفسره وی فسرته و فسرته: أبانه... التفسر الاستفسار و استفسرته كذا: سألته أن یفسره لی و كل شئ یعرف به تفسیر الشئ و معناه فهو تفسرته و فی البصائر: كل ما ترجم عن حال شئ فهو تفسرته».

۱. مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۴۰۱. «التفسیر فی الاصطلاح علم یبحث فیہ عن كلام الله تعالى المنزل للاعجاز من حیث الدلالة علی مراده تعالى». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۳۴۹. «وقیل: التفسیر: شرح ما جاء مجملا من القصص فی الكتاب الکریم و تعریف ما تدل علیه ألفاظه الغریبة و تبیین الأمور التي أنزلت بسببها الآی». منطق تفسیر قرآن، رضایی اصفهانی، ص ۱۸.

تأویل

«اول» در لغت به معنی رجوع و بازگشت،^۱ و تأویل به معنی بازگرداندن به اصل معنی و تفسیر کلامی است که در معنای آن اختلاف باشد.^۲ و اصل در این کلمه تقدّم چیزی و مترتب شدن دیگری بر آنست.^۳ و در اصطلاح به معنای متعددی به کار رفته است، که در بیان فرق بین تفسیر و تأویل خواهد آمد.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۳۲ - ۳۳. «أول: الرجوع. آل الشيء يؤول أولاً ومآلاً: رجع وأول إليه الشيء: رجعته وألت عن الشيء: ارتددت والأول الرجوع... التهذيب: وأما التأويل فهو تفصيل من أول يؤول تأويلاً وثلاثية آل يؤول أى رجع وعاد». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۱۵۹. «وآل يؤول أى رجع». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۱. «اول... أى الرجوع إلى الأصل». القاموس المحيط، فيروز آبادی، ج ۳، ص ۳۳۱. «آل إليه أولاً ومآلاً: رجع و عنه: ارتد». تاج العروس، زبيدي، ج ۱۴، ص ۳۱. «أول آل إليه يؤول أولاً ومآلاً: رجع».
۲. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۸، ص ۳۶۹. «والتأول والتأويل: تفسير الكلام الذى تختلف معانيه ولا يصح إلا ببيان غير لفظه». الصحاح، جوهرى، ج ۴، ص ۱۶۲۷. «التأويل: تفسير ما يؤول إليه الشيء وقد أولته وتأولته [تأولاً بمعنى]. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۳۳. «التأويل جمع معانى ألفاظ أشكلت بلفظ واضح لإشكال فيه». و ج ۱۱، ص ۳۴. «وقال أبو عبيد... التأويل: المرجع والمصير مأخوذ من آل يؤول إلى كذا أى صار إليه وأولته: صيرته إليه». مختار الصحاح، محمد بن عبد القادر، ص ۲۵. «أول التأويل تفسير ما يؤول إليه الشيء وقد أوله تأويلاً وتأوله بمعنى». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۳۱. «التأويل من الأول أى الرجوع إلى الأصل ومنه الممثل للموضع الذى يرجع إليه وذلك هورد الشيء إلى الغاية المرادة منه علماً كان أو فعلاً». القاموس المحيط، فيروز آبادی، ج ۳، ص ۳۳۱. «و أول الكلام تأويلاً وتأوله: دبره و قدره و فشره والتأويل: عبارة الرؤيا». تاج العروس، زبيدي، ج ۷، ص ۳۴۹. «والتأويل: رد أحد المحتملين إلى ما يطابق الظاهر. كذا فى اللسان و قيل... التأويل: هو تبين معنى المتشابه». و ج ۱۴، ص ۳۱ - ۳۳. «التأويل: تفسير ما يؤول إليه الشيء... وقال ابن الجوزي: والتأويل: نقل الكلام عن موضعه إلى ما يحتاج فى إثباته إلى دليل لولاه ما ترك ظاهر اللفظ... والتأويل: رد أحد المحتملين إلى ما يطابق الظاهر».
۳. التحقيق فى كلمات قرآن الكريم، مصطفى، ج ۱، ص ۱۷۴. «والتحقيق أن الأصل الواحد فى هذه المادّة: هو التقدّم بحيث يترتب عليه آخر والتأويل: جعل شىء متقدماً حتى يترتب عليه آخر وهو أعمّ من المادى والمعنوى».

فرق تأویل و تفسیر

در مورد تفاوت میان تفسیر و تأویل دیدگاه‌های متفاوتی بین علماء لغت و دانشمندان علوم قرآنی است:

۱. تفسیر یعنی کشف کردن و ظاهر ساختن مراد خداوند از الفاظ مشکل و تأویل یعنی برگرداندن یکی از دو احتمال در معنی به چیزی که با ظاهر آیه مطابقت داشته باشد.^۱

۲. تفسیر بیان آنچه از ظاهر آیات قرآن فهمیده می‌شود و تأویل بیان غرض خداوند است.^۲

۳. تفسیر معنی کردن مفردات جمله و قرار دادن هر کدام در جای مناسب خودش و تأویل به معنی بیان معنی خلاف ظاهر به نحوی که احتمال مجاز بودن آن برود.^۳

۴. تفسیر از تأویل است و بیشتر استعمال تفسیر در الفاظ و مفردات است و تأویل در معانی و جمله هاست.^۴

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۵ ص ۵۵. مجمع البحرین، طریحی، ج ۳ ص ۴۰۱. تاج العروس، زبیدی، ج ۷ ص ۳۴۹. «والتفسير كشف المراد عن اللفظ المشكل والتأويل: رد أحد المحتملين إلى ما يطابق الظاهر».

۲. معجم الفروق اللغوية، ابو هلال عسکری، ص ۱۲۹. «وقيل التفسير افراد ما انتظمه ظاهر التنزيل والتأويل الإخبار بغرض المتكلم بكلام». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۴، ص ۳۱-۳۳. «قال ابن الكمال: التأويل: صرف الآية عن معناها الظاهر إلى معنى تحتمله، إذا كان المحتمل الذي تصرف إليه موافقا للكتاب والسنة».

۳. معجم الفروق اللغوية، ابو هلال عسکری، ص ۱۲۹. «وقيل التأويل إستخراج معنى الكلام لا على ظاهره بل على وجه يحتمل مجازا أو حقيقة ومنه يقال تأويل المتشابه وتفسير الكلام إفراد أحاد الجملة ووضع كل شئ منها موضعه ومنه أخذ تفسير الأمثلة بالماء».

۴. این معنی را معجم الفروق اللغوية، از راغب نقل کرده اما در مفردات راغب چنین تعبیراتی یافت نشد. معجم الفروق اللغوية، ابو هلال عسکری، ص ۱۳۰. «وقال الراغب: التفسير من التأويل وأكثر استعماله في الألفاظ ومفرداتها وأكثر التأويل في المعاني والجمل وأكثر ما

۵. تفسیر شرح چیزی که به صورت مجمل آمده و بیان مدلول الفاظ غریب و بیان اسباب نزول و تأویل به معنی تبیین معنای متشابه و متشابه، خلاف نص است و نمی‌توان قطع به مدلول آن داشت.^۱

۶. تأویل دو معنی دارد: الف: بازگرداندن به اصل حاکم (اصل موضوعی که از آیه استفاده می‌شود و برای موارد دیگر کاربرد دارد) ب: به نهایت رساندن مفهوم در شمول برای تمامی افراد در زمان‌های لاحق (مصادیق غیر آشکار آیه که در اعصار بعد از نزول خواهند آمد) و در تأویل مصادیق مطرح است به خلاف تفسیر که در حوزه مفاهیم است.^۲

نیز تفاوت‌های دیگری که بیان آنها از حوصله این تحقیق خارج است. از بین فرق‌های مطرح شده می‌توان این نظریه را برگزید که تفسیر بیان معنی ظاهری و تأویل بیان مصادیق - ظهر مصداق آشکار و بطن مصادیق پنهان، تنزیل مصداق حین نزول و تأویل مصادیقی که بعداً آشکار خواهند شد - و جریان اصل حاکم مستفاد از آیه در اعصار بعدی است.

اهل سنت

مراد از اهل سنت در این پژوهش مذاهب چهارگانه ایشان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی که خلفای اربعه را به جانشینی پیامبر اسلام ﷺ پذیرفته است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلا فصل ایشان نداند،

يستعمل في الكتب الإلهية والتفسير يستعمل فيها وفي غيرها».

۱. تاج العروس، زبیدی، ج ۱۴، ص ۳۲. «وقال غيره: التفسير: شرح ما جاء مجملا من القصص في الكتاب الكريم وتقريب ما تدل عليه ألفاظه الغريبة وتبيين الأمور التي أنزلت بسببها الآية وأما التأويل: فهو تبیین معنی المتشابه والمتشابه: هو ما لم يقطع بفحواه من غير تردد فيه وهو النص».

۲. تطهیر با جاری قرآن، صفایی حائری، ج ۳، ص ۲۲-۲۶.

بنابر این تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه‌های مختلف شیعه از دایره این تحقیق، خارج‌اند.

ظهور

ظهور در لغت معانی متفاوتی دارد و برخی از معانی آن مرتبط با بحث ماست: تبیین و وضوح،^۱ انکشاف و بروز،^۲ اعلان و جهر،^۳ حدوث و وقوع،^۴ دست یافتن به چیزی و اطلاع پیدا کردن از آن،^۵ علو، برتری^۶ و غلبه و قدرت.^۷

۱. القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۲، ص ۸۲. «و ظهر ظهوراً: تبیین و قد أظهرته». الصحاح، جوهری، ج ۲، ص ۷۳۲. «و ظهر الشئ بالفتح ظهوراً: تبیین».

۲. مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهر الشئ ظهوراً: برز بعد الخفاء و منه «ظهر لی رأی» إذا علمت ما لم تكن تعلمه و ظهر الحمل: تبیین وجوده». معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۴۷۱. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد يدل على قوة و بروز من ذلك ظهر الشئ یظهر ظهوراً فهو ظاهر إذا انكشف و برز».

۳. تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۶۹. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر الأمر یظهر ظهوراً، فهو ظاهر و ظهیر و قوله تعالى: ﴿و ذروا ظاهراً الاثم و باطنه﴾... قال الزجاج: و الذی يدل علیه الکلام و الله أعلم أن المعنی اتركوا الاثم ظهراً و باطناً، أى لا تقربوا ما حرم الله جهراً و سراً». و ج ۷، ص ۱۷۰. «و قال ابن سیده: ظهر علیه یظهر ظهوراً و أظهره الله علیه و ظهر یفلان: أعلن به».

۴. معجم الفروق اللغویة، ابوهلال عسکری، ص ۳۴۳- ۳۴۴. «فأما قوله تعالى ﴿ظهر الفساد فی البر و البحر﴾ فمعنی ذلك الحدوث و كذلك قولك ظهرت فی وجهه حمرة أى حدثت و لم یعن أنها كانت فیهِ فظهرت».

۵. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «و الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع علیه. ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر علیه یظهر ظهوراً و أظهره الله علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهرت علیه: إطلعت علیه». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «و قیل: الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع علیه».

۶. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «و یقال: ظهر فلان الجبل إذا علاه و ظهر السطح ظهوراً: علاه». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «و الذی فی کتاب الأنبیة لابن القطاع: و أظهرت بفلان: أعلنت به». فانه قال فیهِ: و ظهرت البیت: علوته و أظهرت بفلان: أعلنت به، و یقال أيضاً: أظهر الله المسلمین علی الکافرین، أى أعلاهم علیهم».

۷. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۳، ص ۴۷۱. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد يدل على قوة و...». لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۵۲۶. «و الظهور: عن ابن سیده:

معنی ظهور در اصطلاح مهدویت، از منظر شیعی با معنی آن از منظر اهل سنت متفاوت است و این تفاوت دیدگاه به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولّد و غیبت امام مهدی علیه السلام است.

در باور شیعه نکته مهم در مسأله ظهور، مسبوق بودن به غیبت است و معنی ظهور از نظر شیعه، ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان زیستی طولانی جهت قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.^۱

البته این معنی با معانی دیگر که غلبه و تسلط امام مهدی علیه السلام بر اوضاع جهان و یا حدوث و وقوع انقلاب جهانی مهدوی است، قابل جمع است.

اما ظهور در اصطلاح اهل سنت - با توجه به قبول نداشتن تولّد امام مهدی علیه السلام و عدم پذیرش مسأله غیبت - به معنی حدوث و وقوع انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام و یا تسلط امام مهدی علیه السلام بر اوضاع جهان و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است، نه ظاهر شدن پس از غیبت.

در این تحقیق هر جا سخن از ظهور به میان می‌آید مراد محقق همان معنای مصطلح اهل سنت است، یعنی شروع قیام امام مهدی علیه السلام و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان.

الظهور الظفر، ظهر علیه يظهر ظهوراً وأظهره الله عليه». مجمع البحرين، طریحی، ج ۳، ص ۱۰۱. «و ظهرت على الحائط: علوته و منه قيل ظهر على عدوه: إذا غلبه وفي الحديث (وقد ظهر رسول الله - صلى الله عليه وآله - على خيبر فخارجهم)». تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۷۰. «و ظهربه و عليه، يظهر: غلبه و قوى و فلان ظاهر على فلان، أى غالب و ظهرت على الرجل: غلبته و قوله تعالى: ﴿فأصبحوا ظاهرين﴾ أى غالبين عالين، من قولك: ظهرت على فلان، أى علوته و غلبته».

۱. فرهنگ نامه مهدویت، سلیمیان، ص ۲۶۷.

فصل دوم: منابع تفسیری اهل سنت

مهمترین تفاسیر اهل سنت

استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، با استفاده از کتابی به نام *ریحانة الادب* تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت را فهرست می‌کند و به علت در دست نبودن منبع اصلی، متن کلام استاد در این جا نقل می‌شود:

مهمترین تفاسیر اهل سنت از قرن سوم تا سیزدهم هجری

۱. جامع البیان فی تفسیر القرآن، معروف به تفسیر طبری: مؤلف این تفسیر، طبری مورخ و محدث و فقیه معروف است. طبری از علمای طراز اول اهل تسنن به شمار می‌رود. در بسیاری از علوم زمان خود امام و پیشوا شمرده می‌شود. طبری در ابتدا از نظر روش فقهی تابع شافعی بود. اما بعدها خود مکتب فقهی مستقلی تأسیس کرد و از هیچ یک از پیشوایان فقه اهل تسنن پیروی نکرد. مذهب فقهی طبری تا مدتی پیرو داشت و تدریجاً از بین رفت. ابن الندیم در *الفهرست*، عده‌ای از فقهاء را نام می‌برد که پیرو مذهب فقهی طبری بوده‌اند. طبری اهل آمل مازندران است. در سال ۲۲۴ هجری در آمل متولد شد و در سال ۳۱۰ در بغداد درگذشت. *تفسیر طبری* در قاهره چاپ شده است و در زمان نوح بن منصور سامانی به امر او به وسیله وزیر عرب نژادش

معروف به وزیر بلعمی به فارسی ترجمه شد.

۲. کشف: این کتاب معروف‌ترین و متقن‌ترین تفاسیر اهل تسنن است. از نظر نکات ادبی، بالخصوص نکات بلاغتی، در میان همه تفاسیر ممتاز است. مؤلف این تفسیر ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی ملقب به جاراالله است. زمخشری از اکابر علمای اسلام به شمار می‌رود. کتاب‌های زیاد در ادب، حدیث و موعظه تألیف کرده است. با این‌که این مرد از بلاد شمالی ایران و سرزمین‌های سردسیر بود سال‌ها در مکه معظمه مجاور شد و گرمای طاقت‌فرسای هوای آنجا را تحمل کرد، زیرا معتقد بود مجاورت بیت‌الله آثار معنوی فراوانی دارد. چون سال‌ها مجاور بیت‌الله بود به "جاراالله" معروف گشت و ظاهراً در همان وقت تفسیر کشف را نوشت. زمخشری در جلد سوم کشف، ذیل تفسیر آیه ۵۶ از سوره عنکبوت که می‌فرماید:

﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴾

ای بندگان مؤمن من، زمین من فراخ است، پس تنها مرا پرستش کنید.

پس از آنکه تشریح می‌کند که مؤمن باید مناسب‌ترین سرزمین‌ها را از نظر حفظ دین و عبادت پروردگار برای سکونت انتخاب کند، می‌گوید: به جان خودم سوگند که سرزمین‌ها از این نظر تفاوت فراوان دارند. ما آزمایش کردیم، پیشینیان ما نیز آزمایش کرده‌اند: سرزمین حرم خدا و مجاورت بیت‌الله الحرام تأثیر فراوانی دارد بر روح و دل از نظر مقهور ساختن نفس اماره و تمرکز فکر و خیال و پیدایش روح قناعت و...

زمخشری در یکی از مسافرت‌های علمی زمستانی خود در خوارزم، یک پای خود را از دست داد پس از این واقعه از پای چوبی کمک می‌گرفت. با همان

حال مسافرت‌های طولانی کرد و چند سال مجاور بیت الله بود. تولد زمخشری در سال ۴۶۷ هجری و وفاتش در سال ۵۳۸ واقع شده است.

۳. **مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر**، تألیف محمد بن عمر بن حسین بن حسن بن علی معروف به امام فخر رازی: فخر رازی نیز از مشاهیر علمای اسلام است. خودش و تفسیرش و برخی افکار و آرائش در فلسفه و کلام در میان شیعه و سنی معروف است. تألیفات فراوان در رشته‌های مختلف دارد. فخر رازی در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و به هرات و خوارزم مسافرت کرد و در زمان خود به کمال شهرت و اعتبار نائل گردید. فخر رازی در سال ۵۴۳ متولد و در سال ۶۰۶ در هرات درگذشت.

۴. **غرائب القرآن**، معروف به **تفسیر نیشابوری**: این تفسیر نیز در ردیف تفاسیر درجه اول اهل تسنن به شمار می‌رود. مؤلف این تفسیر، حسن بن محمد بن حسین معروف به نظام نیشابوری یا نظام اعرج است. نظام اهل قم و ساکن نیشابور بوده است. وی مردی جامع بوده است. در ریاضیات و ادبیات تألیفاتی داشته است. وفات او در حدود سال ۷۳۰ واقع شده است.

۵. **کشف الاسرار**: این تفسیر به فارسی است و ده جلد است. چند سال پیش در تهران چاپ شد. این تفسیر تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبیدی یزدی است که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می‌زیسته است. کشف الاسرار اخیراً چاپ شده است و کم و بیش جای خود را میان اهل فضل باز کرده است.

۶. **انوار التنزیل و اسرار التأویل** معروف به **تفسیر بیضاوی**: مؤلف این تفسیر، عبدالله بن عمر بن احمد معروف به قاضی بیضاوی است. اهل بیضاء^۱ فارس

۱. بیضا شهری است تاریخی در شهرستان سپیدان استان فارس در جنوب ایران در حدود ۳۰

است. تفسیرش خلاصه و زبده‌ای است از کشاف و مفاتیح الغیب. این تفسیر مورد استفاده مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی بوده و شیخ بهائی بر آن حاشیه نوشته است. بیضاوی معاصر محقق طوسی و علامه حلی است و در اواخر قرن هفتم درگذشته است.

۷. **تفسیر ابن کثیر:** مؤلف این تفسیر همان ابن کثیر معروف مورخ است که بیشتر به کتاب تاریخش به نام *البدایة والنهایة* معروف است. کنیه اش ابوالفداء است. ابن کثیر اصلاً قرشی است، ساکن شام و شاگرد ابن تیمیه بوده است. تفسیرش در قاهره چاپ شده و خودش در سال ۷۷۴ درگذشته است.

۸. **الدر المنثور:** تألیف جلال الدین سیوطی که از متبحرترین و پرتألیف‌ترین علمای اسلام است: برخی تألیفات او از قبیل *الاتقان فی علوم القرآن* از کتب نفیس شمرده می‌شود. *در المنثور* تفسیری به مأثور است یعنی آیات را با اخبار و روایاتی که در احادیث آمده تفسیر کرده است و از این جهت که جامع احادیث تفسیری اهل تسنن است بی‌نظیر است. *در المنثور* در تفاسیر اهل تسنن از نظر گردآوری احادیث مربوطه در ذیل آیات کریمه نظیر تفسیر برهان است در شیعه. سیوطی اهل مصر است. گویند در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد (ریحانة الادب، جلد سوم، چاپ سوم، صفحه ۱۴۸) در ریحانة الادب هفتاد و نه تألیف از او نام می‌برد. وفات سیوطی در ۹۱۰ یا ۹۱۱ واقع شده است.

۹. **تفسیر جلالین:** این تفسیر تألیف دو نفر است: از حمد تا سوره کهف را که در حدود نصف قرآن است جلال الدین محمد بن احمد بن ابراهیم محلی که اصلاً اهل یمن است و از اکابر علمای شافعیه است تألیف نمود. جلال الدین

کیلومتری شمال غربی شیراز علت نامیدن این شهر به نام بیضا، وجود دژی در این منطقه بود که به دست پاپک با سنگ مرمر ساخته شده بود (منبع سایت ویکی پدیا).

محلّی در سال ۸۶۴ درگذشت و موفق به اتمام آن نشد. از سوره کهف تا آخر قرآن را جلال‌الدین سیوطی سابق الذکر به همان سبک جلال‌الدین محلّی تکمیل کرد و از همین رو به تفسیر جلالین معروف شد. تفسیر جلالین، بنا به نقل ریحانة الادب (ریحانه الادب جلد پنجم، چاپ سوم صفحه ۲۵۰) بارها در ایران و مصر و هند چاپ شده است.

۱۰. **تفسیر قرطبی:** مؤلف این تفسیر ابوبکر صائِن الدین یحیی بن سعدون اندلسی است که گویند در حدیث و نحو و لغت و تجوید و قرائت و تفسیر از اکابر وقت و مرجع استفاضه مشایخ عصر خود بوده است. قرطبی اهل قرطبه اندلس (اسپانیا) است. در سال ۵۶۷ درگذشته است.

۱۱. **ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، معروف به تفسیر ابوالسعود:** ابوالسعود مؤلف این تفسیر از اکابر علمای عثمانی در قرن دهم است. سلطان بایزید دوم از او به واسطه تألیف این تفسیر قدردانی و تجلیل فراوان کرد. پس از اشتغال به مقام قضا و جلوس به مسند قاضی القضاتی در سال ۹۵۲ مفتی و شیخ الاسلام بلاد عثمانی شد. تفسیر ابوالسعود مکرر در قاهره چاپ شده است.

بعضی از محققین و اساتید درجه اول تفسیر عصر ما برای این تفسیر ارزش فراوانی قائلند. ابوالسعود در سال ۹۸۲ درگذشته است.

۱۲. **روح البیان:** این تفسیر به فارسی و عربی مخلوط است. اشعار فارسی عرفانی زیادی در آن گنجانیده شده است. مؤلف این تفسیر شیخ اسماعیل حقی از علمای عثمانی است. در استانبول به وعظ و ارشاد مشغول بود و بعد به شهر بروسه از شهرهای ترکیه رفت. این مرد صوفی منش است، تفسیرش نیز ذوقی و عرفانی است. به واسطه عقاید صوفی مابانه مورد آزار معاصرینش واقع

شد. شیخ اسماعیل حقی در سال ۱۱۲۷ درگذشته است.

۱۳. **روح المعانی:** این تفسیر تألیف سید محمود بن عبدالله بغدادی حسینی حسینی معروف به آلوسی است. آلوسی شافعی مذهب بوده اما در بسیاری مسائل از فقه حنفی پیروی می کرده است آلوسی قصیده عینیه معروف عبدالباقی موصلی عمری در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شرح کرده است. این قصیده همان است که سیدکاظم رشتی معروف نیز آن را شرح کرده و کتابش به شرح القصیده معروف است. آلوسی اهل عراق است. گویند: طائفه ای هستند در عراق به این نام که مشهورند و آلوسی نام نقطه ای است در ساحل فرات (ریحانة الادب، چاپ سوم، جلد اول، صفحه ۵۹) آلوسی در سال ۱۲۷۰ درگذشته است.

۱۴. **فتح القدیر:** این تفسیر تألیف محمدبن علی بن محمدبن عبدالله شوکانی یمنی است. شوکانی در شهر صنعای یمن بزرگ شد و در همان جا به مقام تدریس و افتا رسید شوکانی کتابی دارد به نام "نیل الاوطار من اسرار منتقى الاخبار" بیشتر شهرت شوکانی به واسطه این کتاب است. شوکانی در سال ۱۲۵۰ درگذشته است.

چهارده تفسیری که نام بردیم ظاهراً معروف ترین و مشهورترین و رائج ترین تفاسیر اهل تسنن تا قرن سیزدهم است.^۱

تفاسیر ابن عربی

در این تحقیق از سه کتاب ابن عربی به نام های احکام القرآن، رحمة من الرحمان و تفسیر منسوب به ابن عربی به عنوان منبع بهره برداری شده است؛ در مورد شخصیت ابن عربی بحث و اختلاف زیادی است و به خاطر مشرب

۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۱۱-۴۰۷.

عرفانی ایشان، عرفای شیعه و اهل سنت هر کدام وی را هم مسلک خود می‌پندارند و حتی در برخی موارد ایشان را فرامذهبی معرفی می‌کنند^۱ و در مقابل، فقهاء هر دو گروه از ایشان تبری می‌جویند؛^۲ در منابع رجالی نیز برخی ایشان را توثیق کرده^۳ و برخی ضعیف شمرده و در مورد منش و تفکرات انحرافی وی توضیحاتی داده‌اند اما جز در موارد معدودی^۴ تصریح به مذهب او نکرده‌اند آنچه از لابلای آثار او به دست می‌آید نشان‌دهنده آن است که وی نه

۱. نظرات فی التصوف والکرامات، مغنیه، محمد جواد، ص ۱۹. «ما نقل عن أبي المظفر الإسفرائینی من أن التصوف مذهب من مذاهب أهل السنة، كما يتبين الخطأ في قول من عد المتصوفة فرقة مستقلة عن سائر الفرق الإسلامية، فقد كان الغزالي صوفيا أشعريا، وابن سينا صوفيا اماميا، وغيرهما صوفيا معتزليا، وكان ابن عربي يدين بالحب الذي يشمل جميع الأديان».

۲. أعيان الشيعة، امین، ج ۹ ص ۳۲۸. «بینما أن ابن عربي هذا سماه بعض الفقهاء بممیت الدین أو ماحی الدین بل قیل: أن کل من یری فی ابن عربي حسن اعتقاد و یعتقد بأرائه فان الفقهاء لا بد أن یعدوه کافرا».

۳. الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۴ ص ۱۲۷. «وعلى الجملة فكان رجلا عظيما والذي نفهمه من كلامه حسن... والذي يشكل علينا نكل علمه إلى الله تعالى وما كلفنا اتباعه ولا العمل بكل ما قاله» فوات الوفيات، کتبی، ج ۲ - ص ۳۹۹. «وعلى الجملة فكان رجلا صالحا عظيما والذي نفهمه من كلامه حسن والمشكل علينا نكل أمره إلى الله تعالى وما كلفنا اتباعه ولا العمل بما قاله».

۴. نفس الرحمن فی فضائل سلمان، نوری، میرزا حسین، ص ۳۲۹ - ۳۳۰. «هذا ابن عربي الحنبلي، قال في الفتوحات بعد ذكر بعض مقامات القطب ما معناه: (ما وصلت إلى هذا المقام إلا بالتسكن بجميع سنن النبي صلى الله عليه وآله، ولم يدخل في هذا الباب إلا الإمام أحمد بن حنبل، فقد بلغني إنه لم يأكل البطيخ لأنه قال: إني لا أعلم أن النبي صلى الله عليه وآله كيف أكله». فحات الأذهار، ميلاني، سيد علي، ج ۵ ص ۲۷۴ - ۲۷۵. «ولأكابر أئمة أهل السنة في الحديث والعرفان كلمات رشيقة دالة على أفضلية أمير المؤمنين عليه السلام،... فمنهم: الشيخ محيي الدين ابن عربي، كبير أوليائهم وأكبر مشايخهم». الوافی بالوفیات، صفدی، ج ۴ - ص ۱۲۴ - ۱۲۵. «قال ابن مسدى في جملة ترجمته كان ظاهري المذهب في العبادات باطنی النظر في الاعتقادات... وقد ذكر فيه في المجلدة الأولى عقيدته فرائثها من أولها إلى آخرها عقيدة الشيخ أبي الحسن الأشعري ليس فيها يخالف رأيه».

تنها سنی مذهب است بلکه با هدف تحکیم عقاید اهل سنت و دفاع از آن، بر شیعه و عقاید شیعه می‌تازد.^۱

بر همین اساس، این تحقیق، تفاسیر ایشان را در زمره تفاسیر اهل سنت قرار داده و از آن‌ها بهره برده است.

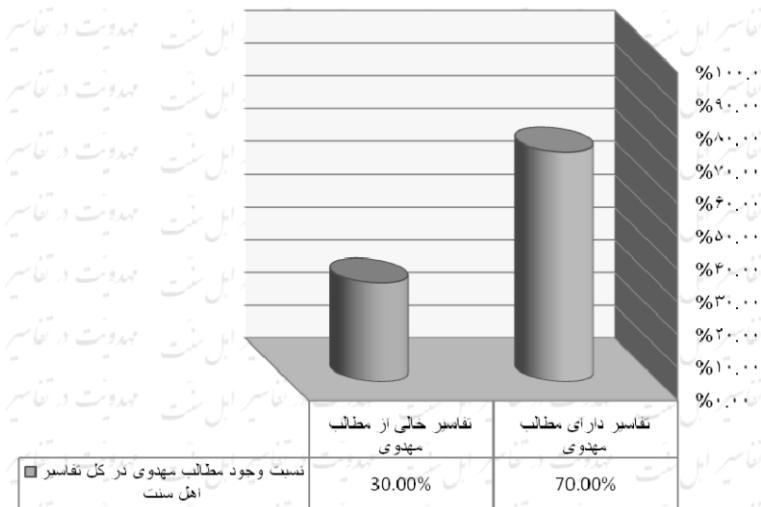
۱. رک: ابن عربی سنی متعصب، سید جعفر مرتضی عاملی، ناشر: مرکز اسلامی للدراسات، بیروت، ۱۴۳۰، چاپ دوم ۲۷۵ صفحه. و همچنین در مصاحبه خبرنگار سمات با سید جعفر مرتضی عاملی در مورد مذهب ابن عربی چنین بیان کرده که مذهب هر کسی به یکی از چهار روش زیر شناخته می‌شود: ۱- اینکه خود شخص به مذهب خویش تصریح کند. ۲- معصوم از مذهب او خبر دهد. ۳- نزدیکان به او و آشنایان به احوال و خصوصیات و اعتقادات او در باره مذهب وی نظر دهند. ۴- تعیین مذهب بر اساس آنچه که در تالیفات و آثار شخص به عنوان اعتقادات و اندیشه‌ها و باورها و تعلقات قلبی او بیان شده است به انضمام احکامی که شخص خود را به آن ملتزم می‌بیند. البته با این شرط که در آثار شخص چیزی دال بر کنارگیری وی از آن عقاید و یا اعتراض او بر آن‌ها یافت نشود. بر این اساس اگر این آثار همسوبا اعتقادات و منهج و فقه شیعه بود، او را شیعی می‌دانیم و اگر همسوبا عقاید و باورهای اهل سنت بود او را سنی و اگر همسوبا امثال خوارج بود او را خارجی قلمداد می‌کنیم و ... در باره ابن عربی ما تنها با روش چهارم می‌توانیم مذهب او را تعیین کنیم؛ زیرا تا آنجا که ما می‌دانیم او شخصا به مذهبش تصریح نکرده است و نگفته است که شیعه و یا غیر شیعه است؛ همان گونه که در سخن و حدیثی از معصوم علیه السلام نیز در باره مذهب او سخنی به میان نیامده است. همچنین ما از کسانی به عنوان نزدیکان و همراهان او که بر احوال و عقاید او آگاه باشند، چیزی در باره مذهب او شنیده‌ایم. پس راهی جز نظر در آثار و کتابها و افکار و عقاید فقهی و کلامی و تفسیری ابن عربی برای تشخیص مذهب او وجود ندارد. بنده در آثار و تالیفات او غور و بررسی کرده‌ام و پاره‌ای از شواهد قابل توجه را بالغ بر دهها و بلکه صدها مورد که دال بر اینکه او شیعه نبوده است یافته‌ام.

فصل سوّم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق

این پژوهش، با بررسی تفاسیر مهم اهل سنت (حدود یکصد و پنجاه تفسیر) به نتایج پیش رو دست یافته است:

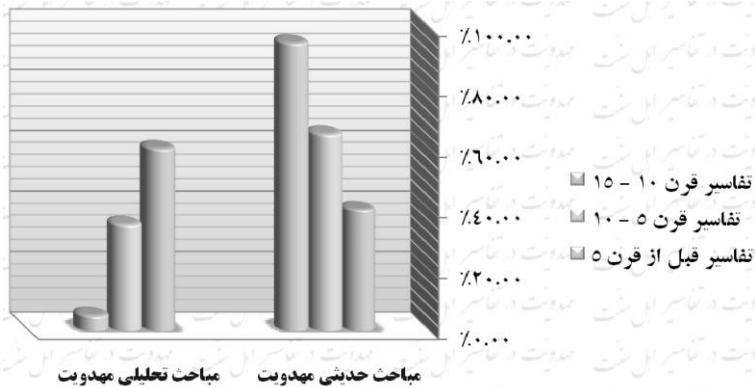
در برخی تفاسیر، نامی از امام مهدی علیه السلام و مهدویت نیامده، به همین علت از ذکر نام آن‌ها خودداری شده است.

هفتاد درصد از کل تفاسیر اهل سنت، به مباحث مهدوی پرداخته‌اند. (اگر چه در حد نقل یک روایت) و سی درصد آن‌ها اصلاً اشاره‌ای به مهدویت نداشته‌اند. (جدول شماره ۱)



جدول ۱. مهدویت در کل تفاسیر اهل سنت

مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت به ندرت دیده می‌شود و عمدتاً به بیان یک یا چند روایت و تصحیح و یا تضعیف آن اکتفاء کرده‌اند. مطالب تفاسیر در قرون اولیه، غالباً به صورت نقل روایت بوده، مانند: تفسیر مقاتل، ابن کثیر، «جامع البیان» طبری، «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی، و...؛ در تفاسیر متأخر مانند: «المنار» رشید رضا، «روح المعانی» آلوسی و... به صورت تحلیلی است. (جدول شماره ۲)



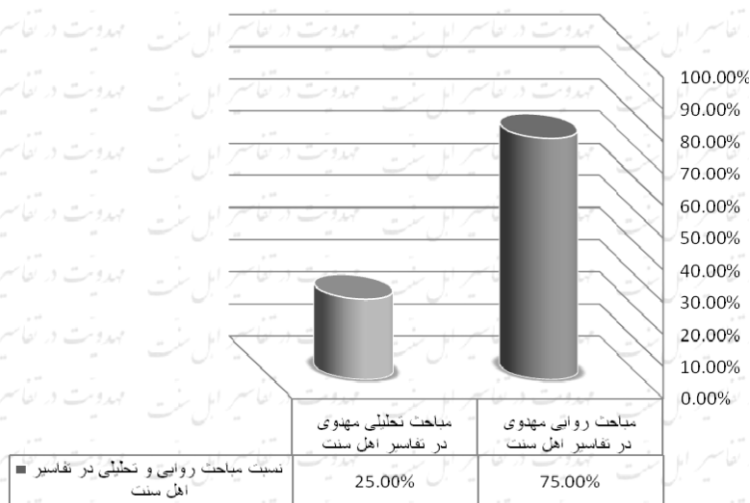
جدول ۲. رشد مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت

از کل حجم مطالب مهدوی مطرح شده در تفاسیر اهل سنت هفتاد و پنج درصد به صورت نقل روایت است و تنها بیست و پنج درصد مباحث تحلیلی وجود دارد. (جدول شماره ۳)

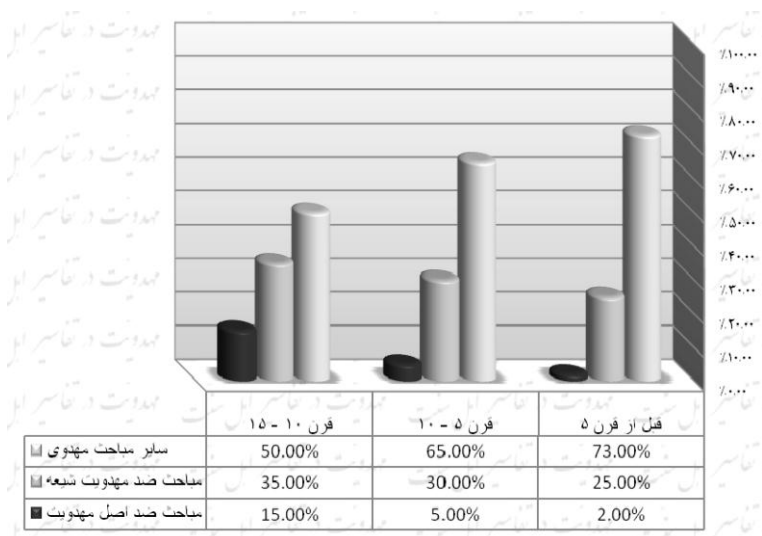
درصد کمی از تفاسیر، حاوی مطالب ضد مهدوی است و غالباً در تفاسیر از قرن دهم تا پانزدهم دیده می‌شود. (جدول شماره ۴)

از جهت فراوانی مباحث، تفاسیر روح البیان، روح المعانی، تفسیر ابن عربی، تفسیر مظهري و تفسیر المنار به ترتیب بیشترین مطالب مهدوی را در خود جای داده‌اند.

کلیات ■ ۳۳



جدول ۳. نسبت روایات و تحلیل مهدوی در تفاسیر اهل سنت



جدول ۴. آمار مباحث ضد مهدوی در تفاسیر اهل سنت

بخش دوم:

تفاسیر اهل سنت و باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیوم

درآمد (مهدی باوری و اهل سنت)

مفسران اهل سنت مانند سایر علماء ایشان، اصل مهدویت را به عنوان باوری اصیل و اسلامی پذیرفته و با نقل روایات در ذیل آیات مربوطه به تحلیل و بررسی این آموزه غنی پرداخته‌اند.

متأسفانه این باور اصیل و مشهور بین اهل سنت،^۱ در برخی از تفاسیر ایشان، از تعدی منکران مهدویت، مصون نمانده و ایشان علاوه بر انکار اصل مهدویت، گستره آن را تنها به چند حدیث ضعیف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم محدود می‌دانند؛^۲ در این بخش در ضمن ارائه مطالبی از تفاسیر ایشان، ریشه‌داری این باور به اثبات می‌رسد.

۱. الجواهر، طنطاوی، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶.

۲. الأساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۴، ص ۲۲۷۵. التفسیر الحدیث، طه درة الحمصی، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸.

فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت

بحث مهدویت (اگرچه به صورت نقل حدیث) در بیشتر تفاسیر اهل سنت، مطرح شده است.

می توان نگاشته های مربوط به مهدی باوری در تفاسیر اهل سنت را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) مواردی که به باورداشت مهدویت تصریح و آن را تایید می کنند.
ب) مواردی که به صورت غیرمستقیم با بیان روایت و یا ذکر مباحث مهدویت، این باورداشت از آن ها استفاده می شود.

کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت

امام مهدی علیه السلام، بشارت داده شده احادیث است.^۱
در فضیلت مهدی علیه السلام آن قدر مطلب هست که قلم توانایی نوشتن آن را ندارد.^۲ (این کلمات از بهترین تعبیرها در باورداشت مهدویت است).

اخبار صحیح متواتر امام مهدی علیه السلام را از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. «الظاهران منهم (اثنی عشر) المهدی علیه السلام المبشر به فی الاحادیث الواردة بذکره».

۲. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. «وقد جاء فی فضله (المهدی علیه السلام) ما لم يحصره القلم».

می‌داند^۱ و سند احادیث مربوط به اتصال نسب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقایسه با سایر احادیث، صحیح‌تر است.^۲ در این تعبیر حداقل بخشی از احادیث مهدویت، که مربوط به نسب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است؛ صحیح و متواتر^۳ خوانده شده است.

اقتدای حضرت عیسی (عجل الله تعالی فرجه) به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، در نماز جماعت، مشهور و مورد قبول بیشتر اهل علم^۴ و اکثریت^۵ است. این عقیده در بین مسلمانان اعم از عالم و جاهل عمومی بوده و دارای احادیث فراوان است و این اندیشه در امت اسلامی ریشه دوانده و تثبیت شده است.^۶

مسلمانان منتظر مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و عیسی (عجل الله تعالی فرجه) هستند.^۷

۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲. «الخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی (عجل الله تعالی فرجه) من عتره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)».
۲. همان، ص ۱۲۲. «والأحادیث التي قبله فی التخصیص علی خروج المهدی (عجل الله تعالی فرجه)، وفيها بیان کون المهدی (عجل الله تعالی فرجه) من عتره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أصح إسنادا».
۳. الفاظ صحیح و متواتر دو تعبیر تخصصی حدیث است که به اخبار با درجه اعتبار بالا اطلاق می‌شود.
۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل یصلی وراء المهدی رضی الله تعالی عنه صلاة الفجر».
۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «والمشهور نزوله علیه السلام بدمشق والناس فی صلاة الصبح فیتأخر الإمام وهو المهدی (عجل الله تعالی فرجه) فیکدمه عیسی علیه السلام ویصلی خلفه ویقول: إنما أقیمت لك. وقیل بل یتقدم هو ویؤم الناس والأکثرون علی اقتدائه بالمهدی (عجل الله تعالی فرجه) فی تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا».
۶. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۷. «فاصبحت فكرة المهدی (عجل الله تعالی فرجه) عامة فی المسلمین العلماء والجهال فلما قرأت الكتب وجدت لهذا المهدی (عجل الله تعالی فرجه) احادیث كثيرة... فایقنت بان الامة الاسلامیة تغلغل فیها هذه الفكرة وثبتت».
۷. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعة) یعلمون ان لها اشراطا تقع بالتدریج فهم آمنون من مجيئها بغتة فی كل زمان وانما ینتظرون قبلها ظهور

خاص و عام می‌دانند که در نشانه‌های قیامت روایاتی وارد شده مبنی بر این‌که مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ به نام مهدی قیام خواهد کرد.^۱ اگرچه افرادی مانند آلوسی، رشید رضا و طنطاوی دوگانه عمل کرده و در برخی موارد اصل مهدویت را مورد حمله قرار داده‌اند؛ اما بر شهرت و ریشه داری این باور در جامعه اسلامی اعتراف دارند.

باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت

غیر از تعابیر صریح در باورداشت مهدویت، مفسران اهل سنت، روایات و مباحث مهدوی را مطرح کرده‌اند و بیان چنین مطالبی بدون اظهار نظر و موضع‌گیری برابر آن، به صورت ضمنی و غیرمستقیم، از باور به اصل این آموزه حکایت دارد.

باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی

در ضمن تفسیر آیات «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا» عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم وَإِنْ عُذْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا^۲ در مورد شکست بنی اسرائیل، به غارت رفتن اموال مسجد الاقصی، مقدار اموال و برگرداندن اموال به بیت المقدس توسط امام مهدی ﷺ، روایاتی نقل کرده‌اند.^۳

الذجال والمهدی ﷺ والمسیح علیه السلام». تفسیر القرآن الکریم، طه درة الحمصی، ج ۱۲، جزء ۲۳-۲۴، ص ۵۹۱. «ينتظر المسلمون المهدی ﷺ وعیسی علی نبینا وعلیه الف صلاة و الف سلام».

۱. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «يعلم الخاص والعامة انه ورد في علامات الساعة من الاخبار انه يخرج رجل من آل بيت النبي يقال له المهدی ﷺ».

۲. (اسرا: ۷-۸)

۳. جامع البیان، طبری، ج ۱۵، ص ۳۰ (مشابه). الکشف والبیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰ (مشابه). معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۹۸ (مشابه). در المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. «فقال رسول

در تفسیر آیه «إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا»^۱ روایت سلام کردن امام مهدی علیه السلام بر اصحاب کهف را در آخر الزمان مطرح می‌کند.^۲

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۳ روایتی با موضوع خلفاء دوازده گانه نقل می‌کند و می‌گوید امام مهدی ای که در احادیث بشارت آمدنش داده شده از این دوازده نفر است.^۴

الله صلی الله علیه و سلم فهذا من صفة حلی بیت المقدس و یرده المهدی الی بیت المقدس و هو الف سفينة و سبعمائة سفينة یرسی بها علی یافا حتی تنقل الی بیت المقدس و بها یجتمع الیه الأولون و الآخرون.

۱. (کهف: ۱۰)

۲. تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰۶-۱۳۰۷. «و پیغمبر ما- صلی الله علیه و سلم- حاجت خواست که ایشان را به وی نمایند، گفت: تو ایشان را نبینی در دنیا، ولیکن بفرست چهار تن را از اخیار قوم خویش تا رسالت توبه ایشان رسانند و ایشان را به ایمان خوانند. پیغمبر- صلی الله علیه و سلم- جبرئیل را- علیه السلام- گفت که چون فرستم ایشان را؟ جبرئیل گفت: گلیم خویش بگستران و ابوبکر را بفرمای که بربک گوشه آن نشیند و عمر بر گوشه دیگر و علی بر سیوم و بوذر بر چهارم، و باد را بخوان تا ایشان را بردارد و به در کهف بنهد. وی چنان کرد. چون ایشان به در کهف رسیدند سنگی برکنندند از در غار، و آن سنگ در ایشان خاست چون ایشان را دید بیارامید و ایشان در کهف رفتند و خدای تعالی جانهای ایشان را باز داد سلام کردند جواب باز دادند، گفتند: پیغمبر خدای محمد بن عبد الله شما را سلام می‌رساند. جوابی نیکو دادند و همه به یک جای نشستند و حدیث می‌کردند و به پیغمبر- صلی الله علیه و سلم- ایمان آوردند و دین اسلام قبول کردند و گفتند: سلام ما به محمد رسانید و باز در خواب رفتند. و همچنان باشند تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و برایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز خسبند تا قیامت».

۳. (نور: ۵۵)

۴. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. «والظاهر أن منهم (اثنی عشر خليفة) المهدی المبشر به فی

در آیه «وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱ با نقل روایت از امام صادق علیه السلام،^۲ عذاب اکبر را به قیام امام مهدی علیه السلام با شمشیر تفسیر کرده‌اند.^۳

در ذیل آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام، در مورد اقتدای آن حضرت به امام مهدی علیه السلام، در نماز جماعت، روایات متعددی به چشم می‌خورد.^۴

الأحادیث الواردة بذكره فذكر أنه يواطئ اسمه اسم النبي صلى الله عليه وسلم واسم أبيه اسم أبيه فيملا الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما». (سجده: ۲۱)

۲. بایسته بود مطابق دیدگاه اهل سنت در مورد نظرات صحابه و تابعین این قسمت در بخش آثار مطرح می‌شد اما به دلیل اینکه نقل قول از امام صادق علیه السلام است در ضمن روایات گنجانده شد. ۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۰۷. «ولا خلاف أن العذاب الأكبر عذاب جهنم، إلا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدي علیه السلام بالسيف». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الاكبر... وعن جعفر بن محمد: أنه خروج المهدي بالسيف». تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «وعن جعفر بن محمد: العذاب الأدنى هو غلاء السعر، والعذاب الأكبر هو خروج المهدي بالسيف». النکت والعیون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. «السابع انه (عذاب الأدنى) غلاء السعر والاكبر خروج المهدي قاله جعفر الصادق». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «وعن جعفر بن محمد - رضی الله تعالی عنهما - أنه خروج المهدي علیه السلام بالسيف».

۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۱۰۱. و ج ۱۶، ص ۱۰۶. دز المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. لباب التأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲. و ج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۷. بیان المعانی، ملا حویث، ج ۴، ص ۷۹. التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۵۲۰. تفسیر مظہری، ج ۲، قسم ۱، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم واماكم منكم». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. کشف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. البحر المذید، ابن عجبیة، ج ۵، ص ۲۶۰. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۴۵۲. التفسیر المظہری، ج ۲، قسم ۱، ص ۵۷ و ج ۸، ص ۳۵۹. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۵۹ و ص ۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس و- الناس فی صلاة العصر (فی صلاة الصبح) و- الامام یؤم بهم فی تأخر الامام ینقده عیسی و یصلی خلفه

روایات دیگری با مضامین متنوع مهدوی، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است^۱ که اگر چه بر باور به مهدویت تصریح ندارند اما با

على شريعة محمد صلى الله عليه وسلم». و تعابیر مشابه. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله عليه السلام بدمشق والناس في صلاة الصبح فيتأخر الامام وهو المهدي فيقدمه عيسى عليه السلام ويصلي خلفه». في ظلال القرآن، سيد قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹.

۱. شواهد التنزيل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. «عن حذيفة بن اليمان قال: دخلت على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فسألته عن هذه الآية (فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) فقال: يا حذيفة... «وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» فالمهدي في زمانه». و همان ص ۵۲۲-۵۲۳. «عن أبي خليفة قال... دخلت أنا و أبو عبيدة الحذاء على أبي جعفر فقال: يا جارية هلمى بمرفقة. قلت: بل نجلس. قال: يا [أ] با خليفة لا ترد الكرامة، إن الكرامة لا يردّها إلا حمار. فقلت له: كيف لنا بصاحب هذا الأمر حتى نعرفه فقال: قول الله تعالى: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ إِذَا رَأَيْتَ هَذَا الرَّجُلَ مِنْا فَاتْبِعْهُ فَإِنَّهُ هُوَ صَاحِبُهُ». الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۲. كشف الاسرار، رشيد الدين ميبدي، ج ۲، ص ۱۳۷. تفسير نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «كيف تهلك أمة أنا في أولها وعيسى في آخرها والمهدي من أهل بيتي في أوسطها». الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۱۲. «عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «نحن ولد عبد المطلب سادة أهل الجنة، أنا و حمزة و جعفر و علي و الحسن و الحسين و المهدي». كشف الاسرار، رشيد الدين ميبدي، ج ۱، ص ۳۲۵. «و مهدي آنست كه مصطفى گفت: لولم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجلا متي او من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي، واسم ابيه اسم ابى، يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». دز المنثور، سيوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. «و أخرج ابن مردويه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أصحاب الكهف أعوان المهدي». و ج ۶، ص ۵۷-۵۸. «و أخرج أحمد عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم أبشركم بالمهدي يبعثه الله في أمتي على اختلاف من الزمان و لا زلزل فيملا الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما و يرضى عنه ساكنو السماء و ساكنو الأرض يقسم الأرض ضحاحا فقال له رجل ما ضحاحا قال بالسوية بين الناس و يملأ قلوب أمة محمد غنى و يسعهم عدله حتى يأمر مناد ينادي يقول من كانت له في مال حاجة فما يقوم من المسلمين الا رجل واحد فيقول انت السادن يعني الخازن فقل له ان المهدي يأمر ان تعطيني مالا فيقول له احث حتى إذا جعله في حجره و أبرزه ندم فيقول كنت أجشع أمة محمد نفسا إذ عجز عني ما وسعهم قال فيرد فلا يقبل منه فيقال له انا لا نأخذ شيأ أعطيناه فيكون كذلك سبع

ذکر این روایات در تفاسیرشان و اظهار نکردن مخالفت خود، بر اصل مهدویت صحه گذاشته اند.

باورداشت مهدویت با بیان آثار^۱ مهدوی

در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ از سدی^۳ نقل کرده اند که خزی و خواری آن ها در دنیا به این است که وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام کند قسطنطنیه را فتح کرده و آن ها را خواهد کشت.^۴

سنین او ثمان سنین أو تسع سنین ثم لا خیر فی العیش بعده قال ثم لا خیر فی الحیاة بعده». و ده ها حدیث دیگر روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «و اخرج الطبرانی انه عليه السلام قال لفاطمة رضى الله عنها (نبينا خير الانبياء وهو ابوك وشهيدنا خير الشهداء وهو عم ابيك حمزة و منا من له جناحان يطير بهما في الجنة حيث شاء و هو ابن عم ابيك جعفر و منا سبطا هذه الامة الحسن و الحسين و هما ابناك و منا المهدي) و روى أبو داود في سننه انه من ولد الحسن «وهمان، ج ۹، ص ۲۶۲. «و قد قال عليه السلام الآيات بعد المائتين و المهدي بعد المائتين». تفسير مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲-۳۱۳. «عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم لولم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلا منى او من اهل بيتي يواطى اسمه اسمى و اسم ابيه اسم ابى يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». و چندین حدیث دیگر.

۱. مطابق نظر اهل سنت، به روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده لفظ خبر و به مواردی که از صحابه بدون استناد به پیامبر نقل می کنند، لفظ اثراطلاق می شود؛ در حجیت اثر و قول صحابی بین ایشان اختلاف است، گروهی از ایشان اقوال صحابه را مانند روایات نقل شده از پیامبر ص حجت می دانند (المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴ ص ۲۹۶. «عن الشيخين المسلم و البخاري»). المستصفي، غزالی، ص ۱۶۸، نقلا عن قوم) و آنها را در منابع روایی خود نقل می کنند و عده ای نیز این کلام را نپذیرفته و آن را حجت نمی دانند (المستصفي، غزالی، ص ۱۶۸؛ مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۶ ص ۱۲۹). در این نوشتار چون نقل کلام (اعم از خبر و اثر) موضوعیت دارد، بیان آثار صحابه و تابعین، در این بخش آورده می شود.

۲. (بقره: ۱۱۴)

۳. یکی از تابعین که دارای دیدگاه های تفسیری است.

۴. جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۴، ص ۱۱۳۳. الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. کشف الاسرار، رشید الدین میبدی، ج ۱، ص ۳۲۵-
—

در ضمن تفسیر سلسله آیات پیروزی نهایی اسلام «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأُتْدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱ و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأُتْدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً»^۲ و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأُتْدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۳ با نقل آثار، تحقیق این آرمان را در زمان خروج امام مهدی (عج) می دانند و نقل می کنند که کسی باقی نمی ماند مگر اینکه داخل در دین اسلام می شود.^۴

موارد دیگری از آثار مهدوی با مضامین متنوع، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است.^۵

-
۳۲۶. البحر المحيط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. دُرّ المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۸. فتح القدیر، شوکانی، ج ۱، ص ۱۳۲؛ فتح البیان، قنوجی، ج ۱، ص ۱۸۳)
 ۱. (توبه: ۳۳)
 ۲. (فتح: ۲۸)
 ۳. (صف: ۹)

۴. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. «عن أبي هريرة أنه قال هذا وعد من الله بأن يجعل الإسلام ظاهراً على جميع الأديان، وتمام هذا إنما يظهر عند خروج المهدى ونزول عيسى». الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۵، ص ۳۴-۳۵. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۴۰. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. البحر المحيط، ابو حیان، ج ۵، ص ۳۴. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۲۶۱. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۱، ص ۱۳۱۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. «قال السدي: وذلك عند خروج المهدى لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو (و) أدى الخراج».

۵. شواهد التنزيل، حاکم حسان، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹. «عن أصبغ بن نباتة قال تلا ابن عباس هذه الآية فقال: مِنَ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٌ، وَمِنَ الصَّادِقِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَمِنَ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ وَجَعْفَرٌ، وَمِنَ الصَّالِحِينَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَحَسَنٌ وَأُولَئِكَ رَفِيقاً فَهُوَ الْمَهْدِيُّ فِي زَمَانِهِ». دُرّ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸-۵۹. «وأخرج ابن أبي شيبة عن مجاهد رضى الله عنه قال حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ان المهدى لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض فأتى الناس المهدى فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها وهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتخرج

باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیرروایی)

مفسران اهل سنت به موضوع مهدویت و شاخه‌های آن اشاره کرده و در برخی موارد تحلیل و بررسی مفصّلی انجام داده‌اند؛ که این موارد در طول نوشتار بررسی خواهد شد و در این بخش به صورت اجمالی به آن اشاره می‌شود:

پایان تاریخ و سرنوشت ادیان و اقوام

به مناسبت گفتگواز حکومت پایانی جهان، به موضوع مهدویت اشاره کرده‌اند.^۱

نیز به مناسبت صحبت از سرنوشت ادیان و اقوام خصوصاً قوم یهود، موضوع حکومت مهدوی مطرح شده است.^۲

و بدیهی است که سخن از اصل حکومت، چگونگی و خصوصیات آن حاکی از باور به این آموزه است.

شخصیت‌شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یاران

در پاره‌ای موارد به تناسب گفتگو در مورد شخصیت و مقام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و اصحاب و یاران آن حضرت مطالبی در ضمن آیات بیان شده که حاکی از باور به این آموزه است.^۳

الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتی فی ولايته نعمة لا تنعمها قط .»

۱. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۴۷. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۴، ص ۳۶۳ و ج ۸، ص ۳۷۸. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲.

۲. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱-۳۲ و ۱۲۴ و ۲۶۰. رحمة من الرحمان، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۳۰۸. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶ و ج ۷، ص ۱۸۹ و ج ۸، ص ۳۸۴. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹؛ أضواء البیان، شنقیتی، ج ۷، ص ۳۷۶-۳۷۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸.

ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

به مناسبت بحث از زمان خروج و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و سایر خصوصیات آن مطالبی گفته شده که نشان دهنده باورمندی به این عقیده است.^۱

وقایع و حوادث بعد از ظهور

در موضوع فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام بر زمین و شرکت ایشان در نماز جماعت مسلمانان و حوادث آن زمان مطالبی در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است که به صورت غیرمستقیم حاکی از باور به مهدویت است.^۲

نیز در جاهای دیگر به مناسبت بحث از حوادث آخرالزمان و قیامت به مباحث مربوط به مهدویت پرداخته شده است.^۳

و نیز در برخی موارد به واقعه یا جریانی اشاره شده و گفته می شود که این امر تا قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه دارد.^۴

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸۰ و ۴۱۸-۴۲۰ و ج ۲، ص ۱۳۹ و ۱۹۵ و ۲۲۷ و ۲۴۱ و ۳۲۰-۳۲۱؛ غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۲، ص ۶۰۵. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ج ۴، ص ۳۴۶ و ج ۷، ص ۳۹۱ و ج ۹، ص ۱۱۷ و ۲۶۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۲. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۲۷ و ج ۷، ص ۴۹۸ و ج ۸، ص ۳۸۴. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۲.

۳. تفسیر سوزآبادی، ج ۳، ص ۱۷۹۱-۱۷۹۲؛ تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۷۰ و ۲۶۰ و ۲۷۰ و ۳۷۰ و ۳۸۰ و ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۴۲ و ۱۵۷ و ۲۰۲-۲۰۳ و ۲۲۷ و ۲۴۱ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۹۳ و ۳۲۰؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۱۰۶ و ۵۳، ص ۱۲۵ و ج ۷، ص ۱۶۱ و ۲۱۷ و ۱۱۳ و ۳۳۰. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۱۰، ص ۴۰۴-۴۰۷. تفسیر سلمی، ج ۲، ص ۵۵۳. «العذاب الأدنی» مصائب الدنیا فی النفس والمال، أو القتل بالسيف، أو الحدود 'ع'، أو القحط والجذب، أو عذاب القبر قاله البراء بن عازب ومجاهد، أو عذاب الدنیا، أو غلاء السعر. (العذاب الأكبر) جهنم، أو خروج المهدي بالسيف؛ تیسیر التفسیر، اطفیش، ج ۱۰، ص ۱۸۸. «وقيل... العذاب الأكبر... خروج المهدي بالسيف».

۴. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۲۵۳ و ج ۵، ص ۲۴۴ و ۳۸۱.

انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنت

پیشینه انکار

اعتقاد به مهدویت در بین اهل سنت نیز مانند شیعه از محکم ترین آموزه ها بوده است و از قدمای ایشان کسی در مقابل این باور موضع گیری نکرده است؛ بلکه یا در مورد آن سکوت کرده اند و یا به اندازه بیان چند روایت هم که شده، اعتقاد به این آموزه را اعلان کرده اند.

شاید بتوان اولین جرقه های انکار مهدویت را در سخن کسانی دانست که روایت: لا مهدی الا عیسی بن مریم،^۱ را مطرح می کنند؛ این خبر اگر چه به صورت ضمنی بوجود یک مهدی ای صحنه می گذارد اما در عین حال حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان مصداق مهدی معرفی کرده و به نوعی انکار مهدویت است.^۲

بسیاری از حدیث شناسان اهل سنت در برخورد با این روایت، یا سند آن را تضعیف کرده و مردود دانسته اند^۳ و یا در صدد توجیه آن

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰-۱۳۴۱. «حدثنا یونس بن عبد الأعلى. ثنا محمد بن إدريس الشافعی. حدثني محمد بن خالد الجندی عن أبان بن صالح، عن الحسن، عن أنس بن مالك، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال " لا يزداد الامر الا شدة. ولا الدنيا إلا إدبار. ولا الناس إلا شخا. ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس. ولا المهدي إلا عيسى بن مریم ».

۲. المهدي المنتظر عليه السلام في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، بستوی، ص ۳۰. «لم أعرف من المتقدمين من تعرض لانكار هذه الفكرة، نعم لقد روى عن بعض التابعين أنهم رأوا أن المهدي هو عيسى بن مریم وهذا القول وإن كان اعترافا بفكرة المهدي في أصل الامر لكنه في الوقت نفسه يتضمن إنكار مهدي آخر غير عيسى بن مریم عليهما السلام».

۳. تحفة الاحوذی، مبارکفوری، ج ۶، ص ۴۰۲. عون المعبود، عظیم آبادی، ج ۱۱، ص ۲۴۴. «وربما تمسك المنكرون لشأن المهدي بما روى مرفوعا أنه قال لا مهدي إلا عيسى بن مریم والحديث ضعفه البيهقي والحاكم وفيه أبان بن صالح وهو متروك الحديث والله أعلم». المهدي المنتظر عليه السلام في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، بستوی، ص ۳۰. «روى عن بعض التابعين أنهم رأوا أن المهدي هو عيسى بن مریم... إلا أن هذه الروايات لم تصح عنهم».

برآمده‌اند؛ و گفته‌اند مفهوم روایت این است که مهدی معصومی^۱ غیر از عیسی نیست.^۲

اولین شخصی که به صورت صریح در مقابل عقیده مهدویت موضع‌گیری کرده ابن خلدون متوفی ۸۰۸ ق، است

علامه دوانی در مورد مخالفت وی می‌نویسد:

مشهورترین دانشمند سنی که با دید خاصی به مساله مهدی عجل الله تعالی فرجه له نگریسته و احادیث آن را تخطئه کرده است ابن خلدون اشبیلی در کتاب معروفش «المقدمة» است. البته ایشان هم با انگیزه مخالفت با حکومت فاطمیان در مصر که با شعار مهدویت قیام کرده و به حکومت رسیدند، اعتبار این روایات را زیر سوال برده است و در نوشتارش می‌گوید: گفتگو درباره این مرد فاطمی؛ که منظوری المهدی بالله سرسلسله دولت فاطمیان است و می‌خواسته ثابت کند که ارتباطی میان مهدی فاطمی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه له نیست؛ اما بسیاری گمان کرده‌اند که مراد او از مرد فاطمی و مهدی فاطمی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له است. در حالی که وی عقیده دارد شخصی به نام مهدی از اهل بیت قیام خواهد کرد اما برچه اساس و بر مبنای کدام

۱. اهل سنت عصمت را مختص مقام نبوت دانسته و به اعتقاد ایشان غیر از پیامبران هر چند از جهت علم و عمل والا باشند این منصب را ندارند (میزان الاعتدال، الذهبی، ج ۳ ص ۵۰۸. لسان المیزان، ابن حجر، ج ۵ ص ۱۱۴).

۲. فیض القدیر، مناوی، ج ۱، ص ۴۶۶. «وَأَمَّا خَيْرُ لَا مَهْدِي إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ قَالَ الْذَّهَبِيُّ رَوَاهُ الْحَاكِمُ وَرَدَهُ مُتَعَجِّبًا لَا مُحْتَاجًا وَالنَّسَائِيُّ مُنْكَرًا وَبِفَرَضِ صَحْتِهِ يَحْتَمَلُ أَنَّهُ سَقَطَ مِنْهُ لَفْظُ زَمَنٍ بَعْدَ إِلَّا وَهُوَ مُضْمَرٌ فِيهِ أَوْ مَعْنَاهُ لَا مَهْدِي كَامِلًا مَعْصُومًا». و ج ۵، ص ۴۲۲-۴۲۳. «وَلَا يَنَافِي أَخْبَارُ الْمَهْدِي، لَا مَهْدِي إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِأَنَّ الْمُرَادَ كَمَا مَرَّتِ الْإِشَارَةُ إِلَيْهِ لَا مَهْدِي عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَى عِيسَى سُودَهُ لَوْضَعُهُ الْحِزْبِيَّةُ وَإِهْلَاكُهُ الْأُمَمَ الْمُخَالَفَةَ لِمَلَّتُنَا أَوْ لَا مَهْدِي مَعْصُومًا إِلَّا هُوَ». و ج ۶، ص ۳۶۲. «(تَنْبِيْه) أَخْبَارُ الْمَهْدِي لَا يَعَارِضُهَا خَيْرُ لَا مَهْدِي إِلَّا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِأَنَّ الْمُرَادَ بِهِ كَمَا قَالَ الْقُرْطُبِيُّ: لَا مَهْدِي كَامِلًا مَعْصُومًا إِلَّا عِيسَى».

روایت^۱ بیان نمی‌کند.^۲

گروه زیادی از علماء اهل سنت در مقابل ادعای ابن خلدون موضع‌گیری کرده و در پاسخ به وی کتاب‌ها و مقالاتی نوشته‌اند.^۳

در عین حال این تفکرات خود را در افکار نویسندگان و صاحب نظران متأخر

۱. زیرا ایشان تمامی روایات مهدویت را فاقد درجه اعتبار می‌داند.

۲. دانشمندان عامه و مهدی موعود، دوانی، ص ۳۵. ۳۲.

۳. به مواردی از این کتابها به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

کتاب الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة، محمد صديق حسن خان (۱۳۰۷ق)

کتاب عون المعبود، شمس الحق العظيم آبادی (۱۳۲۹ق)

کتاب المهدي المنتظر، ابي الفضل عبد الله بن الصديق الحسيني الادريسي (۱۳۸۰ق)

کتاب ابراز الوهم المکنون من كلام ابن خلدون، عبد الله بن محمد الصديق ابوالفيض الغماري

الحسني الشافعي (۱۳۸۰ق)

کتاب تحفة الأحوذی فی باب المهدي، عبد الرحمن المباركفوري معاصر

کتاب تخریج أحاديث فضائل الشام ودمشق، محمد ناصر الدين الألبانی معاصر

کتاب الرد علی من کذب بالاحاديث الصحيحة الواردة فی المهدي، الشيخ عبد المحسن

العباد معاصر

کتاب الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدي المنتظر، الشيخ حمود بن عبد الله التويجری

معاصر

کتاب الاحاديث الواردة فی شأن المهدي فی میزان الجرح والتعديل، الشيخ عبد العليم بن

عبد العظيم البستوی معاصر

کتاب المهدي المنتظر فی ضوء الاحاديث والآثار الصحيحة، الشيخ عبد العليم بن عبد

العظيم البستوی معاصر

کتاب حقيقة الخبر عن المهدي المنتظر، صلاح الدين عبد الحميد الهادی معاصر

تعلیقات أحمد شاکر علی مسند الإمام أحمد معاصر

مقاله عقیده اهل السنة والاثر فی المهدي المنتظر الشيخ عبد المحسن العباد معاصر مجله

الجامعة الاسلامية ش ۳ - ذوالقعدة ۱۳۸۸ق.

مقاله نظرة فی احاديث المهدي محمد الخضر حسين المصري (۱۳۷۷ق) مجله التمدن

الاسلامی، ش ۳۵-۳۶، محرم ۱۳۷۰ق.

مقاله حول المهدي الشيخ ناصر الدين الالبانی معاصر. (مجله التمدن الاسلامی ش ۴۰)

برای توضیح بیشتر. رک مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدي عند اهل السنة»

از ابن خلدون - از جمله مفسران - گذاشت و به خاطر شهرت وی کلام او را بدون تحقیق پذیرفته و احادیث مهدویت را انکار کردند.^۱

البته موضع‌گیری در مقابل عقائد شیعه در بحث مهدویت و یا جبهه‌گیری در برابر تأویل بعضی از آیات به مهدویت تاریخچه‌ای به اندازه نگارش حدیث یا تفسیر دارد و این موارد مخالفت با اصل مهدویت به شمار نمی‌آید.

مفسران و انکار آموزه مهدویت

برای تبیین بهتر واقعیت مسأله، و مقدار مخالفت‌ها با آموزه مهدویت، مخالفان، به منکران اصل مهدویت و منکران باور شیعه نسبت به مهدویت تقسیم می‌شوند زیرا اگر این دو دسته به طور مشخص از هم تفکیک نشود برای عده‌ای این توهم پیش می‌آید که اکثریت مفسران اهل سنت، مهدویت را قبول ندارند یا در کلام ایشان تعارض و تناقض است و در جایی این آموزه را قبول و جای دیگر رد کرده‌اند در حالی که در بیشتر موارد، این رد و نقد، به اصل مهدویت مربوط نمی‌شود بلکه نقد عقاید مذاهب و گروه‌های دیگر در جزئیات این آموزه است.

۱. منکران اصل مهدویت

اعتقاد به ظهور مهدی موعود علیه السلام مورد پذیرش بیشتر علماء اهل سنت است تا آنجا که برخی از ایشان با تمسک به روایات «من أنكر خروج المهدی فقد كفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه و آله»^۲ و «من كذب بالمهدی فقد كفر»^۳ منکر امام مهدی علیه السلام را کافر می‌دانند.^۴

۱. المهدی المنتظر علیه السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة، بستوی، ص ۳۲.

۲. لسان المیزان، ابن حجر، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳. عقد الدرر، مقدسی، ص ۱۵۷.

۴. متقی هندی در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان فتوای جمعی از علماء اهل

می‌توان جرقه‌های اولیه انکار علنی مهدویت را در کلام ابن خلدون در کتاب "المقدمه" اش دید، و با این‌که عموم مفسران اهل سنت بر این باور اذعان دارند، عده کمی مانند طنطاوی مصری صاحب تفسیر الجواهر و محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار، متأثر از ابن خلدون، در برخی موارد، با شدت و اصرار در مقابل عقیده مهدویت جبهه‌گیری کرده‌اند.

طنطاوی می‌نویسد:

من کسی را ندیدم که بهتر از ابن خلدون به شرح و نقد احادیث مهدی علیه السلام پرداخته باشد.

وی در سند روایات مهدی علیه السلام خدشه وارد کرده و من می‌خواهم این کلام را به طور مختصر بیان کنم تا عالم اسلام را از این انحراف دور کنم و بعد خلاصه‌ای از کلام ابن خلدون را بیان می‌کند و می‌گوید:

اندیشه مهدویت باعث ضعف و سستی در امت اسلامی است.^۱

در جای دیگر به انتظار مهدی علیه السلام حمله کرده و می‌گوید:

وای به حال کسانی که منتظر آمدن مهدی علیه السلام هستند تا بیاید و نسل آن‌ها را هدایت کند، گویا نه خداوند هدایت‌کننده است و نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه هدایت داشته است.^۲

سنت را درباره کفر منکر مهدی علیه السلام آورده است (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۷۷-۱۸۳).

۱. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶. «ولم ارعالمافی الامة اماط اللثام عنها و شرحها شرحا وافيا مثل العلامة ابن خلدون فانه هو الذي جمع الاحادیث الواردة فی المهدی و اتی بجرحها... فاقتراب الساعة بالمعنی المتقدم وظهور المهدی كلاهما قد اضعف عزائم الامة واورثها الخور».

۲. الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۷-۲۱۸ «فویل لمن تركوا مواهبهم وعقولهم... ثم انتظروا مجیء المهدی لیهدی ابناء ابنائهم و هم لا یهتدون كأن الله عزوجل لیس هادیا للناس

نیز در جای دیگر می گوید:

احادیث مهدی علیه السلام همگی مورد خدشه هستند.^۱

رشید رضا هم کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند^۲ وی در جای دیگر مسأله مهدویت را ساخته سیاست بازان دانسته و روایات آن را ضعیف می شمرد^۳ و آن ها را ساخته کعب الاحبار می داند.^۴ همچنین می گوید:

روایات مهدی علیه السلام متعارض و غیر قابل جمع است و منکران فراوانی دارد برای همین شیخین (مسلم و بخاری) در کتاب هایشان به آن ها اعتماد نکرده و چیزی از این روایات را نقل نمی نمایند.^۵ و در ادامه عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می داند.^۶

گروهی دیگر از مفسران با وجود باور به اصل مهدویت، متأثر از جو

الان مع ان من اسمائه الهادی وكأن النبی لیس من اسمائه الهادی، الله جعل الهدی فی الارض فی كل زمان ومكان».

۱. الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. «احادیث المهدی كلها مطعون فیها».
۲. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶.
۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳. «كمسألة مهدی المنتظر الذی هو اساس مذهب سیاسی كسی ثوب الدین الم تران روایاته لا تخلوا اسانیدها من شیعی». و همان ج ۱۰، ص ۳۴۲.
۴. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «وكان لكعب الأخبار جولة واسعة فی تلفیق تلك الأخبار... وإنما هو مأخوذ من تضلیلات كعب الأخبار».
۵. نگارنده در مقاله ای با نام خالی نبودن صحیحین از احادیث مهدویت، به این ادعا پاسخ داده است.

۶. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. «وأما التعارض فی أحادیث المهدی فهو أقوى وأظهر؛ والجمع بین الروایات فيه أعسر، والمنكرون لها أكثر، والشبهة فیها أظهر؛ ولذلك لم يعتد الشیخان بشيء من روایاتها فی صحیحتهما. وقد كانت أكبر منارات الفساد والفتن فی الشعوب الإسلامية؛ إذ تصدی كثير من محبی الملك والسلطان، ومن أدعیاء الولاية وأولیاء الشیطان، لدعوی المهدویة فی الشرق والغرب، وتأيید دعواهم بالقتال والحرب، وبالبدع والإفساد فی الأرض حتی خرج ألوف الألوف عن هدایة السنة النبویة، ومرتق بعضهم من الإسلام كما یمرق السهم من الرمية».

ایجاد شده توسط ابن خلدون، روایات مهدوی را مورد حمله قرار داده‌اند؛ صاحب تفسیر التحریر و التنویر، احادیث مهدویت را ساخته دست سیاست‌بازان می‌داند.^۱

مراغی نیز در تفسیر خود می‌گوید:

اکثر علماء، احادیث مهدویت را رد کرده و گفته‌اند ساختگی است و برای همین شیخان در صحیحین به آن‌ها اعتناء نکرده‌اند و بعد کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می‌کند.^۲

وی در ادامه عقیده به ظهور مهدی علیه السلام را باعث فساد و فتنه در گروه‌های اسلامی شمرده و آن را دستاویز مدعیان حکومت می‌داند.^۳ این کتاب ضمن بیان انگیزه‌ها و علل انکار، پاسخ این سخنان را خواهد داد.

۲. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت

برخی از تفاسیر اهل سنت، در موضع‌گیری علیه باورهای شیعه نسبت به مهدویت، مطالبی بیان کرده و در پاره‌ای از موارد با نسبت دادن مطالبی ناروا به نقد آن پرداخته‌اند؛ به نظر می‌رسد، این مخالفتها و همچنین مخالفت با

۱. التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۳۳. «و اکثر العلماء ینکرون هذه الأحادیث و یقولون إنها موضوعة لا نصیب لها من الصحة، و من ثم لم یعتد بها الشیخان، و من هؤلاء ابن خلدون فقد ذکر الأحادیث التي وردت فی المهدی و ضعفها و ضعف أسانیدها و انتهت به خاتمة المطاف إلى أنه لم یصح فیہ شیء یوثق به - إلى أن قال: ... و كان لكعب الأخبار جولة واسعة فی تلفیق تلك الأخبار».

۳. تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴. «وقد كانت هذه المسألة أكبر مشاركات الفساد و الفتن فی الشعوب الإسلامية، إذ تصدی كثير من محبى الملك و السلطان و من أدعیاء الولاية لدعوى المهدوية فی الشرق و الغرب و تأیید دعواهم بالقتال و الحرب و بالبدع و الإفساد فی الأرض حتى خرج ألوف الألوف من هداة الدين و مرقوا من الإسلام».

تفسیر یا تأویل آیاتی از قرآن به مهدویت و ظهور، در حقیقت مخالفت با اصل مهدویت نیست بلکه نقد مهدویت شیعی و یا نقد باور سایر مذاهب نسبت به مهدویت است و یا چه بسا نقد یک دیدگاه تفسیری است.

این مباحث به دو دسته قابل تقسیم است:

۱- مخالفت مفسران اهل سنت با عقاید شیعه و مذاهب دیگر در بحث

مهدویت.

۲- مخالفت ایشان با تفسیر بعض آیات به امام مهدی (عج) یا مباحث ظهور.

۱.۲. مخالفت مفسران اهل سنت با عقاید مهدوی شیعه و مذاهب دیگر

مطالب این بخش نیز به دو شق قابل تقسیم است:

الف) مخالفت با عقاید شیعه

می توان این گونه موضع گیری ها را در چند شاخه اعتقادی خلاصه کرد:

امامت، ائمه اثنی عشر و عصمت

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيباً»^۱ نیز بعد از ذکر حدیث خلفای اثنی عشر با لحنی دور از ادب تصریح می کند این امام منتظر شیعه، امام مهدی (عج)، مورد بشارت احادیث، نیست.^۲

همچنین در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...»^۳ روایت خلفاء اثنی عشر را نقل کرده، تصریح می کند

۱. سوره مائده: ۵، آیه ۱۲.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹. «والظاهر أن منهم المهدي (عج) المبشّر به في الأحاديث الواردة بذكره... وليس هذا بالمنتظر الذي تتوهم الرافضة وجوده... بل هو من هوس العقول السخيفة وتوهم الخيالات الضعيفة وليس المراد بهؤلاء الخلفاء الاثنى عشر الأئمة الاثنى عشر الذين يعتقد فيهم الاثنا عشر من الروافض لجهلهم وقلة عقلهم».

۳. سوره نوز: ۲۴، آیه ۵۵.

که اینها ائمه اثنی عشر شیعه نیستند.^۱

شنقیطی در ضمن تفسیر آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ عقاید شیعه درباره امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و به ویژه امام مهدی علیه السلام و عصمت ایشان را دروغ و افتراء می داند.^۳

آلوسی در تفسیر آیه «وَمَا أَغْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى»^۴ روایتی را در مورد تعداد و اسامی ائمه شیعه علیهم السلام تا نام امام مهدی علیه السلام، نقل کرده، تکذیب می کند.^۵

نسب امام مهدی

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقَّتِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۶ به

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۲. «وفی هذا الحديث دلالة على أنه لا بد من وجود اثني عشر خليفة عادلا وليسوا هم بأئمة الشيعة الاثني عشر، فإن كثيرا من أولئك لم يكن إليهم من الأمر شيء».

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۳. أضواء البيان، شنقیطی، ج ۱، ص ۲۲. «واعلم أن ما تقولوه الامامية من المفتریات على أبی بکر وعمر وأمثالهم من الصحابة وما تقولوه فی الاثني عشر اماما ما فی الامام المنتظر المعصومون حول ذلك من خرافاتهم وأكاذيبهم الباطلة كله باطل لا أصل له».

۴. سوره طه: ۲۰، آیه ۸۳.

۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۵۵۱. «روى الامامية من خبر جرادود بن المنذر العبدی أن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال له «یا جارود ليلة أسرى بى إلى السماء أوحى الله - عز وجل - إلى أن سل من أرسلنا قبلك من رسلنا علام بعثوا قلت: علام بعثوا؟ قال: على نبوتك وولاية على بن أبی طالب والأئمة منكم ما ثم عرفنى الله تعالى بهم بأسمائهم ثم ذكر - صلی الله علیه و سلم - أسماءهم واحدا بعد واحد إلى المهدى وهو خير طویل يتفجر الكذب منه ولهم أخبار فى هذا المطلب كلها من هذا القبيل فلا فائدة فى ذكرها إلا التطويل».

۶. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷.

بیان اعتقاد شیعه درباره نسب امام مهدی علیه السلام، می پردازد.^۱

تولد، غیبت، انتظار، ملاقات، توقیعات، و رجعت

آلوسی در ضمن تفسیر آیه «فَتَتَّغْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ»^۲ بحث رجعت، تولّد و زنده بودن امام مهدی علیه السلام را مطرح کرده و آن را دروغ و افتراء می خواند.^۳ وی در جای دیگر تصریح می کند که مهدی علیه السلام، هنوز متولّد نشده است.^۴

تفسیر «روح البیان» نیز از حضرت علی علیه السلام روایتی نقل می کند که وقتی عدد حروف «بسم الله الرحمن الرحيم» کامل شد، مهدی علیه السلام متولّد خواهد شد و طبق حساب خودش، سال هزار و صد و هشتاد و شش را برای سال تولّد مهدی علیه السلام معین می کند.^۵

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه ۱۸۷ سوره اعراف به بیان اعتقاد

شیعه درباره غیبت امام مهدی علیه السلام، و توقیعات ناحیه مقدسه می پردازد.^۶

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه واسم أبيه عند أهل السنة أنه محمد بن عبد الله وفي رواية: أحمد بن عبد الله والشیعة الامامية متفقون علی أنه محمد بن الحسن العسكري وهما الحادی عشر والثانی عشر من أئمتهم المعصومین ویلقبونه بالحجة والقائم والمنتظر».

۲. سوره صافات: ۳۷، آیه ۱۴۸.

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۲، ص ۱۴۱-۱۴۲. «فَمَتَّغْنَاهُمْ بِالْحَيَاةِ إِلَى حِينٍ إِلَى آجَالِهِمُ الْمَسْمُوعَةِ فِي الْأَزَلِ قَالَ قَتَادَةُ وَالسَّيِّدُ وَزَعَمَ بَعْضُهُمْ أَنَّ تَمْتِيعَهُمْ بِالْحَيَاةِ إِلَى زَمَانِ الْمَهْدِيِّ وَهُمْ إِذَا ظَهَرَ مِنْ أَنْصَارِهِ فَهَمُ الْيَوْمِ أَحْيَاءُ فِي الْجِبَالِ وَالْقَفَارِ لَا يَرَاهُمْ كُلُّ أَحَدٍ كَالْمَهْدِيِّ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ وَالْخَضِرُ عِنْدَ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ وَالصُّوفِيَّةِ وَرَبَّمَا يَكْشِفُ لِبَعْضِ النَّاسِ فَيَرِي أَحَدًا مِنْهُمْ وَهُوَ كَذِبٌ مَفْتَرِي».

۴. همان، ج ۸، ص ۳۰۸. «بل قد يجتمع الكامل بمن لم يولد بعد كالمهدي».

۵. روح البیان، حقی، ج ۶، ص ۱۴۸. «قال امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه إذا نفذ عدد حروف بسم الله الرحمن الرحيم فإنه يكون أو أن خروج المهدي علیه السلام من بطن امه ... يقول الفقیران اعتبر كل راء مكررا لأن من صفتها التكرار يبلغ حساب الحروف الى الف ومائة وستة وثمانين».

۶. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه واسم أبيه عند أهل السنة أنه محمد بن عبد الله وفي رواية: أحمد بن عبد الله والشیعة الامامية متفقون علی أن

همچنین در ضمن تفسیر آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ بحث انتظار، ملاقات با امام مهدی علیه السلام و اعتبار توقیعات صادره از ناحیه مقدسه را زیر سؤال برده و با بیان تمسخر آلودی آن را نقل می نماید.^۲

خطیب عبد الکرم نیز در تفسیر آیه «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعَدَ اللَّهُ حَقّاً إِنَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ جَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ»^۳ بحث انتظار و رجعت را مطرح نموده، آن را تلویحاً رد می کند.^۴

به نظر می رسد اختلاف مبنایی شیعه و اهل سنت در موضوع تولد امام مهدی علیه السلام ریشه بیشتر این گونه مخالفت ها باشد.

ب) نسبت نادرست یک مطلب به شیعه و نقد آن

این گونه نسبت های تهمت گونه را نیز می توان در چند شاخه خلاصه کرد:

محمد بن الحسن العسکری و هما الحادی عشر و الثانی عشر من أئمتهم المعصومین و یلقبونه بالحجة والقائم والمنتظر... و قد رفع إليه بعض علمائهم المتأخرین أسئلة شرعیة فی رفاع كانوا یلقونها وزعموا أنهم كانوا یجدون فتاواه مدونة فیها ومسائل هذه الرفاع عندهم أصح المسائل والأحكام.

۱. سوره یونس: ۱۰، آیه ۶۲.

۲. المنار، رشید رضا، ج ۱۱، ص ۳۵۸ - ۳۵۶. «وهكذا منتظر الرافضة قد يراه أحدهم أحيانا و يكون المرئی جنیا فهذا باب واسع واقع كثيرا وكلما كان القوم أجهل كان عندهم أكثر،... (أقول) كل المشاهدات التي نقل خبرها شيخ الإسلام هنا مشهورة عن أهل عصره وأهل عصرنا وقد نقل عن الشيعة أنهم يستفتون المهدي المنتظر في بعض المشكلات، فيضعون ورقة الاستفتاء في كل شجرة ثم يجدون الفتوى مكتوبة عليها وأنها عندهم من أقوى الحجج أو أقواها وقد بينا هذا في المنار ومن هذا ما يكون من حيل شياطين الناس وتزويرهم ومنهم من هم شر من شياطين الجن».

۳. سوره یونس: ۱۰، آیه ۴.

۴. التفسير القرآنی للقرآن، خطیب عبد الکرم، ج ۶، ص ۹۵۶. «والشيعة الامامية متمسكون بهذا الرأي، بل إنه دعامة من دعائم عقيدتهم، لأنهم على توقع هذه الرجعة ينتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن وهو المهدي عندهم، كما أنه الامام الثاني عشر من أئمتهم».

حبس در سرداب و ظهور از آن

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾^۱ با انتساب ظهور امام مهدی (عج) از سرداب سامرا، این عقیده را به شیعه نسبت داده و به آن حمله می‌کند.^۲

صاحب «تفسیر الحدیث» نیز در ضمن تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء با تعبیر امام مخفی شده در غار به این نسبت دامن می‌زند.^۳

در حالی که طبق اعتقاد شیعه امام مهدی (عج) در بین مردم به صورت ناشناس زندگی می‌کند و در مکه ظهور خود را علنی خواهد کرد؛ نه این که در زمان غیبت در سرداب مخفی شده باشد و از سرداب قیام خود را آغاز کند.

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَافٍ عَلَيْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۴ می‌گوید: طبق باور شیعه، امام مهدی (عج) در سرداب غایب شده و همانجا اقامت دارد و به نامه‌ها جواب می‌دهد و مراد شیعه از گذاشتن (عج) بعد از نام امام مهدی (عج) مختصر جمله «عجل الله خلاصه» است.^۵

۱. سوره مائده: ۵، آیه ۱۲.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹. «والظاهر أن منهم المهدى (عج) المبشّر به في الأحاديث الواردة بذكره... وليس هذا بالمتنظر الذي تنوّه الرافضة وجوده ثم ظهوره من سرداب سامرا، فإن ذلك ليس له حقيقة ولا وجود بالكلية،...».

۳. التفسير الحديث، عزة دروزه، ج ۵، ص ۲۹۸. «كما كانت هذه الأحاديث مددا للشيعة الامامية الاثنى عشرية والسبعية ليعتبروا امامهم المختفى في الكهف هو المهدى الذي سوف يخرج يوما ويحكم الأرض ونخشي كثيرا أن يكون الهوى الحزبي قد لعب دوره في هذه المرويات».

۴. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷.

۵. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «... والشيعة الامامية متفقون على... ويقولون: إنه دخل السرداب في دار أبيه في مدينة (سرمن رأى) التي تسمى الآن "سامرا" سنة ۲۶۵ وله من العمر

کسی که اندک آشنایی با مذهب شیعه داشته باشد این انتساب را نمی‌پذیرد، شیعه امام خود را محبوس در سرداب نمی‌پندارد تا با رمز (عج) آرزوی رهایی ایشان از سرداب را داشته باشد و رمز (عج) مختصر کلمه «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است که آرزوی تعجیل در شروع قیام ایشان است.

طنطاوی مصری در «الجواهر» در ضمن تفسیر آیه «مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصْدًا»^۱ به شیعه نسبت می‌دهد که هر روز هنگام غروب با اسبی آماده جلوی درب سرداب حاضر شده و امام مهدی علیه السلام را به نام صدا زده و از وی تقاضای شروع قیام می‌کنند و وقتی پاسخی دریافت نمی‌کنند متفرق می‌شوند تا روز بعد.^۲

این مطلب، نسبتی ناروا به شیعه است و نه چنین صحنه‌ای را کسی دیده و نه در منابع گزارش شده است.

وی همچنین در التفسیر الوسیط ضمن تفسیر آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ

تسع سنین و أنه لا يزال فی السرداب حیا و قد رفع إلیه بعض علمائهم المتأخرین أسئلة شرعیة فی رفاع كانوا یلقونها و زعموا أنهم كانوا یجدون فتاواه مدونة فیها و مسائل هذه الرفاع عندهم أصح المسائل والأحكام و هم كلما ذکروه یقرون اسمه بحر فی العین و الجیم هكذا (عج) و هما مقتطفتان من جملة: عجل الله خلاصه».

۱. سوره کهف: ۱۸، آیه ۵۱.

۲. الجواهر، طنطاوی، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۱۹. «والامامیه قالوا مثل هذا فی بینه لا سیما الاثنی عشریة منهم الذین یزعمون ان الثانی عشر من ائمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری الملقب بالمهدی عندهم دخل سردابا بدارهم بالحلة و تغیب حین اعتقل مع امه و غاب هنالك و هو یدخل آخر الزمان فیما لا الأرض عدلا و هم الآن ینتظرونه و یسمونه المنتظر لذلك و یقفون فی کل لیلۃ بعد صلاة المغرب بباب هذا السرداب و قد قدموا مرکبا فیهاتفونه باسمه و یدعونه للخروج حتی تشتبك النجوم ثم ینقضون و یرجعوا الی اللیلۃ الاثنیة».

أَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجُمُعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱
 قَدِيرٌ^۱ به مناسبت صحبت از مصرف خمس؛ دیدگاه شیعه در بحث غیبت
 امام مهدی (عج) را از آلوسی نقل نموده و می‌گوید:
 شیعیان خمس را در سرداب می‌گذارند تا امام مهدی (عج) هنگام
 بازگشت از غیبت از آن‌ها استفاده کند.^۲

پاسخ: گوینده نظریه مخفی کردن خمس برای امام مهدی (عج) مشخص
 نیست و با تعبیر قال قوم در منابع آمده است^۳ و مورد نقد بزرگان فقه قرار گرفته
 است^۴ و در این نظریه هم اشاره‌ای به مخفی کردن در سرداب نشده است.
 تحریف قرآن و اعتقاد به قرآنی دیگر

ابن عاشور در «التحریر والتنویر» در ضمن تفسیر آیه «وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ
 مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۵ می‌گوید
 به اعتقاد شیعه قرآن اصلی نازل شده بر پیامبر، قرآنی با حجمی به مراتب

۱. سوره انفال: ۸، آیه ۴۱.

۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص ۲۰۳. التفسیر الوسیط، طنطاوی، ج ۶، ص ۱۰۴. ثم
 قال (آلوسی): و الظاهر أن الأسهم الثلاثة الأولى التي ذكرها اليوم تخبأ في السرداب، إذ القائمة
 مقام الرسول - صلى الله عليه وسلم - قد غاب عندهم فتخبأ له حتى يرجع من غيبته».

۳. المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۲۶۴. «وقال قوم: يجب دفنه لأن الأرضين تخرج كنوزها عند قيام
 القایم». السرائر، ابن إدريس، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۹. «وقال قوم: يجب دفنه، لأن الأرضين تخرج
 ما فيها، عند قيام القائم، مهدى الأنام عليه السلام». الحقائق الناضرة، بحرانی، ج ۱۲،
 ص ۴۳۹. «وقال قوم يجب دفنه».

۴. السرائر، ابن إدريس، ج ۱، ص ۴۹۸-۴۹۹. «وقال قوم: ... واعتمد في ذلك على خبر واحد. قال
 محمد بن إدريس رحمه الله: والأولى عندی الوصية به، والوديعة، ولا يجوز دفنه، لأنه لا دليل
 عليه». كتاب الخمس، الأنصاري، ص ۳۳۲. «ضعف القول بوجوب دفنه؛ ومما ذكره ظهر
 أضعفية القول بوجوب دفنه، لأن الأرض تظهر كنوزها للقائم عجل الله فرجه، مع أن هذا القول
 مجهول القائل».

۵. سوره مائدة: ۵، آیه ۶۸.

بیشتر از قرآن فعلی است؛ و بین ائمه ایشان دست به دست گشته و الآن نزد امام مهدی علیه السلام است.^۱

پاسخ: جامعه شیعه معتقد به همین قرآن رایج بین کشورهای اسلامی است و به قرآنی غیر از آن اعتقاد ندارد و چیزی که نزد امام مهدی علیه السلام است قرآن همراه با تفسیر و تأویل و بیان شأن نزول آیات است.^۲

ابطال احکام اسلام و بیان احکام واقعی توسط امام مهدی علیه السلام

اسفراینی نیز در ضمن تفسیر آیه «إِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ أَذْنُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ»^۳ مطالبی چون بیان احکام واقعی اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت اختصاصی برای اهل بیت و بی اعتباری احکام فعلی و این که امام مهدی علیه السلام، شریعت واقعی را خواهد آورد، را به شیعه نسبت داده ورد می‌کند.^۴

همان‌طور که ایشان بیان کرده پیامبر صلی الله علیه و آله کلیات احکام اسلام را برای همگان بیان فرموده اما به اعتقاد شیعه، امام مهدی علیه السلام احکام تغییر یافته و فراموش شده اسلام و حدود ترک شده آن را بیان و اجراء خواهد کرد و این برنامه برای آن‌ها که به احکام الهی آگاهی ندارند و یا عمل نمی‌کرده‌اند

۱. التحریر والتنویر، ابن عاشور، ج ۵، ص ۱۵۴. «فهی أقطع آیه لإبطال قول الرافضة بأن القرآن أكثر ممّا هو فی المصحف الذی جمعه أبو بکر و نسخه عثمان وأنّ رسول الله اختص بکثیر من القرآن علیّ بن أبی طالب و أنّه أورثه أبناءه و أنّه یبلغ وقرعیر و أنّه الیوم مختزن عند الامام المعصوم الذی یلقبه بعض الشیعة بالمهدی المنتظر علیه السلام و بالوصی».

۲. برای مطالعه بیشتر رک: سبحانی، جعفر، مصحف فاطمة علیها السلام، مکتب اسلام، شماره ۶، سال ۱۳۵۲ ش.

۳. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۹.

۴. تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۴۳۵. «به خلاف آن که رافضیان گفتند که «وی بعضی از چیزها مراهل بیت خویش را بیاموخت که دیگران را نیاموخت و بدین سان خواهند که گویند که «براین شریعت که در دست مسلمانان است اعتمادی نیست تا آن‌گاه که مهدی بیرون آید». خدای- عزوجل- در این آیت پدید کرد که آنچه ایشان می‌گویند، هیچ نیست و وی آنچه رسانید به همگان رسانید برابر و چیزی اندرین از کسی پنهان نکرد».

آن چنان غیر منتظره است که گمان می‌کنند دین جدید یا کتاب جدید آورده است.^۱

۲.۲. مخالفت مفسران اهل سنت با تفسیر بعضی آیات به امام مهدی علیه السلام و یا مباحث ظهور

درآمد: دیدگاه شیعه در تفسیر آیات مهدویت دو گونه است؛ در پاره‌ای موارد آیه یک معنی را بیان می‌کند و مفسر بر اساس روایات وارد شده مفهوم دیگری را با در نظر گرفتن ارتباط و مناسبت از آیه استفاده می‌نماید مانند تفسیر آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَنِ يَأْتِيَكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ»^۲ به «إِنْ أَصْبَحَ إمامکم غائباً»؛ در این گونه موارد بیان معنای بطنی و تأویلی آیه مراد است و اهل سنت به این دلیل که اعتقاد شیعه در مورد علم ائمه به باطن قرآن را باور ندارند، این گونه تفاسیر را نمی‌پذیرند. به عنوان نمونه: صاحب «تفسیر الحديث» به صورت کلی به نظریه مفسران شیعه در تفسیر بعضی از آیات به ائمه علیهم السلام و از جمله امام مهدی علیه السلام، هجوم برده و آن‌ها را از موارد عجیب و غریب برمی‌شمرد؛^۳ و یا در

۱. رک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، هشتم، ۱۳۷۶ ش. ص ۳۱۹-۳۲۲.

۲. سوره ملک: ۶۷، آیه ۳۰.

۳. التفسیر الحديث، عزة دروزة، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۳. «ورأى مفسرو الشيعة وباحثوهم فى كثير من آيات القرآن وعباراته إشارات ورموزا إلى على وفاطمة والحسن والحسين مثل ... وجملته «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البقرة: ۳]»، حيث ترمز إلى المهدى المنتظر وجملته ... «وَأَنَّهُ لَعَلَّامٌ لِلْشَّاعَةِ [الرحف: ۶۱]»، حيث ترمز إلى المهدى وجمل «رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَوَّةَ عَلَيْهِمْ [الإسراء: ۶] وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا [النمل: ۸۳]، إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر: ۵۱]، رَبَّمَا يُرِيدُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ [الحجر: ۲] وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ [القصص: ۵]»، حيث ترمز إلى الرجعة والدور الذى يكون فيه الأئمة الفاطميون أصحاب السلطان ويتمكنون فيه من الانتقام من خصومهم و سالبى حقوقهم. حتى إن الناظر فى ما كتبه بعضهم ليجد أن كثيرا من محتويات القرآن مصروف إلى الأئمة و ذرية فاطمة و محمول على

مورد آیه «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^۱ قرطبی^۲ و آلوسی^۳ تفسیر (آیه) به ندای آسمانی که از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است را نمی‌پذیرند. البته با توجه به مبنای اهل سنت این مخالفت‌ها طبیعی است و ما در این جنبه وارد بحث تفسیری نمی‌شویم.

اما گونه دوم از تفسیر آیات به مهدویت، مواردی است که آیه مفهوم عام قابل انطباق بر مصادیق زیادی را بیان می‌کند و شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و یا کلید واژه‌های مهدویت را به عنوان یکی از مصادیق یا مصداق بارز آن معرفی می‌کند در این‌گونه موارد در صورت موضع‌گیری و اعلان مخالفت مفسران اهل سنت وارد بحث شده و با عنوان بحث تفسیری و با چینش قرآنی، مطلب را پی می‌گیریم آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۴.

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

مراد از غیب چیست؟ بین مفسران دیدگاه‌های گوناگونی است عده‌ای

تأیید اقوالهم ومذاهبهم وأئمتهم ورجعتهم وخصومهم وفيه من الغرائب والمفارقات العجيبة ما لا يتسع له أي حوصلة».

۱. سوره شعراء: ۲۶، آیه ۴.

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص: ۸۹. «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً» أس معجزة ظاهرة - و- قدرة باهرة فتصير معارفهم ضرورية، - و- لكن سبق القضاء بأن تكون المعارف نظرية - و- قال أبو حمزة الثمالی فی هذه الآية: صوت يسمع من السماء فی النصف من شهر رمضان، تخرج به العوايق من البيوت - و- تضح له الأرض. - و- هذا فيه بعد، لان المراد قریش لا غیره».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۰، ص ۶۱. «و عن أبي حمزة الثمالی أن الآية صوت يسمع من السماء فی نصف شهر رمضان وتخرج له العوايق من البيوت وهذا قول بتحقيق الإنزال بعد وكان ذلك زمان المهدي - رضي الله تعالى عنه - ومن صحة ما ذكر من الأخبار فی القلب شيء والله تعالى أعلم».

۴. سوره بقره: ۲، آیه ۳.

خدا، قیامت و بهشت و دوزخ را از مصادیق غیب می‌شمارند و عده‌ای فراتر رفته و هر چیزی که از علم ما پوشیده است را مصداق غیب می‌دانند، در برخی تفاسیر شیعه امام مهدی علیه السلام را یکی از مصادیق غیب شمرده‌اند و بعضی از مفسران اهل سنت در مقابل این دیدگاه موضع‌گیری کرده و آن را نپذیرفته‌اند.

جهات بحث در آیه

غیب

غیب در لغت به معنای هر چیزی است که از چشم انسان پوشیده باشد و ایمان به غیب ایمان به معارفی چون قیامت، بهشت و دوزخ، و اخبار غیبی پیامبر است.^۱

راغب در مفردات علاوه بر این معانی هر چیزی که از علم ما پوشیده است را نیز از مصادیق غیب می‌شمارد.^۲

ایمان به غیب

در بیان مصداق غیب در این آیه که ایمان به آن از علائم متقین است بین

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص: ۶۵۴. «وَالْغَيْبُ: كُلُّ مَا غَابَ عَنْكَ. أَبُو إِسْحَاقَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ أَيْ يُؤْمِنُونَ بِمَا غَابَ عَنْهُمْ، مِمَّا أَخْبَرَهُم بِهِ النَّبِيُّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مِنْ أَمْرِ الْبَيْتِ وَالْجَنَّةِ وَالنَّارِ. وَكُلُّ مَا غَابَ عَنْهُمْ مِمَّا أَنْبَأَهُمْ بِهِ، فَهُوَ غَيْبٌ وَقَالَ ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ: يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. قَالَ: وَالْغَيْبُ أَيْضاً مَا غَابَ عَنِ الْعَيُنِ، وَإِنْ كَانَ مُحْصَلاً فِي الْقُلُوبِ. وَ يُقَالُ: سَمِعْتُ صَوْتاً مِنْ وَرَاءِ الْغَيْبِ أَيْ مِنْ مَوْضِعٍ لَا أَرَاهُ. وَقَدْ تَكَرَّرَ فِي الْحَدِيثِ ذِكْرُ الْغَيْبِ، وَهُوَ كُلُّ مَا غَابَ عَنِ الْعَيُنِ، سِوَاكَ كَانَ مُحْصَلاً فِي الْقُلُوبِ، أَوْ غَيْرِ مُحْصَلٍ».

۲. المفردات، راغب اصفهانی، ص ۶۱۶-۶۱۷. «الْغَيْبُ: مُصَدَّرٌ غَابَتْ الشَّمْسُ وَغَيْرُهَا: إِذَا اسْتَتَرَتْ عَنِ الْعَيْنِ، يُقَالُ: غَابَ عَنِّي كَذَا. قَالَ تَعَالَى: أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ [النمل / ۲۰]، وَاسْتَعْمَلَ فِي كُلِّ غَائِبٍ عَنِ الْحَاسَّةِ، وَعَمَّا يَغِيبُ عَنْ عِلْمِ الْإِنْسَانِ بِمَعْنَى الْغَائِبِ، قَالَ: وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ [النمل / ۷۵]... وَالْغَيْبُ فِي قَوْلِهِ: يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البقرة / ۳]، مَا لَا يَقَعُ تَحْتَ الْحَوَاشِ وَلَا تَقْتَضِيهِ بَدَايَةُ الْعُقُولِ، وَإِنَّمَا يَعْلَمُ بِخَبَرِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

مفسران نظرات گوناگونی است.

برخی مصادیقی چون ایمان به خداوند،^۱ صفات وی، آیات کبرای الهی، روز قیامت و احوال آن را به عنوان غیب معرفی می‌کنند^۲ عده‌ای دیگر به معنای آیه عمومیت داده و ایمان به هر چیزی که علم آن از انسان پنهان است را معنای یؤمنون بالغیب دانسته‌اند^۳ گروهی دیگر نیز می‌گویند هر چیزی که از دسترس حس خارج باشد و پی بردن به آن نیاز به استدلال عقلی داشته باشد مصداق غیب است.^۴

در روایات تفسیری^۵ و بعضی از تفاسیر شیعه^۶ کلمه غیب در آیه به امام

۱. المیزان، طباطبایی، ج ۱، ص: ۴۵.

۲. الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص: ۳۹. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۱، ص: ۳۸. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۱، ص: ۲۲-۲۳. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص: ۲۷.

۳. التبیان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵.

۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص: ۲۷.

۵. کمال الدین، ابن بابویه، ص ۱۷-۱۸. و ص ۳۴۰-۳۴۱. «حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن عمر بن عبد العزيز، عن غير واحد، عن داود ابن كثير الرقي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل "هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب" قال: من أقر بقيام القائم عليه السلام أنه حق. حدثنا علي بن أحمد بن موسى - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال: حدثنا موسى بن عمران النخعي، عن عمه الحسين بن يزيد، عن علي بن أبي حمزة عن يحيى بن أبي القاسم قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله عز وجل "ألم ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين الذين يؤمنون بالغيب" فقال: المتقون شيعة على عليه السلام والغيب فهو الحجة الغائب وشاهد ذلك قول الله عز وجل: "ويقولون لولا أنزل عليه آية من ربه قل إنما الغيب لله فانتظروا إني معكم من المنتظرين".

۶. التبیان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵. «قال جماعة من الصحابة كابن مسعود وغيره: ان الغيب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنة والنار والأرزاق والأعمال وغير ذلك، وهو الأول لأنه عام، ويدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان الغيبة ووقت خروج المهدي عليه السلام». مجمع البيان، طبرسی، ج ۱، ص: ۱۲۱. «وقيل بما غاب عن العباد علمه عن ابن مسعود وجماعة من الصحابة وهذا أولى لعمومه ويدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان غيبة المهدي ع ووقت

مهدی علیه السلام تأویل شده است.

بعضی از مفسران اهل سنت نیز بدون هیچ اظهار نظری این دیدگاه را از شیعه نقل کرده‌اند.^۱

اما برخی دیگر مانند فخر رازی، ابن عادل، آلوسی و عزة دروزة به نقل این قول از شیعه بسنده نکرده و در مقابل آن موضع‌گیری کرده‌اند.

فخر رازی و ابن عادل با این بیان که تفسیر غیب به امام مهدی علیه السلام، انحصار بی‌دلیل یک مطلق در مصداقی خاص است این نظریه را تخطئه کرده‌اند^۲ و آلوسی هم می‌گوید: شیعه برای این نظریه دلیلی ارائه نکرده است.^۳ عزة دروزة نیز این دیدگاه را عجیب و غریب می‌پندارد.^۴

خروجه». الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، عاملی، ج ۱، ص: ۶۶. «و الغیب» مصدر بمعنی: الغائب - ان جعلت الباء صلة للإیمان - فتكون للتعدية. والمراد به: الخفی الذی لا یعلمه العباد إلا بتعلیمه تعالی کالصانع وصفاته والنبوة والشرائع والإمامة وغیبة المهدی علیه السلام وخروجه والقیامة وأحوالها». المیزان، طباطبائی، ج ۱، ص: ۴۶. «(بحث روانی) فی المعانی، عن الصادق ع: فی قوله تعالی: الذین یؤمنون بالغیب، قال: من آمن بقیام القائم ع أنه حق. أقول: وهذا المعنی مروی فی غیر هذه الروایة وهو من الجری».

۱. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص: ۶۸-۶۷. «والغیب هنا القرآن... أو المهدی المنتظر، قاله بعض الشیعة». غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص: ۱۴۴. «وقال بعض الشیعة: المراد بالغیب المهدی المنتظر الذی وعد الله فی القرآن. ورد فی الخبر وَعَدَ اللَّهُ الذِّینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنَسْخُلَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ [النور: ۵۵] لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یرج رجل من امتی یواطیء اسمه اسمی وکنیته کنیتی یملا الأرض قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما».

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص: ۲۷۴. «قال بعض الشیعة: المراد بالغیب المهدی المنتظر... واعلم أن تخصیص المطلق من غیر الدلیل باطل». تفسیر الباب، ابن عادل، ج ۱، ص: ۳۲. «وقال بعض الشیعة: المراد بالغیب المهدی المنتظر قال ابن الخطیب: وتخصیص المطلق من غیر دلیل باطل».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص: ۱۱۷. «واختلف الناس فی المراد به هنا علی أقوال شتی حتی زعمت الشیعة أنه القائم وقعدوا عن إقامة الحجة علی ذلك».

۴. التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۱، ص: ۲۴۴-۲۴۳. «ورأى مفسرو الشیعة وباحثوهم فی کثیر

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

بیان ارتباط آیه با مباحث مهدویت به دو صورت درون شیعی و برون شیعی قابل طرح است اگر غیب را به معنی دوران غیبت امام مهدی (عج) و یا غایب بودن شخص آن حضرت بدانیم بحثی درون شیعی است و اگر بگوییم غیب هر چیزی است که علم آن از ما پوشیده است و اخبار مربوط به آینده نیز که ظرف تحقق آن هنوز فرا نرسیده مانند رخدادهای آخرالزمان و قیامت به نوعی غیب به حساب می‌آید،^۱ بحث برون شیعی خواهد بود؛ تفاسیر شیعه برای غیب معنای عامی بیان کرده و امام مهدی (عج) را به عنوان یکی از مصادیق این عام مطرح می‌کنند و کسی نمی‌گوید امام مهدی (عج) مصداق انحصاری غیب است تا اشکال فخر رازی و ابن عادل وارد شود.

با توجه به معنای عام غیب این نظریه صحیح است و خروج یا ظهور امام مهدی (عج) و مسائل پیرامون آن از این حیث که مربوط به آینده است و علم آن از ما پوشیده است از مصادیق غیب به شمار می‌آید.

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ...»^۲

من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزا إلى علی و فاطمة و الحسن و الحسين مثل ... و جملة «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البقرة: ۱۳]»، حيث ترمز إلى المهدي المنتظر و جملة ... و فيه من الغرائب و المفارقات العجيبة ما لا يتسع له أي حوصلة.

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۶۵۴. «والغيب: كل ما غاب عنك. أبو اسحق في قوله تعالى: يؤمنون بالغيب، أي يؤمنون بما غاب عنهم، مما أخبرهم به النبي، صلى الله عليه وسلم، من أمر البعث و الجنة و النار. وكل ما غاب عنهم مما أنبأهم به، فهو غيب». التبيان، طوسی، ج ۱، ص: ۵۵. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص: ۱۲۱. «وقال جماعة من الصحابة كابن مسعود و غيره: ان الغيب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنة و النار و الأزواق و الاعمال و غير ذلك، و هو الاولی لأنه عام، و يدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان الغيبة و وقت خروج المهدي عليه السلام».

۲. سورة مائدة: ۵، آیه ۵۴.

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از قوم در «سوف یأتی الله بقوم» چه کسانی است بین مفسران اختلاف است؛ عده ای ابوبکر و گروهی انصار را و عده ای ابوموسی اشعری و قومش را گروه دیگری اهل یمن را و برخی دیگر امام علی را مصداق آیه می‌شمردند^۱ برخی تفاسیر نیز امام مهدی و اصحاب شان در آخر الزمان را مصداق آیه معرفی می‌نمایند.^۲

جهات بحث در آیه

محمد عزة دروزة، بعد از نقل دیدگاه مفسران شیعه در تفسیر این آیه به امام مهدی علیه السلام و اصحاب ایشان به شدت به این دیدگاه هجوم می‌آورد.^۳ آلوسی نیز

۱. التبیان، طوسی، ج ۳، ص: ۵۵۶-۵۵۵. «واختلفوا فیمن نزلت هذه الآية على أربعة أقوال: فقال الحسن وقناة والضحاك وابن جريج إنها نزلت في أبي بكر. الثاني - قال السدي: نزلت في الأنصار. الثالث - قال مجاهد: نزلت في أهل اليمن، وروى ذلك عن النبي صلى الله عليه وآله واختاره الطبري لمكان الرواية. وروى أنهم قوم أبي موسى الأشعري. وكانت وفودهم قد أتت أيام عمر، و كان لهم في نصرته الإسلام أثر. وقال أبو جعفر وأبو عبد الله عليهما السلام وروى ذلك عن عمار وحذيفة، و ابن عباس: أنها نزلت في أهل البصرة و من قاتل علياً عليه السلام... والذي يقوى هذا التأويل أن الله تعالى وصف من عناء بالآية بأوصاف وجدنا أمير المؤمنين عليه السلام مستكملاً لها بالإجماع، لأنه قال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» و قد شهد النبي صلى الله عليه وآله لأمير المؤمنين عليه السلام بما يوافق لفظ الآية في قوله و قد ندبه لفتح خيبر بعد فرار من فر عنها واحدا بعد واحد (لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله و يحبه الله ورسوله كرازا غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يديه) فدفعها الى أمير المؤمنين، فكان من ظفره ما وافق خبر الرسول صلى الله عليه وآله.

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص: ۱۷۰. «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» نزلت فی القائم ع و أصحابه.

۳. التفسیر الحديث، عزة دروزة، ج ۹، ص ۱۶۴-۱۶۰. «فمما أورده الطبرسي أحد مفسريهم و المعتدلين منهم رواية عن علي بن إبراهيم بن هاشم أن الآية الأولى نزلت في مهدى الأمة و أصحابه... و نقول هذا بالنسبة للروايات التي يرويها مفسرو الشيعة من باب أولى التي يرون

این تفسیر را نپذیرفته و منشأ چنین نظریاتی را روایات دروغین می‌داند.^۱
بحث در این آیه از دو منظر است. یکم این که آیه یک شأن نزول دارد که از جهت تاریخی قابل گفتگو است و دوم این که هرآیه‌ای از قرآن فارغ از شأن نزول، جریان دارد و بر مصادیق فراوانی قابل تطبیق است. بعضی از مصادیقی که مفسران مطرح کرده‌اند می‌تواند به عنوان شأن نزول آیه مورد پذیرش قرار گیرد اما مطابق نظر مشهور بین مفسران و دانشمندان علوم قرآن شأن نزول آیه به هیچ عنوان، مخصص آیه نیست.^۲

بنابراین نظریه می‌توان قیام امام مهدی (عج) را هم از مصادیق آیه شمرد زیرا کلید واژه‌های آیه بر این معنی قابل تطبیق است؛ از این رو که قیام ایشان بعد از ارتداد بیشتر مردم خواهد بود، ایشان و یاران شان از محبوب ترین افراد نزد خدا هستند و خود نیز محب خداوند .

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

صرف نظر از روایات تفسیری که نیاز به بحث رجال دارد و بدون بررسی آن نمی‌توان اظهار نظر کرد؛ و صرف نظر از این که آیه در مورد یک قوم خاص

على ضونها في الآيات دلالة قرآنية على امامة علي - رضي الله عنه - وأولاده من بعده ففيها كثير من التناقض والمفارقة وطابع الصنعة غير الموفقة والهوى الحزبي بارز عليها. لا يمكن أن يخفى على عاقل مجرد عن الهوى الذي يعمي صاحبه ويصمه ويسوقه إلى التعسف والتحكم وفيها جرأة على رسول الله وعلى علي - رضي الله عنه - بل على الأئمة أبي جعفر وأبي عبد الله الذين نحب أن نزههم عن هذا التعسف في التأويل والكذب على الله ورسوله فيه».

۱. روح المعاني، آلوسی، ج ۳، ص ۳۳۰. «قال الامامية: هم على كرم الله تعالى وجهه وشيعته يوم وقعة الجمل وصفين وعنهم أنهم المهدي ومن يتبعه ولا سند لهم في ذلك إلا مروياتهم الكاذبة».

۲. الميزان، طباطبایی، ج ۱۴، ۳۸۳. ملکی، بدایع الکلام، ص ۳۹. تفسیر الحبري، ص: ۹۵. البحر المديد، ابن عجيبة، ج ۳، ص: ۵۰۲. التحرير والتنوير، ابن عاشور، ج ۱، ص: ۲۲.

صحبت می‌کند؛ با توجه به لفظ سوف در آیه که مربوط به آینده است هر قومی که مورد تأیید الهی باشد می‌تواند مصداق آیه باشد و هیچ مانعی ندارد که امام مهدی علیه السلام و اصحاب آن حضرت همان قوم محب و محبوب خدا باشند

آیات اظهار دین

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً»^۲

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که مراد از آیات اظهار دین، اعتلای دین اسلام یا پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله، یا اطلاع یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله از معارف ادیان است سه دیدگاه در بین مفسران اهل سنت، مطرح است و در این که آیا این پیروزی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفاء تحقق یافته و یا در آخر الزمان رخ خواهد داد، نیز دو نظریه است.

در این دسته از آیات غلبه و پیروزی نهایی اسلام،^۳ بر سایر ادیان الهی به عنوان هدف ارسال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بیان شده است، البته آیات دیگری نیز، هم سبب این آیات وجود دارد، مانند: آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ انْتِهَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۴ و آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً

۱. سوره توبه: ۹، آیه ۳۳؛ سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

۲. سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۳. زیرا کلمه اظهار در لغت به معنی بروز و غلبه آمده است. مفردات، راغب، ج ۱، ص ۵۴۱. «و قوله: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ [التوبة / ۳۳]»، یصح أن يكون من البروز وأن يكون من المعاونة والغلبة، أي: ليغلبه على الدِّينِ كُلِّهِ».

۴. سوره انفال: ۸، آیه ۳۹.

وَيَكُونُ الدِّينَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ^۱ در تمامی این آیات خداوند به پیامبر ﷺ و مسلمانان وعده داده است که دین الهی اسلام بر تمامی ادیان، چه الهی چه غیر الهی^۲، غالب خواهد شد و مردم دنیا همگی تابع دین اسلام خواهند شد. اگر چه در این آیات لفظ دین اسلام نیامده است اما آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۳ دین الهی را منحصر به دین اسلام می‌کند.

جهات بحث در آیات

جهت اول

در مرجع ضمیر لیظهره دو احتمال است که در فهم معنای آیه بسیار مؤثرند: الف) ضمیر به پیامبر ﷺ برگردد به معنی اعطای علم تمامی ادیان به پیامبر ﷺ،^۴ یا غلبه و استیلای آن حضرت، بر تمامی ادیان.^۵

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۹۳.

۲. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۳۴۶. «بالهدی و دین الحق بدین الإسلام لیظهره لیعلیه علی الدین کُلّه علی جنس الدین کله، یرید: الأديان المختلفة من أديان المشركين والجاحدين من أهل الكتاب».

۳. سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۹.

۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۸، ص ۸۶. «وقیل: "لیظهره" أي لیطلع محمدا - صلی الله علیه وسلم - علی سائر الأديان، حتی یكون عالما بها عارفا بوجوه بطلانها وبما حرفوا وغیروا منها. "علی الدین" أي الأديان، لان الدین مصدر یعبر به عن جمع». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الرابع: أن المراد من قوله: «لَيُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» أن یوقفه علی جمیع شرائع الدین و یطلعه علیها بالکلیة حتی لا یخفی علیها منها شیء». جامع البیان، طبری، ج ۱۰، ص ۱۵۰-۱۵۱. «لیظهره علی الدین کله ... عن ابن عباس، قوله: لیظهره علی الدین کله قال: لیظهر الله نبیه علی أمر الدین کله، فیعطیه إیاه کله ولا یخفی علیها منه شیء».

۵. کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۲۶۵. «لَيُظْهِرُهُ لیظهر الرسول - علیه السلام - علی الدین کُلّه علی أهل الأديان کلهم. أولیظهر دین الحق علی کل دین». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۲۹۱-۲۹۲. «هو الذی أرسل رسوله "یعنی محمدا - صلی الله علیه وسلم -" بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله "أي یعلیه علی کل الأديان. فالدین اسم بمعنی المصدر و یستوی لفظ الواحد و الجمع فیهِ وقیل: أي لیظهر رسوله علی الدین کله، أي علی الدین الذی هو شرعه بالحجة ثم بالید و السیف و نسخ ما عده». روح المعانی، آلوسی، ج ۵،

معنای اول (اعطاء علم تمامی ادیان به پیامبر ﷺ) صحیح نخواهد بود چون:

این معنا با تعبیری چون «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱ در سوره فتح که پس از وعده به فتح مکه (در آیه ۲۷) و نیز کراهت کافران به دلیل اتمام نور حق تعالی و نشر و گسترش اسلام که فضای غلبه نظامی و ظاهری دین اسلام را ترسیم می کند، سازگاری ندارد در سوره فتح می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ... مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ»^۲ این آیات، سیطره دین حق بر دین های دیگر را در قالب مثل بیان کرده است در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است؛ در حالی که آگاهی و علم رسول مکرم اسلام ﷺ به همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشرکان نخواهد بود، به گونه ای که به خاموش کردن نور خدا همت گمارند، جز آن که بگوییم: چون کافران از اهل کتاب حقایق کتاب های خود را کتمان می کردند از اطلاع رسول خدا ﷺ بیم داشتند و ناخرسند می شدند.^۳

بنابر معنای دوم (غلبه پیامبر اسلام ﷺ بر سایر ادیان)

این احتمال با ارجاع ضمیر مفرد مذکر «لِيُظْهِرَهُ» به «دین الحق»، که در

ص ۲۷۸-۲۷۷. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» - علیه الصلاة والسلام - عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ أَيْ عَلَى أَهْلِ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا فَيُخْذِلُهُمْ».

۱. سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۲. سوره فتح: ۴۸، آیات ۲۸-۲۷.

۳. رک بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی ﷺ، در دیدگاه فریقین، نجارزادگان، فتح الله، ص ۷۳-۷۵. و بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین نجارزادگان، فتح الله، ص ۴۷-۴۹.

ادامه بررسی خواهد شد تفاوتی نخواهد داشت؛ چون غلبه پیامبر اسلام که با خذلان اهل دیگر ادیان یا حتی نسخ شرایع آنان (براساس وحی یا سنت رسول مکرم اسلام ﷺ) همراه است همان غلبه جزئی اسلام است که از همان زمان آغاز شده و تا هنگامه ظهور امام مهدی ﷺ که تحقق عینی و همه جانبه آن است، استمرار می یابد که نتیجه آن سیطره اسلام بر سایر ادیان است. به عبارت دیگر... چیرگی پیامبر اکرم ﷺ بر سایر ادیان و یا نسخ تعالیم آن ها که تا زمان وفات حضرت به طور نسبی تحقق یافت با سیطره همه جانبه اسلام بر سایر ادیان در عصر ظهور منافاتی نخواهد داشت.^۱

ب) ضمیر به دین اسلام برگردد و این آیه اشاره به ظهور دین اسلام بر سایر ادیان باشد،^۲ اکثر مفسران این احتمال را قبول کرده اند.^۳ و این معنی، می تواند

۱. رک همان، ص ۴۹.

۲. جامع البیان، طبری، ج ۱۰، ص ۱۵۰-۱۵۱. «لیظهره علی الدین کله یقول: لیعلی الاسلام علی الملل کله». و ج ۲۶، ص ۱۴۱. «هو الذی أرسل رسولہ بالهدی و دین الحق الذی أرسل رسولہ محمدا ﷺ بالبیان الواضح و دین الحق و هو الاسلام الذی أرسله داعیا خلقه الیه لیظهره علی الدین کله یقول: لیبطل به الملل کله، حتی لا یكون دین سواه». و ج ۲۸، ص ۱۱۲. «و قوله: لیظهره علی الدین کله یقول: لیظهر دینه الحق الذی أرسل به رسولہ علی کل دین سواه». کشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۲۶۵. «لِیُظْهِرَهُ...» أو لیظهر دین الحق علی کل دین». تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۳۰۴. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. معالم التنزیل، بغوی، ج ۲، ص ۲۸۶. و ج ۴، ص ۱۷۹. در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۷۵. «و جوز غیر واحد - و لعله الأظهر بحسب المقام - أن یكون إظهاره علی الدین بتسلیط المسلمین علی جمیع أهل الأديان».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص ۲۷۸. «لیظهره أی الرسول - علیه الصلاة والسلام -» (علی الدین کله) «أی علی أهل الأديان کلهما فیخذلهم أو لیظهر دین الحق علی سائر الأديان بنسخه إياها حسبما تقتضیه الحکمة. فال فی الدین سواء کان الضمیر للرسول - صلی الله علیه وسلم - أم للدين الحق للاستغراق و عن ابن عباس - رضی الله تعالی عنهما - أن الضمیر للرسول - علیه الصلاة والسلام - و آل للعهد أی لیعلمه شرائع الدین کلهما و یظهره علیها حتی لا یخفی علیه - علیه الصلاة - و السلام شیء منها و أكثر المفسرین علی الاحتمال الثانی».

مصادیق زیادی داشته باشد:

۱. ظهور به معنی علو و غلبه اسلام بر سایر ادیان به وسیله استدلال و بیان.^۱

این احتمال صحیح نیست چون لسان آیه وعده است و وعده برای امری است که هنوز اتفاق نیفتاده باشد و حال آن که غلبه اسلام از جهت قدرت استدلال و بیان عقلانی از صدر اسلام، محقق شده بود.^۲

۲. ظهور به معنی غلبه به واسطه کثرت و زیادی جمعیت.^۳
این احتمال نیز صحیح نیست؛ زیرا کثرت جمعیت یا بدون غلبه سیاسی و اعتقادی است که چیز مطلوبی نیست^۴ تا خداوند وعده آن را داده باشد؛ زیرا ثمره ای جز ذلت و خواری ندارد و یا همراه غلبه سیاسی، اقتصادی و اعتقادی

۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الخامس: أن المراد من قوله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بِالْحُجَّةِ وَالْبَيَانِ». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲. «ليظهره على الدين كله» أي بالحجة والبراهين وقد أظهره على شرائع الدين حتى لا يخفى عليه شيء منها، عن ابن عباس وغيره. ج ۱۸، ص ۸۶. «قوله تعالى: (هو الذي أرسل رسوله بالهدى) أي محمداً ﷺ بالحق والرشاد. «ليظهره على الدين كله» أي بالحجج». روح المعاني، آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۸۳. «وعن مجاهد إذا نزل عيسى عليه السلام لم يكن في الأرض إلا دين الإسلام ولا يضر في ذلك ما ورد من أنه يأتي على الناس زمان لا يبقى فيه من الإسلام إلا اسمه إذ لا دلالة في الآية على الاستمرار وقيل: المراد بالاعطاء من حيث وضوح الأدلة وسطوع البراهين وذلك أمر مستمر أبداً».

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «هذا ضعيف لأن هذا وعد بأنه تعالى سيفعله و التقوية بالحجة والبيان كانت حاصلة من أول الأمر.. ومعلوم أنه تعالى بشر بذلك ولا يجوز أن يبشر إلا بأمر مستقبل غير حاصل وظهور هذا الدين بالحجة مقرر معلوم، فالواجب حمله على الظهور بالغلبة».

۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۲. «وقد يكون بالكثرة والوفور».

۴. المنار، رشید رضا، ج ۱۰، ص ۳۷. «هذه الأمة يبلغ عددها اليوم زهاء مائتي مليون من النفوس و أراضيها أخذة من المحيط الإلانتیکی إلى أحشاء بلاد الصين تربة طيبة و منابت خصبة و ديار رحبة و مع ذلك نرى بلادها منهوبة و أموالها مسلوقة، تتغلب الأجانب على شعوب هذه الأمة شعباً شعباً و يتفاسمون أراضيها قطعة بعد قطعة و لم يبق لها كلمة تسمع».

است که در این صورت، همان معنای مطلوب ما است و چنین غلبه‌ای برای امت اسلامی هنوز محقق نشده است.

۳. ظهور به معنی غلبه همه‌جانبه اسلام، بر سایر ادیان و مطرح شدن دین اسلام به عنوان تنها دین و تنها راه،^۱ که ما در این قسمت در پی اثبات این معنی از آیه هستیم.

جهت دوم

اگر گفته شود این غلبه در زمان پیامبر ﷺ و یا در زمان خلفاء ایجاد شد و وعده خداوند، محقق شد.^۲

در پاسخ خواهیم گفت:

خداوند وعده غلبه همه‌جانبه دین اسلام را داده (به قرینه لفظ «کله») و این مهم اگرچه در زمان پیامبر ﷺ و یا خلفاء، یا در زمان‌های دیگر به صورت ناقص، محقق شده باشد؛ اما به صورت کلی و جهانی به نحوی که هیچ مشرک و کافر دارای سازمان و تشکیلات، در روی زمین باقی نمانده باشد، هنوز حاصل نشده است.

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. «وقیل: "لیظهره" ای لیظهر الدین دین الاسلام علی کل دین».

۲. کشف، زمخشری، ج ۴، ص ۳۴۶. «بالهدی و دین الحق بدین الإسلام لیظهره لبعلیه علی الدین کله علی جنس الدین کله، یرید: الأديان المختلفة من أديان المشركين والجاحدين من أهل الكتاب: ولقد حقق ذلك سبحانه، فإنك لا ترى دينا قط إلا وللاسلام دونه العز والغلبة». وج ۴، ص ۵۲۶. «لیعلیه علی الدین کله علی جمیع الأديان المخالفة له ولعمری لقد فعل، فما بقى دین من الأديان إلا وهو مغلوب مقهور بدین الإسلام». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۴، ص ۲۸۳. «هو الذی أرسل رسوله محمدًا - صلى الله عليه وسلم - بالهدی بالقرآن، أو بالمعجزة بجعل ذلك نفس الهدی مبالغة و دین الحق والملة الحنیفة لیظهره علی الدین کله لیعلیه علی جمیع الأديان المخالفة له ولقد أنجز الله - عز وجل - وعده حیث جعله بحيث لم یبق دین من الأديان إلا وهو مغلوب مقهور بدین الإسلام».

جهت سوم

اگر گفته شود این آیه، استیلای اسلام در یک منطقه خاص (مانند جزیره العرب)، را می‌گوید.^۱

این را هم قبول نداریم؛ زیرا استیلا در یک منطقه و در زمان محدود با لفظ «کله» در آیه سازگاری ندارد و لفظ «کله» عموم دارد هم از جهت سیطره قدرت و هم از جهت جغرافیای حکومت اسلام.

بنابراین، آیه، استیلاء و غلبه دین اسلام را بر تمامی ادیان، بشارت می‌دهد و وقوع و تحقق کامل این بشارت در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

جهت چهارم

برخی تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه گفته شده که این وعده، در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام محقق خواهد شد.^۲ آیا با این وجود می‌توان از این آیه، حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را فهمید؟

این کلام منافاتی با تحقق این وعده در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، نخواهد داشت؛ زیرا در بسیاری از منابع تصریح نموده‌اند که این وعده، مربوط به زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.^۳ و همچنین بسیاری از تفاسیر

۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳. «الوجه الثالث: المراد: ليظهر الإسلام على الدين كله في جزيرة العرب وقد حصل ذلك فإنه تعالى ما أبقى فيها أحدا من الكفار». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۲. «وقيل: أراد "ليظهره على الدين كله" في جزيرة العرب و قد فعل».

۲. جامع البیان، طبری، ج ۲۸، ص ۱۱۲. فتح القدیر، شوکانی، ج ۱، ص ۳۴۵ و ج ۵، ص ۲۲۱. دُر المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. تفسیر سمعانی، ج ۲، ص ۳۰۴. زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۳، ص ۲۹۰. المحرر الوجیز، ابن عطیة، ج ۵، ص ۱۴۰ و ۳۰۴. معالم التنزیل، بغوی، ج ۲، ص ۲۸۶ و ج ۴، ص ۱۷۹.

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۱، ص ۴۷۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸ و ص ۲۶۱۰. البحر المحیط، ابوحیان، ج ۵، ص ۳۴.

گفته‌اند، امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام در زمان تحقق این وعده همراه هم خواهند بود.^۱

نکته

لام در «لیظهره» لام غایت است یعنی هدف اصلی از ارسال رسول، ظهور دین حق و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان است.^۲ بنابراین معنی، زمان ظهور امام مهدی علیه السلام، زمان تحقق غایت و هدف نهایی اسلام است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

آیات اظهار دین یک وعده الهی است برای اعتلاء دین اسلام و این وعده اگرچه در برهه‌ای از زمان به طور جزئی محقق شده اما بروز کامل آن در زمان قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

آیه «وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^۳

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این‌که مراد از تأخیر عذاب الی أمة چیست بین مفسران اختلاف نظر است. بعضی امت را زمان گرفته‌اند یعنی تأخیر عذاب تا زمان مشخصی

۱. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. مفتاح الغیب، فخر رازی، ج ۱۶، ص ۳۳ جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶.
۲. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. و تمامی مواردی که اشاره به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان و همراهی ایشان با امام مهدی علیه السلام دارد.

۳. مفتاح الغیب، فخر رازی، ج ۲۸ ص ۹۲. «لیظهره» ای ارسله بالهدی وهو المعجز علی أحد الوجوه «لیظهره علی الدین کله» ای جنس الدین، فینسخ الأديان دون دینه و اکثر المفسرین علی أن الهاء فی قوله «لیظهره» راجعة إلى الرسول والأظهر أنه راجع إلى دین الحق ای أرسل الرسول بالدين الحق لیظهره ای لیظهر الدين الحق علی الأديان».

۳. سوره هود: ۱۱، آیه ۸.

است و برخی دیگر امت را گروه و قومی پنداشته‌اند که خواهند آمد؛ گروه برگزیده که عذاب توسط ایشان انجام خواهد شد یا گروهی که مؤمنی در بین ایشان نیست و کفار خالص هستند و مورد عذاب واقع خواهند شد دو دیدگاه بین مفسران است.

جهات بحث در آیه

آلوسی در ضمن تفسیر این آیه روایتی را از شیعه نقل می‌کند که منظور از امت معدودة، اصحاب امام مهدی علیه السلام هستند و آن را تکذیب می‌کند.^۱

به گفته راغب در مفردات امت به جماعتی گفته می‌شود که به دلیلی گرد هم آمده‌اند خواه این گرد هم آیی به خاطر اتحاد در دین باشد و یا هم عصر بودن و یا هموطن بودن و اگر به زمان، امت گفته شود به لحاظ اهل آن زمان است.^۲ در اصطلاح قرآنی نیز امت به معنی قوم و گروه است؛^۳ اما در خصوص این آیه به لحاظ ماده تأخیر و لفظ الی (اخرناهم الی) معنی زمان را از لفظ امة

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۶، ص ۲۱۵. «وروی الامامية - وهم بيت الكذب - عن أبي جعفر و أبي عبد الله - رضی الله تعالی - عنهما أن المراد بالامة المعدودة اصحاب المهدي في آخر الزمان وهم ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا كعدة أهل بدر».

۲. المفردات، راغب اصفهانی، ص: ۸۷. «والأمة: كل جماعة يجمعهم أمر ما إقنا دين واحد، أو زمان واحد، أو مكان واحد سواء كان ذلك الأمر الجامع تسخيرا أو اختيارا، و جمعها: أمة، ... وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ [آل عمران / ۱۰۴] أی: جماعة يتخيرون العلم والعمل الصالح يكونون أسوة لغيرهم، ... وقوله تعالى: وَادْكُرْ بَعْدَ أُمَّةٍ [يوسف / ۴۵] أی: حين، و قرئ (بعد أمة) «۶» أی: بعد نسيان. و حقيقة ذلك: بعد انقضاء أهل عصر أو أهل دين».

۳. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۱۷، ص: ۱۵۲ الأصل في الأمة هم الناس والفرقة فإذا قلت: أمة من الناس. فالمراد طائفة مجتمعة. جامع البيان، طبری، ج ۱۲، ص: ۵ وأصل الأمة ما قد بينا فيما مضى من كتابنا هذا أنها الجماعة من الناس تجتمع على مذهب ودين، ثم تستعمل في معان كثيرة ترجع إلى معنى الأصل الذي ذكرت. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۰، ص: ۹- ۱۰. «واصل الأمة الجماعة، فعبّر عن الحين و- السنين بالأمة لأن الأمة تكون فيها».

برداشت کرده‌اند^۱ به معنی زمان آمدن و یا انقراض یک قوم.

اگر از آیه تأخیر عذاب تا زمان انقراض یک گروه مؤمن یا غیر مؤمن^۲ و یا تأخیر عذاب مقید به آمدن یک گروه ظالم^۳ باشد، آیه بی ارتباط با مهدویت خواهد بود و اما اگر بگوئیم آیه بیان‌گر تأخیر عذاب تا آمدن گروه معدودی مؤمن است تا مأمور عذاب غیر مؤمنین باشند می‌توان امام مهدی علیه السلام و یاران خاصش را از مصادیق آیه برشمرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آیه

یکی از معانی امت، گروه است و آیه غایت تأخیر عذاب کفار را به انقراض و یا آمدن آن گروه مقید کرده است و بنابر معنی دوم می‌توان امام مهدی علیه السلام و اصحاب خاصش را از مصادیق این گروه موعود دانست.

آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۴

۱. التنبیان، طوسی، ج ۵، ص: ۴۵۲. «أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» اخراالى حين أمة معدودة كما قال «وَأَذْكُرُ بَعْدَ أُمَّةٍ» ای بعد حین. وهو قول ابن عباس ومجاهد وقتادة والزجاج والفراء وغيرهم». تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص: ۲۶۷. «وَقَوْلُهُ: وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ الْآيَةِ. يَقُولُ تَعَالَى وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا الْعَذَابَ وَالْمُؤَاخَذَةَ عَنْ هَؤُلَاءِ الْمُشْرِكِينَ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ وَأَمْدٍ مَحْصُورٍ». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص: ۹. «قوله تعالى: (وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ) اللام فى "لَئِنْ" للقسمة، -والجواب "لَيَقُولُنَّ". -و- معنى "إِلَى أُمَّةٍ" إلى أجل معدود وحين معلوم، فالأمة هنا المدة، قاله ابن عباس و- مجاهد و- قتادة و- جمهور المفسرين».

۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۷، ص: ۱۵۲. «وَلَئِنْ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ أَى حِينَ تَنْقُضَى أُمَّةٌ مِنَ النَّاسِ انْقَرَضَتْ بَعْدَ هَذَا الْوَعِيدِ». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص: ۹. «والمعنى إلى مجيء أمة ليس فيها من يؤمن فيستحقون الهلاك أو إلى انقراض أمة فيها من يؤمن فلا يبقى بعد انقراضها من يؤمن».

۳. التنبیان، طوسی، ج ۵، ص: ۴۵۳. «و قال الجبائی: معناه الى أمة بعد هؤلاء يكلفهم فيعصونه فتقتضى الحكمة إهلاكهم وإقامة القيامة. وقال الرماني: معناه الى جماعة معدودة بانه ليس فيها من يؤمن فإذا صاروا الى هذه الصفة أهلكوا بالعذاب، كما أهلك قوم نوح فى الدنيا».

۴. سورة انبياء: ۲۱، آیه ۱۰۵.

بحث تفسیری (آیه وراثت صالحان)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

دیدگاه مشهور بین مفسران اهل سنت این است که مراد از زیور، کتاب حضرت داوود علیه السلام و منظور از ذکر، تورات حضرت موسی علیه السلام است و وعده الهی به حکومت نهایی صالحان (اهل ایمان از اامت اسلامی) در این کتب آسمانی تثبیت شده، نیز خداوند تحقق این وعده را بر خود فرض و واجب نموده است. در این زمینه دیدگاه‌های دیگری نیز بین مفسران مطرح است.

جهات بحث در آیه وراثت صالحان

۱. منظور از زیور چیست؟

قول مشهور بین مفسران اهل سنت این است که زیور همان کتاب داوود علیه السلام است.^۱ البته عده دیگری نیز بر این عقیده هستند که زیور در معنی لغوی استعمال شده و همه کتب آسمانی از جمله قرآن را در بر می‌گیرد.^۲

۲. ذکر چیست؟

در معنی ذکر اختلاف است. قول مشهور این است که مراد، تورات حضرت موسی علیه السلام است که قبل از زیور نازل شده است.^۳ لوح محفوظ، ام الكتاب،

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. البحر المذید، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۳۹۹.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. «تفسیر الجلالین»، ص ۳۳۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۳۹۹.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «وقال ابن عباس والشعبي والحسن وقادة وغير واحد... و الذکر التوراة». ورک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشاف، زمخشری، ج ۳،

که در آسمان است)^۱ علم،^۲ و قرآن،^۳ وجوه دیگری است که برای معنی ذکر گفته شده است.

ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. البحر الممدید، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰-۲۳۹۹.

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و قال سعید بن جبیر: الذکر الذی فی السماء و قال مجاهد: و الذکر أم الكتاب عند الله و اختار ذلك ابن جریر - رحمه الله - و کذا قال زید بن أسلم: هو الكتاب الأول و قال الثوری: هو اللوح المحفوظ و قال عبد الرحمن بن زید بن أسلم و الذکر أم الكتاب الذی یکتب فیہ الأشياء قبل ذلك و قال علی بن أبی طلحة عن ابن عباس: أخبر الله - سبحانه و تعالی - فی التوراة و الزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات و الأرض». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «الذی فی السماء ... و الذکر أم الكتاب الذی عند الله فی السماء». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «و الذکر: أم الكتاب، یعنی اللوح». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. «و الذکر الكتاب الذی هو أم الكتاب فی السماء، لأن فیها كتابة کل ما سیکون اعتبارا للملائكة و کتب الأنبياء - علیهم السلام - من ذلك الكتاب تنسخ و الزبور زبور داود - علیه السلام - و الذکر هو الذی یروی عنه - علیه السلام، قال: کان الله تعالی و لم یکن معه شیء، ثم خلق الذکر». و ج ۴، ص ۶۲. «قیل المراد ... بالذکر اللوح المحفوظ». و رک: البحر الممدید، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «أم الكتاب الذی یکتب فیہ الأشياء قبل ذلك و هو اللوح المحفوظ کما فی بعض الآثار و اختار تفسیره بذلك الزجاج و إطلاق الذکر علیه مجاز و قد وقع فی حدیث البخاری عنه - صلی الله علیه و سلم - «کان الله تعالی و لم یکن قبله شیء و کان عرشه علی الماء ثم خلق الله السماوات و الأرض و کتب فی الذکر کل شیء». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰-۲۳۹۹. «الكتاب الأصيل الذی هو الذکر و هو اللوح المحفوظ، الذی یمثل المنهج الکلی و المرجع الکامل، لکل نواміس الله فی الوجود».

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و قال علی بن أبی طلحة عن ابن عباس: أخبر الله - سبحانه و تعالی - فی التوراة و الزبور و سابق علمه قبل أن تكون السموات و الأرض». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۸. «و عندی فیہ وجه رابع: و هو أن المراد بالذکر العلم أى کتبنا ذلك فی الزبور بعد أن کنا عالمین علما لا یجوز السهو و النسیان علینا، فإن من کتب شیئا و التزمه و لکنه یجوز السهو علیه فإنه لا یعتمد علیه، أما من لم یجز علیه السهو و الخلف فإذا التزم شیئا کان ذلك الشیء واجب الوقوع». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «و قیل: الذکر العلم و هو المراد بأم الكتاب».

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و عن ابن عباس: الذکر القرآن».

۳. کتابت یعنی چه؟

الکتابة در لغت به معنی ضمیمه کردن و جمع کردن است و در عرف به معنی نوشتن است.^۱ در اصطلاح قرآنی نیز به معانی دیگری چون: اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض و عزم به کار رفته است.^۲ بیشتر مفسران لفظ «کتبنا» در آیه مورد نظر را به معنی کتابت عرفی و بیان گرفته‌اند؛^۳ در عین حال تمامی

۱. مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۲۳-۴۲۵. «کتب: الكتب ضم أديم إلى أديم بالخياطة، يقال كتبت السقاء وكتبت البغلة جمعت بين شفریها بحلقة وفي التعارف ضم الحروف بعضها إلى بعض بالخط وقد يقال ذلك للمضموم بعضها إلى بعض باللفظ، فالأصل في الكتابة النظم بالخط لكن يستعار كل واحد للآخر ولهذا سُمي كلام الله وإن لم يكتب كتابا كقوله «ألم ذلك الكتاب» وقوله: «قال إني عبد الله أتاني الكتاب».

۲. همان، ص ۴۲۳-۴۲۵. «ويعبر عن الإثبات والتقدير والإيجاب والفرض والعزم بالكتابة ووجه ذلك أن الشيء يرد ثم يقال ثم يكتب، فالإرادة مبدأ والكتابة منتهى. ثم يعبر عن المراد الذي هو المبدأ إذا أريد توكيده بالكتابة التي هي المنتهى، قال: «كتب الله لأغلبن أنا ورسلي» وقال تعالى «قل لن يصيبنا إلا ما كتب الله لنا - لبرز الذين كتب عليهم القتل» ... وقوله «وكتبتنا عليهم فيها أن النفس بالنفس» أي أوحينا وفرضنا وكذلك قوله «كتب عليكم إذا حضر أحدكم الموت» وقوله «كتب عليكم الصيام - لم كتبت علينا القتال - ما كتبتنا عليهم - لولا أن كتب الله عليهم الجلاء» أي لولا أن أوجب الله عليهم الإخلال بديارهم ويعبر بالكتابة عن القضاء الممضى وما يصير في حكم الممضى وعلى هذا حمل قوله «بلى ورسلنا لديهم يكتبون» قيل ذلك مثل قوله «يمحو الله ما يشاء ويثبت».. وقوله «فلا كفران لسعيه وإنآله كاتبون» فإشارة إلى أن ذلك مثبت له ومجازي به وقوله «فاكتبنا مع الشاهدين» أي اجعلنا في زمرة... وقوله «ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة إلا أحصاها» فقيل إشارة إلى ما أثبت فيه أعمال العباد... قوله «وما كان الله ليعذبهم وأنت فيهم» وقوله «لن يصيبنا إلا ما كتب الله لنا» يعني ما قدره وقضاه... وقوله «ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم» قيل معنى ذلك وهبها الله لكم ثم حرّمها عليكم بامتناعكم من دخولها وقبولها وقيل كتب لكم بشرط أن تدخلوها وقيل أوجبها عليكم».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۱، ص ۳۴۹. كشف، زمخشري، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. «یعنی: کتبنا فی الإنجیل والزبور والفرقان من بعد التوراة، أي بینا فی هذه الكتب». البحر المديد، ابن عجيبة، ج ۳، ص ۵۰۴. روح المعاني، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸.

معانی اصطلاحی در این آیه قابل تصور است؛ به این بیان که خداوند این امر را اثبات کرده، بر خود فرض کرده، چنین تصمیم گرفته و مقدر کرده که بندگان صالح و درست کارش وارثان زمین باشند.^۱

۴. وراثت یعنی چه؟^۲

تفاسیر اهل سنت اغلب وراثت در این آیه را به ارث بردن و جایگزین شدن معنی کرده اند؛^۳ اما آلوسی معنای استیلاء همراه با استقلال را که ترجمه دقیق تری است، برای آن بیان کرده است.^۴

۵. أرض یعنی چه؟

در مورد معنی أرض در آیه اختلاف است؛ زمین دنیا،^۵ زمین

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «يقول تعالى مخبرا عما حتمه وقضاه لعباده الصالحين ... و أخبر تعالى أن هذا مسطور في الكتب الشرعية والقدرية وهوكائن لا محالة». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰۰. «هو بيان سنة الله المقررة في وراثته الأرض: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»».

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «يقول تعالى مخبرا عما حتمه وقضاه لعباده الصالحين من السعادة في الدنيا والآخرة ووراثته الأرض في الدنيا والآخرة، كقوله تعالى: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ [الأعراف: ۱۲۸]» وقال: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ [غافر: ۵۱]» وقال: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ [النور: ۵۵]» بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» یعنی: بیزلها عبادی المؤمنون». کشف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «أى: يرثها المؤمنون بعد إجماع الكفار».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. کشف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۹۹-۱۹۸. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۴. البحر المديد، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴.

۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «يرثها المؤمنون ويستولون عليها.. واستيلائهم على أكثر المعمورة... استقلالهم في الأرض».

۵. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. «وثانيها: أن المراد من الأرض أرض الدنيا فإنه - سبحانه وتعالى - سيورثها المؤمنين في الدنيا وهو قول الكلبي وابن عباس في بعض

بهشت،^۱ زمین مقدس (فلسطین)،^۲ شام،^۳ و زمینی که کفار بر آن مسلطند،^۴ از جمله معانی ای هستند که برای واژه ارض گفته شده است، که در بین آن‌ها تفسیر الارض به زمین بهشت یا زمین دنیا بیشترین طرفدار را در میان مفسران اهل سنت دارد.

اگر هیچ قرینه‌ای در بین نباشد ارض باید به همین زمینی که می‌شناسیم و

-
- الروایات و دلیل هذا القول قوله سبحانه: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ إلى قوله: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ [النور: ۵۵] و قوله تعالى: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾ [الأعراف: ۱۲۸]. البحر المديد، ابن عجيبة، ج ۳، ص ۵۰۴. «انَّ الْأَرْضَ أَى: جنس الأرض، یعنی: مشارقها و مغاربها». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «و يقال جميع الأرض تكون في آخر الزمان، كما قال النبي - صلى الله عليه وسلم - : «سيلغ ملك أمتي ما زوى لي منها». التفسير الحديث، عزة دروزه، ج ۵، ص ۲۹۵. «ومنها أنها الدنيا». روح المعاني، آلوسی، ج ۹۸، ص ۹۸. «وفي رواية أخرى عن ابن عباس رضى الله تعالى عنهما أن المراد بها أرض الدنيا يرثها المؤمنون ويستولون عليها».
۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و يدخلهم الجنة وهم الصالحون ... أرض الجنة». ورك: الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹. كشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۱۹۹. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. تفسیر الجلالین، ج ۳۳۴. التفسیر الحديث، عزة دروزه، ج ۵، ص ۲۹۵. روح المعاني، آلوسی، ج ۹۸-۹۹.
 ۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «وعن ابن عباس: أنها الأرض المقدسة». ورك: كشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. روح المعاني، آلوسی، ج ۹۸، ص ۹۸.
 ۳. بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «و يقال: یعنی أرض الشام». روح المعاني، آلوسی، ج ۹۸، ص ۹۸. «وقيل: الشام».
 ۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «أنها أرض الأمم الكافرة». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «والظاهر أن هذا تبشير لامة محمد - صلى الله عليه واله وسلم - بوراثه أرض الكافرين وعليه أكثر المفسرين». التفسير الحديث، عزة دروزه، ج ۵، ص ۲۹۵. «أنها أرض الكفار التي يفتحها المسلمون». روح المعاني، آلوسی، ج ۹۸، ص ۹۸. «واستيلائهم على أكثر المعمورة التي يكثر تردد المسافرين إليها وإلا فمن الأرض ما لم يطأها المؤمنون كالأرض الشهيرة بالدنيا الجديدة وبالهند الغربية».

در آن زندگی می‌کنیم معنی شود؛ نه زمین بهشت و نیز با وجود عمومیت «ال» استغراق، نمی‌توان گفت بخش خاصی از زمین (فلسطین، شام و یا زمین کفار) مورد نظرایه است؛ بنابراین تمامی کره خاکی مورد نظرایه است.

۶. عبادی الصالحون چه کسانی هستند؟

در این‌که منظور آیه از بندگان صالح چه کسانی است دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. عموم مؤمنان،^۱ مؤمنان مستضعف،^۲ مؤمنان زمان پیامبر ﷺ و تمامی امت پیامبر ﷺ،^۳ از وجوهی است که گفته شده است.

۱. تفسیرابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و قال السدی: هم المؤمنون». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «یرثها المؤمنون بعد إجلاء الکفار». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹. «العباد الصالحون هم المؤمنون العاملون بطاعة الله تعالى... من کان صالحاً من عباده». أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «یرثها عبادی الصالحون یعنی عامة المؤمنین». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «عباد الصالحون یعنی: ینزلها عبادی المؤمنون». تفسیر الجلالین، ج ۳۳۴. «عام فی کل صالح إن فی هذا القرآن لبلاغاً کفایة فی دخول الجنة لقوم عابدین عاملین به». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۹۸. «یرثها المؤمنون». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۴۰. «والورثة الأخيرة هی للعباد الصالحین، الذین یجمعون بین الإیمان والعمل الصالح. فلا یفترق فی کیانهم هذان العنصران ولا فی حیاتهم و حیثما اجتمع إیمان القلب ونشاط العمل فی أمة فهی الورثة للأرض فی أیة فترة من فترات التاریخ... فالؤمنون العاملون هم العباد الصالحون».

۲. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «یرثها عبادی الصالحون یعنی عامة المؤمنین أو الذین کانوا یتستضعفون مشارق الأرض ومغاربها».

۳. تفسیرابن کثیر، ج ۵، ص ۳۳۷. «و قال أبو الدرداء نحن الصالحون».

۴. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «وأكثر المفسرين على أن المراد بالعباد الصالحين أمة محمد - صلى الله عليه وسلم -». کشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۱۳۸. «أمة محمد - صلى الله عليه وسلم -». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. «ثم بالآخرة یورثها أمة محمد - صلى الله عليه وسلم - عند نزول عیسی ابن مریم - علیه السلام -». أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۶۲. «أو أمة محمد - صلى الله عليه وسلم -». البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۳، ص ۵۰۴. «یرثها عبادی الصالحون وهم أمة نبینا محمد - صلى الله عليه وسلم -... قال القشیری: علی قوله: عبادی الصالحون: هم أمة محمد - علیه الصلاة والسلام - وهم یجملتهم قوم صالحون لنعمته وهم المطیعون وآخرون صالحون لرحمته وهم

تفسیر «عبادی الصالحون» به اَمت پیامبرگرمی اسلام ﷺ، از شهرت بیشتری در میان مفسران اهل سنت برخوردار است^۱ و به نظر می‌رسد همین وجه صحیح باشد؛ زیرا آیه وعده‌ای است که در زمان نزول محقق نشده است و خداوند در قرآن این بشارت را به جامعه مؤمنان زمان پیامبر ﷺ و بعد از ایشان، می‌دهد و بعد از آمدن اسلام، تمامی امم، طبق اعتقادات خودشان، لازم است به دین پیامبر آخر الزمان ﷺ روی آورند، در غیر این صورت از جرگه مؤمنان خارج شده و دیگر عنوان مؤمن و صالح برایشان اطلاق نخواهد شد. پس مراد از مؤمنان، قوم یهود و بنی اسرائیل قبل از اسلام و یا بعد از اسلام، نخواهد بود.

بنابر تمامی مباحث گفته شده معنی آیه این خواهد شد: ما در زبور بعد از تورات یا در تمامی کتب آسمانی نوشته و بیان کردیم و این طور تقدیر کرده‌ایم که صالحان و مؤمنان مسلمان، وارث حکومت زمین خواهند بود و حکومت نهایی دنیا از آن ایشان است.

«تفسیر الحديث» در تفسیر این آیه از مرحوم طبرسی از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل می‌کند که صالحون در این آیه به امام مهدی علیه السلام و اصحاب ایشان در آخر الزمان معنی شده است و این دیدگاه تفسیری را زائیده انگیزه‌های حزبی می‌داند.^۲ اما با توجه به معنی الارض که تمامی زمین است و

العاصون». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۲، ص ۴۴۵. «یرثها أمة محمد - صلی الله علیه و سلم -». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «والظاهران هذا تبشیر لامة محمد - صلی الله علیه و اله و سلم - بورائة أرض الکافرين و علیه اکثر المفسرين».

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۱، ص ۳۴۹. «وأكثر المفسرين على أن المراد بالعباد الصالحين أمة محمد - صلی الله علیه و سلم -». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «و الظاهران هذا تبشیر لامة محمد - صلی الله علیه و اله و سلم - بورائة أرض الکافرين و علیه اکثر المفسرين».

۲. التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۷ - ۲۹۸. «لقد روی الطبرسی المفسر الشيعی عن

مراد از وراثت صالحان هم استیلاء مؤمنان بر حکومت مادی و معنوی آن است و با توجه به این نکته که چنین غلبه همه جانبه‌ای در طول تاریخ محقق نشده است ادعای تحقق این وعده در زمان قیام امام مهدی (عج) دیدگاه قابل دفاعی خواهد بود به ویژه این که در شماری از تفاسیر اهل سنت نیز مؤیداتی دارد.^۱

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

در آیه وراثت صالحان خداوند وعده حکومت نهایی زمینی را به بندگان صالح خود داده است و این وعده که بندگان صالح بر تمامی دنیا حاکم شوند، هنوز جامه عمل نپوشیده است و مطابق مژده روایات، این وعده در زمان ظهور امام مهدی (عج)، محقق خواهد شد.

آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

أحد الأئمة الاثنى عشر أبى جعفر قوله: إن الصالحين فى الآية هم المهدي وأصحابه فى آخر الزمان وإن مما يدل على ذلك ما رواه الخاص والعام عن النبي - صلى الله عليه وسلم - أنه قال: ... كما كانت هذه الأحاديث مدداً للشيعة الإمامية الاثنى عشرية والسبعية ليعتبروا امامهم المختفى فى الكهف هو المهدي الذى سوف يخرج يوماً ويحكم الأرض ونخشى كثيراً أن يكون الهوى الحزبى قد لعب دوره فى هذه المرويات ليتسلح الذى حدثته أو تحدثه نفسه بالخروج على السلطان بها كخبر نبوى يجب الإيمان به أو ليتسلح بها الشيعة الإمامية أو السبعية ليستمدوا منها الأمل والثبات على عقيدتهم والله أعلم»

۱. مفاتيح الغيب، فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۹۹-۱۹۸. «فالمعنى أن الله تعالى كتب فى كتب الأنبياء - عليهم السلام - وفى اللوح المحفوظ أنه سيورث الجنة من كان صالحاً من عباده ... ثم بالآخرة يورثها أمة محمد - صلى الله عليه وسلم - عند نزول عيسى ابن مريم - عليه السلام -». فتح القدير، شوکانی، ج ۳، ص ۴۳۰. «والظاهر أن هذا تبشير لامة محمد - صلى الله عليه وآله وسلم - بوراثنة أرض الكافرين و عليه اكثر المفسرين». روح المعانى، آلوسى، ج ۹، ص ۹۸. «و هذا وعد منه تعالى بإظهار الدين وإعزاز أهله واستيلائهم على أكثر المعمورة التى يكثرت تردد المسافرين إليها وإلا فمن الأرض ما لم يطأها المؤمنون كالأرض الشهيرة بالندى الجديده وبالهند الغربى وإن قلنا بأن جميع ذلك يكون فى حوزة المؤمنين أيام المهدي رضى الله تعالى عنه و نزول عيسى عليه السلام فلا حاجة إلى ما ذكر».

اَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»^۱

بحث تفسیری (آیه استخلاف)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

در این که این وعده مربوط به تمامی امت اسلام و یا مؤمنان زمان پیامبر ﷺ است و این که این وعده محقق شده یا تحقق آن در زمان امام مهدی ﷺ تحقق خواهد یافت، دو دیدگاه در میان مفسران اهل سنت وجود دارد و بنابر یک نظریه، این وعده اگر چه در زمان پیامبر ﷺ و صحابه محقق شده؛ اما تحقق کامل آن در زمان ظهور امام مهدی ﷺ، خواهد بود.

«تفسیر الحديث» می گوید: شیعیان از ائمه شان روایت کرده اند که این آیه بشارت به ظهور امام مهدی ﷺ و استخلاف ایشان در زمین است؛ سپس اضافه می کند: انگیزه های شیعی در این تفسیر ظاهر است، و حال آن که در آیه سخن از گسترش اسلام است و هرگز قابلیت این تفسیر شیعی را ندارد.^۲

مظهري نیز ضمن تفسیر آیه به دیدگاه آخر الزمانی شیعه تاخته و ظهور دین را منحصر در همان صدر اسلام می داند، نه در زمان امام مهدی ﷺ و حکومت چند ساله ایشان.^۳

۱. سوره نوز: ۲۴، آیه ۵۵.

۲. التفسیر الحديث، عزة دروزة، ج ۸، ص ۴۴۲. «ثم روي عن أئمتهم أن الآية الأولى تضمنت البشارة بظهور المهدي واستخلافه في الأرض وروي في صعدة حديثا جاء فيه لولم يبق في الدنيا إلا يوم واحد لطول ذلك اليوم حتى يلي رجل من عترتي، اسمه اسمي، يملأ الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا والهوى الشيعي ظاهر في تأويل الآيات وصرفها عن روعة مفهومها الشامل للمسلمين باستخلافهم في الأرض وتمكن دينهم إذا آمنوا وأخلصوا وعملوا الصالحات وأقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وأطاعوا الرسول وليس فيها أي شيء يبهر ذلك الصرف والتأويل».

۳. تفسیر مظهري، ج ۶، ص ۵۵۲. «وفيه دليل على صحة... مذهب اهل السنة وكونه دينا ارتضاه الله - و بطلان مذهب الروافض حيث قالوا الأئمة خائفون الى اليوم حتى لم يظهر

برای پاسخ به این سخنان بایسته است که واژه‌های مطرح شده در آیه با دقت بیشتری بررسی شود.

جهات بحث در آیه استخلاف

کلمه «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»

باب استفعال از ریشه خلف به معنی آمدن چیزی به عنوان قائم مقام چیز اول^۱ یا آمدن چیزی در پشت چیزی^۲ یا تغییر و دگرگونی است.^۳ اهل لغت، استخلاف را به معنی قرار دادن خلیفه^۴ و نائب گرفته‌اند؛^۵ و راغب برای علت استخلاف چهار وجه ذکر می‌کند: غیبت مستخلف، مرگ مستخلف، عجز مستخلف و تشریف و اعطای شرافت و مقام به مستخلف.^۶ و می‌گوید: علت

المهدی (علیه السلام) و هو مختف لخوف الأعداء - وقولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدی باطل یاباه کلمه «منکم» فی الایة وای ظهور للدين ان ظهر بضع سنين بعد الف ومائة.

۱. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۴، ص ۲۶۷. «والخليفة: من استخلف مكان من قبله ويقوم مقامه». معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۰. «خلف» الخاء واللام والفاء أصول ثلاثة أحدها أن يجيء شيء بعد شيء يقوم مقامه».

۲. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۰. «خلف، الخاء واللام والفاء أصول ثلاثة ... و الثاني خلاف قدام». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳. «وخلفته أيضا إذا جئت بعده».

۳. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۲۱۰. «خلف، الخاء واللام والفاء أصول ثلاثة .. و الثالث التغير».

۴. الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۵۷. «واستخلفه، أى جعله خليفته». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۸۳. «واستخلف فلانا من فلان: جعله مكانه وخلف فلان فلانا إذا كان خليفته. يقال: خلفه فى قومه خلافة.. و خلفته أيضا إذا جئت بعده ويقال: خلف فلانا أخلفه تخليفا واستخلفته أنا جعلته خليفتي واستخلفه: جعله خليفة والخليفة: الذى يستخلف ممن قبله». تاج العروس، زبيدي، ج ۱۲، ص ۱۹۹. «خلف فلانا: إذا جعله خليفته، كاستخلفه ومنه قوله تعالى: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فى الأرض كما استخلف الذين من قبلم﴾».

۵. مفردات، راغب اصفهانی، ص ۱۵۶. «والخلافة النيابة عن الغير».

۶. همان، ص ۱۵۵ - ۱۵۶. «وخلف فلان فلانا قام بالامر عنه إما معه وإما بعده ... والخلافة النيابة عن الغير إما لغيبة المنوب عنه وإما لموته وإما لعجزه وإما لتشريف المستخلف وعلى هذا الوجه الأخير استخلف الله أوليائه فى الأرض، قال تعالى: ﴿هو الذى جعلكم خلائف فى

استخلاف در قرآن، اعطای شرافت و مقام به مستخلف است.
در آیه شریفه مراد این است که مستضعفان بعد از هلاک و نابودی
مستکبران و ظالمان، به جای آن‌ها خواهند آمد و حکومت جهانی از آن ایشان
خواهد شد و این یک مقام و شرافتی است که خداوند به آن‌ها در آخر الزمان
اعطاء خواهد کرد.

کلمه «لَيَمَكِّنَنَّ»

باب تفعیل از ریشه «مکن» به معنی لانه جانوران^۱ (به خاطر این که در آن
ارامش و سکون و استقرار می‌گیرند) است. تمکن و تمکین به معنی
جای‌گیری و ثبات،^۲ قدرت و توان^۳ و پیروزی^۱ است.

الأرض» و «هو الذي جعلكم خلائف الأرض» وقال: «ويستخلف ربي قوماً غيركم».
۱. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۵، ص ۳۸۷. «مكن: المكن و [المكن]: بيض الضب و نحوه». الصحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۲۰۶. «والممكن: بيض الضب». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ۵، ص ۳۴۳. «مكن، الميم والكاف والنون كلمة واحدة. المكن بيض الضب». النهاية، ابن اثير، ج ۴، ص ۳۵۰. «مكن... فيه "أقروا الطير على مكناها" المكنا في الأصل: بيض الضباب واحدها: مكنة، بكسر الكاف وقد تفتح. يقال: مكنت الضبة وأمكنت». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۲. «مكن: المكن والمكن: بيض الضبة والجرادة ونحوهما». مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۷۱. «مكن: المكان عند أهل اللغة الموضع الحاوي للشيء... ويقال: مكنته ومكنت له فتمكن، قال «ولقد مكناكم في الأرض» - «ولقد مكناهم فيما إن مكناكم فيه» - «أولم نمكن لهم» - «ونمكن لهم في الأرض» - «وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم» وقال «في قرار مكين» وأمكنت فلانا من فلان ويقال: مكان وكانة. مجمع البحرين، طريحي، ج ۴، ص ۲۲۱. «م ك ن... قوله «ومكناهم في الأرض» أي ثبتناهم وملكناهم يقال مكنتك ومكنت لك بمعنى. قوله «ولقد مكناهم فيما إن مكناكم فيه»... قوله «نمكن لهم حرماً آمناً» أي نسكنهم ونجعلهم حرماً لهم ومكاناً ومكنه الله من الشيء وأمكنته منه بمعنى».

۳. الصحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۲۰۵. «[مكن] مكّنه الله من الشيء وأمكنته منه، بمعنى و استمكن الرجل من الشيء وتمكن منه، بمعنى وفلان لا يمكنه النهوض، أي لا يقدر عليه». النهاية، ابن اثير، ج ۴، ص ۳۵۰. «يقال: إن فلانا لذو مكنة من السلطان أي ذو تمكن. يعني أقروها على كل مكنة ترونها عليها ودعوا التطير بها». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۲ -

در این آیه چه می‌کنن را به معنای جای‌گیری و ثبات بدانیم و چه به معنای اعطای قدرت و چه پیروزی در هر حال مقصود استقرار و ثبات و قدرت یافتن دین اسلام است.

کلمه «الأرض»

در مورد این که مراد از کلمه «الأرض» فقط سرزمین حجاز است^۲ یا کل کره زمین،^۳ اختلاف است و حق این است که کل زمین مشمول این وعده است؛ زیرا «ال» در «الأرض» ال استغراق و جنس است و شامل کل کره خاکی است و تخصیص آن به موضعی خاص از زمین نیاز به قرینه دارد.^۴ البته بعضی از مفسرین اهل سنت چون معتقدند این وعده در زمان پیامبر ﷺ و خلفاء محقق شده است، اصرار دارند بگویند «ال» در «الأرض»، «ال» عهد ذهنی و

۴۱۴. «والمكنة التمکن. تقول العرب: إن بنی فلان لذو مكنة من السلطان أى تمکن ... الجوهری: مكنه الله من الشئ وأمکنه منه بمعنى وفلان لا یمكنه النهوض أى لا یقدر علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۲۲۱. «ومکن فلان عند السلطان وزان ضخم، عظم عنده و إرتفع عنده و إرتفع فهو مکن ومکنته من الشئ تمکینا جعلت له علیه سلطانا وقدرًا، فتمکن منه واستمکن الرجل من الشئ وتمکن منه بمعنى أى قدر علیه وله مكنة أى قوة وشدة و الناس علی مکانهم أى استقامتهم». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۸، صفحہ ۵۴۵. «والمكنة، بالضم: القدرة والاستطاعة».

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۱۴. «ابن سیدہ: وتمکن من الشئ واستمکن ظفر». ۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۹. «قوله تعالى: ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ فيه قولان: أحدهما یعنی أرض مكة». جامع البيان، طبری، ج ۱۸، ص ۱۲۲-۱۲۳. «فأظهره الله على جزيرة العرب». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۳. «المراد بالأرض على ما قيل جزيرة العرب».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص ۳۰۰. «قال: إن المراد بالأرض بلاد العرب والعجم وهو القول الثاني». جامع البيان، طبری، ج ۱۸، ص ۱۲۲. «يقول: ليورثهم الله أرض المشركين من العرب والعجم». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۳. «المراد بالأرض... وقيل مأواه عليه الصلاة والسلام من مشارق الأرض ومغاربها».

۴. فتح القدير، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷-۴۸. «أو بأن المراد بالأرض أرض مكة وقد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

مراد سرزمین مکه، حجاز و یا بخشی است که به تصرف لشکر اسلام درآمده است.

مخاطب آیه و تحقق وعده

مخاطب آیه کیست و آیا این وعده محقق شده، یا در آینده محقق خواهد شد؟

اکثر مفسران اهل سنت بر این باورند که خطاب آیه مربوط به حاضران در زمان پیامبر ﷺ است و خطاب به عموم جامعه اسلامی نیست و این وعده در زمان پیامبر ﷺ و بعد از آن در زمان خلفاء محقق شده است.^۱

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۱. «وقد فعله تبارک و تعالی وله الحمد والمنة، فإنه - صَلَّى الله عليه و سلم - لم يمت حتى فتح الله عليه مكة و خيبر و البحرين و سائر جزيرة العرب و أرض اليمن بكما لها ... ثم لما مات رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - واختار الله له ما عنده من الكرامة، قام بالأمر بعده خليفته أبوبكر الصديق، فلمْ شعث ما و هي بعد موته - صَلَّى الله عليه و سلم - ... و منْ على أهل الإسلام بأن ألهم الصديق أن يستخلف عمر الفاروق، فقام بالأمر بعده قيا ما تاما، لم يدر الفلك بعد الأنبياء على مثله في قوة سيرته و كمال عدله ...». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۳، ص ۲۹۷. «نزلت في أبي بكر و عمر - رضی الله عنهما -، قاله مالك و قيل: إن سبب هذه الآية أن بعض أصحاب النبي - صلى الله عليه و سلم - شكوا جهد مكافحة العدو و ما كانوا فيه من الخوف على أنفسهم و أنهم لا يضعون أسلحتهم، فنزلت الآية ... قال النحاس: فكان في هذه الآية دلالة على نبوة رسول الله - صلى الله عليه و سلم -، لأن الله عز و جل أنجز ذلك الوعد». روح المعاني، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. «فلزم أن الخلفاء الثلاثة هم مصداق الآية فتكون خلافتهم حقة و هو المطلوب». تفسیر مظہری، ج ۶، ص ۵۵۲. «إذ لو لم يكن المراد خلافة الخلفاء الراشدين لزم الخلف في وعد الله إذ لم يجتمع الموعود و الموعود لهم إلا في زمنهم و صحة مذهب اهل السنة و كونه دينا ارتضاه الله و بطلان مذهب الروافض حيث قالوا الأئمة خائفون الى اليوم حتى لم يظهر المهدي ﷺ و هو مختف لخوف الأعداء و قولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدي ﷺ باطل ياباه كلمة منكم في الآية و اى ظهور للذين إن ظهر يضع سنين بعد الف و مائة». (در اینجا ایشان شبهه مذت حکومت را مطرح نموده که در بحث رابطه ظهور و قیامت به آن پرداخته خواهد شد. التفسیر الحديث، عزة دروزة، ج ۸، ص ۴۴۱ - ۴۴۲. «ثم رويوا (شيعه) عن ائمتهم ان الآية الاولى تضمنت البشارة بظهور المهدي ﷺ و استخلافه في الأرض ... و ليس فيها اى شئ يبرر ذلك الصرف و التأويل».

ایشان برای اثبات نظریه خود به فتوحات زمان خلفاء اشاره می‌نمایند^۱ و از عبارت «أَمُّوْا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» حَقَانِیت خلفاء و مرضی پروردگار بودن ایشان را استفاده می‌کنند.^۲

در مقابل، عده‌ای نیز بر این باورند که این وعده اگرچه در زمان پیامبر ﷺ و خلفاء تا حدودی محقق شده است؛ امّا مخاطب آیه کل جامعه اسلامی است^۳ و برخی دیگر نیز معتقدند این سنت الهی تا قیامت ادامه

۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۲. «و معلوم أن بعد الرسول الاستخلاف الذى هذا وصفه إنما كان فى أيام أبى بكر وعمر و عثمان لأن فى أيامهم كانت الفتوح العظيمة و حصل التمكين و ظهور الدين و الأمن». تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۱. «وعد الله محمدا - صلى الله عليه و سلم - ليظهره على الدين كله و وعد بفتح الشام على ما قرئ غلبت الزوم على البناء للفاعل فى ادنى الأرض و هم من بعد غلبهم اى بعد ما غلبوا على الفارس سيغلبون على البناء للمفعول اى سيغلبهم المسلمون فى بضع سنين وعد الله لا يخلف الله وعده و لم يتيسر ذلك فى حياة النبى صلى الله عليه و سلم - فاستخلف الله أبا بكر و عمر و أنجز وعده حين قاتل أبوبكر بنى حنیفة و من ارتد من العرب و فتح الشام فى خلافة عمر حين غزاهم فى السنة التاسعة من غلبة الروم الذى كان يوم الحديبية فى سنة ست من الهجرة - و كون الوعد منجزا فى خلافة عمر مروي عن على».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۷. «قال علماؤنا هذه الآية دليل على خلافة الخلفاء الاربعة - رضى الله عنهم - وأن الله استخلفهم ورضى أمانتهم و كانوا على الدين الذى ارتضى لهم، لأنهم لم يتقدمهم أحد فى الفضيلة إلى يومنا هذا، فاستقر الأمر لهم و قاموا بسياسة المسلمين و ذبوا عن حوزة الدين، فنفذ الوعد فيهم و إذا لم يكن هذا الوعد لهم نجز و فيهم نفذ و عليهم ورد، ففيمم يكون إذا». كشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۲۵۲. «فإن قلت: هل فى هذه الآية دليل على أمر الخلفاء الراشدين؟ قلت: أوضح دليل و أبينه لأن المستخلفين الذين آمنوا و عملوا الصالحات هم». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۴، ص ۲۲. «المسألة الثامنة: دلت الآية على امامة الأئمة الاربعة و ذلك لأنه تعالى وعد الذين آمنوا و عملوا الصالحات من الحاضرين فى زمان محمد - صلى الله عليه و سلم -». تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۲. «و فيه دليل على ... صحة خلافة الخلفاء الراشدين إذ لو لم يكن المراد خلافة الخلفاء الراشدين لزم الخلف فى وعد الله إذ لم يجتمع الموعود و الموعود لهم إلا فى زمنهم و صحة مذهب اهل السنة و كونه دينا ارتضاه الله».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۳، ص ۲۹۹ - ۲۹۸. «قال قوم: هذا وعد لجميع الأمة فى

دارد^۱ و گروه دیگر نیز بر این باورند که این مهم در زمان امام مهدی علیه السلام، به صورت جامع و کامل، محقق خواهد شد.^۲

کسانی که می‌گویند این وعده و تحقق آن مربوط به جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در زمان آینده محقق نخواهد شد، به کلمه «منکم» در آیه استشهاد کرده و می‌گویند چون به لفظ خطاب بیان شده است، لازم است این وعده در

ملك الأرض كلها تحت كلمة الإسلام، كما قال - عليه الصلاة والسلام - : "زويت لى الأرض فرأيت مشارقتها ومغاربها وسيبلغ ملك أمتى ما زوى لى منها"... فصح أن الآية عامة لامة محمد - صلى الله عليه وسلم - غير مخصوصة، إذ التخصيص لا يكون إلا بخبر ممن يجب [له] التسليم ومن الأصل المعلوم التمسك بالعموم». روح المعانى، آلوسى، ج ۹، ص ۳۹۳. «وعن ابن عباس ومجاهد عامة فى أمة محمد - صلى الله عليه وسلم - وأطلقا الأمة وهى تطلق على أمة الإجابة وعلى أمة الدعوة لكن الأغلب فى الاستعمال الإطلاق الأول فلا تغفل». فى ظلال القرآن، سيد قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «ذلك وعد الله للذين آمنوا وعملوا الصالحات من أمة محمد - صلى الله عليه وسلم - أن يستخلفهم فى الأرض». التيسير فى احاديث التفسير، مكى ناصرى، ج ۴، ص ۲۸۸. فتح القدير، شوکانى، ج ۴، ص ۴۷ - ۴۸. «وهو وعد يعم جميع الأمة وقبل هو خاص بالصحابة ولا وجه لذلك، فإن الإيمان وعمل الصالحات لا يختص بهم، بل يمكن وقوع ذلك من كل واحد من هذه الأمة ومن عمل بكتاب الله وسنة رسوله فقد أطاع الله ورسوله... وقد أبعد من قال إنها مختصة بالخلفاء الأربعة، أو بالمهاجرين، أو بأن المراد بالأرض أرض مكة وقد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲. فى ظلال القرآن، سيد قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «لقد تحقق وعد الله مرة وظل متحققا واقعا ما قام المسلمون على شرط الله: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ لا من الآلهة ولا من الشهوات ويؤمنون من الإيمان ويعملون صالحا وعد الله مذكور لكل من يقوم على الشرط من هذه الأمة إلى يوم القيامة». فتح القدير، شوکانى، ج ۴، ص ۴۷ - ۴۸.

۲. مفسر اهل سنت، به این معنی تصریح نکرده اند؛ اما با نقل روایات مهدوی در ضمن تفسیر این آیه به طور ضمنی به آن اذعان دارند: تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲ و ج ۶، ص ۷۲. الأساس فى التفسیر، سعید حوى، ج ۷، ص ۳۸۱۳ «ومنهم المهدي عليه السلام الذى اسمه يطابق اسم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وكنيته كنيته، يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما» و تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۸ - ۸۰. الجامع لأحكام القرآن، قرطبى، ج ۱۰، ص ۱۸۸ و ج ۱۲، ص ۲۹۹ و ج ۱۳، ص ۳۲۴. الأساس فى التفسیر، سعید حوى، ج ۷، ص ۳۸۱۳. سلسلة التفسير، مصطفى غدوى، ج ۸، ص ۳۷.

مورد مخاطبان آن تحقق یابد و البته تحقق یافته است و ادامه می‌دهند که چون امام مهدی علیه السلام در زمان این خطاب نبوده است پس وعده مربوط به حکومت ایشان نیست.^۱

در پاسخ ایشان باید گفت اگرچه در آیه لفظ خطابیه «منکم» استفاده شده است؛ اما نمی‌توان گفت که مختص به حاضران در زمان وحی و مشافهین به خطاب است، همان‌طور که در سایر خطاب‌های قرآنی، نمی‌توان این تخصیص را پذیرفت، تنها چیزی که می‌توان قبول کرد این است که در خطاب‌های قرآنی حاضران در زمان خطاب، مصادیق روشن آن هستند؛ اما در صورت عدم قرینه، اصل بر آن است که خطاب‌های قرآنی عام است و تمام امت اسلام را شامل می‌شود.^۲

اگر مراد آن دسته که این وعده را مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه می‌دانند این باشد که این استخلاف تنها در زمان ایشان در یک نوبت به وقوع پیوسته و دیگر بار محقق نخواهد شد؛ در پاسخ می‌گوییم: اگر معنی کلمه استخلاف در پی آمدن باشد، به این معنی که امت اسلام جایگزین امم قبل شده، بعد از ایشان ظهور کرده است، کلام صحیحی است. زیرا امت اسلام بعد از امت‌های دیگر آمده و در جای ایشان مستقر شده است و با یک بار

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۵. «وأقامها بعض أهل السنة دليلا على الشيعة ... ولم يقع ذلك إلا في عهد الثلاثة والامام المهدي عليه السلام لم يكن موجودا حين النزول قطعا بالإجماع فلا يمكن حمل الآية على وعده بذلك». تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۲. «إذ لولم يكن المراد خلافة الخلفاء الراشدين لزم الخلف في وعد الله إذ لم يجتمع الموعود والموعود لهم إلا في زمنهم ... وقولهم انه سينجز الله وعده حين يظهر المهدي عليه السلام باطل بأباه كلمة منكم في الآية وائى ظهور للدين إن ظهر بضع سنين بعد الف ومائة».

۲. الميزان، طباطبایی، ج ۱، ص ۲۹۷. التحرير والتنوير، ابن عاشور، ج ۴، ص ۳۲. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهين، ج ۳، ص ۲۷۸.

استقرار دین اسلام، وعده الهی محقق شده و دیگر امکان جایگزینی در مرحله بعد نیست چون تحصیل حاصل است؛ اما اراده این معنی از استخلاف، با سیاق آیه سازگاری ندارد؛ زیرا آیه تنها درصدد بیان یک سیر طبیعی زندگی و جایگزینی امم در جای هم دیگر نیست، بلکه آیه علاوه بر وعده جایگزینی؛ استقرار حکومت اسلامی در کل زمین «فِي الْأَرْضِ»، جانشینی صالحان به عنوان حاکمان این حکومت «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»، امنیت عمومی «وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» و از بین رفتن تمامی مظاهر شرک «لَا يُشْرِكُونَ بِشَيْئًا» را نیز دنبال می‌کند. اگرچه اسلام در زمان پیامبر ﷺ ظهور و بروز پیدا کرد و نشر آن در اواخر عمر مبارک ایشان به اوج رسید و در زمان خلفاء ادامه پیدا کرد؛ اما به صورت کامل محقق نشد و استقرار نداشت در حالی کلمه «وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ» دارای مفهوم استقرار و ثبات است.^۱ این استقرار در زمان پیامبر ﷺ در کل زمین و با نابودی کامل شرک و بت پرستی همراه نبوده است، در آن زمان مشرکانی وجود داشته است هم چنان که امروز هم هست و در نتیجه امنیت عمومی در کل دنیا محقق نشد هم چنان که امروز هم محقق نشده است. سید قطب در مورد شرائط استخلاف در زمین، به عنوان وعده الهی می‌گوید: این استخلاف تنها کشورگشایی و قهر و غلبه و از بین بردن نیست، بلکه لازم است با سازندگی و اصلاح مادی و معنوی و تعالی نظام بشریت همراه

۱. فتح القدیر، شوکانی، ج ۴، ص ۴۷-۴۸. «والمراد بالتمکین هنا: التثبيت والتقیر؛ أي يجعله الله ثابتا مقررا ويوسع لهم في البلاد ويظهر دينهم على جميع الأديان والمعاد بالدين هنا: الإسلام، كما في قوله - ورضيت لكم الإسلام دينا - ذكر سبحانه وتعالى الاستخلاف لهم أولا وهو جعلهم ملوكا وذكر التمکين ثانيا. فأفاد ذلك أن هذا الملك ليس على وجه العروض والطرؤ، بل على وجه الاستقرار والثبات، بحيث يكون الملك لهم ولعقبهم من بعدهم».

باشد.^۱ بنابراین نمی توان فتوحات صدر اسلام را مصداق استخلاف حقیقی دانست زیرا سازندگی مادی و معنوی که طبق گفته سید قطب لازمه استخلاف است، مجال تحقق نداشت.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

وعدۀ خداوند به استخلاف امت اسلامی و خطاب آیه عام است و این وعدۀ الهی اگرچه در برهه هایی از زمان تحقق جزئی داشته اما تاکنون به طور کامل عینیت نیافته است و در زمان مهدی موعود علیه السلام، به طور کامل جامه عمل خواهد پوشید.

آیه «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسران

مشهور بین مفسران این است که مصداق «الْعَذَابِ الْأَدْنَى» عذاب ها و مصائب دنیوی و مصداق عذاب اکبر در این آیه عذاب روز قیامت است؛ اما عذاب کافران و ظالمان در هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام، نیز می تواند مصداق عذاب اکبر باشد این نظریه مورد اشاره بعضی از مفسران اهل سنت نیز هست.^۳

۱. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۴، ص ۲۵۲۸. «فما حقيقة الاستخلاف في الأرض؟ إنها ليست مجرد الملك والقهر والغلبة والحكم... إنما هي هذا كله على شرط استخدام في الإصلاح والتعمير والبناء وتحقيق المنهج الذي رسمه الله للبشرية كي تسير عليه وتصل عن طريقه إلى مستوى الكمال المقدر لها في الأرض، اللائق بخلقة أكرمها الله. إن الاستخلاف في الأرض قدرة على العمارة والإصلاح، لا على الهدم والإفساد وقدرة على تحقيق العدل وطمأنينة، لا على الظلم والقهر وقدرة على الارتفاع بالنفس البشرية والنظام البشري، لا على الانحدار بالفرد والجماعة إلى مدارج الحيوان! وهذا الاستخلاف هو الذي وعده الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات».

۲. سوره سجدہ: ۳۲، آیه ۲۱.

۳. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. تفسیر عزابن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۳. تفسیر

جهات بحث در آیه

مراد از عذاب ادنی و کم چیست؟

این عذاب چند ویژگی دارد: حتمی است ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ﴾، اندک است ﴿الْعَذَابِ الْأَدْنَى﴾، در دنیا رخ می دهد، مختص به کسانی است که از حق روی گردان هستند و بعد از وقوع آن امکان و احتمال تنبیه و رجوع ایشان می رود ﴿لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾، بر همین اساس مشکلات و بلاهای دنیوی اعم از حوادث طبیعی، عذاب های نازل شده، جنگ ها، محرومیت ها و... که برای رویگردانان از حق پیش می آید از مصادیق این عذاب به شمار می رود.^۱

القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. النکت والعیون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۳۳۰. «قال ابن عباس: یعنی بالعذاب الأدنى مصائب الدنيا وأسقامها وأفاتها وما يحل بأهلها مما يبتلى الله به عباده ليتوبوا إليه». جامع البيان، طبری، ج ۲۱، ص ۶۸. «اختلف أهل التأويل في معنى العذاب الأدنى، الذي وعد الله أن يذيقه هؤلاء الفسقة، فقال بعضهم: ذلك مصائب الدنيا في الأنفس والأموال. ذكر من قال ذلك: حدثني علي، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثني معاوية، عن علي، عن ابن عباس ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى﴾ يقول: مصائب الدنيا وأسقامها وبلاؤها مما يبتلى الله بها العباد حتى يتوبوا. حدثني محمد بن سعد، قال: ثني أبي، قال: ثني عمي، قال: ثني أبي، عن أبيه أب جد سعد، عن ابن عباس، قوله ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ قال: العذاب الأدنى: بلاء الدنيا، قيل: هي المصائب. تفسیر الجلالین، ج ۴۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى﴾ أي الأقرب وقيل: الأقل وهو عذاب الدنيا فإنه أقرب من عذاب الآخرة وأقل منه واختلف في المراد به فروى النسائي وجماعة وصححه الحاكم عن ابن مسعود أنه سئو أصابتهم وروى ذلك عن النخعي ومقاتل وروى الطبرانی و آخرون وصححه والحاكم عن ابن مسعود أيضا أنه ما أصابهم يوم بدر وروى نحوه عن الحسن بن علي رضي الله تعالى عنهما بلفظ هو القتل بالسيوف نحو يوم بدر وعن مجاهد القتل والجوع... عن أبي بن كعب أنه قال: هو مصائب الدنيا والروم والبطشة والدخان وفي لفظ مسلم أو الدخان و... عن ابن عباس أنه قال: هو مصائب الدنيا وأسقامها وبلاياها وفي رواية عنه وعن الضحاك وابن زيد بلفظ مصائب الدنيا في الأنفس والأموال... عن أبي إدريس الخولاني قال: سألت عبادة بن الصامت عن قوله تعالى: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ﴾ الآية فقال: سألت رسول

مراد از عذاب اکبر و بزرگ تر چیست؟

این عذاب نیز از چند ویژگی برخوردار است: بزرگ تراست «العَذَابُ الْأَكْبَرُ»، عذاب پسینی و پایانی است، بعد از وقوع آن رجوعی نیست «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» یا اگر باشد سودی نخواهد داشت با این توضیحات عذاب اخروی گنهکاران مصداق بارز و واضح این عذاب است و دیدگاه بیشتر مفسران در معنای عذاب اکبر همین است^۱ اما قیام امام مهدی علیه السلام، نیز از این نظر که در آخر الزمان رخ می دهد و مطابق بعضی از روایات، ایمان پس از آن سودی نخواهد داشت^۲ می تواند از مصادیق این عذاب محسوب گردد. اگرچه قرطبی پس از نقل تفسیر عذاب اکبر به امام مهدی علیه السلام، از امام صادق علیه السلام آن را خلاف اجماع اهل سنت می داند.^۳ اما عده زیادی از مفسران اهل سنت به این مصداق اشاره کرده اند.^۴

الله - صَلَّى اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْهَا فَقَالَ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - : هِيَ الْمَصَائِبُ وَالْأَسْقَامُ وَالْأَصَارُ عَذَابٌ لِلْمُسْرِفِ فِي الدُّنْيَا دُونَ عَذَابِ الْآخِرَةِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هِيَ لَنَا؟ قَالَ: زَكَاةٌ وَطَهْوَرُ وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ الْحُدُودُ وَأَخْرَجَ هُنَا عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ أَنَّهُ فُسْرَةٌ بِعَذَابِ الْقَبْرِ...».

۱. تفسیر الجلالین، ج ۴۲۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ هُوَ عَذَابُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَمَا رَوَى عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ وَغَيْرِهِ وَقَالَ: ابْنُ عَطِيَّةٍ لَا خِلَافَ فِي أَنَّهُ ذَلِكَ وَفِي التَّحْرِيرِ إِنْ أَكْثَرَهُمْ عَلَى أَنَّ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ عَذَابُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ».

۲. رک امام مهدی علیه السلام و توبه پذیری دکتر نصرت الله آیتی فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود شماره ۳ سال اول پائیز ۱۳۸۶ ص ۹-۴۲.

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۱۰۷. «ولا خلاف أن العذاب الأكبر عذاب جهنم، إلا ما روى عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدي بالسيف».

۴. تفسیر عز ابن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۳. «العذاب الاكبر جهنم او خروج المهدي علیه السلام بالسيف». تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «والعذاب الاكبر هو خروج المهدي علیه السلام بالسيف». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الاكبر... وعن جعفر بن محمد علیه السلام انه خروج المهدي علیه السلام بالسيف» و رک: النکت والعیون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

عذاب ادنی گرفتاری های دنیوی گنهکاران اعم از بلایای طبیعی عذاب های نازل شده برایشان یا کشته شدن در جنگ با مسلمین و عذاب اکبر گرفتاری و مصیبت پایانی ایشان است که مصداق واضح آن عذاب قیامت است اما قیام امام مهدی علیه السلام و ذلیل شدن ستمگران در آخر الزمان نیز می تواند از مصداق عذاب اکبر باشد.

علل و انگیزه های انکار

در برخی تفاسیر اهل سنت، در کنار رد آموزه مهدویت، دلیل و انگیزه نپذیرفتن این اعتقاد، مطرح شده است، این دلایل در سه محور کلی قابل دسته بندی است:

الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت

یکی از دلایل منکران مهدویت، عدم اعتماد به روایات این موضوع است و برای بی اعتمادی خود دلائلی را ذکر می کنند:

ضعف در آستاد روایات

عمده دلیل مخالفان مهدویت، از جمله ابن خلدون، برای اعتماد نکردن به اخبار مربوط به این آموزه، ضعف راویان آنهاست؛ برخی تفاسیر اهل سنت نیز با اشاره به این مطلب بر آن صحه گذاشته اند.^۱

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ «وهذا البلاء كله من دسائس رواة الإسرائيليات وتلبيسهم على المسلمين بإظهار الإسلام والصالح والتقوى، ومن وضع بعض الاصطلاحات العلمية في غير موضعها، ككون كثرة الروايات الضعيفة يقوى بعضها بعضا، فإن هذا إنما يصح في المسائل التي لا يحتمل إرجاعها إلى مصدر واحد يعني بنشرها والدعوة إليها، كمسألة المهدى المنتظر الذي هو أساس مذهب سياسي كسبي ثوب الدين، ألم تر أن رواياته لا تخلو أسانيداً من شيعي، وأن الزنادقة كانوا يبثون الدعوة إلى ذلك تمهيداً لسلب سلطان العرب، وإعادة

ابن خلدون در تحقیق خود، حدود سی روایت را از جهت سندی بررسی کرده و آن‌ها را مردود دانسته است.

بر فرض این‌که ایشان در بررسی سند این روایات، قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد، که نکرده است،^۱ روایات مربوط به آموزه مهدویت پر شمار است و بعضی تعداد آن را دو هزار روایت می‌دانند و محدود به چند روایت نقل شده توسط ابن خلدون و یا دیگران نیست؛ این موضوع در منابع اولیه و مجامع روایی اهل سنت نیز دارای اخبار فراوانی است. شهرت روایات این آموزه به حدی است که علاوه بر نقل احادیث در مجامع روایی، در این زمینه کتاب‌های مستقل حدیثی نیز نگاشته شده است. مانند:

البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (۶۵۸ ق)

عقد الدرر فی اخبار المنتظر مقدسی شافعی (۶۵۸ ق)

العرف الوردی فی اخبار المهدی جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ ق)

القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر ابن حجر هیتمی (۹۷۴ ق)

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان و تلخیص البیان فی علامات مهدی

آخر الزمان متقی هندی (۹۷۵ ق)

فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر مرعی بن یوسف

ملك الفرس ؟». و همان، ج ۱، ص ۳۴۲ و تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۲.

۱. زیرا عبدالعظیم بستوی می‌نویسد: مورخ مشهور ابن خلدون ادعا می‌کند احادیث مهدویت را بر اساس قواعد نقد حدیث که نزد محدثین ثابت و محکم است، بررسی ورد کرده در حالی‌که این کار انجام نشده المهدی المنتظر علیه السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة، بستوی، (ص ۳۲). و در جای دیگر از ناصرالدین البانی در کتاب تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق، نقل می‌کند که وی تضعیف ابن خلدون را نپذیرفته و او را متخصص فن شناخت احادیث نمی‌داند.

حنبل (۱۰۳۳ق)

التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال و المسیح قاضی محمد بن علی الشوکانی (۱۲۵۰ق)

العطر الوردی بشرح القطر الشهدی محمد البلیسی الشافعی (۱۳۰۸ق)
الجواب المقنع المحرر فی اخبار عیسی و المهدی المنتظر محمد حبیب الله الشنقیطی (۱۳۶۳ق)

تحذید النظر باخبار المنتظر محمد بن عبدالعزیز بن مانع (۱۳۸۵ق)
و...^۱

قنوجی بخاری درباره تواتر اخبار مهدویت به نقل از شوکانی در کتاب
التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر والدجال و المسیح می نویسد:

احادیث وارده درباره مهدی علیه السلام که امکان وقوع برآنها میسر
گردیده پنجاه حدیث است که در بین آنها صحیح، حسن،
ضعیف، و منجبر وجود دارد این احادیث بدون هیچ شک و
شبهه ای متواتر است.^۲

علاوه بر این عبدالعظیم بستوی احادیث صحیحه مهدویت را در کتاب
مستقلی به نام المهدی المنتظر علیه السلام فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة و اقوال العلماء و
آراء الفرق المختلفة به همراه مبانی رجالی صحت آنها از دیدگاه اهل سنت، در
۳۹۸ صفحه جمع آوری کرده است.

با این وجود سخن گفتن از این که آموزه مهدویت روایت صحیح ندارد، یا
محدود کردن روایات آن به سی روایت، نشان دهنده غرض ورزی، کم اطلاعی
یا کم توجهی است.

۱. برای توضیح بیشتر، رک: مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه.

۲. الاذاعة، قنوجی، ص ۱۲۶.

تعارض روایات

برخی تفاسیر به دلیل وجود تعارض در روایات مهدویت آن‌ها را مردود دانسته و غیرقابل اعتماد می‌دانند.^۱

پاسخ

هنگام برخورد با تعارض روایات در هر موضوعی باید قواعد تعارض مورد توجه قرار گیرد از جمله این‌که بین خبر معتبر و غیرمعتبر تعارضی نیست پس ابتدا باید اخبار ضعیف در هر قسمت را جدا کرده و کنار گذاشت، سپس اگر باز بین روایات مورد اعتماد تعارض باقی بود، تا آنجا که ممکن است بین روایات جمع دلالی کرد و با قرائن و شواهد تنافی را برطرف کرد و در مرحله بعد اگر قابل جمع نبود با عرضه روایات بر قرآن و قواعد محکم شریعت، یک جانب را ترجیح داد و اگر هیچ‌کدام از این راه‌ها به نتیجه نرسید در مورد صحت و ضعف هیچ طرف اظهار نظر نکرد و به اصطلاح علم اصول توقف کرد و علم آن را به اهلش^۲ واگذار کرد؛ در اخبار مهدویت هم بایستی این قواعد رعایت شود و نمی‌توان به بهانه وجود تعارض، اصل این آموزه را انکار کرد و مردود دانستن اصل مهدویت و یا حکم به ضعف تمامی اخبار مهدویت به محض ملاحظه تعارض در برخی روایات، نشانه کم‌اطلاعی از قواعد برخورد با احادیث است.

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶ «وَأَمَّا التَّعَارُضُ فِي أَحَادِيثِ الْمَهْدِيِّ فَهُوَ أَقْوَى وَأَظْهَرُ، وَالْجَمْعُ بَيْنَ الرِّوَايَاتِ فِيهِ أَعْسَرُ، وَالْمَنْكَرُونَ لَهَا أَكْثَرُ، وَالشَّبْهَةُ فِيهَا أَظْهَرُ؛ وَلِذَلِكَ لَمْ يَعْتَدِ الشَّيْخَانُ بَشْيَءً مِنْ رِوَايَاتِهَا فِي صَحِيحَيْهِمَا». وهمان، ج ۹، ص ۴۱۸ «وكان لكعب الأخبار جولة واسعة في تليفق تلك الأخبار... وإنما هو مأخوذ من تضليلات كعب الأخبار... فهذا نموذج من تعارض الروايات وتهاافتها في المهدى». وهمان، ج ۱۰، ص ۳۴۲.

۲. مراد از اهل در اینجا معصومی است که این روایت از وی نقل شده است. رک: الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۶۸، باب اختلاف الحديث، ح ۱۰.

وجود انگیزه‌های زیاد برای جعل

برخی تفاسیر وجود انگیزه‌های ملی‌گرایانه، تعصب مذهبی، قبیله‌ای، سیاسی و... برای جعل احادیث مهدویت را علت مخالفت با اصل مهدویت بیان کرده‌اند^۱ و گفته‌اند که احادیث مهدی توسط سیاست‌بازان و... جعل شده و قابل اعتماد نیست.

پاسخ

تنها وجود انگیزه برای جعل یک حدیث نمی‌تواند دلیل بر بی اعتباری آن باشد، حتی خبر واحد که از پائین‌ترین درجه اعتبار برخوردار است را هم به صرف وجود انگیزه برای جعل، نمی‌توان مردود دانست چه رسد به احادیث مهدویت که از نظر تعداد به حد تواتر معنوی^۲ رسیده است.

پس برای حکم به ضعف یک حدیث یا یک دسته از اخبار بایستی سند هر کدام بررسی شده، چنانچه سند صحیح و قابل اعتمادی یافت نشد حکم به بی اعتباری آنها کرد.

ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان‌بار

یکی دیگر از دلایل منکران این آموزه این است که اندیشه مهدویت و اعتقاد

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ «کمسألة المهدی المنتظر الذی هو أساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین، ألم تر أن رواياته لا تخلو أسانیدها من شیعى، وأن الزنادقة كانوا یبشون الدعوة إلى ذلك تمهیداً لسلب سلطان العرب، وإعادة ملك الفرس؟». و همان ج ۹، ص ۴۱۶ و همان ج ۹، ص ۴۲۰. «و احادیث المهدی... كانت مهب ریح الأهواء والبدع، ومیدان فرسان الأحزاب والشیع». و همان ج ۱۰، ص ۳۴۲. و تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۴. التحریر والتنبؤ، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. تواتر معنوی در صورتی محقق می‌شود که تعداد بسیار فراوانی از روایات یک معنی را ثابت کنند و تمامی اخبار مهدویت به تواتر معنوی وجود شخصی به نام مهدی علیه السلام را در آخر الزمان به اثبات می‌رسانند.

به آمدن امام مهدی علیه السلام آثار مخرب و زیان باری دارد از قبیل:

سوء استفاده سیاسی توسط حکومت‌های فاسد، احزاب و گروه‌ها
در بسیاری از تفاسیر علت مخالفت با مهدویت، سوء استفاده حاکمان، احزاب و گروه‌های سیاسی از این موضوع بیان شده و تا حدی پیشرفته‌اند که حتی مهدویت را ساخته حکومت‌ها، گروه‌ها و احزاب سیاسی برای پیش‌برد اهداف خود می‌دانند.^۱

پاسخ

به صرف سوء استفاده گروهی خاص از یک موضوع، نمی‌توان حکم به ساختگی بودن آن کرد، بلکه باید تاریخچه موضوع و استنادات آن را مورد بررسی قرارداد و در صورت اثبات اصل آن، با تبیین درست، از استفاده‌های نابجا و فرصت‌طلبی‌ها جلوگیری کرد. نه این‌که با اصل موضوع برخورد کرده و آن را باطل دانست؛ به بیان دیگر، می‌باید از یک مسأله آسیب‌زدایی کرد نه این‌که به خاطر وجود مشکلاتی صورت مسأله را پاک کنیم.

وجود مدعیان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه‌های انحرافی

در برخی تفاسیر، وجود مدعیان مهدویت و در پی آن شکل‌گیری فرقه‌های انحرافی، بهانه‌ای برای مخالفت با اصل مهدویت شده است.^۲

پاسخ

به نظر می‌رسد وجود مدعی و یا تشکیل یک فرقه انحرافی در پی این ادعاها نه تنها نمی‌تواند دلیل بر بی‌اساسی و بی‌اعتباری یک موضوع باشد بلکه دلیل

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۳ و ۴۱۶ و ۴۱۹-۴۲۱ و ج ۱۰، ص ۳۴۲. التحریر والتنویر، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷ و ج ۹، ص ۴۱۶. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶ و مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۷-۲۹۸.

بر ریشه داری و اصالت آن است زیرا همیشه بدل و ادعا وقتی قابل طرح است که اصلی در میان باشد و افراد سودجویه خاطر باور عمومی به آن اصل و کم اطلاعی عوام جامعه در مورد جزئیات آن، اقدام به مطرح کردن ادعا و فریب مردم می‌کنند.

مهدویت عامل فتنه‌ها، درگیری‌ها و کشته شدن و از بین رفتن مسلمانان

برخی از مفسران عامه، مهدویت را عامل ایجاد فتنه در عالم اسلام، و کشته شدن مسلمانان می‌دانند زیرا براین باورند که با به وجود آمدن مدعیان مهدویت و جمع شدن عده‌ای برگرد ایشان یا ظهور انقلاب‌های نجات‌گرایانه مبتنی بر آموزه مهدویت، حکومت‌ها و سایر مردم عکس‌العمل نشان داده و موضع‌گیری می‌کنند و این موجب فتنه و کشته شدن مسلمانان از هر دو طرف خواهد شد.^۱

این ادعا به چند گونه قابل نقد است:

۱. انکار ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه در آخر الزمان جلوی وقوع فتنه‌ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی‌گردد، همان‌طور که با وجود تصریح قرآن و روایات به خاتمیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، و اعتقاد مسلمانان به آن، باز بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده‌اند و از این رهگذر، زیان‌های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه‌ها و مصائب همواره به

۱. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. «من ضررها أنها لا انتظار للمسلمين لها، ويأسهم من إعادة عدل الإسلام ومجده بدونها - قد كانت مثار فتن عظيمة. فقد ظهر في بلاد مختلفة وأزمة مختلفة أناس يدعي كل واحد منهم أنه المهدي المنتظر يخرج على أهل السلطان ويستجيب له كثير من الأغوار، فتجري الدماء بينهم وبين جنود الحكام كالأنهار، ثم يكون النصر والغلب للأقوياء بالجنود والمال، على المستنصرين بتوهم التأييد السماوي وخوارق العادات، وقد ادعى هذه الدعوة أيضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولاية والأسرار الروحية، فلم يكن لهم تأثير يذكر».

اقت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پای بندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است.^۱

۲. وجود افراد دیوانه یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره ای از دوران ها که زیان های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته اند، بر باورمندی به آنچه پیامبر ﷺ، در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیری ندارد. مقصود پیامبر ﷺ، اعتقاد به آن مهدیی ﷺ، است که عیسی ﷺ، در پشت سروی به نماز می ایستد. آنچه از پیامبر ﷺ، به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می کند، باید نابود شود. وظیفه ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه به خاطر ادعاهای بی اساس مشتکی از افراد مفسد و نیرنگ باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم.^۲

۳. اگر عده ای با سوء استفاده از یک اندیشه ادعایی را مطرح کردند یا به خاطر برداشت نادرست، با وجود نهی از اقدام های عجولانه و خودسرانه و بدون در نظر گرفتن شرایط، قیام و تحرکی انجام دادند و این حرکت منجر به هلاکت ایشان شد، اینها نشان دهنده ضعف و نادرستی آن آموزه نیست؛ زیرا اینها آفات اعتقاد به مهدویت نیست، بلکه آثار خبائثت، سوء استفاده و کج فهمی اشخاص است و از نظر فتنی برای نقد یک اندیشه و عقیده باید آثار واقعی آن را مورد ارزیابی قرار داد.

مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی

بعضی از مفسران اهل سنت باور به مهدویت و منجی آخر الزمانی را عامل

۱. مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص ۱۷۳.

رکود، سستی، دست روی دست گذاشتن و ظلم پذیری جامعه اسلامی می دانند و به خاطر همین با اصل مهدویت مخالفت کرده اند.^۱

صاحب تفسیر المنار بعد از تصریح به این که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه زمینه سازی و کار می خواهد، وضعیت جامعه اسلامی را در زمان خود تشریح کرده و می گوید:

مردم دست از حمایت اصل اسلام کشیده اند و منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه ایستاده اند تا بیاید و مجد و عظمت از دست رفته ایشان را برگرداند و به معجزه همه چیز را اصلاح کند، اگر قرار بود چنین اتفاقی بیفتد برای پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می شد و آن حضرت و مسلمانان آن همه متحمل رنج و سختی های جهاد نمی شدند.^۲

نویسنده تفسیر الجواهر نیز بعد از نقل کلام ابن خلدون، سعادت بشری را در گرو تلاش و کوشش تمامی جامعه اسلامی می داند و انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه را در

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶. تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۶-۱۷. و مج ۸، ج ۱۶-۱۵، ص ۲۱۵.

۲. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد كان من حق تصديق الجماهير من المتأخرين بخروج مهدى يجدد الإسلام وينشر العدل في جميع الأنام أن يحلمهم على الاستعداد لظهوره بتأليف عصبة قوية تنهض بزعامته، وتساعد على إقامة أركان إمامته، ولكنهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحماية البيضة وحفظ سلطان الملة بجمع كلمة الأمة، وباعداد ما استطاعوا من حول وقوة فاتككوا وتواكلوا، وتنازعوا وتخاذلوا، ولم يعظهم ما نزع من ملكهم، وما سلب من مجدهم، انكالا على قرب المهدى، كأنه هو المعيد المبدئ، فهو الذى سيرد إليهم ملكهم، ويجدد لهم مجدهم، ويعيد لهم عدل شرعهم، وينتقم لهم من أعدائهم، ولكنه يفعل ذلك بالكرامات، وما يؤيد به من خوارق العادات لا بالبواريد أو البندقيات الصارخات ولا بالمدافع الصاخات، ولا بالدبابات المدمرات، ولا بأساطيل البحار السابحات والغواصات ولا أساطيل المناطيد والطيارات، ولا بالغازات الخائفات. وقد كانت الحرب بين خاتم النبيين والمشركين سجلا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفافا وثقالا، فهل يكون المهدى أهدى منه أعمالا وأحسن حالا وما لا؟ كلا».

تعارض با این وظیفه عمومی می‌پندارد.^۱

نیز در جای دیگر، تکیه و اعتماد مسلمین بر مهدی نجات بخش را عامل خواری و زبونی و ضعف تدبیر جامعه اسلامی می‌داند.^۲

تفسیر مراغی نیز بعد از ذکر کلام ابن خلدون مبنی بر این که مهدویت عامل رکود جامعه اسلامی است، آن را تأیید می‌کند.^۳

پاسخ ۱:

لغت‌شناسان در بیان تفاوت واژگان ترجیحی و انتظار گفته‌اند: ترجیحی، امید خیر داشتن است و در مورد امید شراین کلمه کاربرد ندارد برخلاف واژه انتظار که هم در موارد امید به خیر استفاده دارد و هم در جایی که توقع شر باشد به کار می‌رود.^۴ بنابراین انتظار اعم از ترجیحی است اما با اضافه کردن این واژه به کلمه

۱. الجواهر، طنطاوی، مج ۶، ج ۱۱-۱۲، ص ۱۲-۱۶. «اما الاتکال علی المهدی وانه سبجیء فیتبعه الناس فمعنی هذا انهم متکلون علیه فی اسعادهم ولم شعثهم والله عزوجل هو الذی خلق الناس واعطاهم عقولا وامرهم انهم هم الذین یجدون ویجتهدون بانفسهم ... و قصارى القول هنا ان الله عزوجل ما انزل کتابا من السماء ولا علم علما الا مریدا بذلك ایفاظ الهمم فاذا قصد المسلمون من الرافضة والشیعة والامامية ومن تبعهم من الصوفیه المتأخرین بالمهدی ان ینکون سبب اسعادهم وهداهم مزة واحدة فقد اخطأوا ولعلهم ان الطفل لا یولد الا بعد نموه فی الرحم بالتدریج هكذا لا تكون الهدایة والرحمة العامة التی تجعل الناس اسرة واحدة الا بجهد واجتهاد من الامم کلها التی اهمها الامم الاسلامیة».

۲. الجواهر، طنطاوی، مج ۸، ج ۱۵-۱۶، ص ۲۱۵. «اذن المسلمون المتکلون علی المهدیین او علی الشیوخ والذین استنماوا لمن ملکوا قیادهم من الظالمین مسلمین و غیر مسلمین اصبحوا کالعنز والبقرة اللتین ضعفتا عن تدبیر انفسهما ... فصارت الامة ذلیلة والعضوالتی لا عمل له یضمرو ینضعف».

۳. تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۳۴. «... واتکلو علی قرب ظهور المهدی وانه هو الذی سیرد الیهم ملکهم بالکرامات و خوارق العادات».

۴. معجم الفروق اللغویة، ابو هلال عسکری، ص ۱۲۲-۱۲۳. «الفرق بین الترجیح والانتظار: أن الترجیح للخیر خاصة. والانتظار قد ینکون فی الخیر والشر. یدل علیه قوله تعالى: " قل انتظروا إنا منظرئون " وقوله سبحانه: " یرجون تجارة لن تبور و " یرجون رحمة ربه " ونحوهما مما استعمل فیهِ

فرج و ظهور، معنایش منحصر در امید به خیر، گشایش و آغاز دولت حق، خواهد شد.

انتظار و باور به منجی موعود با توجه به تأثیر در عملکرد منتظر دو معنی عمده دارد:

انتظار منفی و ایستا

اگر انتظار ظهور را، منتظر بودن و دست روی دست گذاشتن بدون هیچ حرکت و اقدامی معنی کنیم و مترصد منجی ای باشیم که بیاید و تمام اصلاحات، مقدمات و زمینه های حرکت نجات بخشش را خودش فراهم کند، و برای مردم هیچ نقشی در آن لحاظ نکنیم؛ این انتظار باعث رخوت و ایستایی و سایر آثار زیانباری است که منتقدان به آن اشاره کرده اند.

انتظار مثبت و پویا

با توجه به محدوده معنایی انتظار فرج، که امید به آمدن خوبی ها و شروع زندگی همراه با رفاه مادی و اوج معنویت است؛ منتظر از وضع موجود راضی نبوده و به دنبال فرج و خلاصی از آن است؛ وی به دنبال وضعیت بهتری است و برای رسیدن به آینده موعود، تلاش می کند، مانند میزبانی که منتظر مهمان با ارزش و عزیزی است، دست روی دست نگذاشته و موقعیت زمانی و مکانی مطلوبی را برای حضور مهمان فراهم می کند، در روایت هم فرمان آماده سازی اگرچه به اندازه مهیا کردن یک تیر، داده شده است؛^۱ چنین باورداشتی از انتظار، نه تنها عامل رکود و رخوت و ایستایی جامعه اسلامی

الرجاء فی الخیر خاصة».

۱. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۳۳۵. «عن أبی بصیر، قال: " قال أبو عبد الله (علیه السلام): لیعدن أحدکم لخروج القائم ولوسهما ». ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که باید هر کدام از شما خود را برای خروج قائم آماده کنید هر چند به اندازه فراهم آوردن یک تیر باشد.

نخواهد بود بلکه عامل تحرک، پویایی و خیزش جامعه است.^۱

پاسخ ۲:

برای نقد یک عقیده به دلیل داشتن پی‌آمد منفی، ابتدا بایستی ثابت شود که این اثر مربوط با آن آموزه است؛ و به خاطر آن چنین ضایعه‌ای رخ داده است و قبل از اثبات این مهم نمی‌توان به صورت وهمی اثری را به عقیده‌ای ارتباط داده و اصل آن عقیده را انکار کرد.

شما به تبع ابن خلدون ادعا می‌کنید که باور به مهدویت موجب رکود و عقب افتادگی در جوامع اسلامی است و اثبات چنین مطلبی اول کلام است؛ و با توضیح معانی دو گانه برای انتظار دانسته شد که اثر سوء ذکر شده در تفاسیر، مربوط به اصل انتظار نیست بلکه مرتبط با برداشت ناصحیح برخی و سوء عملکرد ایشان است و ساحت مهدویت و باور به منجی از این اباطیل مبراست.

ج) عدم امکان تحقق این وعده

از جمله ایرادهای ابن خلدون بر مسأله مهدویت و به تبع وی برخی از مفسران اهل سنت، عدم امکان تحقق این وعده الهی است، می‌گویند پیروزی مهدی علیه السلام به پشتیبانی قبیله و عشیره نیاز دارد و مهدی علیه السلام چنین قبیله‌ای ندارد تا پیروزی وی محقق شود.^۲

۱. برای اطلاعات بیشتر در معنی انتظار، رک: انتظار پویا، محمد مهدی آصفی، و قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، مرتضی مطهری، ص ۱۴-۱۵ و ص ۵۳-۵۵. و تومی‌آبی، صفایی حائری، صص ۱۰-۲۴.

۲. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد جاءهم النذیر، ابن خلدون الشهیر، فصاح فیهم إن لله تعالی سننا فی الأهم والدول والعمران، مطردة فی کل زمان ومکان، کما ثبت فی مصحف القرآن، وصحف الأکوان، ومنها أن الدول لا تقوم إلا بعصبية، وأن الأعاجم قد سلبوا العصبية من قریش والعترة النبوية، فإن صحت أخبار هذا المهدی فلن یظهر إلا بعد تجدید عصبية هاشمية

پاسخ

ما قبول داریم که وجود حامیان و طرفداران، شرط پیروزی یک انقلاب است و تا امامی از حمایت امت برخوردار نباشد نخواهد توانست حکومت جهانی تشکیل دهد؛ به عبارت دیگر مشروعیت تنها - بدون مقبولیت - برای اداره جامعه و رهبری کافی نیست. اما لازم نیست این حمایت حتما توسط قوم و قبیله و عشیره باشد؛ بلکه این حمایت و پشتیبانی هم می‌تواند توسط جامعه معتقد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه صورت پذیرد و هم تمامی خستگان از ظلم و بیزاران از رهبران ظالم، زیرا ورای سرزمین‌های اسلامی، کسانی جوینده حق و عدالت و منتظر رهبری صالح و دور از گناه (معصوم) هستند؛ همان‌گونه که در روایت اشاره شده است که کسانی به مانند پرستش‌کنندگان ماه و خورشید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌پیوندند.^۱

علویة». و تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۳-۱۳۴. «و من هؤلاء ابن خلدون... إلى أن قال: إن الله سننا في الأمم والدول والعمران، مطردة في كل زمان ومكان، كما ثبت في مصحف القرآن و صحف الأكوان، ومنها أن الدول لا تقوم إلا بعصبية، وأن الأعاجم قد سلبوا العصبية من قریش و العترة النبوية، فإن صحت أخبار هذا المهدى فلا يظهر إلا بعد تجديد عصبية هاشمية علوية».

۱. کتاب الغیبة، نعمانی، ص ۳۱۷. «عن إبراهيم بن عبد الحميد، قال: "أخبرني من سمع أبا عبد الله ع يقول إذا خرج القائم ع خرج من هذا الأمر من كان يرى أنه من أهله و دخل فيه شبه عبدة الشمس والقمر».

بخش سوم:

تفاسیر اهل سنت و شخصیت‌شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

فصل یکم: نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

۱. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یا عباس بن عبد المطلب؟

بیان دیدگاه‌ها

در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، از نسل کیست دو دیدگاه در بین مفسران اهل سنت وجود دارد:

نخست آن که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که این دیدگاه هم از جهت روایی مشهور است و هم تقریباً بین اهل سنت اجماعی است؛ اما دیدگاه دوم این است که از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و برای این دیدگاه نیز روایاتی نقل شده است.

بیان روایات موجود

برای روشن شدن مطلب، ابتدا روایات بحث مطرح شده، سپس به بیان دیدگاه مفسران، پرداخته خواهد شد.

روایات در خصوص نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، دو دسته است و روایات نبوی بودن ایشان مشهور است که با تعبیر مختلف این مطلب را بیان می‌کنند:

تعبیری مانند رجل منی، رجلا منی، رجلا منا، منا المهدی علیه السلام، رجل من اهل بیتی، رجلا من عترتی، المهدی منی، المهدی منا، المهدی من عترتی والمهدی من اهل بیتی^۱ که در روایات متعدد وارد شده همگی گویای نسب نبوی مهدی علیه السلام است و اگرچه تواتر لفظی محقق نشده باشد؛ اما به صورت تواتر معنوی، مدّعی ما را ثابت خواهد کرد.

نیز تمامی روایات آینده که امام مهدی علیه السلام را فاطمی، حسنی و یا حسینی می‌داند، برای تقویت این دیدگاه قابل استفاده است.

در مورد این که امام مهدی علیه السلام، از نسل عباس بن عبد المطلب باشد، نیز روایاتی وجود دارد:

۱. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عباس فرمودند: «ای عمو آیا بشارت ندهم تو را، از نسل تو اوصفیه و خلفاء هستند و مهدی آخر الزمان علیه السلام، از توست ... خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و به ذریه تو به آن پایان می‌دهد.»^۲

۲. ابن عساکر با واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که حضرت سه بار فرمودند: «خدایا عباس و فرزندان عباس را یاری کن و بعد فرمودند: ای عمو آیا نمی‌دانی که مهدی علیه السلام، از فرزندان توست؛ توفیق داده شده و مورد رضایت است.»^۳

۱. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱ و ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲ - ۳۱۳. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۲. تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. ۲. «تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «ما رواه الرافعی عن ابن عباس أن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال للعباس: ألا أبشرك يا عم؟ إن من ذریتك الأصفیاء ومن عترتك الخلفاء ومنك المهدی فی آخر الزمان، به ینشر الله الهدی ویطفئ نیران الضلالة، إن الله فتح بنا هذا الأمر و بذریتك یتختم».

۳. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸. «من حدیث ابن عساکر

۳. حدیث روایات سود که در آن وارد شده است که پس هر موقع ایشان را دیدید با آن‌ها بیعت کنید اگرچه مستلزم کشیدن خود بر روی برف باشد پس او خلیفه خدا مهدی علیه السلام است نیز گفته شده منظور از پرچم‌های سیاه حکومت بنی عباس است.^۱

یک دسته از روایات نیز با هر دو نظریه قابل جمع است مانند:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی علیه السلام در این روایت تصریح شده که مهدی علیه السلام، از فرزندان عبدالمطلب علیه السلام است که هم جد گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و هم پدر عباس و با هر دو دیدگاه قابل جمع است.

۲. روایتی که می‌گوید "یخرج رجل من امتی"،^۳ نیز با هر دو دیدگاه قابل جمع است؛ زیرا در هر دو صورت مهدی علیه السلام، از امت پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.

نظریه مفسران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی علیه السلام

اشتهار نبوی بودن امام مهدی علیه السلام

نبوی بودن امام مهدی علیه السلام، از شهرت روایی برخوردار است و این مهم در تفاسیر ایشان تذکر داده شده است؛ در «تفسیر قرطبی» می‌گوید: اخبار

عنه مرفوعاً اللهم انصر العباس و ولد العباس (ثلاثاً) یا عمّ أما علمت أن المهدی من ولدك مؤقفاً مرضياً».

۱. همان، ج ۹، ص ۴۱۹-۴۲۱. «حدیث ثوبان المرفوع فی سنن ابن ماجه... ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتلاً لم يقتله قوم - ثم ذكر شيناً لا أحفظه - فإذا رأيتموه فبايعوه و لو حبوا على الثلج فإنه خليفة الله المهدی».

۲. الكشف و البيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۱۲. «عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - : «نحن ولد عبد المطلب سادة أهل الجنة، أنا و حمزة و جعفر و علی و الحسن و الحسين و المهدی».

۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

صحیح به صورت متواتر نبوی بودن امام مهدی علیه السلام دلالت دارد.^۱ نیز در جای دیگری گوید: سند این اخبار صحیح تراست.^۲

«المنار» نیز نبوی بودن امام مهدی علیه السلام را معلوم برای خاص و عام می‌داند.^۳

«روح البیان» نیز در ضمن بحث از آیه ۳۳ توبه، مهدی علیه السلام را امام و از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شمارد.^۴

استدلال مفسران

مفسران علاوه بر تأیید روایات نبوی بودن امام مهدی علیه السلام برای اثبات این نظریه نیز می‌گویند ولادت معنوی که همان وصایت و خلافت است اکثر اوقات، با ولادت ظاهری و صوری، همراه است به همین جهت انبیاء در ظاهر هم از یک نسل هستند و همین دیدگاه این قول را تقویت می‌کند که مهدی علیه السلام، از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.^۵ چون مهدی علیه السلام، خاتم الاوصیاء است.

روایات عباسی بودن نسب امام مهدی علیه السلام، ساخته بنی عباس

از سوی دیگر در تفسیر «المنار» احادیث عباسی بودن نسب امام مهدی علیه السلام را ساخته بنی عباس دانسته،^۶ در جای دیگری می‌گوید:

ابن حجر رجال حدیث "المهدی من ولدک" را توثیق کرده و تصریح می‌کند که مراد از مهدی، سومین خلیفه عباسی است.^۷

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲. همان، ج ۸، ص ۱۲۲.

۳. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷.

۴. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۵. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۱۲۵. روح البیان، حقی، ج ۲، ص ۲۶.

۶. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹-۴۲۱.

۷. همان، ص ۴۱۸-۴۱۹.

مراغی نیز در ابتدای نقل این روایات قول به علوی و فاطمی بودن امام مهدی علیه السلام را مشهور می‌داند.^۱

روایت مخالف

در یک روایت پیامبر با اشاره به این که مهدی از جمله فرزندان عباس است تصریح می‌فرمایند که این شخص مهدی موعود علیه السلام نیست^۲ با وجود این روایت معارض و در صورتی هم که ساختگی بودن این دسته از احادیث را نپذیریم، باز در میدان تعارض با احادیث نبوی بودن امام مهدی علیه السلام، تاب مقابله ندارند؛ زیرا آن روایات همانطور که گفته شد در حد تواتر لفظی و لا اقل معنوی هستند.

۲. حسنی است یا حسینی؟

تمامی کسانی که می‌گویند امام مهدی علیه السلام از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است اذعان دارند که ایشان از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. با این وجود باز کسانی تصریح به این مطلب نموده‌اند؛^۳ اما این که از نسل (امام) حسن علیه السلام یا (امام) حسین علیه السلام است، اختلاف است و نظریه حسنی بودن امام مهدی علیه السلام بین مفسران اهل سنت مشهور است^۴ و این به خاطر روایتی است که از حضرت

۱. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳.

۲. المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۶ ص ۲۹۷. « قال سمعت عقبه بن عامر الجهني يقول رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم أخذ بيد عمه العباس ثم قال يا عباس إنه لا يكون نبوة إلا كانت بعدها خلافة وسيلي من ولدك في آخر الزمان سبع عشر منهم السفاح ومنهم المنصور ومنهم المهدي وليس بمهدي ومنهم الجموح ومنهم العاقب ومنهم الواهن ومن ولدك وويل لامتي منه كيف يعقرها ويهلكها ويذهب بأموالها هو وأتباعه على غير دين الإسلام فإذا بويع لصبيه فعند الثامن عشر انقطاع دولتهم وخروج أهل الغرب من بيوتهم ».

۳. المنار، رشيد رضا، ج ۹، ص ۴۰۱ و ص ۴۱۸-۴۱۹.

۴. همان

علی علیه السلام نقل شده که با نگاه به فرزندشان (امام) حسن علیه السلام فرمودند: این پسرم آقا است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و به زودی از نسل او مردی به وجود می آید که هم نام پیامبر شماس است و در چهره شبیه اوست؛ اما در رفتار شبیه او نیست (شاید منظور این است که دیگر با کفار و دشمنان مدارا نخواهد کرد).
اصل این روایت در سنن ابی داود^۱ است و سیوطی،^۲ مظهری،^۳ و حقی^۴ نیز آن را از همین منبع نقل کرده اند

تفسیر «المنار» نیز پس از مشهور دانستن حسنی بودن امام مهدی علیه السلام، می گوید: در گروهی از روایات وارد شده که از فرزندان (امام) حسین علیه السلام است و این با قول شیعه در این زمینه سازگاری دارد.^۵

جمع بین روایات

تفسیر «المنار» از اهل روایت یک وجه جمع برای روایات مختلف در نسب امام مهدی علیه السلام نقل می کند که هم عباس، هم حسن علیه السلام و هم حسین علیه السلام در ولادت مهدی علیه السلام نقش دارند و ایشان از نسل هر سه است؛ بعضی از جانب

۱. سنن ابی داود، ج ۲ - ص ۳۱۱. «عن شعيب بن خالد، عن أبي إسحاق، قال: قال علي رضي الله عنه ونظر إلى ابنه الحسن فقال: إن ابني هذا سيد كما سماه النبي صلى الله عليه وسلم وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق، ثم ذكر قصة: يملأ الأرض عدلاً».

۲. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «قال علي ونظر إلى ابنه الحسن فقال ان ابني هذا سيد كما سماه رسول الله - صلى الله عليه وسلم - وسيخرج من صلبه رجل يسمى باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق يملأ الأرض عدلاً».

۳. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲.

۴. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «وروی أبو داود فی سننه انه من ولد الحسن وکان سترك الحسن الخلافة لله تعالى شفقة على الأمة فجعل الله القائم بالخلافة الحق عند شدة الحاجة إليها من ولده ليملا الأرض عدلاً».

۵. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸-۴۱۹. «والمشهور فی نسبه انه علوی فاطمی من ولد الحسن و فی بعض الروایات ولد الحسين وهو یوافق قول الشيعة الامامية».

مادر و بعضی از جهت پدر؛ بعد این وجه جمع را به دو دلیل مردود می‌داند:

۱. این راه جمع با الفاظ احادیث سازگاری ندارد.^۱
 ۲. در روایات صحبتی از مادر مهدی (علیه السلام) نشده است.^۲
- صرف نظر از بحث سندی و اعتبارسنجی روایات مربوط به حسنی بودن امام مهدی (علیه السلام)؛ این وجه جمع در روایات حسنی بودن و حسینی بودن امام مهدی (علیه السلام) قابل قبول است و قرائنی برای پذیرش آن هست:
۱. با روایات نبوی النسب بودن و از اولاد حضرت فاطمه (علیها السلام) بودن امام مهدی (علیه السلام) سازگاری دارد.

۲. ازدواج میان فرزندان و نسل امام حسن (علیه السلام) و نسل امام حسین (علیه السلام) زیاد واقع شده است.^۳

اما در مورد عباس این وجه جمع در تقابل جدی با تعبیر صریح در روایات مانند بذریتک یختم^۴ در روایات عباسی و تعبیر من ولدی، من عترتی و...^۵ در

۱. شاید نظر ایشان در مورد عدم پذیرش توجیه نقش عباس در ولادت مهدی (علیه السلام) به روایاتی است که صریحا پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید مهدی (علیه السلام) از فرزندان من است و یا از عترت من و از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است و در مورد عدم پذیرش توجیه نقش (امام) حسین (علیه السلام) در ولادت امام مهدی (علیه السلام) به روایتی است که صریحا اعلان می‌کند که از نسل (امام) حسن (علیه السلام) است.

۲. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹. «وأهل الروایة یتکلفون الجمع بین هذه الروایات وما یعارضها باحتمال أن یكون لكل من العباس والحسن والحسين فيه ولادة بعضها من جهة الأب و بعضها جهة الأم، قاله ابن حجر فی القول المختصر و تبعه الشوکانی و غیره ولكن ألفاظ الأحادیث لا تتفق مع هذا الجمع، علی أنه لم یرد فی أم المهدی شیء من هذه الروایات علی کثرتها».

۳. مانند امام باقر (علیه السلام) (محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) که پدر ایشان سید حسینی و مادرشان سیده حسنی است.

۴. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۵. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱ و ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲ - ۳۱۳. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۲. تفسیر

روایات نبوی است

۳. نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه چیست؟

در مورد نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در تفاسیر اهل سنت روایاتی با مضمون مشترک از پیامبر ص نقل شده است که می‌فرمایند:

(اسم ابیه اسم ابی) طبق این نقل اسم پدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه، به عقیده اهل سنت، عبدالله است.^۱

ابن‌کثیر نیز در تفسیر خود همین مطلب را از مجموع روایات استفاده کرده است.^۲

«المنار» نیز می‌گوید:

مشهورترین روایات در مورد نام و نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، نزد اهل سنت محمد بن عبدالله و یا احمد بن عبدالله است.^۳

مراغی هم می‌گوید:

مشهورترین روایات دلالت می‌کند که نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، عبدالله است.^۴

در این روایات پیامبر تصریحی به نام عبدالله نفرموده و تنها از ایشان عبارت «اسم ابیه اسم ابی» و «یا کاسم ابی» نقل شده که با توجه به مشابهت زیاد بین واژه ابی و ابینی و احتمال اشتباه در نسخه برداری ادعای تصحیف و اشتباه

۱. نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶.
۲. دز المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲. «یواطئ اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی».

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴.

۴. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۵. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳.

راویان چندان بعید نیست. و اگر «ابنی» باشد با اعتقاد شیعه که نام مبارک پدر امام مهدی علیه السلام حسن است هماهنگی دارد.

اما در مورد نام مادر گرامی امام مهدی علیه السلام، مطلبی در تفاسیر اهل سنت و طبق گفته «المنار» چیزی در کل روایات مهدوی، نیامده است.^۱

البته طبیعی است که با پیش فرض عدم تولّد که قول مشهور بین اهل سنت است، دیدگاه ایشان در مورد نام پدر و مادر امام مهدی علیه السلام مبهم بوده و با دیدگاه شیعه سازگاری نخواهد داشت.

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۹.

فصل دوم: خصوصیات ظاهری

ویژگی‌های شناسه‌ای (اسم، کنیه و لقب)

۱.۱. در مورد نام امام مهدی علیه السلام، قول مشهور بین فریقین این است که هم نام پیامبرگرامی اسلام (محمد) صلی الله علیه و آله و سلم است.^۱ و روایاتی که حاوی جملات اسمیه اسمی، یواطی اسمیه اسم النبى صلی الله علیه و آله و سلم، یسمى باسم نبیکم، اسمیه یطابق اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، در تفاسیر اهل سنت بسیار وارد شده است.^۲

۲.۱. در مورد کنیه آن حضرت هم در تفاسیر اهل سنت به دو روایت اشاره شده است: روایت اسمیه اسمی و کنیه کنیتی و حدیث اسمیه یطابق اسم رسول الله و کنیه کنیه صلی الله علیه و آله و سلم.^۳ بنابراین دو روایت کنیه امام مهدی علیه السلام، همان کنیه معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ابوالقاسم است.

۳.۱. در مورد لقب امام مهدی علیه السلام، بعضی از القاب ایشان مانند مهدی و قائم در روایات تفسیری اهل سنت از شهرت بیشتری برخوردارند، برای اثبات

۱. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳ ص ۳۱۲. دز المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. تفسیر مراغی، ج ۳، جزء ۹، ص ۱۳۳. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲. الأساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۸.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۲. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۷۴. الأساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۷، ص ۳۸۱۳. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

این مطلب تمامی روایاتی که در آن‌ها از مهدی و قائم نام برده شده است، قابل استناد خواهند بود.^۱

ویژگی‌های جسمی

بعضی از تفاسیر روایاتی در مورد مشخصات چهره و خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل کرده‌اند. در «الدر المنثور» و «التفسیر الحدیث» نقل شده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، دارای چهره‌ای گشاده و نورانی و بینی کشیده است.^۲ در تفسیر «روح البیان» از «سنن ابی داوود» نقل می‌کند که عمر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، بیست و یک سال است، صورت ایشان مانند ستاره جواهر نشان است بر گونه راستش خال سیاهی است و محل تولد ایشان مدینه است.^۳

در تفاسیر «روح المعانی» و «بیان المعانی» بعد از بیان این‌که در زبان حضرت موسی گره و گرفتگی وجود داشته است اضافه می‌نماید این با شأن رسالت و با مقامات ایشان منافاتی ندارد، همان طور که می‌گویند در زبان مهدی عجل الله تعالی فرجه، هم گرفتگی است در صورتی که روایات زیادی در شأن و منزلت رفیع و فضل مهدی عجل الله تعالی فرجه وارد شده است.^۴

۱. رحمة من الرحمن، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.
۲. دَر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷. «قال رسول الله - صَلَّى الله عليه وسلم - لا تقوم الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي أجلى أقتنى ولفظ أبي داود المهدى عجل الله تعالی فرجه منى أجلى الجبهة أقتنى الأنف». التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۵، ص ۲۹۸. «عن النبي - صَلَّى الله عليه وسلم - قال: المهدى منى أجلى الجبهة أقتنى الأنف».
۳. روح البیان، حق، ج ۴، ص ۳۴۶. «وروی أبو داود فی سننه ... عمره عشرون سنة وقيل أربعون ووجهه كوكب دری علی خده الامین خال اسود ومولده بالمدينة المنورة».
۴. بیان المعانی، ملا حویث، ج ۲، ص ۱۹۷. روح المعانی، آلوسی، ج ۸، ص ۴۹۷. «وثقل ما فی اللسان لا یخفف قدر الإنسان وقد ذكر أن فی لسان المهدی المنتظر - رضی الله تعالی عنه -

در مورد خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، همین اندازه در تفاسیر اشاره شده است.

در خصوص وجود گره و گرفتگی در زبان مهدی باید گفته شود که اولین کسی که این روایت را نقل کرده ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین است که با تعبیر «فی لسانه رُتة» به این مطلب اشاره دارد.^۱

این روایت به ابوهریره منسوب شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نشده است و بستوی نیز آن را جعلی می‌داند.^۲ البته انگیزه جعل نیز در آن موجود است، چه بسا جاعل این روایت، قصد داشته مهدی بودن شخصی را به این دلیل که این عیب در او هست یا نیست، اثبات یا انکار کند.

یک روایت در «الدرالمنثور» و «تفسیر المظهری» نقل شده که در مورد اخلاق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، چهره و خصوصیات جسمی ایشان سخن گفته است و به دو گونه قابل ترجمه است:

۱. (امام) علی عجل الله تعالی فرجه به فرزند گرامی‌شان (امام) حسن عجل الله تعالی فرجه نگاه می‌کنند و می‌فرمایند: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله، او را آقا نامیده و به زودی از صلب او مردی بیرون می‌آید که هم نام پیامبر شماست در اخلاق شبیه ایشان است؛ اما از جهت جسمی شباهتی به ایشان ندارد.

۲. یا این گونه ترجمه شود که در خصوصیات جسمی شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی در خصوصیات اخلاقی به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهتی ندارد.^۳

حسنة و ربما يتعذر عليه الكلام حتى يضرب بيده اليمنى فخذ رجله اليسرى وقد بلغك ما ورد في فضله».

۱. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۱۶۳-۱۶۴. «أبا صالح حدثه قبل ذلك بعشرين سنة، أن أبا هريرة أخبره: أن المهدي اسمه محمد بن عبد الله، في لسانه رتة».

۲. الموسوعة في احاديث المهدي عليه السلام الضعيفة والموضوعة، بستوی، ص ۱۵۰.

۳. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. تفسیر مظهری، ج ۳، ص ۳۱۲. «قال عليّ و نظر الى ابنه

در عبارت حدیث کلمه «یشبهه فی الخلق ولا یشبهه فی الخلق» است؛ معنی اول بنابراین است که خُلُق اول به ضمه - به معنی اخلاق - و خَلَق دوم به فتحه - به معنی خلقت و خصوصیات جسمی - قرائت شود و معنای دوم بنابراین است که خَلَق اول را به فتحه و خُلُق دوم را به ضمه بخوانیم.

این روایت، بنابر معنی دوم، خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند؛ بنابراین معنی، تمامی روایاتی که در آن‌ها خصوصیات جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده، برای شناخت خصوصیات ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قابل استفاده خواهد بود.

فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی

درآمد

در تفاسیر اهل سنت در باب فضائل، اخلاق و سیره امام مهدی علیه السلام در ضمن تفسیر آیات مهدوی و یا آخر الزمانی روایات و مطالبی بیان شده است. بعضی از ایشان، در بیان علو شأن امام مهدی علیه السلام تا آن جا پیش رفتند که نوشتن فضائل امام مهدی علیه السلام را از توان قلم بیرون می دانند.^۱

در جای دیگر آورده اند مراد از «حَسَنٌ أَوْلَیْكَ رَفِیقاً» در آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَیْكَ رَفِیقاً»^۲ امام مهدی علیه السلام است.^۳

نیز بیان می کنند که مراد از سین در آیه «حَمَّ عَسَقٍ»^۴ سناء امام مهدی علیه السلام (به معنی رفعت و علو شأن و مقام)^۵ است.^۶

۱. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۲، ص ۱۹۷. «وقد جاء فی فضله ما لم یحصره القلم».

۲. سوره نساء: ۴، آیه ۶۹.

۳. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۱۹۷ - ۱۹۹. «و حسن اولئک رفیقاً فهو المهدی علیه السلام فی زمانه ... القائم من آل محمد - صلی الله علیه وآله و سلم».

۴. سوره شوری: ۴۲، آیه ۱-۲.

۵. التّهایة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۱۴. «وقد سنی یسنی سناء ای ارتفع والسنی بالقصر: الضوء». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۴ ص ۴۰۳. «سنا: سَنَتَ النار تسنوسنا: علا ضوءها والسناء، مقصور: ضوء النار والبرق ... وسنا إلى معالی الأمور سناء: ارتفع وسنوفی حسب سناء، فهو سنی: ارتفع و يقال: إن فلانا لسنی الحسب وقد سنو یسنو سناء، ممدود والسناء من الرفعة، ممدود والسنی: الرفیع وأسناه ای رفعه، .. وفی الحدیث: بَشَرُ أمتی بالسناء ای بارتفاع المنزلة و القدر عند الله وقد سنی یسنی سناء ای ارتفع». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۹، ص ۵۴۴. «وسنا إلى معالی الأمور سناء: ارتفع وسنوفی حسب، ککرم، سناء، فهو سنی: ارتفع وسنی الشیء تسنیة: علاه و رکیبه».

۶. تفسیر سور آبادی، ج ۴، ص ۲۲۳۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۳۰۳.

در تفاسیر اهل سنت به چهار مقام از مقامات امام مهدی (علیه السلام) (البته با اختصار و حذف موارد مشابه) اشاره شده است:

۱. خلافت و ولایت

یکی از مقاماتی که برای امام مهدی (علیه السلام)، بین مفسران مطرح است مقام خلیفه اللهی، خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودن و ولایت ایشان است؛ خلیفه اللهی و ولی اللهی بالاترین مقامی است که خداوند به آدم (علیه السلام) و بعضی از فرزندان ایشان عطا کرده است.^۱ شکی نیست کسی که از جانب خداوند مقام خلیفه اللهی و یا جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دارا است، همه شئون و اختیارات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دارد، اعطاء این چنین مقامی از جانب خداوند به کسی، نه تنها برای وی نسبت به امور همه افراد، اولویت می آورد، بلکه گویای فضیلت، کمال، معنویت و لیاقت ایشان است. این مقام در مورد امام مهدی (علیه السلام)، با تعبیری مانند خلیفه الله،^۲ القائم بالخلافة،^۳ خلیفه رسول الله،^۴ خاتم الخلافة المطلقه،^۵ ختم

۱. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». (سوره بقره: ۲، آیه ۳۰). «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (سوره نمل: ۲۷، آیه ۶۲). «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (سوره ص: ۳۸، آیه ۲۶).

۲. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «فاذا رأيتموه فتابعوه ولوحبوا على الثلج فانه خليفة الله المهدى».

۳. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «جعل الله القائم بالخلافة الحق عند شدة الحاجة اليها من ولده و ج ۸، ص ۳۸۴. يجتمع عيسى والمهدى فيقوم عيسى بالشريعة والامامية والمهدى بالسيف والخلافة».

۴. همان، ج ۸، ص ۳۸۵-۳۸۴. «وقد صح ان عيسى اقتدى بنبينا ليلة المعراج... فيجب ان يقتدى بخليفته ايضا».

۵. همان، «فعيسى خاتم الولاية المطلقة كما ان المهدى خاتم الخلافة المطلقة».

الولاية^۱ و صاحب الولاية^۲ بیان شده است. ابن کثیر نیز بعد از بیان حدیث اثنا عشر خلیفه، امام مهدی علیه السلام را در شمار خلفاء دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله می شمرد.^۳

تعبیرهای دیگری نیز در تفاسیر هست که به نوعی می توان آن ها را به مقام خلافت و ولایت امام مهدی علیه السلام مربوط دانست، صفاتی مانند: الامام،^۴ القائم بالحق،^۵ صاحب مجد الله،^۶ الحاکم بشریعة النبی صلی الله علیه و آله،^۷ قطب الاقطاب،^۸

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۴۰۸. «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا ای فی مقام یجب علی الكل حمده و هو مقام ختم الولاية المطلقة بظهور المهدی».

۲. همان، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «فیتأخر الامام فیکدمه عیسی... والامام الذی یتأخر هو المهدی و انما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتا لادب صاحب الولاية مع صاحب النبوة».

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۵۹. «و معنی هذا الحدیث البشارة بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق و یعدل فیهم و الظاهر أن منهم المهدی المبشربه فی الأحادیث الواردة بذکره».

۴. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «و المهدی الذی من عتره النبی امام عادل لیس بنبی موحی الیه (با این بیان که امام ولایت دارد)». روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۵. «والامام المهدی لم یکن موجودا حین النزول قطعا بالإجماع فلا یمکن حمل الآية علی وعده بذلك».

۵. روح المعانی، آلوسی، ج ۷، ص ۲۱۸. «إن حدوث التقاول بین الضعفاء والمستکبرین المشار الیه بقوله تعالی: فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِینَ اسْتَكْبَرُوا الخ فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین أهل الجنة و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاة السعداء و هلاک الأشقیاء». تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۷۰. «فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین الجنة و النار».

۶. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹. «و قوله و یشاهد مجد الله ای المهدی».

۷. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «و سیخرج فی امته مهدی یحکم بشریعتهم... و اخرج الطبرانی انه علیه السلام قال لفاطمة رضی الله عنها... و منا سبطا هذه الامة الحسن و الحسین و هما ابناک و منا المهدی».

۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۰۰. «فی مکتوبات الإمام الفاروقی... أن القطبیه لم تكن علی سبیل الأصالة إلا الأئمة أهل البيت المشهورین ثم إنها صارت بعدهم لغيرهم علی سبیل النیابة عنهم... و الذی یغلب علی ظنی أن القطب قد یمکن من غیرهم لكن قطب الاقطاب لا یمکن إلا منهم».

قطب بالاصالة،^۱ قطب الوقت،^۲ له مرتبة القطب.^۳

۲. اقتداء واطاعت

در بیشتر تفاسیر اهل سنت قضیه نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتداء به امام مهدی علیه السلام نقل شده است^۴ که در جای خود بررسی خواهد شد؛ اما نکته مهم آن است که اقتدای مسیح علیه السلام به امام مهدی علیه السلام، حکایت از فضل ایشان نسبت به همه حتی پیامبر اولوالعزم دارد و در روایت نبوی صلی الله علیه و آله نیز اقتداء عیسی بن مریم علیه السلام به امام مهدی علیه السلام در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده است.^۵

برخی تفاسیر نیز در ضمن صحبت از اصحاب امام مهدی علیه السلام (که به طور مفصل این بحث در جای خود خواهد آمد) مقاماتی را برای ایشان نقل می‌کند

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۹۹-۲۰۰. «والذی یغلب علی ظنی أن القطب قد یکون من غیرهم لكن قطب الأقطاب لا یکون إلا منهم لأنهم أزکی الناس أصلاً وأوفرهم فضلاً وأن من بنال هذه الرتبة منهم لا ینالها إلا علی سبیل الأصاله دون النيابة والوكالة».
۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «والامام الذی یتأخر هو المهدی وانما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتاً لأدب...».
۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۳، ص ۳۵۲. «فبالخلافة الباطنة لب الخلافة الظاهرة، وبها یذب عن حقیقة الإسلام، وبالظاهرة یذب عن صورته، وهی مرتبة القطب فی کل عصر، وقد تجتمع مع الخلافة الظاهرة کما اجتمعت فی علی کرم الله تعالی وجهه أيام إمارته، وکما تجتمع فی المهدی أيام ظهوره، وهی والنبوة رضیعا ثدی».
۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حین ینزل یصلی وراء المهدی - رضی الله تعالی - عنه صلاة الفجر». وج ۱۳، ص ۹۵.
۵. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۱۰۱، وج ۱۶، ص ۱۰۶. در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۷۹. التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۵۲۰. لباب التأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲ وج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۷. «قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - : کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم». تفسیر مظهری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷ وج ۸، ص ۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵.

یا از افرادی نام می برد که رهبری بر چنین افرادی، و امیری بر چنین وزیرانی و اطاعت پذیری این بزرگان از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه گویای فضیلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و شاهد بر علو مقام و منزلت ایشان است. در تفاسیر اهل سنت، حضرت عیسی،^۱ اصحاب کهف،^۲ روح حضرت علی علیه السلام،^۳ روح دو نفر از کامل ترین ائمه اسلام،^۴ و تمامی اهل صدق^۵ در شمار انصار و وزراء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه شمرده شده اند.

۳. عدالت

در تفاسیر اهل سنت، با توجه به احادیث، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را امام عادل،^۶ حَکَم عدل و حَکَم قسط،^۷ لقب داده اند که حاکی از صفت والای عدالت در ایشان است.

همچنین احادیث (یملأ الأرض قسطاً و عدلاً)، نیز بر عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دلالت دارد.^۸ در این مطلب جای تردید نیست زیرا کسی که برای ریشه کنی ظلم در سراسر جهان می آید خود امامی عادل و

۱. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. در المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷ و ج ۵، ص ۲۶۹ و ۳۸۱ و ج ۹، ص ۱۱۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۹۱.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۱۷. «روحانیة شخصین من کمل هذه الأمة».

۵. همان، ص ۲۶۳.

۶. همان، ج ۳، ص ۴۱۶.

۷. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲.

۸. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴ و ج ۳، ص ۳۱۲. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷ - ۵۸. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. روح المعانی، آلوسی، ج ۹، ص ۳۹۶. المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۴۷. و ...

عدالت گستر باشد.

در برخی تفاسیر آمده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حکم می‌کند.^۱ شاید بتوان جمله "یحکم بشریعتہ" را نیز به نحوی به عدالت ایشان مربوط دانست؛ با این بیان که عمل بر طبق شریعت حقیقی و رعایت موازین شرعی در حاکمیت، در واقع همان اجرای عدالت بوده و جدای از آن نیست.

۴. علم

ابن عربی علم کتاب‌های جفر و جامعه را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌داند و می‌گوید:

کسی غیر از ایشان محتوای آنها را به حقیقت و واقعیت، درک نمی‌کند.^۲

وی در جای دیگر نیز علم تأویل را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دانسته و می‌گوید:

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه علم تأویل (قرآن و یا حقایق) را در آخر الزمان خواهد آورد.^۳

وی در تفسیر آیه ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾^۴ علم لدنی را تفسیر کرده است؛ وی می‌گوید: این علم از طریق عملی و اکتسابی به دست نمی‌آید و تنها برای برخی از افراد مخصوص،

۱. روح البیان، ح ۴، ص ۳۴۶.

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۲.

۴. سوره کهف: ۱۸، آیه ۶۵.

چنین علمی حاصل خواهد شد و به عنوان نمونه نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را می برد.^۱

۱. رحمة من الرحمان، ابن عربی، ج ۳، ص ۲۰. «و علمناه من لدنا علما... فاعطيناه هذا العلم الذي ظهر به وهوما اعطاه من الفهم وهومقام يحصل من وجهين وجه اختصاص كالخضرو امثاله من غير تعمل و كالقائم في آخر الزمان و وجه آخر من طريق العمل».

فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

۱. شبهه یکی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه و عیسی بن مریم علیها السلام

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این مضمون در منابع نقل شده که مهدی ای غیر از عیسی بن مریم علیها السلام نیست.^۱

این روایت دست آویز بعضی از منکران مهدویت، قرار گرفته تا این اصل اصیل اسلامی را انکار کرده، یا در آن ایجاد شبهه کنند.

بعضی دیگر نیز یکی بودن حضرت عیسی علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را به عنوان یک احتمال پذیرفته و براساس آن بحث اقتداء عیسی بن مریم علیها السلام به امام جماعت مسلمانان را توجیه کرده‌اند.^۲

در دیگر سو، برخی از مفسران عامه این روایت را از جهت سندی رد کرده‌اند و یا در صدد توجیه آن برآمده‌اند:

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۴۰-۱۳۴۱. «أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال لا يزداد الامر إلا شدة ولا الدنيا إلا إديارا ولا الناس إلا شحا ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس ولا المهدي إلا عيسى بن مریم».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶. «وتأخر الامام إشارة إلى شعور القائم بالدين المحمدي صلی الله علیه و آله في وقته بتقديمه على الكل في الرتبة لمكان قطبيته وتقديم عيسى عليه السلام إياه واقتداؤه به على الشريعة المحمدية صلی الله علیه و آله إشارة إلى متابعته للملة المصطفوية وعدم تغييره للشرائع وإن كان يعلمهم التوحيد العياني ويعرفهم أحوال القيامة الكبرى وطلوع الوجه الباقي، هذا إذا كان المهدي عيسى ابن مریم على ما روى في الحديث لا مهدي إلا عيسى ابن مریم».

بحث سندی

در «تفسیر قرطبی» بعد از توضیحاتی درباره سند روایت و تعارض آن با احادیث متواتر، تصریح می‌کند که این حدیث صحیح نیست.^۱ در منابع رجال اهل سنت نیز پس از نقل این حدیث به ضعف سند آن و تعارضش با احادیث متواتر اشاره می‌کنند^۲ و برخی دیگر راوی آن را منکر الحدیث^۳ و مجهول^۴ و خود روایت را از احادیث منکر و ناشناخته می‌شمرند^۵ حتی کسی

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲. «وقیل: المهدی هو عیسی فقط وهو غیر صحیح لان الاخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی من عترة رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ، فلا يجوز حمله علی عیسی والحديث الذی ورد فی أنه (لا مهدی إلا عیسی) غیر صحیح. قال البیهقی فی کتاب البعث والنشور: لان راویه محمد بن خالد الجندی وهو مجهول، یروی عن أبان بن أبی عیاش وهو متروک عن الحسن عن النبئ - صلی الله علیه و سلم - وهو منقطع والأحادیث التي قبله فی التنصيص علی خروج المهدی و فیها بیان کون المهدی من عترة رسول الله - صلی الله علیه و سلم - أصح إسنادا».

۲. المزی، تهذیب الکمال، ج ۲۵ ص ۱۴۹. «فقال لی: من محمد بن خالد الجندی؟ فقلت: لا أدری. فقال لی: هذا مؤذن الجند وهو ثقة. فقلت له: أنت یحیی بن معین؟ فقال: نعم... وكان فیہ تساهل. قال أبو الحسن الأبری: قد تواترت الاخبار استفاضت بکثرة روايتها عن المصطفی صلی الله علیه و سلم، یعنی فی المهدی، وأنه من أهل بیته، وأنه یملک... ومحمد بن خالد الجندی وإن کان یدکر عن یحیی بن معین ما ذکرته فانه غیر معروف عند أهل الصناعة من أهل العلم والنقل».

۳. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳ ص ۵۳۵. «محمد بن خالد [ق] الجندی. عن أبان بن صالح. روى عنه الشافعی. قال الأزدی: منکر الحدیث». سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۰ ص ۶۷. «بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد».

۴. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳ ص ۵۳۵. «محمد بن خالد [ق] الجندی... وقال عبد الله الحاكم: مجهول». تقریب التهذیب، ابن حجر، ج ۲ ص ۷۱. «محمد بن خالد الجندی بفتح الجیم والنون المؤذن مجهول».

۵. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳ ص ۵۳۵. «محمد بن خالد [ق] الجندی... قلت: حدیثه لا مهدی إلا عیسی ابن مریم، وهو خبر منکر أخرجه ابن ماجة. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۰ ص ۶۷ وهو خبر منکر... بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد».

مانند ابن خلدون که در صحت احادیث مهدویت تشکیک می‌کند زیر بار این روایت نرفته و آن را تضعیف می‌کند.^۱ و توجیهی برای حدیث نقل کرده ورد می‌کند^۲ عبدالعظیم بستوی نیز بعد از نقل پانزده سند برای این روایت در پایان نتیجه می‌گیرد که اسناد حدیث ضعیف بوده و مورد قبول نیست.^۳

این روایت با فرض این که سند خوبی هم داشته باشد که بنابر تصریح بستوی و قرطبی ندارد؛ باز هم قابل معارضه با سایر روایات نیست؛ زیرا روایاتی که می‌گویند مهدی عجل الله تعالی فرجه از عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، به حد تواتر نقل شده است؛ نیز روایات زیادی که بیانگر اقتداء عیسی بن مریم علیه السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در نماز جماعت در آخر الزمان است و روایاتی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه را در کنار حضرت عیسی علیه السلام از اشراط الساعة می‌شمارد همگی دلالت دارند که مهدی عجل الله تعالی فرجه شخصی غیر از عیسی بن مریم علیه السلام است.

بحث دلالتی

در دلالت روایت نیز دو مناقشه قابل طرح است:

۱. صدر و ذیل این روایت پایان جهان و عاقبت بشریت را تیره و تار معرفی می‌کند و می‌گوید:

هرچه می‌گذرد بر سختی و شدت کارها اضافه می‌شود، دنیا روبه پشت کردن و تباهی است و مردم به خاطر حرص و طمع روبه فساد هستند و قیامت در حالی برپا می‌شود که بدترین مردم روی کره زمین زندگی می‌کنند و مهدی ای به جز عیسی بن مریم علیه السلام

۱. تاریخ ابن خلدون، ج ۱ ص ۳۲۲. «وبالجملة فالحدیث ضعیف مضطرب».

۲. همان، «وقد قيل أن لا مهدی إلا عیسی ای لا يتكلم فی المهد إلا عیسی یحاولون بهذا التأویل رد الاحتجاج به أو الجمع بینه و بین الأحادیث وهو مدفوع بحیث جریح ومثله من الخوارق».

۳. الموسوعة فی احادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الضعیفة والموضوعة، بستوی، ص ۹۴-۱۰۴.

وجود ندارد.^۱

تعبیر «لا یزداد الأمر الا شدة» به این معنی است که همواره کارها روبه سختی شدت است این عبارت هیچ نقطه روشنی را تا هنگامه شروع قیامت برای بشریت ترسیم نمی‌کند و عبارت: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نیز در صدد باطل کردن روح مهدی باوری است. آیا این روایت با تاریک نشان دادن آینده، روح ناامیدی و یاس را به جامعه تزریق نمی‌کند؟ در حالی که آیات قرآن و روایات نویددهنده آینده‌ای روشن، برای بشریت هستند و حکومت پایانی را مختص مستضعفان و مؤمنان می‌دانند. روایت فوق با چنین محتوایی با ترسیم تصویر روشن از پایان تاریخ، سازگاری ندارد.

۲. برخی مفسران در توجیه دلالت روایت گفته‌اند که «لا مهدی الا عیسی بن مریم» یعنی جز عیسی بن مریم علیه السلام کسی مصاحب و هم صحبت با امام مهدی علیه السلام نیست و ایشان برای نصرت و مصاحبت با امام مهدی علیه السلام بر زمین نازل می‌شود.^۲ این توجیه اگرچه با ظاهر روایت سازگاری ندارد؛ اما همسوبا روایات متعددی است که می‌گوید مردم در نماز جماعت هستند که عیسی علیه السلام نازل می‌شود و امام مهدی علیه السلام او را جلو می‌اندازد تا مردم به او اقتداء کنند آن‌گاه عیسی علیه السلام پذیرفته، به امام مهدی علیه السلام اقتداء می‌کند. نیز روایاتی که می‌گویند عیسی علیه السلام نازل می‌شود و دجال را می‌کشد؛ و با توجه به این دو گروه از روایات که بیانگر تأیید و نصرت امام مهدی علیه السلام توسط عیسی علیه السلام هستند، این توجیه قابل قبول خواهد بود.

۱. «أن رسول الله - صَلَّى الله عليه وسلم - قال لا يزداد الأمر إلا شدة ولا الدنيا إلا إدباراً ولا الناس إلا شحاً ولا تقوم الساعة إلا على شرار الناس ولا المهدي إلا عيسى بن مریم».

۲. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «وفی الحدیث (... لا مهدی إلا عیسی بن مریم) ومعناه لا یکون أحد صاحب المهدي علیه السلام إلا عیسی بن مریم فإنه ينزل لنصرته وصحبته».

۲. بحث تولّد و یا عدم تولّد

در تفاسیر اهل سنت اشاره مستقیمی به این که امام مهدی علیه السلام متولّد شده، یا در آخر الزّمان متولّد خواهد شد نشده است؛ اما با توجه به موضع گیری برخی از ایشان در مقابل عقائد شیعه در مورد غیبت امام و ظهور ایشان در آخر الزّمان و سایر مسائل مربوط به آن که در بخش انکار مهدویت به آن پرداخته شد می توان نتیجه گرفت که مفسران اهل سنت نیز مانند سایر علمای اهل سنت به عدم تولّد امام مهدی علیه السلام باور دارند. با این حال در برخی از تفاسیر تعبیری مانند انسان کامل حاضر در هر زمان، به چشم می خورد که بیانگر تولّد و وجود امام مهدی علیه السلام است، اگرچه ایشان خوش ندارند، نام امام مهدی علیه السلام را بر این انسان کامل بگذارند:

۱. آلوسی در تفسیر کلمه خلیفه در آیه **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾**^۱ می گوید:

نزد اهل الله خلیفه الهی حضرت آدم است و این خلافت الهی در انسان کامل تا قیامت ادامه خواهد داشت و اگر این انسان کامل از دنیا برود عالم از بین می رود چون وی روح این عالم است و قوام عالم به اوست و بعد اشاره می کند که افراد زیادی با این عقیده مخالفند و خداوند کمک کار ما خواهد بود.^۲

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۳۰.

۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص: ۲۲۲-۲۲۳. «و عند أهل الله تعالى المراد بالخلیفة آدم و هو علیه السلام خلیفة الله تعالى و أبوالخلفاء و المجلی له سبحانه و تعالی، و الجامع لصفی جماله و جلاله، و لهذا جمعت له البیدان و کلتاهما یمین، و لیس فی الموجودات من وسع الحق سواه، و من هنا قال الخلیفة الأعظم صلی الله تعالی علیه و سلم: «إن الله تعالی خلق آدم علی صورته أو- علی- صورة الرحمن» و به جمعت الأضداد و کملت النشأة و ظهر الحق، و لم تزل تلك الخلافة فی الإنسان الكامل إلى قیام الساعة و ساعة القیام، بل متى فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنّه الروح الذی به قوامه، فهو العمد المعنوی للسماء، و الدار الدنیا جراحة من جوارح جسد العالم الذی الإنسان روحه. و لما كان هذا الاسم الجامع قابل الحضرتین بذاته

۲. حقّی نیز در دو جای از تفسیر خود انسان کامل زنده در هر زمان را دارنده اسم اعظم الهی^۱ و مصداق آن^۲ می‌داند.

-
- صحت له الخلافة وتدبير العالم والله سبحانه الفعال لما يريد، ولا فاعل على الحقيقة سواء و في المقام ضيق، والمنكرون كثيرون ولا مستعان إلا بالله عز وجل».
۱. روح البیان، حقّی، ج ۱، ص ۸. «قال الشيخ مؤيد الدين الجندی قدس سره ان للاسم الأعظم الذي اشتهر ذكره وطاب خبره ووجب طيه و حرم نشره من عالم الحقائق والمعاني حقيقة و معنى ومن عالم الصور والألفاظ صورة و لفظا اما حقيقته فهي احدية جمع جميع الحقائق الجمعية الكمالية كلها و اما معناه فهو الإنسان الكامل في كل عصر و هو قطب الاقطاب حامل الامانة الإلهية خليفة الله و اما صورته فهي صورة كامل ذلك العصر و علمه كان محرما على سائر الأمم لما لم تكن الحقيقة الانسانية ظهرت بعد في أكمل صورته بل كانت في ظهورها بحسب قابلية كامل ذلك العصر فحسب فلما وجد معنى الاسم الأعظم و صورته بوجود الرسول صلى الله عليه و سلم أباح الله العلم به كرامة له».
۲. همان، ج ۵، ص ۳۱۵. «ألا ترى ان الله تعالى خلق العوالم وبث فيها أسماء الحسنی وجعل الإنسان الكامل في كل عصر مجلى أنواره ومظهر أسرارہ فمن أراد الوصول الى الله تعالى فليصل الى الإنسان الكامل فعليك بطلب خير الاول ليحيى به ذكرک الى يوم التناد ومن الله رب العباد الفيض والامداد والتوفيق».

بخش چهارم:

تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی علیه السلام

درآمد (بشارت قیام)

مفسران اهل سنت هر جا از خروج امام مهدی علیه السلام سخن به میان آورده‌اند خواه با نقل روایت خواه با بیان خود مفسر، لحن کلامشان آمیخته با نوید است و در برخی موارد، به این بشارت تصریح نموده‌اند؛ سیوطی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که در آن، حضرت مردم را به قیام امام مهدی علیه السلام، بشارت می‌دهد.^۱ البته اصل روایت در *مسند احمد* و *مجمع الزوائد* موجود است،^۲ ابن کثیر نیز خروج امام مهدی علیه السلام را مورد بشارت احادیث می‌داند.^۳ علاوه بر این بشارت‌های صریح، لحن سایر روایات نقل شده در تفاسیر نیز توأم با بشارت به آمدن موعود است.^۴

۱. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۷. «قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أبشركم بالمهدي يبعثه الله في أمتي على اختلاف من الزمان وزلازل فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما».

۲. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷. مجمع الزوائد، هيثمي، ج ۷، ص ۳۱۳.

۳. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۴. «والظاهر ان منهم (اثني عشر) المهدي عليه السلام المبشّر به في الاحاديث الواردة بذكره»

۴. مانند: ۱- «وروي ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال كيف يهلك أمة أنا في أولها وعيسى في آخرها و المهدي عليه السلام من اهل بيتي في وسطها». جامع البيان، طبري، ج ۳، ص ۲۰۳. در المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۳۶. کشف الاسرار، ميبدي، ج ۲، ص ۱۳۷. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۸۲. تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۵۶. ۲- «لولم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي وكنيته كنيتي يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما». در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲، ص ۲۸. کشف الاسرار، ميبدي، ج ۱، ص ۳۲۵. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۱، ص ۱۴۴.

فصل یکم: توصیف قیام

در تفاسیر اهل سنت، درباره قیام امام مهدی علیه السلام، توصیف‌ها و تعبیرهای جالبی به کار برده شده است، برخی از آنها عبارتند از:

۱. زمان ختم نبوت و ظهور ولایت

ابن عربی در تفسیر خود روز ظهور امام مهدی علیه السلام، را زمان به نهایت رسیدن نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سرآغاز دوران ولایت و امامت امام مهدی علیه السلام می‌داند.^۱ البته دیدگاه ایشان با نظر شیعه در بحث امامت، سازگار نیست؛ زیرا شیعه بر این باور است که امامت بلافاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شده تا امام مهدی علیه السلام ادامه دارد نه این‌که آغاز این امامت از زمان مهدی علیه السلام باشد.

۲. زمان خواری ظالمان

ابو حیان در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ آورده است خواری در دنیا برای ظالمان به این است که

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶۰. «ابتداء الظهور الذی هو زمان ختم النبوة و ظهور الولاية».

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

مهدی علیه السلام وقتی خروج کند آنها را به قتل خواهد رسانید.^۱

۳. قیامت کبری

در مواضع متعددی از تفسیر ابن عربی از ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان قیامت کبری، يوم القيامة، يوم الجمع والساعة، نام برده شده است.^۲ البته توجه به این نکته ضروری است که ابن عربی در این جا برای قیامت و ساعة مفهومی متفاوت از معنی عرفی آن در نظر گرفته است، ایشان معتقد است که در این دنیا هم قیامت برپا است و قیامت را به لقاء الله و وصول به مرتبه فناء معنی نموده است و براین باور است که این مقام چنانچه برای یک و یا چند نفر خاص مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و اولیاء حاصل شود، این قیامت صغری است؛ اما اگر این امکان برای همه افراد فراهم شود آن زمان، قیامت کبری محقق خواهد شد؛ به عقیده وی زمان حکومت امام مهدی علیه السلام که زمینه رسیدن همه مردم به مقام لقاء الله و فناء فی الله فراهم می شود، شروع

۱. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۲۹. «وقیل قتل المهدی علیه السلام ایاهم اذا خرج».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۷۰. «فَاللّٰهُ يَخْكُمُ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ» فی اختلافاتهم یَوْمَ قِیام الْقِیَامَةِ الْکُبْرَى و ظهور الوحدة الذاتية عند خروج المهدی - علیه السلام -.

و ص ۲۷۰. «المراد بالساعة: وقت ظهور القيامة الكبرى، أى: الوحدة الذاتية بوجود المهدی».

و همان، ص ۳۷۰. «وأما ظهور هذه القيامة للكل و بروز الجميع لله و حدوث التقاول بين الضعفاء والمستكبرين، فهو بوجود المهدی القائم بالحق، الفارق بين أهل الجنة و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاة السعداء و هلاك الأشقياء». و همان، ج ۲ ص ۱۲۰.

«وَنَرْغُبُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً» أى: نخرج يوم القيامة عند خروج المهدی من كل أمة نبیهم و هو أعرفهم بالحق». و همان، ص ۱۳۱-۱۳۲. «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ» بوقوع القيامة الصغرى يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ عن رحمة الله و تحيرهم فى العذاب، غير قابلين للرحمة، أو القيامة الكبرى بظهور المهدی و قهرهم تحت سطوته و حرمانهم من رحمته و حينئذ يتفرق الناس بتميز المؤمن عن الكافر». و ص ۳۲۱ «وإنما سَمِيَ يوم الجمع لأنه وقت الظهور».

قیامت کبری است.^۱

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۷۰. «وَبَرُّوا لِلَّهِ جَمِيعاً لِلْخَلَائِقِ ثَلَاثَ بَرَزَاتٍ، بَرَزَةٌ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الصَّغْرَى بِمَوْتِ الْجَسَدِ وَبَرَزَةٌ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ حِجَابِ جَسَدِهِ إِلَى عَرِصَةِ الْحِسَابِ وَالْجِزَاءِ وَبَرَزَةٌ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الْوَسْطَى بِالْمَوْتِ الْإِزَادِيِّ عَنْ حِجَابِ صِفَاتِ النَّفْسِ وَالْبُرُوزِ إِلَى عَرِصَةِ الْقَلْبِ بِالرَّجُوعِ إِلَى الْفُطْرَةِ وَبَرَزَةٌ عِنْدَ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى بِالْفَنَاءِ الْمُحَضِّ عَنْ حِجَابِ الْإِنِّيَّةِ إِلَى فُضَاءِ الْوَحْدَةِ الْحَقِيقِيَّةِ وَهَذَا هُوَ الْبُرُوزُ الْمَشَارِبُ إِلَيْهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَبَرُّوا لِلَّهِ الْوَاجِدَ الْقَهَّارَ﴾ وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْقِيَامَةِ يَرَاهُمْ بَارِزِينَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ وَأَمَّا ظُهُورُ هَذِهِ الْقِيَامَةِ لِلْكَلِّ وَبُرُوزُ الْجَمِيعِ لِلَّهِ وَحُدُوثُ التَّقَاوُلِ بَيْنَ الضَّعْفَاءِ وَالْمُسْتَكْبِرِينَ، فَهُوَ يَوْجُودُ الْمَهْدِيِّ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ، الْفَارِقِ بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ عِنْدَ قَضَاءِ الْأَمْرِ الْإِلَهِيِّ بِنِجَاةِ السَّعْدَاءِ وَهَلَاكِ الْأَشْقِيَاءِ». وج ۱، ص ۳۸۰. «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ لَمَّا كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مِنْ أَهْلِ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى يَشَاهِدُهَا وَيَشَاهِدُ أَحْوَالَهَا فِي عَيْنِ الْجَمْعِ، كَمَا قَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «بَعَثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ». أَخْبَرَ عَنْ شَهْوَدِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ﴾ وَلَمَّا كَانَ ظُهُورُهَا عَلَى التَّفْصِيلِ بَحِثَ تَظْهَرُ لِكُلِّ أَحَدٍ لَا يَكُونُ إِلَّا بِوُجُودِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ لِأَنَّ هَذَا لَيْسَ وَقْتُ ظُهُورِهِ، ثُمَّ أَكَّدَ شَهْوَدَهُ لَوَجْهِ اللَّهِ وَفَنَاءَ الْخَلْقِ فِي الْقِيَامَةِ بِقَوْلِهِ: ﴿شُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ مِنْ إِبْثَاتِ وَجُودِ الْغَيْرِ. ثُمَّ فَضَّلَ مَا شَهِدَ فِي عَيْنِ الْجَمْعِ لَكُونِهِ فِي مَقَامِ الْفَرْقِ بَعْدَ الْجَمْعِ يَشَاهِدُ كَثْرَةَ الصِّفَاتِ فِي عَيْنِ أَحَدِيَةِ الذَّاتِ بِحَيْثُ لَا يَحْتَجِبُ بِالْوَحْدَةِ عَنِ الْكَثْرَةِ وَلَا بِالْعَكْسِ». وروح المعاني ج ۷، ص ۲۱۷ به نقل از ابن عربی.

فصل دوم: انتظار

دیدگاه اهل سنت براساس اعتقادشان نسبت به تولّد و حیات امام مهدی علیه السلام نسبت به ظهور و انتظار با دیدگاه شیعه تفاوت اساسی دارد، ایشان تولّد و غیبت آن حضرت را قبول نکرده و می‌گویند امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان متولّد خواهد شد، برخلاف شیعه که معتقد به امام زنده غایب است؛ وقتی چنین تفاوتی در دیدگاه و تفکر باشد، هرگز نمی‌توان باور شیعه در مورد ظهور و انتظار را از اهل سنت توقع داشت. امام شیعه، زنده و در غیبت است و شیعیان هر لحظه منتظر تمام شدن دوران غیبت و برطرف شدن موانع ظهور ایشان هستند؛ اما اهل سنت، مصداق خارجی زنده، برای امام مهدی علیه السلام نمی‌شناسند. طبیعی است که با این اعتقاد، انتظار در اندیشه اهل سنت، بسیار کم‌رنگ‌تر از انتظار در فرهنگ شیعه است و چه بسا انتظار شیعه را نیز به استهزاء گرفته،^۱ آن را مذمت

۱. الجواهر، طنطاوی، ج ۱۵ - ۱۶، ص ۲۱۷ - ۲۱۸. «فویل لمن ترکوا مواهبهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجيء المهدي ليهدي ابناء ابنائهم وهم لا يهتدون كأن الله عزوجل ليس هاديا للناس الآن مع ان من اسمائه الهادي و كأن النبي ليس من اسمائه الهادي الله جعل الهدي في الأرض في كل زمان ومكان». و مع ۵، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۱۹. «والامامية قالوا مثل هذا في بينه لا سيما الاثنى عشرية منهم الذين يزعمون ان الثاني عشر من ائمتهم وهو محمد بن الحسن العسكري الملقب بالمهدي عليه السلام عندهم دخل سردابا بدارهم بالحلة وتغيب حين اعتقل مع امه وغاب

کنند.^۱ و حتی به بررسی آفات آن بپردازند.^۲

با این همه باز رگه‌هایی از اندیشه انتظار در تفاسیر اهل سنت به چشم می‌خورد: محمد رشید رضا می‌گوید:

مسلمانان قبل از قیامت منتظر علائم و اشراف آن هستند و یکی از آن مقدمات، ظهور امام مهدی (عج)، است.^۳

طه دره الحمصی نیز می‌گوید:

مسلمانان منتظر امام مهدی (عج) و عیسی (ع) هستند.^۴

با توجه به دو عبارت فوق به نظر می‌رسد انتظار در اندیشه اهل سنت به

هنالك وهو يخرج آخر الزمان فيملا الأرض عدلا وهم الآن ينتظرونه ويسمونه المنتظر لذلك و يقفون في كل ليلة بعد صلاة المغرب بباب هذا السرداب وقد قدموا مركبا فيه فتونه باسمه و يدعونه للخروج حتى تشتبك النجوم ثم ينقضون و يرجعوا الى الليلة الآتية». التفسير القرآنى للقرآن، خطيب عبد الكريم، ج ۶، ص ۹۵۶. «والشيعة الامامية متمسكون بهذا الرأي، بل إنه دعامة من دعائم عقيدتهم، لأنهم على توقع هذه الرجعة ينتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن وهو المهدي عندهم، كما أنه الامام الثاني عشر من أئمتهم».

۱. الأساس في التفسير، سعيد حوى، ج ۴، ص ۲۲۷۵. «ان كثيرا من المسلمين فى عصرنا يظنون ظنا خاطئا ان الاسلام قد إنتهى دوره و غرب هلاله و بعضهم ينتظر ظهور المهدي (عج) و قيام الساعة».

۲. المنار، رشيد رضا، ج ۶، ص ۴۷. «من ضررها أنها لانتظار المسلمين لها و يأسهم من إعادة عدل الإسلام و مجده بدونها قد كانت مثار فتن عظيمة فقد ظهر فى بلاد مختلفة و أزمنة مختلفة أناس يدعى كل واحد منهم أنه المهدي المنتظر يخرج على أهل السلطان و يستجيب له كثير من الأغوار، فتجرى الدماء بينهم و بين جنود الحكام كالأنهار، ثم يكون النصر و الغلب للأقوياء بالجن و المال، على المستنصرين بتوهم التأييد السماوى و خوارق العادات و قد ادعى هذه الدعوة أيضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولاية و الأسرار الروحية، فلم يكن لهم تأثير يذكر».

۳. همان، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعة) يعلمون ان لها اشرافا يقع بالتدريج فهم آمنون من محيطها بغتة فى كل زمان و إنما ينتظرون قبلها ظهور الدجال و المهدي (عج) و المسيح (ع) و أجوج و مأجوج».

۴. تفسير القرآن الكريم، طه دره الحمصی، ج ۱۲، ص ۵۹۱. «ينتظر المسلمون المهدي (عج) و عیسی (ع) - على نبينا و عليه الف صلاة و الف سلام -».

معنی مطلع بودن از وقوع چیزی در آینده و علم به وقوع آن است به این معنی که برای ایشان غیرمنتظره، یا دور از انتظار نیست. اما انتظار به معنی مترصد بودن و لحظه شماری کردن برای وقوع این انقلاب جهانی، در این فرهنگ، کمرنگ است؛ بنابراین، مفاهیم بلندی چون: امید به آینده، علاقه به تحقق ظهور، زمینه سازی برای ظهور که در فرهنگ شیعه از کلمه انتظار فهمیده می شود در میان اهل سنت چندان جایگاهی ندارد.

فصل سوم: زمینه سازی

در بحث زمینه سازی آمدن امام مهدی علیه السلام و لزوم آن در بین شیعه بحث هایی مطرح است و در چند ساله اخیر با برگزاری کنفرانس ها و همایش هایی چون دکترین مهدویت و... در این خصوص اوج و رشد بیشتری پیدا کرده است؛ اما این مبحث در بین اهل سنت به طور جدی مطرح نشده است شاید به این دلیل باشد که:

الف) ایشان معتقد به مهدی زنده و حاضر نیستند و اعتقاد دارند شخصی به نام مهدی علیه السلام، از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر الزمان خواهد آمد و کار جهان را اصلاح خواهد کرد و با این پیش فرض، بحث زمینه سازی و فراهم کردن شرایط آن معنی ندارد، چگونه می توان ظهور مهدی متولد نشده را نزدیک تر نمود؛ اما شیعه با این باور که امام دوازدهم متولد شده، زنده و حاضر است؛ اما در غیبت به سر می برد و هر لحظه منتظر اذن الهی برای ظهور خود است، تلاش می کند موانع ظهور آن امام را برطرف و برای ظهور ایشان زمینه سازی نماید.

ب) ایشان شروع قیام امام مهدی علیه السلام را نزدیک و مقارن با قیامت، می دانند؛ و مطابق روایات شان مدّتی بین هفت تا ده سال را برای حکومت امام مهدی علیه السلام، باور دارند.^۱ این اعتقاد، در نگرش ایشان به انتظار و لزوم

۱. رک: بررسی روایات مدت حکومت امام زمان علیه السلام مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی

زمینه سازی مؤثر است همان گونه که در «تفسیر مظهری» به این نکته تصریح می کند که ظهور چند ساله دین بعد از هزار و چند صد سال، چه ظهوری است.^۱ با وجود چنین تفکری، برای تحقق این ظهور، زمینه سازی و تلاش نخواهند کرد؛ در حالی که انتظار می رود وجود روایت نبوی ﷺ در مورد زمینه سازان مشرقی که می فرماید: «گروهی از مشرق خروج می کنند و زمینه سلطه و حکومت مهدی ﷺ را فراهم می آورند»^۲ در منابع ایشان موجب گردد بحث زمینه سازی به صورت پررنگ تری از سوی ایشان دنبال شود، البته نمونه هایی هر چند اندک از بحث زمینه سازی در تفاسیر ایشان به چشم می خورد:

۱. روایت زمینه سازان مشرقی با متن بالا در تفاسیر اهل سنت نقل نشده است ولی تفسیر «الدر المنثور» روایت دیگری را با متن متفاوتی نقل کرده است که قومی از مشرق قیام می کنند و پرچم های سیاه همراه شان است، خیرا مطالبه می کنند و به ایشان داده نمی شود سپس می جنگند و پیروز می شوند و در این هنگام چیزی را که می خواستند به آنها داده می شود پس آن را قبول نمی کنند تا پرچم را به دست مردی از اهل بیت من بسپارند.^۳

پژوهش های مهدوی سال دوم شماره ششم ص: ۲۳-۶۵.

۱. تفسیر مظهری، ج ۶، ص ۵۵۲. «وفیه دلیل علی صحة مذهب اهل السنة و کونه دینا ارتضاء الله و بطلان مذهب الروافض حیث قالوا الأئمة خائفون الی الیوم حتی لم یظهر المهدی ﷺ و هو مختلف لخورف الأعداء و قولهم انه سینجز الله وعده حین یظهر المهدی ﷺ باطل یا بآه کلمة منکم فی الآیة وائی ظهور للبدین إن ظهر یضع سنین بعد الف و مائة».

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸. «قال رسول الله ﷺ " یرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی " یعنی سلطانه».

۳. دَر المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن رسول الله - صَلَّى الله علیه و سلم - ان اهل بیتی سیلقون بعدی بلاء و تشریدا و تطریدا حتی یأتی قوم من قبل المشرق معهم رایات سود فیسألون الخیر فلا یعطونه فیقاتلون فینصرون فیعطون ما سألوا فلا یقبلوه حتی یدفعوها الی رجل من اهل

این روایت از یک منظر به زمینه‌سازی مربوط نمی‌شود؛ زیرا تنها گزارشگر یک اتفاق است که در زمان قبل از ظهور رخ خواهد داد؛ اما از این نظر که کسانی آمده، پرچم و مبارزه‌ای خواهند داشت، خیر را مطالبه کرده به آنها داده نمی‌شود (در بعضی از متون به جای کلمه خیر، واژه حق دارد) بعد از این محرومیت از خیر (حق) به مبارزه ادامه می‌دهند و با تلاش و کوشش به مطلوب خود رسیده و پرچم فتح را به دست امام مهدی علیه السلام می‌سپارند؛ به زمینه‌سازی ربط پیدا می‌کند؛ زیرا از تقدّم این پیروزی بر ظهور و منتهی شدن آن به حکومت امام مهدی علیه السلام، می‌توان برداشت کرد که این پرچم، مبارزه و پیروزی به قیام امام مهدی علیه السلام، نیرو می‌بخشد؛ زیرا پرچم در مبارزه، نماد قدرت و حیات لشکر است و نباید بر زمین بیفتد و دادن پرچم، کنایه از تحویل دادن قدرت به امام مهدی علیه السلام و قبول حاکمیت ایشان و واگذاری تمامی امکانات است، از این رو این روایت یک گروه زمینه‌ساز را معرفی می‌کند و برای بحث زمینه‌سازی قابل استفاده است.

۲. در تفسیر «المنار» در ضمن انکار مهدویت، می‌گوید:

اگر باور به امام مهدی علیه السلام عقیده درستی باشد لازم است باعث حرکت جامعه اسلامی و آمادگی ایشان بشود، باید یک نیروی قوی فراهم کنند تا به مهدی علیه السلام، جهت تشکیل حکومت کمک نماید، در حالی که این باور باعث سستی و تنبلی در جامعه اسلامی شده و مسلمانانی که با این باور زندگی می‌کنند، دست از فعالیت برای اصلاح و پیشرفت برداشته‌اند.^۱

بیتی فیملؤها قسطا کما ملؤها جورا فمن أدرك ذلك منکم فلیأتهم و لو حبوا علی النالج». ۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۱۶-۴۱۷. «وقد کان من حق تصدیق الجماهیر من المتأخرین بخروج مهدی یجدد الإسلام و ینشر العدل فی جمیع الأنام أن یحملهم علی الاستعداد لظهوره»

از این کلمات می‌توان این چنین برداشت نمود که زمینه‌سازی قیام به نظر ایشان امری ضروری و لازم است و با فرض باور به مهدویت، باید برای تحقق زمینه‌های آن اقدام کرد.

بتألیف عصبه قویّة تنهض بزعامته و تساعده علی إقامة أركان امامته و لكنهم لم يفعلوا، بل تركوا ما يجب لحماية البيضة و حفظ سلطان الملة بجمع كلمة الأمة و بإعداد ما استطاعوا من حول و قوة فاتكلوا و تنازعوا و تخاذلوا و لم يعظهم ما نزع من ملكهم و ما سلب من مجدهم، اتكالا علی قرب المهدي».

فصل چهارم: وقت آغاز قیام

منابع تفسیری اهل سنت به مباحث مربوط به زمان خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز پرداخته اند که از سه منظر قابل بررسی است:

۱. توقیت و نهی از آن

الف) معنی توقیت

توقیت در لغت به معنی قرار دادن وقت اختصاصی برای چیزی^۱ مشخص کردن وقت^۲ و بیان کردن مقدار مدّت^۳ است و در اصطلاح مهدویت به معنی تعیین و بیان وقت خاص و یا دائره زمانی خاص برای آغاز قیام مهدوی است. مراد از توقیت، در این تحقیق، معین کردن وقت خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه،

-
۱. النّهایة، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۲. «والتوقیت والتأقیة: أن يجعل للشئ وقت يختص به».
 ۲. الصحاح، جوهری، ج ۱، ص ۲۷۰. «والتوقیت: تحديد الأوقات. تقول: وقته لیوم کذا، مثل أجلته». لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۸. «والتوقیت: تحديد الأوقات وتقول: وقته لیوم کذا مثل أجلته والموقت، مفعول: من الوقت». تاج العروس، زبیدی، ج ۳، ص ۵. «والتأقیة كالتوقیت: تحديد الأوقات وهو مؤقت، من ذلك».
 ۳. النّهایة، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۲. «والتوقیت والتأقیة:.. وهو بیان مقدار المدة. يقال: وقت الشئ یوقته ووقته یفته، إذا بین حده». لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۱۰۸. «وتقول: وقته، فهو موقوت إذا بین للفعل وقتا یفعل فيه». مجمع البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۵۳۱. «والموقوت: المحدود بأوقات معينة، يقال وقته فهو موقوت: إذا بین للفعل وقتا یفعل فيه و التوقیت للشئ مثله».

است با هر عبارت و به هر نحو، خواه به صورت صریح و خواه با الفاظ و تعابیری که آن را در بازه زمانی خاصی محدود کند؛ اما گفتن زمان مبهم یا رمزی مانند آنچه در روایت عدد حروف بسم الله آمده که می گوید: وقتی عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم کامل شد زمان تولد^۱ مهدی علیه السلام، است.^۲ یا کلام ابن عربی در ادوار هفت گانه زمین و این که مهدی علیه السلام، در دور هفتم ظهور می کند^۳ یا صحبت از علائم و این که ظهور امام مهدی علیه السلام، با فلان علامت چه مقدار فاصله دارد،^۴ و یا این که در فلان روز هفته^۵ و یا فلان ماه، ظهور اتفاق افتاد می افتد، اینها هیچ کدام مصداق توقیت نیستند. (البته با نگاه دقیق تر به توقیت، می توان موارد ذکر شده را هم نوعی توقیت دانست و توقیت را به

۱. بنابر اعتقاد اهل سنت به تولد و رشد امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان؛ معین کردن زمان تولد یعنی تعیین محدوده زمانی خاص برای ظهور.

۲. روح البیان، حقی، ج ۶، ص ۱۴۸. «قال امیر المؤمنین علی - کرم الله وجهه - إذا نفذ عدد حروف بسم الله الرحمن الرحیم فانه یكون أوان خروج المهدی علیه السلام من بطن امه».

۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۶۰. «(إِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سَبْعَةِ أَيَّامٍ) ... و هذه المدة من ابتداء دور الخفاء إلى ابتداء الظهور الذي هو زمان ختم النبوة و ظهور الولاية، كما قال - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «إِنَّ الزَّمانَ قد استدار كهيئته يوم خلق اللهُ فيه السموات والأرض»، لأن ابتداء الخفاء بالخلق هو انتهاء الظهور، فإذا انتهى الخفاء إلى الظهور عاد إلى أول الخلق كما مرّ ويتم الظهور بخروج المهدی عليه السلام في تامة سبعة أيام ولهذا قالوا: مدة الدنيا سبعة آلاف سنة».

۴. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الامام السيوطی - رحمه الله - يظهر المهدی علیه السلام قبل الدجال بسبع سنين ويخرج الدجال قبل طلوع الشمس بعشر سنين». و ج ۴، ص ۳۴۶. «و يظهر (المهدی علیه السلام) قبل الدجال بسبع سنين ويخرج الدجال قبل طلوع الشمس من مغربها بعشر سنين وقبل ظهور المهدی علیه السلام اشراط و فتن». و ج ۶، ص ۳۷۲. «أن بنی الأصفر وهم الإفرنج علی ما ذهب اليه المحدثون إذا خرجوا و ظهوروا الى الاعماق فی ست سنين يظهر المهدی علیه السلام فی السنة السابعة ثم يظهر الدجال ثم ينزل عیسی ثم تخرج الدابة ثم تطلع الشمس من المغرب». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «الدجال الذي خروجه قبل طلوعها (الشمس) من مغربها بعدة سنين... المهدی الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين».

۵. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۳۲۱. «وإنما سُمي (الجمعة) يوم الجمع لأنه وقت الظهور».

صریح و رمزی یا صریح و مبهم تقسیم کرد)

ب) نهی از توقیت

در تفاسیر اهل سنت در مورد نهی از توقیت اظهار نظری نشده است، تنها ابن عربی در دو جا از تفسیر خود با نقل روایت نبوی "کذب الوقّاتون"^۱ به این نهی اشاره می‌کند^۲ و می‌گوید:

غیر از خداوند کسی زمان ظهور را نمی‌داند و پیامبر ﷺ خودشان وقتی را برای ظهور معین نفرمودند و کسانی را که برای ظهور، وقت مشخص می‌کنند تکذیب می‌نمایند.

شاید اهمیت دادن ابن عربی به این نهی و کم‌توجهی سایر مفسران به این خاطر باشد که وی ظهور را قیامت کبری می‌داند^۳ و طبق صریح قرآن علم به زمان قیامت مختص خداوند است.^۴

۱. این روایت تنها در منابع شیعه موجود است. کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۳۰۱. «عن أبي بصير، عن أبي عبد الله - عليه السلام -، قال: "قلت له: جعلت فداك، متى خروج القائم (عليه السلام)؟ فقال: يا أبا محمد، إنا أهل بيت لا نوقت وقد قال محمد - صلى الله عليه وآله - : كذب الوقّاتون».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۲۷۰. «المراد بالساعة: وقت ظهور القيامة الكبرى، أي: الوحدة الذاتية بوجود المهدي ولا يعلم وقتها إلا الله كما قال النبي - عليه الصلاة والسلام - في وقت خروج المهدي: «كذب الوقّاتون» ولعمري ما يعلمها عند وقوعها أيضا إلا الله كما هي قبل وقوعها... لم يعين رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - وقت ظهور المهدي - عليه السلام - وقال: كذب الوقّاتون».

۳. رک همین کتاب، بخش چهارم: تفاسیر اهل سنت و قیام و خروج امام مهدی (عج) - فصل یکم: توصیف قیام - ۳ - قیامت کبری.

۴. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۸۷. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيفٌ عَلَيْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». سوره احزاب: ۳۳، آیه ۶۳. «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا».

ج) نمونه‌هایی از توقیت

الف) تفاسیر المنار و روح المعانی از سیوطی نقل کرده‌اند که ایشان وقت خاصی را برای ظهور مشخص کرده و گفته است که فاصله ظهور دین اسلام تا قیامت ۱۵۰۰ سال است و ظهور امام مهدی علیه السلام هم قبل از سال ۱۳۰۰ رخ خواهد داد؛ با این بیان که دجال ابتدای سده ظاهر شده، حضرت عیسی علیه السلام که همزمان با مهدی علیه السلام خواهد آمد او را خواهد کشت و بعد به مدت چهل سال زندگی می‌کند؛ سپس طلوع خورشید از مغرب اتفاق می‌افتد و مردم بعد از این واقعه صد و بیست سال زندگی می‌کنند؛ بعد از آن نفخ صور اول اتفاق می‌افتد و با فاصله چهل سال با نفخه دوم قیامت برپا می‌شود. با جمع این اعداد (۴۰+۱۲۰+۲۰۰) و لحاظ این که خروج دجال در راس سده است و مدتی باقی می‌ماند آن‌گاه به دست حضرت مسیح علیه السلام کشته می‌شود، سال ظهور قبل از شروع سال ۱۳۰۰ خواهد شد.^۱

آلوسی و رشید رضا بعد از نقل این توقیت از سیوطی در مقابل آن موضع گیری کرده و گفته‌اند تا کنون این وعده سیوطی محقق نشده است و در سالی که وی مشخص کرده بود ظهور اتفاق نیفتاد و تمام اوهام بنا شده به دست او

۱. الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۴. «الذی دلت علیه الآثار أن مدة هذه الأمة تزيد على ألف سنة ولا تبلغ الزيادة عليها خمسمائة سنة وذلك لأنه ورد من طرق أن مدة الدنيا سبعة آلاف سنة وأن النبي - صلى الله عليه وسلم - بعث في أواخر الألف السادسة وورد أن الدجال يخرج على رأس المائة وينزل عيسى عليه السلام فيقتله، ثم يمكث في الأرض أربعين سنة وأن الناس يمكنون بعد طلوع الشمس من مغربها مائة وعشرين سنة وأن بين النفختين أربعين سنة، فهذه مائتا سنة لابد منها والباقي الآن من الألف مائة سنة وستتان وإلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولا يخرج الدجال الذي خروجه قبل طلوع الشمس من مغربها بعد نزول عيسى بسنتين ولا يظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين ولا وقعت الأشرار التي قبل ظهور المهدي».

منهدم شد.^۱ و عدم تحقق وعده، در زمان معین شده، دلیل واضحی بر کذب ادعای سیوطی است.

ب) حقی بروسوی از سیوطی نقل کرده است که مهدی در سال ۱۲۰۰ و یا سال ۱۲۰۴ قیام خواهد کرد.^۲ ولی چنین متنی در کتاب‌های سیوطی یافت

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۵، ص ۱۲۵. «وأخرج الجلال السيوطي عدة أحاديث في أن عمر الدنيا سبعة آلاف سنة و ذكر أن مدة هذه الأمة تزيد على ألف سنة ولا تبلغ الزيادة عليها خمسمائة سنة و استدل على ذلك بأخبار و آثار ذكرها في رسالته المسماة بالكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف ... وإذا لم يظهر المهدي على رأس المائة التي نحن فيها ينهدم جميع ما بناه كما لا يخفى على من راجعه و كأنى بك تراه منهدما». و ج ۲۶، ص ۵۴. «و مما ذكره السيوطي في ذلك ما نقل ... و قد يرد عليه بأنه قد مضى من زمن البعثة إلى يومنا هذا ألف و مئتان و ثمان و ستون سنة و إذا ضم إليها ما ذكره من سني مكث عيسى عليه السلام و بقاء الدنيا بعد طلوع الشمس من مغربها و ما بين النفختين و هي مائتا سنة تصير ألفا و أربعمائة و ثمان و سبعين فيبقى من المدة التي ذكرها اثنتان و عشرون سنة و إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعدة سنين و لا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين و لا وقعت الأشرار التي قبل ظهور المهدي و لا يكاد يقال: إنه يظهر بعد خمس عشرة سنة و يظهر الدجال بعدها بسبع سنين على رأس المائة الثالثة من الألف الثانية لأن قبل ذلك مقدمات تكون في سنين كثيرة، فالحق أنه لا يعلم ما بقي من مدة الدنيا إلا الله عز و جل». المنار، رشيد رضا، ج ۹، ص ۳۹۳-۳۹۴. «وأخرج الجلال السيوطي عدة أحاديث في أن عمر الدنيا سبعة آلاف سنة و ذكر أن مدة هذه الأمة تزيد على ألف سنة ولا تبلغ الزيادة خمسمائة سنة و استدل على ذلك بأخبار و آثار ذكرها في رسالته المسماة (بالكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف) ... وإذا لم يظهر المهدي على رأس المائة التي نحن فيها ينهدم جميع ما بناه فيها كما لا يخفى و كأنى بك تراه منهدما» اهـ. أقول: نقلت هذا لأن كثيرا من الناس يرجعون إلى هذا التفسير في مثل هذا البحث، فأحببت أن يعرف رأيه في المسألة من لم يطلع عليه و قد مضت المائة التي كان فيها مؤلفه برأسها و ذنبها و هي المائة الثالثة عشرة من الهجرة، ثم مضى زهاء نصف المائة التي بعدها و هي الرابعة عشرة، إذ كتب هذا البحث في سنة ۱۳۴۵ و لم يظهر المهدي، فانهدم وله الحمد ما بناه السيوطي عفا الله تعالى عنه من الأوهام التي جمعها كحاطب ليل.

۲. روح البيان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الامام السيوطي - رحمه الله - و يقوم المهدي ﷺ سنة مائتين بعد الالف و اربع و مائتين و الله اعلم و قبل ظهور المهدي ﷺ اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غيرها».

نشد، فقط در کتاب «الحاوی للفتاوی» از محمد بن حنفیه عبارات مائتین^۱ و اربع و مائتین^۲ به چشم می خورد که سال ۲۰۰ و ۲۰۴ را برای ظهور معین کرده، نه سال های (۱۲۰۰ و ۱۲۰۴) آن گونه که حقی ادعا کرده است.

ج) با وجود خرده گیری بر سیوطی، خود حقی در دو قسمت از تفسیرش^۳ همین تاریخ را برای ظهور مشخص می کند و این یک عبارت صریح در توقیت است.

از مجموع مطالب به دست آمده از تفاسیر اهل سنت، در موضوع توقیت، می توان این گونه نتیجه گرفت که نهی از توقیت در جامعه شیعی با جدیت بیشتری نسبت به اهل سنت مطرح شده است و حساسیت بیشتری برای

۱. الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۰. «وأخرج نعيم عن محمد بن الحنفية قال: يملك بنو العباس حتى ييأس الناس من الخير ثم يتشعث أمرهم في سنة خمس وتسعين، فإن لم تجدوا إلا جحر عقرب فادخلوا فيه فإنه يكون في الناس شرطويل، ثم يزول ملكهم في سنة سبع وتسعين، أو تسع وتسعين ويقوم المهدي في سنة مائتين». و ج ۲، ص ۱۱۰. «حدثنا أبو يوسف المقدسي - وكان كوفيا - عن محمد بن الحنفية قال: يملك بنو العباس حتى ييأس الناس من الخير، ثم يتشعب أمرهم في سنة خمس وتسعين ويكون في الناس شرطويل، ثم يزول ملكهم في سنة سبع وتسعين، أو تسع وتسعين ويقوم المهدي في سنة مائتين وأخرج نعيم أيضا عن جعفر قال: يقوم المهدي سنة مائتين».

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۰. «وأخرج أيضا عن أبي قبيل قال: اجتماع الناس على المهدي سنة أربع و مائتين».

۳. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۲۸۵ - ۲۸۶. «يقول الفقير الفتن المتصلة بخروج الدجال بعضها قد مضى وبعضها سيقع فيما بين المائتين بعد الالف دل عليه حم وهوثمان وأربعون والعين وهوسبعون والسين وهوستون والقاف وهومائة لأنه قد صح أن الدجال متأخر عن المهدي ﷺ وأن المهدي ﷺ يخرج على رأس المائة الثالثة او على اربعة و مائتين فيقع قبيل ظهور المهدي ﷺ الطامات الكبرى». و ج ۹، ص ۲۶۲. «وقد صح ان مدة هذه الأمة تزيد على الف بنحو اربعمائة سنة الى خمسمائة سنة ولا يجوز الزيادة الى خمس مائة سنة بعد الالف لعدم ورود الاخبار في ذلك ولافتضاء البراهين والشواهد عند اهل الظواهر والبواطن من اهل السنة وقد قال - عليه السلام - الآيات بعد المائتين والمهدي ﷺ بعد المائتين فتنتهي دورة السنبلة بظهور عيسى - عليه السلام -».

مقابله با آن وجود دارد. در منابع حدیثی اهل سنت نیز از آن نهی نشده است و تنها ایرادی هم که بر سیوطی گرفته می شود این است که وعده او خلاف واقع است. البته در تفسیر «المنار» گفته های وی را اوهام نامیده است.^۱

۲. قیام قبل از خروج امام مهدی (عج) و نهی از استعجال

استعجال در لغت به معنی عجله و شتاب بی مورد برای کاری که هنوز زمانش فرا نرسیده است.^۲

در روایات شیعه، از حرکت مسلحانه قبل از ظهور امام مهدی (عج)، شتابزده عمل کردن و خود و دیگران را در معرض هلاک قرار دادن، نهی شده است،^۳ ابی حیان در «البحر المحیط» نقل می کند:

بعد از اعتراض زید به برادرش (امام) باقر (ع) نسبت به عدم قیام،

۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۳۹۳-۳۹۴. «إذ نكتب هذا البحث في سنة ۱۳۴۵ ولم يظهر المهدئ، فأنهدم والله الحمد ما بناه السيوطي عفا الله تعالى عنه من الأوهام التي جمعها كحاطب ليل».

۲. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۱، ص ۴۲۵. «والاستعجال والإعجال والتعجل واحد: بمعنى الاستحاث وطلب العجلة واستعجل الرجل: حثه وأمره أن يعجل في الأمر ويريستعجل أي مر طالبا ذلك من نفسه متكلفا إياه». التهاية، ابن اثير، ج ۴، ص ۱۰۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۱۷۵. وج ۸، ص ۲۹۱. تاج العروس، زبيدي، ج ۶، ص ۲۵۵. «استعجال ومبادرة شديدة». لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۲۷۸. وج ۷، ص ۲۳۵. تاج العروس، زبيدي، ج ۷، ص ۵۸۳. «استعجال الأمر قبل بلوغه».

۳. الكافي، كليني، ج ۱، ص ۳۶۸. «عن عبد الرحمن ابن كثير قال كنت عند أبي عبد الله - عليه السلام - إذ دخل عليه مهزم، فقال له: جعلت فداك أخبرني عن هذا الأمر الذي ننتظر، متى هو؟ فقال: يا مهزم كذب الوقاتون وهلك المستعجلون ونجا المسلمون». كمال الدين، ابن بابويه، ص ۳۷۸. «الضمر ابن أبي دلف قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علي الرضا - عليهما السلام - يقول: ... إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر... فقلت له: ولم سمي المنتظر؟ قال: لأن له غيبة يكثر أيامها ويطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون وينكره المرتابون ويستهنئون بذكره الجاحدون ويكذب فيها الوقاتون ويهلك فيها المستعجلون وينجوا فيها المسلمون».

ایشان زید را این گونه نصیحت کرد که برای امر ما وقتی است که از آن زمان تجاوز نخواهد کرد، هر کدام از اهل بیت قبل از قیام مهدی علیه السلام حرکت مسلحانه کند، مثل پرنده ای است که قبل از پروردن از لانه خارج شود این کار باعث سقوط او شده و ملعبه دست بچه ها خواهد شد، بعد حضرت با علم غیب از آینده خبر می دهند و به زید می فرمایند: مواظب خودت باش تا فردا در کناسه کوفه به دار آویخته نشوی؛ اما زید به کلام (امام) باقر علیه السلام اهمیت نداد و همان بلا بر سرش آمد.^۱

از جهت عقلی نیز شتابزدگی در هیچ کاری پسندیده نیست، به ویژه در آن جا که خطر هلاک و انحراف وجود دارد. بحث مهدویت به خاطر حساسیتی که دارد استعجال در آن باعث انحراف عقیدتی، ناامیدی و در بعضی موارد نابودی به دست حاکمان وقت خواهد شد. در منابع اهل سنت، نهی از استعجال به چشم نمی خورد و از مفسران ایشان نیز تنها ابن عربی به این نهی توجه کرده است؛ وی در تفسیر آیه «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۲ می گوید: ظهور کامل امر خداوند با وجود مهدی علیه السلام، محقق می شود و هنوز زمان آن فرا نرسیده است، ایشان

۱. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۱، ص ۵۴۹. «زید بن علی وکان قد قال لأخيه الباقر: ما لك لا تقوم وتدعو الناس إلى القيام معك؟ فأعرض عنه وقال له: لهذا وقت لا يتعداه. فدعا إلى نفسه وقال: إنما الإمام منا من أظهر سيفه وقام بطلب حق آل محمد عليهم السلام، لا من أرخى عليه ستوره وجلس في بيته. فقال له الباقر: يا زید إن مثل القائم من أهل هذا البيت قبل قيام مهدیهم، مثل فرخ نهض من عشه من قبل أن يستوی جناحاه. فإذا فعل ذلك سقط، فأخذه الصبيان يتلاعبون به. فاتق الله في نفسك أن لا تكون المصلوب غدا بالكناسة. فلم يلتفت زید لكلام الباقر وخرج علی هشام، فظفر به وصلبه علی كناسة الكوفة وأحرقه بالنار وکان كما حذرہ الباقر».

۲. سوره نحل: ۱۶، آیه ۱.

«امر الله» را به ظهور تفسیر کرده و می گوید: آیه فرموده عجله نکنید و از شتابزدگی بپرهیزید؛^۱

۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۱، ص ۳۸۰. «أتى أمُّر الله لما كان - صلى الله عليه وسلم - من أهل القيامة الكبرى يشاهدها ويشاهد أحوالها في عين الجمع، كما قال - صلى الله عليه وسلم - : «بعثت أنا والساعة كهاتين». أخبر عن شهوده بقوله تعالى: ﴿أتى أمُّر الله﴾ ولما كان ظهورها على التفصيل بحيث تظهر لكل أحد لا يكون إلا بوجود المهدي - عليه السلام - قال: فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ لَأَن هَذَا لَيْسَ وَقْتُ ظَهْرِهِ».

فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه‌های شروع قیام

عَلَم و علامت به معنای پرچم (ببیرق)،^۱ نشانه شناسایی راه،^۲ نشانه هدایت،^۳ نشانه شناخت چیزی از چیز دیگر،^۴ بیان می‌شود. علائم قیام امام

۱. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳. «و العلم: الراية، إليها مجمع الجند». الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۹۹۰-۱۹۹۱. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۴، ص ۱۰۹. مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۲۳۸. «و العلم: الراية». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۷، ص ۴۹۸. «و العلم: الراية التي يجتمع إليها الجند وقيل: هو ما يعقد على الرمح».

۲. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳. «و العلم: ما ينصب في الطريق، ليكون علامة يهتدى بها، شبه الميل والعلامة والمعلم والعلم: ما جعلته علما للشئ ويقرأ: ﴿وإنه لعلم للساعة﴾، یعنی: خروج عیسی (علیه السلام). الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۹۹۰-۱۹۹۱. «و المعلم: الأتر يستدل به على الطريق». التّهایة، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۲. «ما جعل علامة للطرق و الحدود، مثل أعلام الحرم ومعالمه المضروبة عليه وقيل: المعلم: الأثر والعلم: المنار و الجبل». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۱۹. «و يقال لما يبنى في جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الطريق: أعلام واحدا علم والمعلم: ما جعل علامة و علما للطرق و الحدود مثل أعلام الحرم ومعالمه المضروبة عليه و العلم: المنار». مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۲۳۸. «و المعلم: الأثر: يستدل به على الطريق فالاعلام: جمع علم و هو الجبل الذي يعلم به الطريق و المنار بفتح الميم: المرتفع الذي يوقد في أعلاه النار لهداية الضلال و نحوه». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۷، ص ۴۹۸. «و العلامة: شئ منصوب في الطريق ونص المحكم في الفلوات يهتدى به الضالة. كالعلم فيهما، بالتحريك و يقال لما يبنى في جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الأرض: أعلام واحدا علم... والمعلم: ما يستدل به على الطريق من الأثر».

۳. الصحاح، جوهری، ج ۵، ص ۱۹۹۰-۱۹۹۱. «و علمت الشئ أعلمه علما: عرفته». لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۱۹. «السمة والجمع علام و في التنزيل في صفة عیسی - صلوات الله علی نبینا وعلیه -: (وإنه لعلم للساعة) ... المعنى أن ظهور عیسی و نزوله إلى الأرض علامة تدل على اقتراب الساعة». مجمع البحرین، طریحی، ج ۳، ص ۲۳۸. «و علمت له علامة بالتشديد: وضعت له أمانة يعرفها». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۷، ص ۴۹۷. «و العلامة: السمة» و ص ۴۹۸ «و إنه لعلم للساعة» (أی: أن ظهور عیسی و نزوله إلى الأرض علامة تدل على اقتراب الساعة).

۴. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۴، ص ۱۰۹. «علم (العین واللام والمیم أصل صحيح

مهدی علیه السلام در راستای بشارت، تقویت بنیه اعتقادی، شناسایی و یا هشدار، بیان شده است؛ علامت هر چیزی از جهت زمانی قبل از وقوع و یا همزمان با وقوع آن امر ظاهر می‌شوند؛ اما در برخی موارد می‌تواند بعد از زمان حادثه و با کاربرد تأیید صحت آن واقع گردد.

همان‌گونه که در ابتدای بخش گذشت، ظهور در اصطلاح شیعی با معنی آن از منظر اهل سنت به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولّد و غیبت متفاوت است و در اینجا مراد از علائم ظهور نشانه‌های شروع قیام و خروج امام مهدی علیه السلام و آغاز غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است.

موضوع علائم ظهور یا اشراف الساعة، بحث از آینده است بر همین اساس، مفسران اهل سنت در این موضوع به نقل روایات و آثار اکتفاء کرده، بحث تحلیلی در این خصوص انجام نداده‌اند ما نیز در بررسی دیدگاه‌های ایشان به دسته‌بندی و نقل روایات مطرح شده در تفاسیر اکتفاء می‌کنیم.

در تفاسیر اهل سنت، موارد زیادی به عنوان اشراف الساعة یا علائم آخرالزمان بیان شده است و در پاره‌ای موارد به هم‌زمانی این اتفاقات با ظهور امام مهدی علیه السلام، تصریح کرده‌اند؛^۱ اما تصریح به این‌که فلان واقعه علامت برای ظهور است، تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیّه) انجام گرفته است. در این تحقیق علاوه بر بررسی مواردی که در آن تصریح به

واحد يدل على أثربالشيء يميز به عن غيره».

۱. مانند این که حقی و آلوسی، می‌گویند: که کمی قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام، اتفاقاتی رخ می‌دهد. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴ «و قبل ظهور المهدی علیه السلام اشراف اخر». وج ۴، ص ۳۴۶. «و قبل ظهور المهدی علیه السلام اشراف و فتن» وج ۸، ص ۲۸۶. «قد صح أن الدجال متأخر عن المهدی علیه السلام وإن المهدی علیه السلام يخرج على رأس المائة الثالثة او على اربعة و مائتين فيقع قبيل ظهور المهدی علیه السلام الطامات الكبرى». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «ولا وقعت الأشراف التي قبل ظهور المهدی».

علامت بودن شده به موارد دیگر که در محدوده زمانی حکومت ایشان رخ خواهد داد یا مواردی که همراه با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان اشراف الساعة بیان شده‌اند و می‌توان با مسامحه آنها را علامت قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به حساب آورد، نیز اشاره خواهد شد.

یکم. تعداد علائم

در تعداد علائم قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در تفاسیر اهل سنت بحثی مطرح نشده است؛ اما طبق بررسی به عمل آمده از اشراف الساعة، هفت علامت و یا رخداد مقارن با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اتفاق خواهد افتاد و به عنوان علائم حرکت مهدوی در این تحقیق بررسی خواهد شد.

دوم. تفصیل علائم

در فرهنگ روایی شیعه بحث علائم ظهور به طور پرننگ مطرح گردیده و علاوه بر تصریح روایت به علامت بودن یک حادثه علائم را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده‌اند اما در تفاسیر اهل سنت بسیار به ندرت اشاره به علامت بودن یک حادثه برای قیام مهدوی شده و در پاره‌ای موارد به هم زمانی دو واقعه یا نزدیکی زمان وقوع آن با ظهور اشاره شده است.

بایسته است در این قسمت مواردی که تصریح به علامت بودن در آن شده در ابتدا با عنوان علائم صریح آورده شود و سایر موارد با عنوان علائم غیر صریح در پی بیاید و در قسمت بعد به ترتیب زمانی آنها پرداخته شود.

الف) علائم صریح

۱. خسوف و کسوف خاص

حقی بروسوی از سنن ابی داوود نقل می‌کند:

ظهور امام مهدی علیه السلام بعد از این است که در شب اول ماه مبارک رمضان ماه می گیرد و در روز پانزدهم همان ماه خورشید گرفتگی اتفاق می افتد و این تقارن خسوف و کسوف در یک ماه به این شکل از اول خلقت تا آن زمان سابقه نداشته است.^{۱، ۲}

از جمله «و ظهوره بعد ان یکون...» این گونه برداشت می شود که این حادثه علامت، برای ظهور امام مهدی علیه السلام است.

۲. کشته شدن نفس زکیه

یکی دیگر از نشانه ها، کشته شدن نفس زکیه در مکه است در تفاسیر ایشان به خصوصیات نفس زکیه اشاره ای نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه قبل از خروج امام مهدی علیه السلام، اتفاق می افتد.^۳ و بعد از قتل نفس زکیه توسط ظالمان، اهل آسمان و زمین بر آنها غضب می کنند و سراغ مهدی علیه السلام می روند، مانند عروس اطراف ایشان جمع شده و ایشان

۱. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۳۴۶. «و روی أبوداود فی سننه ... فجعل الله القائم بالخلافة الحق عند شدة الحاجة إليها من ولده ليملا الأرض عدلا و ظهوره يكون بعد ان يكسف القمر في أول ليلة من رمضان و تكسف الشمس في النصف منه فان ذلك لم يوجد منذ خلق الله السموات والأرض».

۲. این روایت در سنن ابوداود یافت نشد، و منبع نقل آن سنن دارقطنی، السيرة الحلبية والقول المختصر است: سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۵۱. «عن جابر، عن محمد بن علي قال: إن لمهدينا آيتين لم تكونا منذ خلق السماوات والأرض، تنكسف القمر لأول ليلة من رمضان و تنكسف الشمس في النصف منه و لم تكونا منذ خلق الله السماوات والأرض». السيرة الحلبية، حلبى، ج ۱، ص ۳۱۴. «و ظهوره يكون بعد أن يكسف القمر في أول ليلة من رمضان و تكسف الشمس في النصف منه مثل ذلك لم يوجد منذ خلق الله السماوات والأرض». «القول المختصر»، ص ۲۰، ب ۳، ح ۳، به نقل از معجم أحاديث الإمام المهدى علیه السلام، کورانی، ج ۱، ص ۲۷۴. «لمهدينا آيتان لم يكونا منذ خلق الله السماوات والأرض ينكسف القمر لأول ليلة من رمضان و تنكسف الشمس في النصف منها».

۳. دَرِ المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «حدثني رجل من أصحاب النبي - صلى الله عليه وسلم - إن المهدي علیه السلام لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية».

را با احترام یاری می دهند.^۱ از این نقل چنین برمی آید که اندکی پس از این حادثه یک حرکت جمعی ایجاد شده و از امام مهدی علیه السلام پشتیبانی خواهد کرد.

۳. خروج بنی الأصفر

برخی از تفاسیر اهل سنت به خروج بنی الأصفر، قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره می کنند؛ اهل لغت در مورد بنی الأصفر گفته اند که منظور، پادشاهان روم و یا رومیان هستند^۲ طبق نقل مفسران، این علامت قبل از قیام امام مهدی علیه السلام و براساس نقل دقیق تر، هفت سال قبل از ظهور شروع شده و استقرار حکومت ایشان شش سال به طول می انجامد و یک سال قبل از ظهور

۱. همان، ج ۶، ص ۵۸-۵۹. «حدثني رجل من أصحاب النبي - صلى الله عليه وسلم - إن المهدي عليه السلام لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتلت النفس الزكية غضب عليهم من في السماء ومن في الأرض فأتى الناس المهدي عليه السلام فزفوه كما تزف العروس إلى زوجها ليلة عرسها وهو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها وتنعم أمتي في ولايته نعمة لا تنعمها قط».

۲. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۷، ص ۱۱۴. «وبنو الأصفر: ملوك الروم». الصحاح، جوهری، ج ۲، ص ۷۱۴. «وبنو الأصفر: الروم». لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۴۶۵. «وبنو الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم». القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۲، ص ۷۱. «وبنو الأصفر: ملوك الروم، أولاد الأصفر بن روم بن عيصون إسحاق، أولان جيشا من الحبش غلب عليهم، فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر». مجمع البحرين، طریحی، ج ۲، ص ۶۱۶. «وبنو الأصفر: الروم، كان أباهم الأول أصفر اللون وهو روم بن عيص بن إسحاق بن إبراهيم عليه السلام تاج العروس، زبیدی، ج ۷، ص ۱۰۰. «وبنو الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم وهو أولاد الأصفر بن روم بن عيصون ويقال: عيصون إسحاق بن إبراهيم عليه السلام وقيل: الأصفر: لقب روم لا ابنه وقال ابن الأثير: إنما سموا بذلك لأن أباهم الأول كان أصفر اللون وهو روم بن عيصون، أولان جيشا من الحبش غلب عليهم فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر، فسموا بنی الأصفر».

۳. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الامام السيوطي رحمته الله ويقوم المهدي عليه السلام سنة مائتين بعد الالف او اربع ومائتين والله اعلم وقبل ظهور المهدي عليه السلام اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غیرها».

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به نتیجه دلخواه می‌رسند.^۱ بنابراین اگر مراد از بنی الاصفهر مردم روم باشند، نقل مزبور، خبر از یک حرکت جمعی مردمی علیه حاکمان (خرجوا) است که به نتیجه خواهد رسید (ظهروا الی الاعماق به معنی پیروزی بر مناطق و سرزمین‌های دوردست و یا به نتیجه رسیدن و تحقق اهداف قیام است). و بنابراین که مراد از بنی الاصفهر پادشاهان روم باشند این نقل، خبر از یک کشورگشایی و تسلط ملوک روم بر بخشی از دنیا می‌دهد.

ب) علائم غیر صریح

در بسیاری از علائم، تصریح به علامت بودن نشده اما از این جهت که این حوادث مقارن با قیام مهدوی عجل الله تعالی فرجه رخ می‌دهد و آگاهی نسبت به آن‌ها برای تشخیص مهدی واقعی کاربرد دارد، طبق معنایی که از علامت در ابتدای فصل بیان شد می‌توان آن‌ها را در زمره علائم به حساب آورد.

۱. نزول عیسی بن مریم علیه السلام

۱.۱. عیسی بن مریم علیه السلام از نشانه‌های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

اگرچه در بیشتر تفاسیر اهل سنت نزول عیسی علیه السلام و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در کنار هم ذکر شده‌اند،^۲ و تصریحی به علامت بودن نزول عیسی علیه السلام برای تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه نشده است؛ اما در معنی علامت و نشانه بیان شد که علائم و نشانه‌های یک چیز، می‌توانند همراه و یا بعد از آن اتفاق بیفتند و

۱. همان، ج ۶، ص ۳۷۲. «أَنَّ بَنِي الْأَصْفَرِ وَهُمْ الْإِفْرَنْجِ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُحَدِّثُونَ إِذَا خَرَجُوا وَظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سِتِّ سَنِينَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ».

۲. روح البیان، حقی، ج ۴، ص ۲۷. «وَقَدْ وَقَعَ هَذَا الْاِخْتِلَافُ وَسَيَقَعُ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه وَ يَنْزِلُ عِيسَى علیه السلام. روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۱۰۶. «جاء في غير ما خبر أنه عجل الله تعالی فرجه إذا عصفت الريح يصفر وجهه الشريف ويقول: أخاف أن تقوم الساعة مع أن الله تعالى أخبره أن بين يديها ظهور المهدي وعيسى عليه السلام وخروج الدجال وطلوع الشمس من مغربها».

کاربرد چنین علائمی برای تأیید و شناسایی حقیقت از انحراف است و بنابر قبول این مبنا در علائم ظهور می‌توان گفت، نزول عیسی بن مریم علیه السلام از نشانه‌های تشخیص امام مهدی علیه السلام است، اگرچه همزمان و یا بعد از شروع قیام ایشان اتفاق خواهد افتاد.

۲.۱. عیسی بن مریم علیه السلام ناصر و مؤید امام مهدی علیه السلام

در برخی از تفاسیر اهل سنت نقل شده که بعد از شروع قیام امام مهدی علیه السلام، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می‌آید.^۱ در جای دیگر در تقسیم کارها می‌گویند عیسی علیه السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی علیه السلام، قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده‌دار می‌شود و هر دو به دین اسلام خدمت خواهند کرد.^۲

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته‌تری نمود پیدا می‌کند؛

جلوه‌های تأیید و نصرت امام مهدی علیه السلام

الف) نبرد با دجال و کشتن وی

حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در دست وی اسلحه‌ای است که به وسیله آن دجال را از بین می‌برد،^۳ این کار ایشان تا آنجا در تقویت

۱. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «وفی الحدیث (... لا مهدی إلا عیسی بن مریم) ومعناه لا یکون أحد صاحب المهدی إلا عیسی بن مریم فانه ينزل لنصرته وصحبته».

۲. همان، ج ۸، ص ۳۸۵. «ویجتمع عیسی والمهدی علیهما السلام فیقوم عیسی بالشریعة والامامة و المهدی علیه السلام بالسيف والخلافة فعیسی خاتم الولاية المطلقة کما ان المهدی علیه السلام خاتم الخلافة المطلقة». ج ۳، ص ۴۱۶. «وايضاً ان عیسی خاتم الولاية المطلقة والمهدی علیهما السلام خاتم الخلافة المطلقة وكل منهما یخدم هذا الدين الذي هو خير الأديان وأحبها الى الله تعالى».

۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۳۹. الکشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. البحر المذید، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. و

پایه های حکومت امام مهدی علیه السلام مهم و مؤثر است که بعضی از تفاسیر هدف اصلی نزول حضرت عیسی علیه السلام را فرو نشانیدن فتنه دجال، می دانند.^۱ در مورد خصوصیات این واقعه در قسمت سرنوشت دجال توضیحات لازم خواهد آمد.

ب) اقتدا کردن به امام مهدی علیه السلام در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام)

از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنت استفاده می شود اولین کار حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول از آسمان،^۲ تأیید امام مهدی علیه السلام و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدای به امام مهدی علیه السلام،^۳ در نماز

یروی أنه ينزل على ثنية بالأرض المقدسة وعليه مصرتان وشعرأسه دهين وبیده حربة وهي التي يقتل بها الدجال».

۱. نظم الدرر، بقاعی، ج ۶ ص ۱۱۳. «وأما إتيان عيسى - عليه الصلاة والسلام - بعد تجديد المهدي - رضي الله عنه - لجميع ما وهن من أركان المكارم فلأجل فتنه الدجال ثم طامة باجوج وماجوج ونحو ذلك مما لا يستقل بأعبائه غير نبی». السراج المنير، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۲۱۵. «وأما إتيان عيسى عليه السلام بعد تجديد الهدى لجميع ما وهن من أركان المكارم فلأجل فتنه الدجال».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۳۹. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. و یروی: «أنه ينزل على ثنية بالأرض المقدسة وعليه مصرتان وشعرأسه دهين وبیده حربة وهي التي يقتل بها الدجال، فيأتي بيت المقدس و...».

۳. در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی علیه السلام را در کنار عیسی بن مریم علیه السلام می برد و هم زمانی این دورا ثابت می کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصریح می کنند به این که این امام جماعت، همان مهدی موعود علیه السلام است مانند: روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «والمشهور نزوله عليه السلام بدمشق والناس في صلاة الصبح فيتأخر الامام وهو المهدي فيقدمه عيسى عليه السلام و يصلّي خلفه و يقول: إنما أقيمت لك و قيل بل يتقدم هو ويؤم الناس والأكثر على اقتدائه بالمهدي في تلك الصلاة».

جماعت نمود پیدا می‌کند.^۱

شرح ماجرا از این قرار است که: جماعت مسلمانان به همراه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در بیت المقدس،^۲ (اورشلیم)^۳ یا دمشق،^۴ می‌خواهند نماز صبح^۵ یا

می‌توان نتیجه گرفت که این امام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۴، ص ۱۰۱، وج ۱۶، ص ۱۰۶. دز المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. لباب التأویل، بغدادی، ج ۱، ص ۲۵۲. وج ۴، ص ۱۱۲. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۷. بیان المعانی، ملا حویث، ج ۴، ص ۷۹. التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۵۲۰. تفسیر مظهری، ج ۲، قسم ۱، ص ۵۷. وج ۸، ص ۳۵۸. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «قال رسول الله ﷺ كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. معالم التنزیل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. البحر المديد، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۴۵۲. التفسیر المظهری، ج ۸، ص ۳۵۹. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «فیأتی بیت المقدس و- الناس فی صلاة العصر و- الامام یؤم بهم فی تأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد ﷺ».

۳. فتح البیان، قنوجی، ج ۲، ص ۵۹۹.

۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله بدمشق و الناس فی صلاة الصبح فی تأخر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی ﷺ و یصلی خلفه.. و فی بعض الروایات أنه ﷺ ينزل علی ثنية يقال لها أفيق بقاء و قاف بوزن أمير و هي هنا مكان بالقدس الشريف نفسه».

۵. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. تفسیر أبی السعود، ج ۸، ص ۵۳. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. «فی الحدیث... فیأتی بیت المقدس فی صلاة الصبح و الامام یؤم بهم فی تأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد ﷺ و علیه و سلم». السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۳، ص ۴۵۲. «وروی... و یأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة العصر و روی فی صلاة الصبح فی تأخر الامام فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه علی شریعة محمد - صلی الله علیه و سلم -». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و الناس فی صلاة الصبح... روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. «فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة الصبح...»

عصر^۱ بخوانند، در این حال عیسی بن مریم علیه السلام وارد می شوند امام عقب می آیند و به ایشان می فرماید:

جلوبایستید تا به شما اقتداء کنیم حضرت عیسی علیه السلام قبول نمی کند و بعد از اقرار به فضل امام مهدی علیه السلام و این که او امام مسلمانان است،^۲ به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام اقتداء می کند.^۳

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی علیه السلام است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است بر همین اساس در روایت نبوی^۴ در شمار

فیتاخر الامام فيقدمه عيسى ويصلي خلفه على شريعة محمد عليه السلام».

۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. معالم التنزيل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. تفسیر مظہری، ج ۸، ص ۳۵۹. «و فی الحدیث... فیاتی بیت المقدس والناس فی صلاة العصر والامام يؤم بهم، فیتاخر الامام، فیکدمه عیسی ویصلي خلفه علی شریعة محمد - صلی الله علیه وسلم -». السراج المنیر، خطیب شریینی، ج ۳، ص ۴۵۲. «وروی... ویاتی بیت المقدس والناس فی صلاة العصر... فیتاخر الامام فیکدمه عیسی علیه السلام ویصلي خلفه علی شریعة محمد - صلی الله علیه وسلم -». روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. «فیاتی بیت المقدس والناس فی صلاة الصبح و فی روایة فی صلاة العصر فیتاخر الامام فیکدمه عیسی ویصلي خلفه علی شریعة محمد علیه السلام».

۲. تفسیر مظہری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۷. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «قال فینزل عیسی بن مریم فیقول أمیرهم تعال صلّ لنا فقال لا ان بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله لهذه الأمة» و ج ۸، ص ۳۵۹. «وروی مسلم من حدیث جابر فیقول أمیرکم تعال صلّ لنا فیقول ان بعضکم علی بعض أمراء مکرمة لهذه الأمة».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. کشف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر ابی السعود، ج ۸، ص ۵۳. معالم التنزيل، بغوی، ج ۴، ص ۱۶۶. أنوار التنزيل، بیضاوی، ج ۵، ص ۱۵۰-۱۵۱. و ص ۹۴. البحر المدید، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۴. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. مراح لبید، نووی، ج ۲، ص ۳۸۷. «فیتاخر الامام فیکدمه عیسی ویصلي خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه وسلم».

۴. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۳. «قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - كيف أنتم إذا نزل ابن

افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز خصوصیات آن بیان شده است.

مفسران اهل سنت به ویژه عرفاء و متکلمان ایشان در مورد این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام، قبول نکردن ایشان و اقتداء به امام مسلمانان سخنان مبسوطی بیان کرده اند.^۱

درباره این که بعد از تعارفات بالأخرة امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود در بین اهل سنت، اختلاف است؛ اما مشهور می گویند امام مهدی علیه السلام، امامت خواهد کرد.^۲ برخی دیگر نیز بر این باورند که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی علیه السلام، امام است تا توهم نشود که عیسی علیه السلام

مریم فیکم و امامکم منکم». مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲. «فأمکم أوقال امامکم منکم» و همان ج ۲، ص ۳۳۶. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.

۱. روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵. «وفی شرح العقائد ثم الأصح ان عیسی یصلی بالناس و یؤمهم و یقتدی به المهدی علیه السلام لانه افضل منه فامامته اولی من المهدی علیه السلام لان عیسی نبی و المهدی علیه السلام ولی و لا یبلغ الولی درجة النبی یقول الفقیر فیه کلام لان عیسی - علیه السلام - لا ینزل بالنبوۃ فان زمان نبوته قد انقضی و قد ثبت انه لا نبی بعد رسول الله - صلی الله تعالی علیه و سلم - لا مشرعا كأصحاب الكتب و لا متابعا كأنبیا بنی اسرائیل و إنما ینزل علی شریعتنا و علی انه من هذه الأمة لکن للغيرة الالهية یؤم المهدی علیه السلام و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی - صلی الله تعالی علیه و سلم - و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیلۃ المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیة الکمالیة».

۲. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ینزل یصلی وراء المهدی - رضی الله تعالی عنه - صلاة الفجر». و ج ۱۳، ص ۹۵. «فتأخر الامام و هو المهدی فیکدمه عیسی - علیه السلام - و یصلی خلفه و یقول: إنما أقیمت لك و قبل بل یتقدم هو و یؤم الناس و اکثرهم علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا». روح البیان، حقی، ج ۸، ص ۳۸۵. «للغيرة الالهية یؤم المهدی علیه السلام و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی - صلی الله تعالی علیه و سلم - و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیلۃ المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیة الکمالیة».

برای نسخ شریعت پیامبر ﷺ آمده است، ولی در نمازهای بعدی عیسی علیه السلام امام جماعت خواهد بود.^۱

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام و قبول نکردن حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید:

چون عیسی علیه السلام پیامبر است، امام مهدی علیه السلام، می‌خواهد ادب صاحب الولاية را نسبت به صاحب النبوة رعایت کرده باشد؛ اما حضرت عیسی علیه السلام عالم به واقعیت است و می‌داند که امام مهدی علیه السلام مقام قطبیت را دارا است و نسبت به ایشان اولویت دارد و بر همین اساس قبول نمی‌کند که امام ایشان باشد.^۲

آلوسی نیز به نقل از خفاجی می‌گوید:

همین که بنا است نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده شود؛ معلوم می‌شود که عیسی علیه السلام به عنوان نبوت و رسالت نیامده و به همین خاطر بر امام مسلمانان (امام مهدی علیه السلام) مقدم نمی‌شود.^۳

۱. بیان المعانی، ملاحیث، ج ۴، ص ۸۲. «وان المهدي يقدمه للصلاة فيقول له إنما أقيمت لك و يصلي خلفه بما يدل على دفع توهم نزوله ناسخا بل متبعا لشریعة محمد ﷺ و مؤيدا كونه مقتديا بشریعتہ و ما عدا هذه الصلاة يكون هو الامام دائما، لأنه صاحب الوقت ولا يجوز أن يتقدم عليه أحد». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۹۵. «والأكثر على اقتدائه بالمهدي في تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا و أما في غيرها فيؤم هو الناس لأنه الأفضل والشيعة تأبى ذلك».

۲. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۷. «والامام الذي يتأخر هو المهدي وإنما يتأخر مع كونه قطب الوقت مراعاة لأدب صاحب الولاية مع صاحب النبوة و تقديم عيسى عليه السلام إياه لعلمه بتقدمه في نفس الأمر لمكان قطبيته و صلاته خلفه على الشريعة المحمدية ﷺ اقتداؤه به تحقيقا للاستفاضة منه ظاهرا و باطنا و الله أعلم».

۳. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۴. «الظاهر أن المراد من كونه على دين نبينا ﷺ انساخه عن وصف النبوة و الرسالة بأن يبلغ ما يبلغه عن الوحي و إنما يحكم بما يتلقى عن نبينا - عليه الصلاة و السلام - و لذا لم يتقدم لإمامة الصلاة مع المهدي».

ج) از بین بردن مظاهر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسی بن مریم علیه السلام بعد از نزول، تعبیری مانند یرفع (یضع) الجزیه، یقتل النصارى، یهدم البیوع والکنائس، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر به چشم می خورد.^۱

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳. «وإنه سینزل قبل یوم القیامة، كما دلت علیه الأحادیث المتواترة... فیقتل مسیح الضلالة و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا یقبل إلا الإسلام أو السیف». تفسیر ابن أبی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۱۳. «أن رسول الله ﷺ قال: ينزل عيسى بن مريم فيقتل الخنزير و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». جامع البیان، طبری، ج ۳، ص ۲۰۴. «رسول الله ﷺ يقول: "ليهيطن الله عيسى ابن مريم حكما عدلا و اماما مقسطا، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لا یجد من يأخذه». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۰۶. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». أحكام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۰۳. «قال ﷺ ينزل فيكم ابن مريم حكما مقسطا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه». و ج ۲، ص ۲۳۹. «فی الحديث... یکسر الصلیب و یهدم البیع و الکنائس». کشاف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. «فی الحديث: ... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۱، ص ۳۵۶. «یهبط عيسى ﷺ من السماء إلى الأرض... ثم یقتل الدجال و یکسر الصلیب و یهدم البیع و الکنائس و لا یبقى علی وجه الأرض یهودی و لا نصرانی إلا آمن بالمسیح و دخل فی الإسلام». دز المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. «و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیه و یفیض المال... ينزل عيسى بن مريم ﷺ فيقتل الخنزیر و یمحی الصلیب و یجمع له الصلاة و یعطى المال حتی لا یقبل و یضع الخراج... و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». و ج ۳، ص ۲۳۱. «حتى توضع الجزیه و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم ﷺ. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج ۵، ص ۹۴. «فی الحديث... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۳، ص ۱۷۷. «قال ابن عطية: وأجمعت الأمة علی ما تضمنه الحديث المتواتر من أن عيسى فی السماء حی و أنه ينزل فی آخر الزمان، فيقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یقتل الدجال و یفیض العدل و تظهر به الملة، ملة محمد ﷺ. البحر المديد، ابن عجبیه، ج ۵، ص ۲۶۰. «وفی الحديث: إن عيسى ﷺ... و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به و

در برخی منابع، توضیحاتی درباره این عبارات داده شده است:
در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیر مسلمانان توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که مراد این است که ایشان تابعیت بدون اعتقاد را در مورد ایشان، قبول نمی‌کند و ایشان را مختیرین متدین شدن به دین اسلام و کشته شدن می‌کند.^۱

درباره تخریب عبادتگاه‌ها توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که تصاویر و مجسمه‌ها را خراب کرده و به صورت مساجد عادی در می‌آورد و یا آن اماکن

بمحمد صلی الله علیه و آله. بیان المعانی، ملا حوش، ج ۴، ص ۸۱-۸۰. «ثم يقتل الخنزير ويكسر الصليب ويخرب البيع والكنائس (المراد بتخريبها إزالة ما فيها من الصور والتمائيل وقلبها إلى مساجد عادية أو أنه يهدمها جزء لما وقع فيها من المحرمات) و يقتل النصاري إلا من آمن به و مشى على شريعته التي يقوم فيها في الأرض و هي شريعة محمد صلی الله علیه و آله». تفسیر مظهری، ج ۲ قسم ۱، ص ۵۶. «عن النبي صلی الله علیه و آله قال و الذي نفسي بيده لبوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية». الجواهر الحسان، ثعالبي، ج ۲، ص ۵۲. «فيقتل الخنزير و يكسر الصليب و يقتل الدجال و يفيض العدل». التفسير الوسيط، طنطاوي، ج ۲، ص ۱۲۲. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله «يوشك أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا، يقتل الدجال و يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزية و يفيض المال و تكون السجدة واحدة لله رب العالمين». المنار، رشيد رضا، ج ۶، ص ۴۷. «يعلم الخاص و العام أنه ورد في علامات الساعة من الأخبار... و ينزل في آخر مآذته عيسى ابن مريم من السماء، فيرفع الجزية و يكسر الصليب». روح البيان، حقى، ج ۲، ص ۴۱. «قيل سينزل عيسى عليه السلام من السماء على عهد الدجال حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية فيفيض المال حتى لا يقبله أحد و يهلك في زمانه الملل كلها إلا الإسلام». روح المعاني، آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۱۳. «قوله صلی الله علیه و آله إن عيسى ينزل حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية». معالم التنزيل، بغوی، ج ۱، ص ۴۴۸. «النبي صلی الله علیه و آله [أنه] قال: «و الذي نفسي بيده لبوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عادلا، يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية، فيفيض المال حتى لا يقبله أحد».

۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۳. «وإنه سينزل قبل يوم القيامة، كما دلت عليه الأحاديث المتواترة التي سنورها إن شاء الله قريبا، فيقتل مسيح الضلالة و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية يعنى لا يقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا يقبل إلا الإسلام أو السيف».

را به خاطر این که مرکز گناه شده اند تخریب می کند.^۱
در مورد کشتن خنزیر نیز می توان گفت، کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام خواری و مظاهر آن است.^۲
تمامی این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی علیه السلام و از مظاهر اعتلاء و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

۲. دجال

در منابع اهل سنت و از جمله تفاسیر ایشان، در مورد دجال مطالب زیاد و متنوعی به چشم می خورد، در حالی که این مباحث در منابع شیعه به صورت کم رنگ تری موجود است؛ در این قسمت به اقتضای موضوع تحقیق فقط مواردی از بحث دجال که با مباحث مهدویت گره خورده بررسی خواهد شد.

۲.۱. دجال از علائم ظهور امام مهدی علیه السلام

در مورد علامت بودن دجال برای ظهور امام مهدی علیه السلام، در تفاسیر اهل سنت تصریحی وجود ندارد؛ و در بیشتر منابع خروج دجال را در کنار ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان اشراط الساعة بیان کرده اند.^۳ اما با توجه به معنای پیش گفته در مورد علامت که کاربردش تشخیص واقعیت از دروغ است و در

۱. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۱-۸۰. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخربها إزالة ما فیها من الصور و التماثیل و قلبها إلى مساجد عادية أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصارى إلا من آمن أى آمن به و مشى على شریعته التى یقوم فیها فی الأرض و هی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۲. فتح الباری، ابن حجر، ج ۴ - ص ۳۴۴. «قوله و یقتل الخنزیر أى یأمر بإعدامه مبالغة فی تحریم أكله و فیہ توییح عظیم للنصارى الذی یدعون انهم على طریقة عیسی ثم یستحلون أكل الخنزیر و یبالغون فی محبته». عمدة القاری، العینی، ج ۱۲ ص ۳۵. «قوله: (و یقتل الخنزیر)، قال الطیبی: و معنی قتل الخنزیر تحریم اقتنائه و أكله، و إباحة قتله».

۳. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۳، ص ۲۸۴. بیان المعانی، ملا حویش، ج ۴، ص ۸۱-۸۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۴، ص ۱۰۶ و ج ۱۱، ص ۳۵۱. المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۷-۴۰۸.

نظر داشتن این نکته که دجال در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد^۱ و برای شناخت مهدی واقعی کاربرد دارد شاید بتوان استفاده کرد که دجال نیز از علائم ظهور است؛ زیرا در معنی علامت بیان شد که هم زمانی و یا سابق بودن علامت شرط نیست.

۲.۲. وقت ظهور دجال

از روایات و بیانات مفسران، استفاده می شود که ظهور دجال، در زمان حیات امام مهدی علیه السلام^۲ و هفت سال بعد از ظهور ایشان است.^۳ در بعضی روایات دیگر، زمان ظهور دجال را در اواخر حکومت امام مهدی علیه السلام بیان می کند.^۴ این دو نقل با هم تعارض ندارند زیرا در بحث مدت حکومت امام مهدی علیه السلام بیان شده که بین اهل سنت مشهور است که ایشان هفت سال حکومت خواهند کرد.^۵

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «و مما ذكره السيوطي ... وإلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعدة سنين ولا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين».

۲. المنار، رشيد رضا، ج ۹، ص ۴۰۱. روح البيان، حقی، ج ۶، ص ۳۷۲. «أن بنى الأصفر وهم الإفرنج على ما ذهب اليه المحدثون إذا خرجوا وظهروا الى الاعماق في ست سنين يظهر المهدي عليه السلام في السنة السابعة ثم يظهر الدجال». و ج ۸، ص ۲۸۶. «قد صح أن الدجال متأخر عن المهدي عليه السلام».

۳. روح البيان، حقی، ج ۳، ص ۱۲۴. «قال الامام السيوطي - رحمه الله - يظهر المهدي عليه السلام قبل الدجال بسبع سنين». و ج ۴، ص ۳۴۶. «ويظهر (المهدي عليه السلام) قبل الدجال بسبع سنين». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «ولا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين ... و يظهر الدجال بعدها بسبع سنين».

۴. المنار، رشيد رضا، ج ۶، ص ۴۷. «يعلم الخاص والعام أنه ورد في علامات الساعة من الأخبار أنه يخرج رجل من آل بيت النبي - صلى الله عليه وسلم - يقال له المهدي يملأ الأرض عدلاً بعد أن تكون قد ملئت جوراً وينزل في آخر مدته عيسى ابن مريم من السماء، فيرفع الجزية ويكسر الصليب ويقتل المسيح الدجال».

۵. رک بررسی روایات مدت حکومت امام زمان علیه السلام مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی

۳.۲. سرنوشت دجال

از مأموریت‌های حضرت عیسی علیه السلام از بین بردن فتنه دجال^۱ و کشتن وی است^۲ و این مهم با کمک امام مهدی علیه السلام، محقق خواهد شد.^۳
در اخبار آمده است که حضرت عیسی علیه السلام، دجال را در سرزمین اُفَیق در ارض مقدسه (سرزمین فلسطین) با سلاح مخصوصی به قتل می‌رساند.^۴

۳. سفیانی

بحث‌های مربوط به سفیانی برخلاف بحث دجال، در منابع شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در منابع اهل سنت به صورت کم‌رنگ‌تری موجود است.

در موضوع سفیانی نیز مانند بحث دجال، مواردی که به ظهور امام

پژوهشهای مهدوی سال دوم شماره ششم ص: ۲۳-۶۵.

۱. نظم الدرر، بقاعی، ج ۶ ص ۱۱۳. «و اما اتیان عیسی - علیه الصلاة والسلام - بعد تجدید المهدی - رضی الله عنه - لجمع ما وهن من ارکان المکارم فلاجل فتنه الدجال».
۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۵. «فاذا اهلك الله في زمانه الدجال واتباعه». البحر المحيط، ابو حیان، ج ۳، ص ۱۷۷. «قال ابن عطية: وأجمعت الأمة على ما تضمنه الحديث المتواتر من أن عيسى في السماء حي وأنه ينزل في آخر الزمان، فيقتل الخنزير ويكسر الصليب ويقتل الدجال». ج ۴، ص ۴۱۹. «الأخبار تضافرت برفعه حيا وأنه في السماء حي وأنه ينزل ويقتل الدجال». جامع البيان، طبری، ج ۲۶، ص ۱۴۱. الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۶، ص ۳۷۶. «لان الاخبار تظاهرت برفعه - أنه في السماء حي وأنه ينزل ويقتل الدجال». بحر العلوم، سمرقندی، ج ۱، ص ۲۱۸ و ج ۱، ص ۳۵۶. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۸، ص ۴۶ و ص ۶۰ و ج ۲۷، ص ۱۹۱. دز المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۴۲. تفسیر الجلالین، ج ۶۰.
۳. تفسیر سور آبادی، ج ۱، ص ۵۰۴. «آن گه از آسمان به زمین آید، مهدی با وی یار گردد، دجال را مقهور کنند و همه چلیپاها را بشکنند و خلق را با دین محمد صلی الله علیه و آله آرند».
۴. کشف، زمخشری، ج ۴، ص ۲۶۱. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۹۱. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲ ص ۲۲۶. «وفي الحديث: أن عيسى - عليه الصلاة والسلام - ينزل على ثنية بالأرض المقدسة: يقال لها أفيق وعليه مصرتان وشعر رأسه دهين ويده حربة وبها يقتل الدجال».

مهدی علیه السلام، مربوط است بررسی خواهد شد.

بعد از بحث سفیانی به خسف بیداء به عنوان علامت دیگر، پرداخته خواهد شد؛ زیرا خسف و فرو رفتن در زمین، مربوط به لشکری است که سفیانی برای مقابله با امام مهدی علیه السلام به طرف مکه گسیل می دارد و این دو بحث از یک دیگر، جدا نیستند.

۱.۳. سفیانی از علائم شروع قیام امام مهدی علیه السلام

تفاسیر اهل سنت به علامت بودن سفیانی برای ظهور تصریح نکرده اند؛ اما با توجه به تقدّم زمانی ظهور سفیانی بر قیام امام مهدی علیه السلام نیز از ذکر سفیانی در کنار ظهور امام مهدی علیه السلام و بیان رویارویی و درگیری بین دو جبهه می توان سفیانی را از علائم قیام امام مهدی علیه السلام دانست.

۲.۳. نام و نسب سفیانی

در مورد نام و نسب و خصوصیات جسمی سفیانی در بعضی از روایات اهل سنت اشاراتی شده است؛ اما در تفاسیر ایشان، تنها نام «سفیانی» آمده است.^۱

۳.۳. زمان ظهور سفیانی

در تفاسیر اهل سنت در مورد زمان دقیق ظهور و پدیدار شدن سفیانی تصریحی نشده است؛ اما از خلال مطالب مطرح شده به دست می آید که به قدرت رسیدن سفیانی، قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام است.^۲

۱. دَرُ الْمُنْثَوْر، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «عن أبي هريرة قال قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و سلم - يخرج رجل يقال له السفیانی فی عمق دمشق». و تمام مواردی که به نام سفیانی اشاره کرده اند.

۲. همان. «یبایع الرجل من أمتی بین الركن والمقام كعدة أهل بدر فأتیاه عصب العراق وأبدال الشام فأتیاهم جيش من الشام حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بیتی

سیوطی روایتی نقل می‌کند که وقتی خبر خروج امام مهدی علیه السلام به سفیانی می‌رسد برای مقابله با ایشان لشکری می‌فرستد؛^۱ از این روایت فهمیده می‌شود وقتی امام مهدی علیه السلام، ظهور می‌کند، سفیانی به حکومت رسیده و دارای لشکر و قدرت نظامی است.

۴.۳. مکان ظهور سفیانی

وادی یابس^۲ به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام و شهر دمشق برای مقر حکومت وی معرفی شده است.^۳

فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجونهم إلا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «وقیل فی آخر الزّمان حین یظهر المهدی و یبعث الی السفیانی جندا فیهزمهم ثم یمسیر السفیانی الیه حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه».

۱. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «و یرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجونهم إلا المخبر عنهم».

۲. یکی از مناطق شام (سفیانی از ظهور تا افول، آیتی، ص ۵۹)

۳. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «وذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «فبینما هم كذلك، إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك، حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا الی المشرق و جیشا الی المدینة». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «ذكر فتنة تكون بین أهل المشرق و المغرب: فبینما هم كذلك إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا الی المشرق و جیشا الی المدینة». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «فبینما هم كذلك، إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلك حین ینزل دمشق، فیبعث جیشا الی المدینة». دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم... یرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق... و فتنة من بطن الشام و هی السفیانی». ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال یكون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجل من أهل المدینة هاربا الی مکه فیأتیها ناس من أهل المدینة فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم». الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین:

۳. ۵. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

سفیانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، جنایات زیادی انجام می‌دهد که در این تحقیق جای بررسی آن نیست؛ اما مهم‌ترین اقدام و حرکت سفیانی در رابطه با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، این است که وی به محض شنیدن خبر حرکت و قیام امام عجل الله تعالی فرجه برای مقابله با ایشان، لشکری را تجهیز کرده و به سوی مدینه می‌فرستد؛ به مواردی از قبیل خصوصیات لشکر، سرنوشت آن و... در بحث خسف پرداخته خواهد شد.

۴. خسف بیداء

این واقعه در مورد لشکر سفیانی اتفاق خواهد افتاد^۱ از این رو در ادامه بخش مربوط به سفیانی قرار می‌گیرد.

بیشتر تفاسیر مسأله خسف بیداء را در ضمن تفسیر آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَرَغُوا فَلَآ فَوْتَ وَآخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ»^۲ بیان کرده‌اند.

۱. ۴. معنای خسف

خسف در لغت به معنای فرورفتن چیزی در زمین^۳ (معنی لازم) و یا غیب

جیشا إلى المشرق وجیشا إلى المدینة». التفسیر الحدیث، عزة دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلى المشرق وجیشا إلى المدینة».

۱. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «ولو ترى إذ فرغوا فلا فوت» بقول: إذا فرغوا عند معاينة العذاب، نزلت فی السفیانی وذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام». ۲. سوره سباء: ۳۴، آیه ۵۱.

۳. الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۴۹. «خسف [خسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض]. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۲، ص ۱۸۰. «(خسف) الخاء والسين والفاء أصل واحد يدل علی غموض وغوور وإليه يرجع فروع الباب. فالخسف... غموض ظاهر الأرض. قال الله تعالی: «فخسفنا به وبداره الأرض» (القصص ۸۱)». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «وانخسف به الأرض وخسف الله به الأرض وخسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض وخسفه الله تعالی. الأزهري: وخسف بالرجل وبالقوم إذا أخذته الأرض ودخل فيها». تاج

کردن^۱ و فرو بردن^۲ چیزی توسط زمین (معنی متعدی) است.

۲.۴. محل خسف

در محل وقوع خسف، بسیاری از تفاسیر، خسف را مقید به سرزمین بیداء می‌کنند.^۳ نیز در بعضی تفاسیر بدون اشاره به محل خاصی، قضیه خسف را به

العروس، زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۶۵. «[خسف]: خسف المكان، یخسف، خسوفا: ذهب فی الأرض».

۱. الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۳۴۹. «وخسف الله به الأرض خسفاً، أى غاب به فيها ومنه قوله تعالى: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارَهُ الْأَرْضُ﴾». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «الخسف: سؤوخ الأرض بما عليها. خسفت تخسف خسفاً وخسوفاً وانخسفت وخسفها الله وخسف الله به الأرض خسفاً أى غاب به فيها ومنه قوله تعالى: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارَهُ الْأَرْضُ﴾». تاج العروس، زبیدی، ج ۱۲، ص ۱۶۶. «وخسف الله بفلان الأرض، خسفاً: غيَّبه فيها ومنه قوله تعالى: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارَهُ الْأَرْضُ﴾».

۲. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۴، ص ۲۰۱. «الخسف: سؤوخ الأرض بما عليها من الأشياء. انخسفت به الأرض وخسفها الله به». لسان العرب، ابن منظور، ج ۹، ص ۶۷. «الخسف: سؤوخ الأرض بما عليها... الأزهری: وخسف بالرجل وبالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فيها».

۳. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فإذا انتهوا إلى البیداء خسف بهم». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «وقال آخرون: عنی بذلك جيش یخسف بهم ببیداء من الأرض... ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ﴾ قال: هم الجيش الذی یخسف بهم بالبیداء... حتی إذا كانوا بالبیداء بعث الله جبریل، فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم، فیضربها برجله... ضربة یخسف الله بهم». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۷، ص ۳۹۳-۳۹۲. «حتى إذا كانوا بالبیداء خسف بهم». وج ۱۴، ص ۳۱۵. «حتى إذا كانوا بالبیداء بعث الله جبریل - علیه السلام - فیقول یا جبریل اذهب فأبدهم فیضربها برجله ضربة یخسف الله بهم». أحكام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۳۰. «وفی بعض الآثار وفی صحیح الأخبار أنه سیخسف بجیش فی البیداء یقصد البیت». کشاف، زمخشری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «وعن ابن عباس - رضی الله عنهما - : نزلت فی خسف البیداء وذلك أن ثمانین ألفاً یغزون الکعبة لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «وعن ابن عباس: نزلت فی خسف البیداء... فإذا دخلوا البیداء خسف بهم... فیخسف الله بهم فی بیداء من الأرض». دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «حتى إذا كانوا ببیداء بعث الله علیهم جبریل - علیه السلام - فضر بهم برجله ضربة فیخسف الله بهم... هم الجيش الذین یخسف بهم بالبیداء... إذا سمعتم بجیش قد

به طور مطلق مطرح می‌کنند.^۱ و با امکان حمل مطلق (خسف بدون ذکر محل آن) بر مقید (وقوع خسف در سرزمین بیداء) نمی‌توان این دو نقل را معارض دانست.

بیداء در لغت به مفاز از ریشه فوز به معنی نجات - تفرألاً به بیابان خشک و خطرناک مفاز می‌گویند تا امیدبخش نجات از آن باشد - و یا از فوز به معنی هلاکت و نابودی^۲ (بیابان،

خسف به فقد أظلت الساعة ... حتی إذا كانوا بالبيداء خسف أوساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا ... حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم ... حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم وآخرهم ولم ينج أوسطهم ... فيبعث اليه بعث فإذا كانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا تنتهي البعوث عن غزويت الله حتى يخسف بجيش منهم ... حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم». و ج ۶، ص ۵۸. «و يبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة والمدينة». حاشية الصاوي على تفسير الجلالين، ابن صاوي، ج ۳، ص ۲۸۵. «فلما يدخلون البيداء يخسف بهم فهو الأخذ من مكان قريب». الكشف و البيان، ثعلبي، ج ۸، ص ۹۵. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله سبحانه جبرائيل - عليه السلام - فيقول: يا جبرائيل اذهب فأبدهم. فيضربها برجله ضربة يخسف الله بهم». معاني القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. «يخسف بهم بالبيداء». روح البيان، حقى، ج ۷، ص ۳۱۰. «فاذا دخلوا البيداء وهى أرض ملساء بين الحرمين كما فى القاموس». روح المعاني، آلوسى، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «حتى إذا كان ببیداء من الأرض خسف به وبمن معه». التفسير الحديث، عزة دروزه، ج ۴، ص ۲۹۶. «حتى إذا كانوا بالبيداء بعث الله جبريل فيقول يا جبرائيل اذهب فأبدهم فيضربها برجله ضربة يخسف الله بهم». تفسير القرآن الكريم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «وقال سعيد بن جببر هو الجيش الذى يخسف بهم فى البيداء ... فاذا دخلوا البيداء خسف بهم».

۱. دَر المنثور، سيوطى، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «عن ابن عباس - رضى الله عنهما - فى قوله ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرْعَوْنُ فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جيش السفينانى قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم ... عن عطية - رضى الله عنه - فى قوله ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فِرْعَوْنُ﴾ الآية قال قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم ... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعة ... لا تنتهي البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم».

۲. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ۸، ص ۸۴. «والبيداء: مفاز لا شئ فيها». الصحاح،

فلات^١ خالي از سكنه و بى آب و علف^٢) ترجمه شده است. اهل لغت، در

جوهرى، ج ٢، ص ٤٥٠. «البداء: المغازة». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ١، ص ٣٢٥. «و الببداء المغازة». التهاية، ابن اثير، ج ١، ص ١٧١. «الببداء: المغازة التى لا شئ فيها». لسان العرب، ابن منظور، ج ٣، ص ٩٧. «الببداء: الفلاة والببداء: المغازة المستوية يجرى فيها الخيل وقيل: مغازة لا شئ فيها». القاموس المحيط، فيروز آبادى، ج ١، ص ٢٧٩. «والببداء: الفلاة، ج: بيد». مجمع البحرين، طريحي، ج ١، ص ٢٦٩-٢٧٠. «والببداء: المغازة لا شئ بها و "الببد" بالكسر جمع الببداء». تاج العروس، زبيدي، ج ٤، ص ٣٦٧-٣٦٨. «والببداء: الفلاة والمغازة المستوية يجرى فيها الخيل وقيل: مغازة لا شئ فيها وقال ابن جنى: إنما سميت بذلك لأنها تبديد من يحلها وعن ابن شميل: الببداء: المكان المستوى المشرف، قليلة الشجر جرداء تقود اليوم ونصف يوم وأقل وإشرافها شئ قليل، لا تراها إلا غليظة سلبة لا تكون إلا فى أرض طين».

١. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ٨، ص ٣٣٣. «الفلاة: المغازة». الصحاح، جوهرى، ج ٦، ص ٢٤٥٦. «الفلاة: المغازة والجمع الفلا والفلاوات». معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ج ٤، ص ٤٥٩. «ثم اختلف فى المغازة فقال قوم سميت بذلك تفاؤلاً لراكبها بالسلامة والنجاة و المغازة المنجاة قال الله عز وعلاً ﴿بمغازة من العذاب﴾ وقال آخرون هى من الكلمة الثانية فوز إذا هلك ثم يقال فوز الرجل إذا ركب المغازة». لسان العرب، ابن منظور، ج ٥، ص ٣٩٢. «وأصل المغازة مهلكة فتفاءلوا بالسلامة والفوز ويقال: فاز إذا لقي ما يغتبط وتأويله التباعد من المكروه والمغازة أيضاً: واحدة المغاوز وسميت بذلك لأنها مهلكة من فوز أى هلك وقيل: سميت تفاؤلاً من الفوز النجاة». و ج ٥، ص ٣٩٣. «المغاز والمغازة: البرية القفر وتجمع المغاوز... ابن الأعرابى: سميت الصحراء مغازة لأن من خرج منها وقطعها فاز وقال ابن شميل: المغازة التى لا ماء فيها وإذا كانت ليلتين لا ماء فيها فهى مغازة». مجمع البحرين، طريحي، ج ٣، ص ٤٣٧. «والمغازة: المنجاة وهى مفعلة من الفوز، يقال فاز فلان: إذا نجا وفى الحديث (كان أبو عبد الله عليه السلام - يستقر أياً ما فى جبل فى طرف الحرم فى فازه) وهى مظلة بين عمودين، قال الجوهرى هو عربى فيما أرى والمغازة: المهلك، مأخوذة من فوز بالتشديد: إذا مات لأنها مظنة الموت وقيل من فاز إذا نجا وسلم، سميت بذلك تفاؤلاً بالسلامة والجمع المغاوز». تاج العروس، زبيدي، ج ٨، ص ١٢٤. «وقيل: أصل المغازة: المهلكة، من الفوز بمعنى الهلاك وقال ابن الأعرابى: سميت المغازة، من فوز الرجل، إذا مات وقيل: سميت تفاؤلاً بالسلامة، من الفوز النجاة.. والمغازة: البرية وكل قفر مغازة وقيل: المغازة: الفلاة التى لا ماء بها، قاله ابن شميل و قال بعضهم: إذا كانت ليلتين لا ماء فيها فهى مغازة وما زاد على ذلك كذلك وأما الليلة واليوم فلا يعد مغازة».

٢. كتاب العين، خليل بن احمد، ج ٥، ص ٢٣٧. «والقى: أرض مستوية ملساء، اشتق من القواء،

معرفی سرزمین بیداء که در اخبار و آثار مربوط به خسف آمده است گاهی با مشخصات کلی مانند: أرض ملساء،^۱ بین المسجدين^۲ (مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ)، بین الحرمین^۳ (حرم الله و حرم الرسول ﷺ)، بین مکه و مدینه^۴ و گاهی به صورت جزئی تر و با حد و رسم جغرافیایی سخن گفته اند.^۵

- [یقال : أرض قواء: لا أهل فيها. الصحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۴۹۱. «صعيدا زلقا أى أرضا ملساء ليس بها شئ». لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۲۲۲. «الأرض ملساء لا شئ بها». و ج ۷، ص ۱۲۴. «وأرض بيضاء: ملساء لا نبات فيها كأن النبات كان يسودها». و ج ۹، ص ۳۶۳. «أرضا ملساء لا تنبت شيئا». و ج ۱۰، ص ۸۹. «وهضبة خلقاء: مصمتة ملساء لا نبات بها». و ج ۱۰، ص ۱۴۴. «أى أرضا ملساء لا نبات فيها أو ملساء ليس بها شئ». و ج ۱۲، ص ۶۴۸. «فلاة ملساء ليس بها نبت».
۱. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۸۴. «والبیداء: ... و بین المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۹. «وبیداء: موضع بین مكة والمدینة، قال الأزهري: و بین المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء». القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۷۹. «والبیداء: الفلاة، ج: بید و القیاس: بیدوات و أرض ملساء بین الحرمین». تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۶۸. «وهی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین».
 ۲. کتاب العین، خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۸۴. «و بین المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۹. «قال الأزهري: و بین المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء».
 ۳. القاموس المحيط، فیروز آبادی، ج ۱، ص ۲۷۹. «والبیداء: ... أرض ملساء بین الحرمین». تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۶۸. «وهی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه وهی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین».
 ۴. التهایة، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۷۱. «البیداء: المفازة التي لا شئ فيها وقد تكرر ذكرها فی الحدیث و هی ها هنا اسم موضع مخصوص بین مكة والمدینة وأكثر ما ترد و یراد بها هذه». لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۹۷. «البیداء: المفازة لا شئ بها وهی ها هنا اسم موضع مخصوص بین مكة والمدینة». و ج ۳، ص ۹۹. «وبیداء: موضع بین مكة والمدینة». مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰. «والبیداء أرض مخصوصة بین مكة والمدینة».
 ۵. مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰. «والبیداء أرض مخصوصة بین مكة والمدینة علی میل من ذی الحلیفة نحو مكة ... و فی الحدیث ... "البیداء هی ذات الجیش" ... قلت: و این حد ذات الجیش ؟ فقال: دون الحفيرة بثلاثة أميال ». تاج العروس، زبیدی، ج ۴، ص ۳۶۸. «وهی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه وهی أرض ملساء بین الحرمین

به مناسبت خسف لشکر سفیانی در این سرزمین به آن، ذات الجیش نیز می‌گویند.^۱ و از اماکن مورد غضب واقع شده (مغضوب علیها) است.^۲ تفاسیر نیز بیداء را سرزمینی بین مکه و مدینه می‌دانند.^۳

۳.۴. خصوصیات لشکر

الف) فرماندهی

برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که سفیانی خودش لشکر را همراهی و فرماندهی می‌کند و در واقعه خسف، نابود می‌شود؛^۴ اما در بیشتر

الشریفین، بطرف المقات المدنئ الذئ ٲقال له ذو الحلیفة».

۱. الحدائق، بحرانی، ج ۷، ص ۲۱۲. «وإنما سمیت بذلك لأنها تبید جیش السفیانی ومن ذلك أيضا سمیت ذات الجیش».

۲. همان. «وفی الحدیث نهی عن الصلاة فی البیداء وعلل بأنها من الأماكن المغضوب علیها».

۳. دز المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال یكون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجل من أهل المدینة هاربا إلى مكة فیاتیه ناس من أهل المدینة فیخرجونه وهو کاره فیبایعونه بین الرکن والمقام ویبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مكة والمدینة فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام وعصائب أهل العراق فیبایعونه».

۴. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «ویخرج رجل من أهل بیتئ فیبلیغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجوا منهم إلا المخبر عنهم». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «وعن ابن عباس - رضی الله عنهما - ان ثمانین الفا وهم السفیانی وقومه یرجعون فی آخر الزمان فیقصدون الکعبة لیخربوها فاذا دخلوا البیداء وهی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم». در جایب بدون اشاره به فرمانده جیش فقط آن را منسوب به سفیانی می‌کند و شاید بتوان از آن استفاده کرد که فرمانده خود سفیانی است». دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «عن ابن عباس رضی الله عنهما فی قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جیش السفیانی». موارد دیگری نیز هست که قضیه خسف را بدون استناد جیش به کسی، مطرح می‌کند و نمی‌توان از آن چیزی در مورد فرمانده جیش استفاده کرد». و ص ۲۴۱. «﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ﴾ قال هم الجیش الذین یخسف بهم بالبیداء... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعة و... لیؤمن هذا البیت جیش یغزوه حتی إذا كانوا بالبیداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا... یأتی جیش من قبل المشرق یریدون

تفاسیر آمده است سفیانی در مقرر فرماندهی خود در شام مانده، لشکر را می‌فرستد (بدون اشاره به نام فرمانده لشکر)^۱ و بعد از واقعه خسف، کسی نزد او برگشته، خبر نابودی لشکرش را برایش می‌آورد. در نقلی هم شخصی به نام بحیر بن بجيلة را به عنوان فرمانده لشکر سفیانی معرفی می‌کند.^۲

ب) نفرات

درباره تعداد نفرات این لشکر دو نقل است: سی هزار نفر،^۳ و هشتاد هزار

رجلا من أهل مكة حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزو جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم وآخرهم ... يعوذ عائذ بالحرم فيبعث اليه بعث فإذا كانوا بالبيداء من الأرض خسف بهم ... فيأتهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا تنتهي البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم».

۱. جامع البيان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك، حتی ينزل دمشق، فيبعث جيشين». الجامع لأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق والمغرب: فبيناهم كذلك إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق فيبعث جيشين». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلك حين ينزل دمشق، فيبعث جيشا إلى المدينة». دز المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل المدينة فيخرجونه وهو كاره فيبايعونه بين الركن والمقام ويبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكة والمدينة». الكشف و البيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق، فيبعث جيشين». التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «إذ خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ينزل دمشق فيبعث جيشين».

۲. تفسير مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «وذلك أن السفیانی يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام مقاتلة إلى الحجاز عليهم رجل اسمه بحیر بن بجيلة، فإذا انتهوا إلى البيداء خسف بهم، فلا ينجون منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجية يفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقري، فيخبر الناس بما لقي أصحابه. قال: «وأخذوا من مكان قريب» من تحت أرجلهم».

۳. تفسير مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «ولو ترى إذ فرغوا فلا فوت» يقول: إذا فرغوا عند معاينة العذاب، نزلت في السفیانی وذلك أن السفیانی يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام».

نفر،^۱ و منابع بیشتری به قول دوم اشاره کرده‌اند.

(ج) محل تجمع و آغاز حرکت

سپاه سفیانی در هنگام حرکت از شام^۲ به دولشکر تقسیم می‌شود و یک قسمت آن برای سرکوب کردن قیام مهدوی به طرف مدینه حرکت خواهند کرد.^۳

(د) هدف

لشکر سفیانی، با انگیزه سرکوب قیام مهدوی به سوی سرزمین وحی

۱. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «و عن ابن عباس: نزلت فی خسف البیداء و ذلك أن ثمانین ألفا یغزون الکعبة لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». کشاف، زمخشری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «و عن ابن عباس - رضی الله عنهما - : نزلت فی خسف البیداء و ذلك أن ثمانین ألفا یغزون الکعبة لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. «وقیل نزلت فی ثمانین ألفا یأتون فی آخر الزمان یغزون الکعبة لیخربوها فلما یدخلون البیداء یخسف بهم». تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الذی یخسف بهم فی البیداء فیبقى منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی اصحابه فیفزعون و ذلك ان ثمانین ألفا یغزون الکعبة لیخربوها فاذا دخلوا البیداء خسف بهم». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «و عن ابن عباس - رضی الله عنهما - ان ثمانین ألفا و هم السفیانی و قومه یخرجون فی آخر الزمان فیقصدون الکعبة لیخربوها فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم».

۲. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «ولوتری إذ فرغوا فلا فوت» یقول: إذا فرعوا عند معاینة العذاب، نزلت فی السفیانی و ذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام مقاتلة إلى الحجاز». دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم...».

۳. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم... و یرجرجل من اهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «حتى ينزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینة... و یحل جیشة الثانی بالمدینة». التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «حتى ينزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلى المشرق و جیشا إلى المدینة».

حرکت می‌کند.^۱ البته برخی تفاسیر دیگر انگیزه این لشکرکشی را تخریب بیت الله الحرام دانسته‌اند^۲ و عده‌ای دیگر بدون ذکر انگیزه این لشکرکشی تنها

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «وقیل فی آخر الزّمان حین یظهر المهدي ﷺ و یبعث إلى السفیانی جندا فیهمزهم ثم یسیر السفیانی إلیه حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به وبمن معه فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم فالفرع فرع ما یصیبهم یومئذ». و همچنین تعبیری مانند رجل من اهل بیتی، رجل من قریش، رجل من اهل مکه و رجل من امتی که به قرینه سایر روایات بر امام مهدی ﷺ قابل تطبیق است: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۷، ص ۳۹۳ - ۳۹۲. «روی مسلم عن عبد الله بن الزبیر أن عائشة - رضی الله عنها - قالت: بعث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فی منامه، فقلت: یا رسول الله، صنعت شیئا فی منامک لم تکن تفعله؟ فقال: "العجب، إن ناسا من أمتی یؤمنون هذا البیت برجل من قریش قد لجأ بالبیت حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم"». دَر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۱. «یعوذ عائذ بالحریم فیبعث الیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... یأتی جیش من قبل المشرق یریدون رجلا من أهل مکه حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من کان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم ... ینایع الرجل من أمتی بین الرکن والمقام کعدة أهل بدر فیأتیهم عصب العراق وأبدال الشام فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... ویخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهمزهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم». و ج ۶، ص ۵۸. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبی - صلی الله علیه وسلم - قال یكون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجل من أهل المدینة هاربا إلى مکه فیأتیهم ناس من أهل المدینة فیخرجونه و هو کاره فیبايعونه بین الرکن والمقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۴. «قال ابن عباس: نزلت فی ثمانین ألفا یغزون فی آخر الزّمان الکعبة لیخربوها». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «یغزون الکعبة لیخربوها». کشاف، زمخشری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. «وذلك أن ثمانین ألفا یغزون الکعبة لیخربوها». و ص ۵۹۳. «یغزون الکعبة لیخربوها». کشف الاسرار، مبدی، ج ۸، ص ۱۵۲. «فی الخبر أن جیشا یغزون الکعبة لیخربوها». حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. «وقیل نزلت فی ثمانین ألفا یأتون فی آخر الزّمان یغزون الکعبة لیخربوها». تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «یغزون الکعبة لیخربوها». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فیقصدون الکعبة لیخربوها». در تفسیر ابن عربی حرکت به قصد خانه خدا را مطرح می‌کند و تعبیر لیخربوها ندارد اما از آن این قصد شوم استفاده می‌شود: أحكام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۳۰. «وفی بعض الآثار وفی صحیح الأخبار أنه سیخسف بجیش فی البیداء

به اصل آن و مسیر آن اشاره می‌کنند.^۱

ه) جنایات در مدینه

لشگری که برای سرکوبی قیام مهدوی گسیل شده سه شبانه روز در شهر مدینه غارت و فساد خواهند کرد و بعد از آن به سوی مکه حرکت می‌کنند.^۲ بی‌تردید کارهای ناشایست و فساد سه روزه در مدینه و قصد هتک حرمت به حرم امن الهی و ولی الله الأعظم، زمینه‌های نزول عذاب (خسف) را برایشان فراهم می‌آورد.

و) سرنوشت

سرنوشت لشکر سفیانی به طور اجمالی این است که در سرزمین بیداء در زمین فرو خواهند رفت که تفصیل آن در بحث‌های بعدی بررسی خواهد شد.

۴.۴. چگونگی خسف بیداء

در بعضی از تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به چگونگی خسف، فقط به اصل آن اشاره شده است^۳ و در تفاسیر دیگر در مورد خصوصیات خسف

يقصد البيت».

۱. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «ثم يخرجون متوجهين إلى مكة». ورك: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰-۲۴۱. «يبعث ناس إلى المدينة... لا تنتهي البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم».

۲. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «ويحل جيشه الثاني بالمدينة فينتهبونها ثلاثة أيام ولياليها ثم يخرجون متوجهين إلى مكة». ورك: الكشف والبيان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «ويخلي جيشه التالي بالمدينة، فينتهبونها ثلاثة أيام ولياليها، ثم يخرجون متوجهين إلى مكة». ورك: التفسير الحديث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. البحر المحيط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «فيبعث جيشا إلى المدينة فينتهبونها ثلاثة أيام، ثم يخرجون إلى مكة».

۳. تفسير مقاتل، ج ۳، ص ۷۰. «فإذا انتهوا إلى البیداء خسف بهم». ورك: الجامع لأحكام القرآن،

مطالب متنوعی یافت می‌شود. در بعضی به حالت خسف و این‌که در نزدیک ایشان اتفاق افتاده و زمین از زیر پایشان باز می‌شود تصریح می‌کنند^۱ و در موارد دیگر به چگونگی خسف اشاره کرده، می‌گویند:

زمین از وسط لشکر شروع به فرو بردن می‌کند و پیش‌آهنگان لشکر برای خبر گرفتن از بقیه برمی‌گردند وقتی همه جمع می‌شوند زمین همه را در خود فرو می‌برد.^۲

در برخی منابع نقل شده که جبرئیل، به دستور خداوند با زدن پایش بر زمین این کار را انجام می‌دهد.^۳

قرطبی، ج ۷، ص ۳۹۳ - ۳۹۲. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. احکام القرآن، ابن عربی، ج ۳، ص ۵۳۰. کشاف، زمخشری، ج ۳، شرح ص ۲۹۶. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. وج ۶، ص ۵۸. حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰.

۱. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰. «فی قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جيش السفیانی قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم... قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج ۳، ص ۲۸۵. «فلما يدخلون البیداء یخسف بهم فهو الأخذ من مكان قريب».

۲. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «لیؤمن هذا البيت جيش یغزونه حتی إذا كانوا بالبیداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا فلا ینجوا إلا الشریذ الذی یخیر عنهم... حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من كان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم... لا ینتیئ الناس عن غزو هذا البيت حتی یغزوه جيش حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بأولهم وآخرهم ولم ینج أوسطهم».

۳. جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «حتی إذا كانوا بالبیداء، بعث الله جبریل، فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم، فیضربها برجله... ضربة یخسف الله بهم». ورک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۰ - ۲۴۱. التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶.

۵.۴. نجات یافتگان و هلاک شدگان

از این لشکر عظیم تنها یک و یا دو نفر باقی می‌مانند تا بروند و خبر خسف و جزئیات آن را بازگو کنند. در برخی منابع بدون اشاره به این که چند نفر نجات پیدا می‌کنند می‌گوید:

غیر از کسی که خبر ایشان را ببرد کسی نجات پیدا نمی‌کند.^۱

نیز در برخی از اخبار و آثار تصریح می‌کند که یک نفر^۲ یا دو نفر^۳ نجات پیدا

۱. دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «فلا ینجو إلّا الشریذ الذی یخبر عنهم... فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۳۳۰. «فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم».
 ۲. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فاذا انتهوا إلى البیداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهنمة اسمه ناجية یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر الناس بما لقی أصحابه». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «الجیش الذی یخسف بهم بالبیداء، ینیقی منهم رجل یخبر الناس بما لقی أصحابه». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «ولا ینجو إلّا رجل من جهنمة، فیخبر الناس بما ناله، ... وقیل: لا ینقلب إلّا رجل واحد یسمی ناجية من جهنمة، ینقلب وجهه إلى قفاه». دز المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «ینیقی منهم رجل یخبر الناس بما لقی أصحابه». معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. «یخسف بهم بالبیداء فلا یسلم منهم إلّا رجل واحد، یخبر الناس بخبر أصحابه». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فلا ینجو منهم إلّا السری الذی یخبر عنهم وهو جهنمة فلذلك قیل عند جهنمة الخبر یقین».

۳. الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «فلا ینیقی منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهنمة ولذلك جاء القول: وعند جهنمة الخبر یقین». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «ولا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهنمة، فلذلك جاء القول: وعند جهنمة الخبر یقین». الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «فلا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهنمة فلذلك جاء القول: وعند جهنمة الخبر یقین». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «ولا ینفلت منهم إلّا رجلان من جهنمة و لذلك جرى المثل: «و عند جهنمة الخبر یقین»، اسم أحدهما بشیر، یشر أهل مكة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی». معانی القرآن، نحاس، ج ۵، ص ۴۲۵. التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «ولا ینفلت منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهنمة فلذلك جاء القول و عند جهنمة الخبر یقین».

می‌کنند و نام و ملیت آنها را نیز می‌گویند^۱ و بیان می‌کند که به وضع رقت‌انگیزی در می‌آید^۲ و این حالت او، در دیگران ایجاد ترس می‌کند.^۳

۴.۶. نتیجه خسف

این خسف باعث تقویت قیام مهدوی و روی آوردن مردم و حاکمان جهت بیعت با امام مهدی علیه السلام می‌شود^۴ و در مقابل برای مخالفان ایجاد رعب و وحشت می‌نماید.^۵ البته این بیعت عمومی شاید غیر از بیعت خاصی باشد که قبل از خسف بیداء در مکه و با حضور سیصد و سیزده نفر

۱. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جھینة اسمه ناجية...». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۱۵. «فلا یبقی منهم إلا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جھینة...». جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۱۲۹. «ولا ینفلت منهم إلا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جھینة...». الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۸، ص ۹۵. «فلا ینفلت منهم إلا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جھینة...». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «ولا ینجو إلا رجل من جھینة... ولا ینفلت منهم إلا رجلان من جھینة... اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مكة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی و قیل: لا ینقلب إلا رجل واحد یسمی ناجية من جھینة...». التفسیر الحدیث، عزة دروزة، ج ۴، ص ۲۹۶. «ولا ینفلت منهم إلا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جھینة...». روح البیان، حقی، ج ۷، ص ۳۱۰. «فلا ینجو منهم إلا السری الذی یخبر عنهم و هو جھینة».

۲. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جھینة اسمه ناجية یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر الناس بما لقى أصحابه...». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «... و قیل: لا ینقلب إلا رجل واحد یسمی ناجية من جھینة، ینقلب وجهه إلى قفاه».

۳. تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۳۸-۵۳۹. «فیخبر الناس بما لقى أصحابه...». البحر المحیط، ابو حیان، ج ۷، ص ۲۷۹. «...، فیخبر الناس بما ناله... اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مكة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی...». تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر... فیبقی منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقى اصحابه فیفزعون».

۴. دز المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۵۸. «و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مكة و المدینة فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبايعونه».

۵. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۱۱، ص ۵۴۳. «و قال سعید بن جبیر هو الجيش الذی یخسف بهم فی البیداء فیبقی منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقى اصحابه فیفزعون».

اتفاق می افتد.^۱

سوم. ترتیب علائم

۱.۳. علائم قبل از ظهور

به نقل از روایات، کسوف و خسوف خاص، قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ اما این که چند ماه و یا چند سال قبل است معلوم نیست. ظهور سفیانی نیز اگرچه تاریخ دقیقش معلوم نیست؛ اما از فرستادن لشکر برای مقابله با قیام مهدوی روشن می شود که بایستی قبل از ظهور به قدرت رسیده باشد تا در موقع شروع قیام حضرت، توانایی فرستادن لشکر را داشته باشد.

در مورد تاریخ خروج بنی الأصفر از بعضی از نقل ها،^۲ استفاده شد که تاریخ شروع قیام بنی الأصفر، هفت سال قبل از ظهور امام مهدی عج است و زمان به نتیجه رسیدن آن یکسال قبل از شروع قیام امام مهدی عج است. قتل نفس زکیّه نیز در جای خود بررسی شد که اندکی قبل از قیام مهدوی رخ خواهد داد و جرّقه های شروع قیام با ریخته شدن خون او زده خواهد شد.

۲.۳. علائم بعد از ظهور

مطابق روایات نقل شده در تفاسیر، خسف بیداء کمی بعد از ظهور امام مهدی عج واقع خواهد شد؛ زیرا پس از آغاز حرکت آن حضرت است که سفیانی لشکر را برای سرکوبی ایشان می فرستد و لشکر در سرزمین بیداء،

۱. دَر الْمَنْثُور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱. «عن أم سلمة قالت قال رسول الله - صَلَّى الله عليه وسلم - يبائع الرجل من أمتي بين الركن والمقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق وأبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم».

۲. روح البیان، حقی، ج ۶، ص ۳۷۲. «أَنَّ بنی الأصفر وهم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا وظهروا الی الاعماق فی ست سنین بظهور المهدی عج فی السنة السابعة».

گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

ظهور دجال هفت سال بعد از ظهور امام مهدی عج است.^۱ و از روایت نزول نزول حضرت عیسی ع، و نماز خواندن به امامت امام مهدی عج نیز استفاده می‌شود که نزول عیسی بن مریم بعد از ظهور است زیرا در این روایت بیان می‌شود که نماز در بیت المقدس است و نماز در آنجا پس از غلبه و تسلط بر آن سرزمین و نابودی یهود خواهد بود و این امر زمان‌بر است، همچنین در این روایت بیان شده که عیسی با حربه‌ای در دست می‌آید که با آن دجال را خواهد کشت و این نشان می‌دهد که ایشان هم‌زمان یا بعد از فتنه دجال به زمین خواهد آمد و مأموریت کشتن دجال را انجام خواهد داد.

۱. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۳، ص ۲۱۰. «ومما ذكره السيوطي... وإلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها ولا خرج الدجال الذي خروجه قبل طلوعها من مغربها بعدة سنين ولا ظهر المهدي الذي ظهوره قبل الدجال بسبع سنين».

فصل ششم: یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، در هنگام ظهور

۱. چه کسانی هستند؟

در منابع شیعه تعداد یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، اسامی و ملیت ایشان بیان شده؛ اما در تفاسیر اهل سنت چنین اطلاعاتی ثبت نشده است و تنها به ذکر بعضی از موارد به مناسبتی بسنده شده است:

۱.۱. عیسی بن مریم علیه السلام

از اصلی ترین یاران در زمان بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که کمک های زیادی به قیام مهدوی می کند حضرت عیسی علیه السلام است،^۱ خدمات ایشان به دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که در عنوان کلی نصرت و تأیید جای می گیرد، در قسمت علائم ظهور بررسی شد.

۲.۱. اصحاب کهف

در تفاسیر اهل سنت، روایاتی با این مضمون نقل شده است که اصحاب کهف در شمار یاری دهندگان به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه هستند.^۲ و این روایات در

۱. تفسیر سوره بقره، ج ۱، ص ۲۸۸ و ج ۳، ص ۱۷۹۱ و ج ۴، ص ۲۲۳۵. روح البیان، حقی، ج ۳، ص ۴۱۶. «وفی الحدیث (... لا مهدی إلا عیسی بن مریم) و معناه لا یكون أحد صاحب المهدی إلا عیسی بن مریم فانه ينزل لنصرته و صحبته».

۲. دَر المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. «قال رسول الله - صَلَّى الله عليه وسلم - اصحاب الكهف اعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه». روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷. «وورد ان اصحاب الكهف

تضاد با اعتقاد اهل سنت در انکار رجعت است با عین حال، ایشان به آن اشاره می‌کنند.

۳.۱. روحانیت حضرت علی (ع)

حقّی نقل می‌کند که روحانیت (روح)^۱ علی (ع)، از وزراء مهدی موعود (عج) است و در ضمن این گفتگو اشاره‌ای به رجعت روح کرده، آن را ممکن می‌داند.^۲ در جای دیگر می‌گوید:

اصحاب کهف و دو نفر از کامل‌ترین این امت همراه او خواهند بود.^۳ که به قرینه کلام پیشین وی می‌توان گفت یکی از این دو نفر حضرت علی (ع) است.

۲. خصوصیات ملّیتی و اخلاقی

شاکیه اصلی سپاه امام مهدی (عج) از امت اسلامی است.^۴ نیز از مطالب

یبعثون فی آخر الزّمان و یحیون و یكونون من هذه الأمة تشریف‌الهم بذلك و ورد مرفوعا اصحاب الکهف أعوان المهدی (عج). روح البیان، حقّی، ج ۵، ۳۸۱. «وهذه الوزارة ممتدة الى زمن المهدی (عج) و وزراء سبعة هم اصحاب الکهف یحییهم الله فی آخر الزّمان یختم بهم رتبة الوزارة المهدیة». ج ۹، ص ۱۱۷. «المهدی (عج) اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف و روحانیة شخصین من کمل هذه الأمة».

۱. به نظر می‌رسد منظور حقّی بازگشت حضرت علی - علیه السلام - به دنیا و یا همان رجعت مورد نظر شیعه است، اما چون نمی‌تواند از اعتقاد اهل سنت به عدم رجعت تخطی کند، تعبیر به «روحانیت علی» می‌کند.

۲. روح البیان، حقّی، ج ۷، ص ۳۹۱. «نعم ان روحانیة علی - رضی الله عنه - من وزراء المهدی (عج) فی آخر الزّمان علی ما علیه اهل الحقائق ولا یلزم من ذلك محذور قطعاً لان الأرواح تُعین الأرواح و الأجسام فی کل وقت و حال».

۳. همان، ج ۹، ص ۱۱۷. «المهدی (عج) اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف و روحانیة شخصین من کمل هذه الأمة».

۴. تفسیر سورآبادی، ج ۳، ص ۱۷۹۲-۱۷۹۱. «مهدی (عج) بیرون آید جمعی از مسلمانان یار وی گردند با دجال حرب کنند». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «و عن جابر- رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و سلّم - لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی

نقل شده در تفاسیر اهل سنت، بعضی از خصوصیات اخلاقی ایشان قابل استفاده است:

۱.۲. اهل راستی و راستگویی هستند^۱

تعبیر به «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی» گویای این نکته است که جمع شدن اهل صدق، درستی و راستی، در کنار هم اندکی قبل یا هنگام آغاز قیام مهدوی رخ خواهد داد و پرواضح است که افرادی با چنین ویژگی‌هایی لایق حضور در سپاه امام مهدی (عج) خواهند بود.

۲.۲. مجاهد و خستگی‌ناپذیرند^۲

تعبیر به «ظاهرین علی الحق» و «لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم» بیان‌گر این نکته است که ایشان در دفاع از حق خسته نخواهند شد و به عوامل بیرونی بهایی نخواهند داد.

الحق ظاهرین الی یوم القیامة. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صل لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله تعالی لهذه الأمة». تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۴. «عن رسول الله - صلی الله علیه و سلم - أنه قال «لا تزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم الی یوم القیامة» - وفی رواية ... حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرون».

۱. همان، ج ۹، ص ۲۶۳. «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی رضی الله عنه».

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۴. «عن رسول الله - صلی الله علیه و سلم - أنه قال «لا تزال طائفة من أمتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم الی یوم القیامة» - وفی رواية حتی یأتی أمراء الله و هم كذلك - وفی رواية - حتی یقاتلوا الدجال - وفی رواية - حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرون». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۱۹۹. «و عن جابر - رضی الله عنه - قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و سلم -: لا تزال طائفة من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صل لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله تعالی لهذه الأمة».

فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور

۱. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور

۱.۱. برگرداندن زیورآلات بیت المقدس

امام مهدی علیه السلام، بعد از رسیدن به بیت المقدس جواهرات گم شده یهود را که در بیت المقدس نگهداری می شده به عنوان نشانه حقانیت خود آشکار می کند. تعبیر به اعجازگونه برای این است که این گنجینه در طول تاریخ یهود مفقود بوده و ایشان بسیار مایل به پیدا شدن آن هستند و همان طور که ظاهر کردن تابوت بنی اسرائیل نشانه حقانیت طالوت بود و قرآن کریم به این مهم اشاره کرده است^۱ از واژه «بها یجمع الله الاولین و الآخرین»^۲ نیز برداشت می شود

۱. وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۲۴۷) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (بقره ۲۴۸)

۲. الجامع لاحكام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۳. جامع البیان، طبری، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۲۲۲. ج ۱۵، ص ۱۷-۱۸. دز المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۱۱۳. مراح لبید، نووی، ج ۱، ص ۶۱۸. الكشف والبیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۸، جزء ۱۵-۱۶، ص ۲۰. «جميع حلی بیت المقدس... فهو فیها الآن حتی يأخذه المهدي علیه السلام فیرده إلى بیت المقدس.. وبها یجمع الله الاولین و- الآخرین».

که هویدا کردن این گنجینه نیز نوعی اعجاز قلمداد شده و تأثیر زیادی در گرایش یهود به امام مهدی علیه السلام خواهد داشت.

در مورد خصوصیات این گنجینه نیز گفته شده هزار و هفتصد سفینه است که بر صد و هفتاد هزار گوساله بار خواهد شد^۱ که اگر سفینه همان معنای ظاهری و به معنی کشتی باشد از جهت اندازه و ارزش مادی، غیر قابل تصور است.

۲.۱. سلام بر اصحاب کهف

یکی از اتفاقات اعجازگونه که در زمان ظهور واقع می شود، سلام امام مهدی علیه السلام بر اصحاب کهف و زنده شدن ایشان به واسطه این سلام حضرت است.^۲ همین اندازه که زنده شوند و جواب سلام امام را بدهند برای اثبات حقانیت امام مهدی علیه السلام کافی است؛ برخی منابع نیز نقش ایشان در قیام مهدوی را به همین اندازه ترسیم می کنند،^۳ اما در منابع دیگر بیان شده که

۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۲۲-۲۲۳. جامع البیان، طبری، ج ۱۱، ص ۲۲۳-۲۲۲. تفسیر القرآن الکریم، طه الدرة، ج ۸، جزء ۱۵-۱۶، ص ۲۰. «واخذ حلی جمیع بیت المقدس واحتمله علی سبعین ألفاً و مائة ألف عجلة حتی أودعه فی کنیسة الذهب... و هو ألف سفينة و سبعمائة سفينة یرسی بها علی یافا». ج ۱۵، ص ۱۷-۱۸. دز المنثور، سیوطی، ج ۴، ص ۱۶۵. الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۷۰. معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۱۱۳. مراح لبید، نووی، ج ۱، ص ۶۱۸. «و هو ألف سفينة و سبع مئة سفينة».

۲. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۹-۳۹۰. «فیقال: إن المهدی علیه السلام یسلم علیهم فیحییهم الله». الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۶، ص ۱۵۷. «و یقال: إن المهدی یسلم علیهم، فیحییهم الله عزوجل». تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰۷. «و همچنان باشند تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و برایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند». روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۲۳۲. «و بار دیگر نزد خروج مهدی از اهل محمد - علیه السلام - زنده شوند و مهدی برایشان سلام کند و جواب دهند».

۳. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۳۸۹-۳۹۰. «إن المهدی علیه السلام یسلم علیهم فیحییهم الله ثم یرجعون إلی رقدتهم فلا یقومون حتی تقوم الساعة». الكشف و البیان، ثعلبی، ج ۶،

ایشان به یاری حضرتش می پردازند و در پست وزارت به حکومت مهدوی خدمت می کنند.^۱

۳.۱. زنده شدن بعضی افراد (رجعت)

در قسمت یاران امام مهدی علیه السلام توضیح داده شد که اصحاب کهف، حضرت علی علیه السلام و عده ای دیگر به دنیا برمی گردند و امام مهدی علیه السلام را یاری خواهند داد. این زنده شدن چون خلاف متعارف است برای آن تعبیر اعجازگونه استفاده می شود و در واقع همان رجعت، در گستره محدودتر است؛ اگرچه خوش نداشته باشند که نام رجعت بر آن گذاشته شود.

۲. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات)

امام مهدی علیه السلام بعد از خروج، با مخالفت صاحبان قدرت و مستکبران مواجه خواهند شد و برخورد نظامی اجتناب ناپذیر خواهد بود. براین اساس

ص ۱۵۷. «إِنَّ الْمَهْدِيَّ عليه السلام عَلَيْهِمْ، فَيُحْيِيهِمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَى رِقْدِهِمْ وَلَا يَقُومُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». تاج التراجم، اسفراینی، ج ۳، ص ۱۳۰۷. «تَأْخِرُ الزَّمَانُ كَهْدِي بِيُرُونِ أَيْدٍ وَبِرَإِشَانِ سَلَامٍ كُنْد، خُدَايَ تَعَالَى بَازِ إِيْشَانِ رَازَنْدِه گِرْدَانْد، آنگاه باز خُسْبِنْد تَا قِيَامَتِ». روح البیان، حقی، ج ۵، ص ۲۳۲. «وَبَارِ دِيكِرْنَزْدِ خُرُوجِ مَهْدِي اَزِ اَهْلِ مُحَمَّد - عَلِيهِ السَّلَام - زَنْدِه شُونْد وَ مَهْدِي بَرِإِشَانِ سَلَامِ كُنْد وَ جَوَابِ دِهَنْدِ پَسِ بَمِيرِنْد وَ دَرِ قِيَامَتِ مَبْعُوثِ كِرْدَنْد».

۱. دَرِ الْمَنْشُورِ، سیوطی، ج ۴، ص ۲۱۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَصْحَابُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمَهْدِيِّ عليه السلام». روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۲۱۷. «وَوَرْدَانِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ يَبْعَثُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ يَحْيَوْنَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ تَشْرِيفًا لَهُمْ بِذَلِكَ وَ وَرْدِ مَرْفُوعَا (أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَعْوَانُ الْمَهْدِيِّ عليه السلام). وَ ج ۵، ص ۲۶۹. «وَذَكَرَ الشَّيْخُ الْأَكْبَرُ - قُدْسُ سِرِّهِ - فِي بَعْضِ كُتُبِهِ أَنَّهُ (الْيَاسَ) يَظْهَرُ مَعَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عِنْدَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَ يَسْتَشْهَدُ وَ يَكُونُ مِنْ أَفْضَلِ شُهَدَاءِ عَسَاكِرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام». وَ ص ۳۸۱، «وَهَذِهِ الْوَزَارَةُ مُمْتَدَّةٌ إِلَى زَمَنِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَ وَزَرَاهُ سَبْعَةٌ هُمْ أَصْحَابُ الْكَهْفِ يُحْيِيهِمُ اللَّهُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْتِمُ بِهِمْ رَتْبَةَ الْوَزَارَةِ الْمَهْدِيَّةِ». وَ ج ۹، ص ۱۱۷. «الْمَهْدِيُّ عليه السلام إِذَا خَرَجَ يَسْتَصْحِبُ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ رُوحَانِيَّةَ شَخْصِينَ مِنْ كَمَلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ».

جنگ‌های متعددی با کفار و مخالفان دارند که مهم‌ترین آنها نبرد با دجال و سفیانی است و در پی این نبردها حکومت جهانی حضرت، شکل خواهد گرفت و عدالت موعود محقق خواهد شد.

به برخی از این پیروزی‌ها در منابع تفسیری اهل سنت اشاره شده است مانند فتح عموری^۱، رومی^۲، و قسطنطنیه^۳. و اشاره به این موارد خاص حاکی از اهمیت آن‌ها است.

۳. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان

برخی از مفسران اهل سنت در ضمن تفسیر آیات اظهار دین^۴ و... بیان کرده‌اند که در زمان ظهور امام مهدی (عج) این ظهور و سیطره محقق خواهد شد، در زمین هیچ مشرکی باقی نخواهد ماند و همگی باید دین اسلام را

۱. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. «وقال السدی: الخزی لهم فی الدنيا قیام المهدی و فتح «عموریة» و «رومیة» و «قسطنطنیة» و غیر ذلك من مَدَنهم».

۲. همان.

۳. جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. دَر المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۸. الکشف و البیان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. فتح القدر، شوکانی، ج ۱، ص ۱۳۲. فتح البیان، قنوجی، ج ۱، ص ۱۸۳. البحر المحیط، ابوحیان، ج ۱، ص ۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. کشف الاسرار، مبینی، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱. وج ۴، ص ۱۱۳۳. «أما خزیهم فی الدنيا فإنه إذا قام المهدی فتح القسطنطنیة و قتلهم فذلك الخزی». المنار، رشید رضا، ج ۹، ص ۴۰۱. «و قال فی الإشاعة... و غاية ما ثبت بالأخبار الصحیحة الكثیرة الشهیرة ألتی بلغت التواتر المعنوی... أنه یقاتل الروم فی الملحمة و یفتح القسطنطنیة و یخرج الدجال فی زمنه و یزل عیسی و یصلی خلفه و ما سوی ذلك كله أمور مظنونة أو مشکوكة والله أعلم. انتهى».

۴. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین كله و لو کره المشركون» سوره توبه، آیه ۹، ۳۳. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین كله و کفی بالله شهیدا» سوره فتح، ۴۸، آیه ۲۸. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین كله و لو کره المشركون» سوره صف، ۶۱، آیه ۹.

بپذیرند.^۱ این اعتلای دین اسلام به صورت طبیعی نابودی و یا در اقلیت قرار گرفتن و خواری ظالمان و کفار را در پی دارد که در ضمن تفسیر آیه «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۲ و آیه «وَلَنُذِيقَهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَلَدِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۳ به آن اشاره شد که خزی و خواری دنیوی کفار و ظالمان^۴ و عذاب اکبر^۵ آنها در زمان حکومت مهدوی محقق خواهد شد و مؤمن و کافراز هم جدا می شوند.^۶

۱. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۸، ص ۱۲۱. البحرالمحیط، ابوحیان، ج ۵، ص ۳۴. مفاتیح الغیب، فخررازی، ج ۱۶، ص ۴۰. تفسیر سوره آبادی، ج ۱، ص ۵۰۴. غرائب القرآن، نظام الدین، ج ۳، ص ۴۵۸. الکشف والبیان، ثعلبی، ج ۳، ص ۳۵۲ و ج ۵، ص ۳۴ - ۳۵. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج ۱، ص ۴۷۹. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج ۲۵، ص ۱۹۶ و ج ۲۶، ص ۲۶۲. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱ ص ۲۶۱.

۲. سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

۳. سوره سجده: ۳۲، آیه ۲۱.

۴. جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۶۹۹. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱، ص ۲۱۱ و ج ۴، ص ۱۱۳۳. در المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۱۰۸. البحرالمحیط، ابوحیان، ج ۱، ص ۵۲۹. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج ۱، ص ۳۵۸. کشف الاسرار، میبدی، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶. الکشف والبیان، ثعلبی، ج ۱، ص ۲۶۱. فتح القدیر، شوکانی، ج ۱، ص ۱۳۲. فتح البیان، قنوجی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. البحرالمحیط، ابوحیان، ج ۷، ص ۱۹۸. «العذاب الاکبر... و عن جعفر بن محمد عليه السلام انه خرج المهدي عليه السلام بالسيف». تفسیر عزابن عبدالسلام، ج ۲، ص ۵۵۳. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۲۱۴. «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَمْحُشِرُ الْأَجْسَادُ أَوْ ظَهَرِ الْمَهْدَى عَلَيْهِ السَّلَام ... و قهر المهدي - عليه السلام - إياهم و تعذيبه لهم لكفرهم به و بعدهم عنه». تفسیر القرآن، سمعانی، ج ۴، ص ۲۵۲. «والعذاب الاکبر هو خروج المهدي عليه السلام بالسيف». النکت والعيون، ماوردی، ج ۴، ص ۳۶۵. «والاکبر خروج المهدي عليه السلام قاله جعفر الصادق عليه السلام. روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۳۲. «و عن جعفر بن محمد رضى الله تعالى عنهما انه خرج المهدي عليه السلام بالسيف».

۶. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج ۲، ص ۱۳۹. «وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ بِوُقُوعِ الْقِيَامَةِ الصَّغْرَى يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ عَنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ تَحْيَرُهُمْ فِي الْعَذَابِ، غَيْرَ قَابِلِينَ لِلرَّحْمَةِ، أَوِ الْقِيَامَةِ الْكُبْرَى بِظَهْرِ الْمَهْدَى وَ قَهْرُهُمْ تَحْتَ سَطْوَتِهِ وَ حِرْمَانِهِمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ حِينَئِذٍ يَتَفَرَّقُ النَّاسُ بِتَمْيِزِ الْمُؤْمِنِ عَنِ الْكَافِرِ».

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی مطالب مهدوی در تفاسیر اهل سنت نتایج زیر به دست آمده است:

۱. مفسران اهل سنت نیز همانند دیگر علمای ایشان به آموزه مهدویت اعتقاد دارند، در بیشتر تفاسیر ایشان این موضوع با شاخ و برگ‌هایش به تفصیل آمده است. در بعضی از تفاسیر ایشان مطالب ارزشمندی یافت می‌شود.
۲. عده بسیار کمی از مفسران بر اصل مهدویت خرده گرفته، آن را انکار کرده‌اند و برای انکار خود نیز دلیل و توجیه قابل قبولی ارائه نداده‌اند.
۳. مقابله و معارضه با باورهای شیعی نسبت به مهدویت از ابتدای تدوین تفاسیر اهل سنت، در دو شکل مخالفت با عقاید شیعه در موضوع مهدویت و مخالفت با تفسیر آیات مهدوی از دیدگاه شیعه، مطرح بوده و با مرور زمان بر دامنه این مخالفت‌ها افزوده شده است.

۴. برخی مفسران اهل سنت، آیات «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»^۱ و «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۳.

عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱ و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲ و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۳ و «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۴ و «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۵ و... را به امام مهدی علیه السلام یا حکومت ایشان تفسیر کرده‌اند. در بیشتر این آیات، مخالفانی برای تفسیر مهدوی آیه وجود دارد و پس از بحث تفسیری در آیه این نتیجه به دست آمد که امام مهدی علیه السلام و یا حکومت ایشان می‌تواند به عنوان یکی از مصادیق و یا تنها مصداق آیه معرفی شود.

۵. مشهور بین مفسران این است که نام امام مهدی علیه السلام «محمد» و از نسل پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و روایاتی که ایشان را از نسل عباس بن عبدالمطلب می‌داند، از جهت سندی قابل پذیرش نیست و با چشم پوشی از اشکال سندی، در تعارض با سایر روایات توان مقاومت ندارد.

۶. در بین مفسران عامه کسی قائل به تولد امام مهدی علیه السلام نیست و هماهنگ با مشهور اهل سنت می‌گویند امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان متولد خواهد شد.

۷. در شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام مشخص شد، مهدی علیه السلام غیر از

۱. سوره بقره: ۲، آیه ۱۱۴.

۲. سوره توبه: ۹، آیه ۳۳.

۳. سوره صف: ۶۱، آیه ۹.

۴. سوره فتح: ۴۸، آیه ۲۸.

۵. سوره نور: ۲۴، آیه ۵۵.

۶. سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۱۰۵.

عیسی علیه السلام است و کلام «لا مهدی الا عیسی بن مریم» حرفی بی‌اساس است.
 ۸. براساس تفاوت دیدگاه شیعه با اهل سنت در خصوص تولّد و غیبت امام مهدی علیه السلام ظهور نیز معنای متفاوتی دارد و معنی ظهور (قیام و خروج) امام مهدی علیه السلام، آشکار شدن ایشان بعد از تولّد و رشد است با این وجود باز در تفاسیر اهل سنت مطالبی در خصوص انتظار و زمینه‌سازی ظهور به چشم می‌خورد.

۹. اگرچه بنا بر اعتقاد اهل سنت، ظهور امام مهدی علیه السلام بسیار نزدیک به قیامت اتفاق می‌افتد؛ اما ظهور غیر از قیامت است و با آن تفاوت ماهوی دارد.
 ۱۰. بنا بر نظر مشهور اهل سنت، توقیت و مشخص کردن وقت برای ظهور منعی ندارد و نمونه‌هایی از توقیت در تفاسیر ایشان مشاهده می‌شود.

۱۱. در تفاسیر اهل سنت موارد زیادی به عنوان اشراف الساعة نقل شده است؛ اما تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیّة) اشاره به علامت بودن برای ظهور امام مهدی علیه السلام شده است.

فهرست منابع

- القرآن الكريم
- آصفی، محمد مهدی، *انتظار پویا*، ترجمه: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، اول، ۱۳۸۳ ش.
- آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
- آیتی، نصرت الله، *سفینائی از ظهور تا افول*، قم، انتشارات ثانی عشر، اول، ۱۳۸۴ ش.
- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن ادريس رازی، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العصرية، بی تا.
- ابن اثیر، *النهاية فی غریب الحديث*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی ومحمود محمد الطناحی، قم، إسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- ابن إدريس الحلّی، *السرائر*، قم، جامعه مدرّسین، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه القمی، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، قم، جامعه مدرّسین، اول، ۱۴۰۵ ق.
- ابن جوزی، جمال الدین عبد الرحمن، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: محمد بن عبد الرحمن بن عبدالله، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۰۷ ق.

- ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق.
- ابن حجر، *تقریب التهذیب*، دراسة وتحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- ابن حجر، *فتح الباری*، دارالمعرفة للطباعة والنشر بیروت، دوم، بی تا.
- ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا
- ابن عادل، ابو حفص سراج الدین عمر بن علی، *تفسیر الباب*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ، چاپ اول، بی تا.
- ابن عجبیة، ابوالعباس احمد، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: احمد عبدالله القرشی، قاهره، نشر دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۲۲ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *تفسیر منسوب به ابن عربی*، تصحیح: عبد الوارث محمد علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن من کلام الشیخ الاکبر محیی الدین بن عربی*، جمع و تألیف: محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعة نصر، دوم، ۱۴۲۱ق.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبدالله، *أحكام القرآن*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالفکر، بی تا.
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۲۲ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: یوسف عبد الرحمن

- مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، السنن، تحقیق وترقیم وتعلیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن المکرم، لسان العرب، قم، نشر آداب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابن صاوی، احمد بن محمد المالکی، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت، دارالجلیل، بی تا.
- أبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، دارالکتاب، دؤم، ۱۳۸۵ش.
- أبو حیان، محمد بن علی بن یوسف أندلسی، البحر المحیط (تفسیر کبیر)، تحقیق: عادل عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۲ق.
- أبو هلال عسکری، معجم الفروق اللغویه الحاوی لکتاب أبی هلال العسکری و جزءا من کتاب السيد نور الدین الجزائری، تنظیم: بیت الله بیات، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۱۲ق.
- أبی السعود، تفسیر أبی السعود، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- أبی داود بن أشعث سجستانی، سنن أبی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ق.
- احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۷۵ش.
- اطفیش، محمد بن یوسف، تیسیر التفسیر للقرآن الکریم، وزارة التراث، عمان، ۱۴۰۷ق.
- أمین، سید محسن، أعیان الشیعة، تحقیق وتخريج: حسن أمین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.

- الأنصاري، الشيخ مرتضى، كتاب الخمس، تحقيق: لجنة تحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم، باقري، اول، ١٤١٥ق.
- بحراني، (محقق البحراني)، الحدائق الناضرة، تحقيق وتعليق وإشراف: محمد تقى الإيروانى، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، قم، بى تا.
- بخارى، أبى عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، إستانبول، دارالفكر، ١٤٠١ق.
- بستوى، عبد العليم عبد العظيم، الموسوعة فى احاديث المهدي الضعيفة والموضوعة، بيروت، دار ابن حزم، اول، ١٤٢٠ق.
- _____، المهدي المنتظر ﷺ فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة واقتوال العلماء وآراء الفرق المختلفة، بيروت، دار ابن حزم، اول، ١٤٢٠ق.
- بغدادى، علاء الدين أبو الحسن على بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيعى، لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير الخازن)، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ق.
- بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى التفسير، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٢٠ق.
- بقاعى، إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور، تحقيق: عبد الرزاق غالب المهدي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- بيضاوى، أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ترمذى، أبى عيسى محمد بن عيسى بن سورة، سنن ترمذى، تحقيق وتصحيح: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر، دؤم، ١٤٠٣ق.
- ثعالبي، عبد الرحمان بن محمد، جواهر الحسان فى تفسير القرآن، تحقيق: محمد على معوض وعادل احمد عبد الموجود، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤١٨ق.
- ثعلبى، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق: ابن عاشور، بيروت، دار احياء

- التراث العربی، اول، ۱۴۲۲ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد نیشابوری، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت*، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن حمدویه، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- حبري، ابو عبد الله حسين بن حکم حبري کوفی، *تفسیر حبری*، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، بیروت، آل البيت، اول، ۱۴۰۸ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، *روح البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حلبی، *السیرة الحلیة*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ق.
- خسروشاهی، سیدهادی، *مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت*، تهران، انتشارات اطلاعات، سوم، ۱۳۸۲ش.
- خطیب عبد الکریم، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت، دارالفکر العربی، چاپ اول، بی تا.
- خطیب شریینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الشافعی، *السراج المنیر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- خلیل بن احمد، فراهیدی، *کتاب العین*، تحقیق دکتر مخزومی و دکتر سامرائی، قم، دارالهجرة، دوم، ۱۴۱۰ق.
- دارقطنی، *سنن الدارقطنی*، تعلیق و تخريج: مجدی بن منصور سیدالشوری، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق.
- دوانی، علی، *دانشمندان عامه و مهدی موعود*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۶۱ش.
- ذهبی، أبی عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، *سیر اعلام النبلاء*، إشراف و تخريج:

شعيب الأرنؤوط، تحقيق: محمد نعيم العرقسوسى، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.

- _____، *ميزان الاعتدال*، تحقيق: على محمد البجاوى بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بی تا.

- راغب الأصفهانی، أبی القاسم الحسين بن محمد، *المفردات فى غريب القرآن*، دؤم، دفتر نشر کتاب، ايران، ۱۴۰۴ق.

- رشيد رضا، محمد رشيد بن على رضا، *تفسير القرآن الكريم (المنار)*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.

- رضاى اصفهانى، محمد على، *منطق تفسير قرآن*، بی جا، بی نا، ۱۳۸۹ش.

- زبيدى، مرتضى، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق على شبرى، بيروت، دارالفكر، اول، ۱۴۱۴ق.

- زمخشري، جار الله محمود، *الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل*، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده، ۱۳۸۵ق.

- سعيد حوى، *الاساس فى التفسير*، قاهرة، دارالسلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.

- سُلمى دمشقى، أبو محمد عزالدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، *تفسير القرآن (تفسير سُلمى)*، تحقيق: سيد عمران، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

- سليميان، خدامراد، *فرهنگ نامه مهدويت*، تهران، بنياد فرهنگى مهدى موعود عليه السلام، اول، ۱۳۸۳ش.

- سمرقندى، ابوليث، *تفسير بحر العلوم*، تحقيق: محمود مطرجى، بيروت، دارالفكر، بی تا.

- سمعانى، ابوالمظفر منصور بن محمد، *تفسير القرآن*، تحقيق: ياسر بن ابراهيم و غنيم بن عباس، عربستان، دارالوطن، اول، ۱۴۱۸ق.

- سور آبادى، ابوبكر عتيق بن محمد، *تفسير سور آبادى*، تحقيق: على اكبر سعيدى سیرجانى، تهران، فرهنگ نشر نو، اول، ۱۳۸۰ش.

- سیوطی، جلال الدین، عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- _____، *الحاوی للفتاوی*، بی جا، بی نا، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، عبد الرحمن بن ابی بکر و جلال الدین محلی، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، اول، ۱۴۱۶ق.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارشروق، هفدهم، ۱۴۱۲ق.
- شنقیطی، *اضواء البیان*، تحقیق: مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، *فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر*، بی جا، عالم الکتاب، بی تا.
- صدر المتألهین، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق: محمد خواجهی، قم، انتشارات بیدار، دوم، ۱۳۶۶ش.
- صفای حائری، علی، *تومی آبی*، قم، لیلة القدر، سوم، ۱۳۸۲ش.
- _____، *تطهیر یا جاری قرآن*، ج ۳، قم، لیلة القدر، سوم، ۱۳۸۸ش.
- صفدی، *الوافی بالوفیات*، تحقیق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- طباطبایی، علامة سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسن، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرانی، *المعجم الأوسط*، قسم التحقیق بدار الحرمین، دار الحرمین للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، علامة فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.

- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، ایران، مکتب النشرالثقافة الإسلامية، دوم، ۱۴۰۸ق.
- طنطاوی، سیدمحمد الجوهری المصری، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهرة، دارنهضة مصر، چاپ اول، بی تا.
- _____، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بی جا، بی نا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: أحمد حبیب قصیر العاملی، بی جا، مکتب الإعلام الإسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.
- _____، المبسوط، تصحیح و تعلیق: السید محمدتقی الکشفی، طهران، حیدریه، ۱۳۸۷ق.
- طه الدرة، محمد علی الحمصی، تفسیر القرآن الکریم و اعرابه و بیانه، بیروت، دارالحکمة، اول، ۱۴۱۰ق.
- عاملی، علی بن الحسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم، دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۱۳ق.
- عزین عبدالسلام السلمی الدمشقی الشافعی، تفسیر القرآن (تفسیر عزین عبدالسلام) و هو اختصار لتفسیر الماوردی، تحقیق: عبدالله بن ابراهیم الوهبی، بیروت، دار ابن حزم، اول، ۱۴۱۶ق.
- عزة دروزة، محمد، التفسیر الحدیث، بیروت، دارالغرب الاسلامی، دوم، ۱۴۲۱ق.
- عظیم آبادی، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۴۱۵ق.
- عینی، عمدة القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غزالی، أبی حامد محمد، المستصفی، تصحیح: محمد بن عبدالسلام، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۷ق.

- فخر رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب (تفسير كبير)*، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۲۱ ق.
- فقيه ايماني، مهدي، *الامام المهدي عليه السلام، عند اهل السنة*، قم، المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام، دوم، ۱۴۱۸ ق.
- فيروز آبادي، *القاموس المحيط*، تجميع: نصر الهوريني، بي جا، بي نا، بي تا.
- قرطبي، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تصحيح: احمد عبد العليم البردوني، بيروت، دار احياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۵ ق.
- قماش، عبد الرحمن بن محمد بن عبد الحميد، *جامع لطائف التفسير*، بي جا، بي نا، بي تا.
- قمي، علي بن ابراهيم، *تفسير قمي*، تصحيح وتعليق وتقديم: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم، دار الكتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
- قنوجي بخاري، ابي الطيب صديق بن حسن (صديق حسن خان)، *الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة*، تحقيق: عبدالقادر الزناووط، دمشق، دار ابن كثير، دوم، ۱۴۲۱ ق.
- قنوجي بخاري، ابي الطيب صديق بن حسن (صديق حسن خان)، *فتح البيان في مقاصد آي القرآن*، بيروت، دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۲۰ ق.
- الكتبي، *قوات الوفيات*، تحقيق: علي محمد بن يعوض الله / عادل أحمد عبد الموجود، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ۲۰۰۰ م.
- كليني، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الرازي، *الكافي*، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- كوراني عاملي، علي، *معجم أحاديث الامام المهدي عليه السلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ ق.
- ماوردي، ابو الحسن علي بن محمد، *تفسير النكت والعيون*، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، بي تا.

- مبارکفوری، أبی العلا محمد عبدالرحمن ابن عبد الرحیم، *تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی*، بیروت، دارالکتب العلمیة، أول، ۱۴۱۰ ق.
- متقی هندی، *البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، خیام، ۱۳۹۹ ق.
- محمدبن عبد القادر، *مختار الصحاح*، تحقیق: أحمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- المزی، *تهذیب الکمال*، تحقیق و ضبط و تعلیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مسلم بن الحجاج، ابی الحسین النیشابوری، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مصطفی عدوی، أبو عبد الله شلبایة المصری، *سلسلة التفسیر*، بی جا، بی تا، بی تا.
- مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل ایران و اسلام مجموعه آثار*، تهران، صدرا، هشتم، ۱۳۸۳ ش.
- _____، *قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران، صدرا، بیست و ششم، ۱۳۸۳ ش.
- مظهری، محمد ثناء الله، *تفسیر المظهری*، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیہ، ۱۴۱۲ ق.
- مغنیة، محمد جواد، *نظرات فی التصوف والکرامات*، منشورات المکتبة الأهلیة، بیروت، بی تا.
- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل*، تحقیق: عبدالله محمود شحاتة، بیروت، داراحیاء التراث، اول، ۱۴۲۳ ق.

- مقدسی شافعی، *عقد الدرر فی اخبار المتنظر*، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهرة، عالم الفكر، اول، ۱۳۹۹ق.
- مکی ناصری، محمد، *التیسیر فی احادیث التفسیر*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، اول، ۱۴۰۵ق.
- ملا حویش، عبدالقادر آل غازی، *بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی، اول، ۱۳۸۲ق.
- ملکی، محمد باقر، *بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام*، بیروت، مؤسسه الوفاء، اول، ۱۴۰۰ق.
- مناوی، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، تصحیح أحمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
- میبدی، رشید الدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۱ش.
- میلانی، السید علی، *نفحات الأزهار فی خلاصة عقبات الأنوار*، مهر، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- نجارزادگان، فتح الله، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی (عج) در دیدگاه فریقین*، تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۸۹ش.
- _____، *بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین*، فصل نامه علمی - پژوهشی *مشرق موعود*، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹.
- نحاس، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی الصابونی، سعودی، جامعة أم القرى، اول، ۱۴۰۹ق.
- نسفی، ابو حفص نجم الدین محمد عبدالله ابن احمد، *تفسیر نسفی*، تهران، انتشارات سروش، سوم، ۱۳۶۷ش.
- نظام الدین، حسن بن محمد بن حسین القمی النیشابوری، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۶ق.

- نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تحقیق: فارس حسون، قم، أنوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ق.
- نوری الطبرسی، میرزا حسین، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، تحقیق: جواد القیومی الجزه‌ای الاصفهانی، مؤسسة الآفاق، بنکون، چاپ اول، ۱۴۱۱ق / ۱۳۶۹ش.
- نووی الجاوی، محمد بن عمر، مراح لیبد لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق محمد امین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق.
- هیثمی، حافظ نور الدین علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحریر: العراقی وابن حجر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.